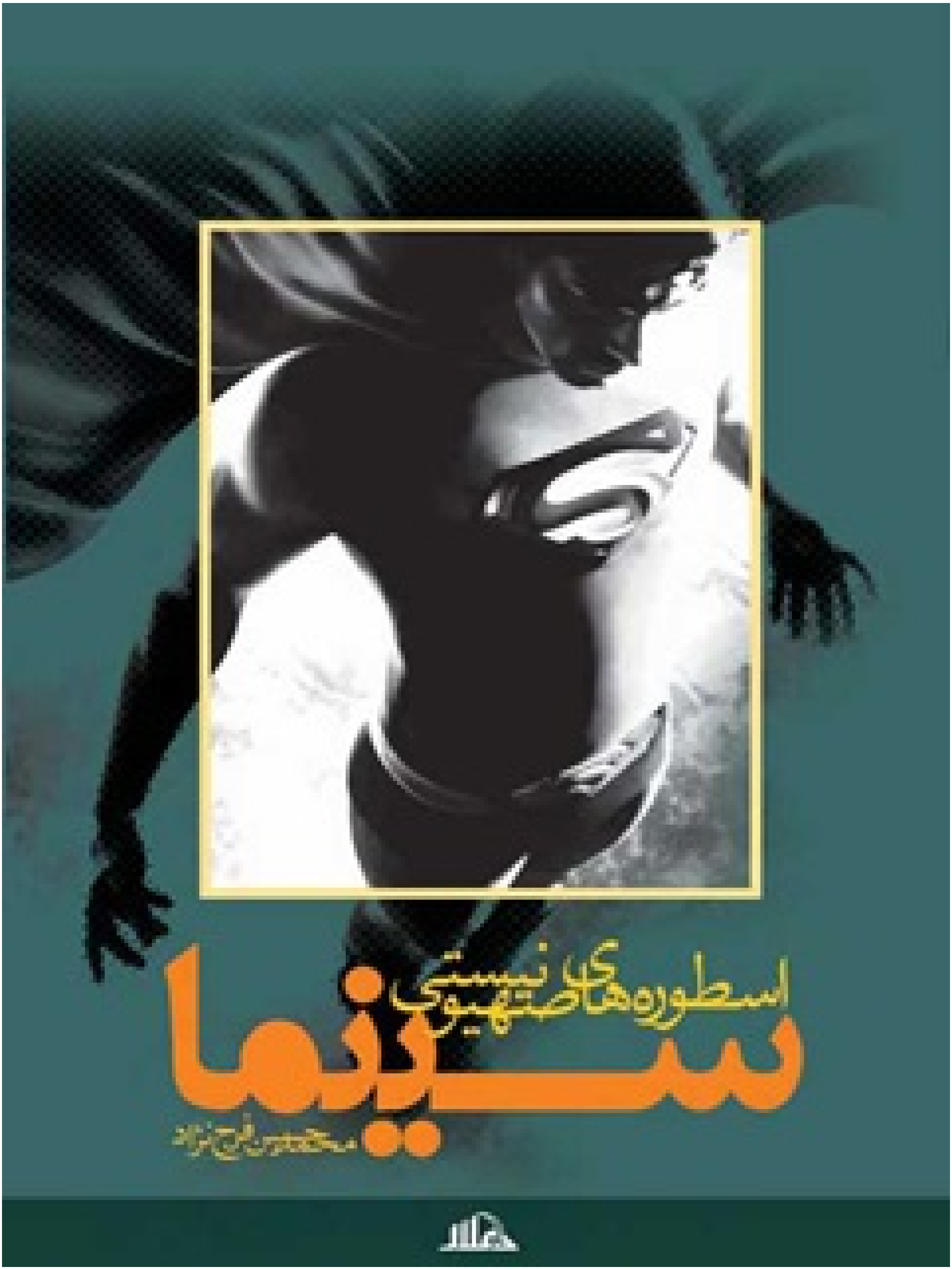

اسطوره‌های صهیونیستی
سینما

بسم الله الرحمن الرحیم

اسطوره های صهیونیستی در سینما

نویسنده:

محمدحسین فرج نژاد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اسطوره های صهیونیستی در سینما

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرج نژاد، محمد حسین، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور : اسطوره های صهیونیستی در سینما/ محمدحسین فرج نژاد؛ تهیه کننده موسسه فرهنگی هلال و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : تهران: هلال، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۳۳۶ص.

فروست : مجموعه مطالعات فرهنگی؛ ۱۹.

شابک : ۳۵۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۶۹۳۸-۵۵-۷ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۳۱۹] - ۳۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : رسانه های گروهی و صهیونیسم

موضوع : سینما -- ایالات متحده -- جنبه های سیاسی

موضوع : اساطیر یهودی در هنر

موضوع : سینما -- جنبه های سیاسی

موضوع : تبلیغات صهیونیستی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

شناسه افزوده : موسسه فرهنگی هلال

رده بندی کنگره : P۹۶/ص۹ ف۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۳۰۲/۲۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۷۹۲۴

ص:۱

اشاره

اسطوره های صهیونیستی در سینما

مطالعات فرهنگی؛ ۱۹

نویسنده: محمّدحسین فرج نژاد

ویراستار: مؤسسه فرهنگی هلال

تهیه کننده: مؤسسه فرهنگی هلال و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: هلال

نوبت چاپ: اوّل / بهار ۱۳۸۸

شمارگان: ۵۰۰۰

چاپخانه: زلال کوثر

بها: ۳۵۰۰۰ ریال

مرکز پخش: تهران، ص پ: ۸۳۴۷-۱۴۱۵۵ مؤسسه فرهنگی موعود، تلفن: ۸ _ ۶۶۹۵۶۱۶۷

پست الکترونیکی: Email: info@mouood.org

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ نمابر: ۲۹۱۵۵۱۰

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.IR

سخن ناشر

سخن ناشر

«اسطوره های صهیونیستی در سینما» عنوان اثری است که سعی در شناسایی همه ی نشانه ها و نمادهایی دارد که سینمای غرب با وام گرفتن از معتقدات، باورها، تعصّب ها، اهداف و خطّ مشی یهود و صهیونیسم آنها را در آثار سینمایی به تصویر کشیده است.

میدان و میزان تأثیرگذاری سینما و رسانه های سمعی و بصری جمعی و به ویژه بیان غیرمستقیم، امّا نافذ آن این امکان را ایجاد کرده است تا دست اندرکاران وامدار سینمای غرب همه ی همّت خود را مصروف به خدمت گرفتن آن در جهت منافع یهودیّت صهیونیستی کنند.

بی گمان فیلم های یاد شده در این کتاب در بر گیرنده ی تمامی آثار ارائه شده طیّ بیش از یک صد سال فعّالیت سینمایی نیست، بلکه بیان مصادیق و نمونه هایی است که امکان بررسی و تحلیل دقیق تر و دیگرگون را برای علاقه مندان مطالعات فرهنگی فراهم می آورد. ان شاء الله.

پیش گفتار

پیش گفتار

الحمدالله ربّ العالمین و السّلام و الصّلاه علی محمّد و آله اجمعین.

با انـدکی تأمّل در تاریـخ و فلسـفه ی هنر، همراهی هنر و انـدیشه هویداست. به راستی هیچ اثر هنری را نمی توان از اندیشه ای خاص، خالی دانست؛ از طرفی دقّت در مکاتب مسلّط بر جهان غرب و تفکّر در سیاست های فرهنگی و هنری حاکم بر جهان معاصـر، ما را به تأمّلی افزون درباره ی محصولات فرهنگی و هنری آن فرا می خواند. از طرف دیگر نفوذ شـرکت های بزرگ صهیونیستی و انـدیشه های دنیوی آنها بر سـینما، هر مخاطب و منتقـد فهیمی را به بازشناسـی بن مایه ها و اساطیر و غایات آثار سینمـای غرب فرا می خوانـد. امّـا متأسّـفانه کمبود منـابع محقّقـانه در این بـاره احساس می شود، این مختصـر تلاشـی است در بررسی برخی وجوه محتوایی سینما. امید که محقّقان و مخاطبان ارجمند، نویسنده را از نقدها و نظرات خود بی بهره نگذارند.

این نوشـتار، ابتدا به بررسـی معنای اسـطوره پرداخته و پس از طرح سؤالاتی بنیادین درباره ی تعاریف مرسوم و مفهوم آنها، به اصـطلاحات گونـاگون اسـطوره اشاره و سـعی کرده است تا به معنای لغوی و بار فرهنگی این واژه در فرهنگ ها و زمان های گوناگون نیز توجّه لازم را داشته باشد.

اسـطوره، در برخی شرایط به معنای داستان های نیمه حقیقی ـ نیمه افسانه ای، در بعضی دوره ها، به معنای داستان های تخیّلی الگوپرداز

و در برخی دیگر، به معنای داستان های دروغین و هدف مند است. در این بررسی به اندیشه های عالمان مسلمان نیز توجّه کرده ایم. در بخش دیگری، اسطوره در گذر تاریخ، نیز در هشت دوره، با روش جدیدی تقسیم بندی و در هر مرحله، ویژگی ها و دلایل تمایز آن مرحله بیان شده است.

در بخش بعدی، کوتاه و گذرا، دلایلی برای یهودی _ صهیونیستی بودن هالیوود آورده ایم. در این باره در آثار دیگران به تفصیل بررسی هایی صورت گرفته است. از این رو، به بیان چند منبع مکتوب و دیجیتال در پانوشت اکتفا نموده ایم. تنها برای نمونه، از مهم ترین کارگردانان و تولیدکنندگان و شرکت های رسانه ای یهودی _ صهیونیستی هالیوود نام برده ایم و اشاره ای کوتاه به نفوذ مسیحیان صهیونیست در صنعت سینما و رسانه ی جهانی داشته ایم.

در بخش دیگر، به چگونگی، چرایی و هدف های سینمای غرب و نحوه ی بهره گیری آنها از اساطیر گوناگون، تعامل سینما و اسطوره و نیز مشترکات اسطوره و سینما توجّه کرده ایم. در بخش بعدی، شیوه ی نهادینه شدن فیلم نامه نویسی اسطوره ای در هالیوود، با توجّه به کتاب پرتیراژ سفر نویسنده، مورد بررسی قرار گرفته است.

در بخش دیگر، اساطیر صهیونیستی سینما را بررسی و به فیلم هایی اشاره کرده ایم که از اسطوره ها الهام گرفته اند. در این بخش درصدد استقرای تمام فیلم هایی که بر اساس اسطوره ها ساخته شده اند، نبوده ایم، زیرا کار ساده ای نیست؛ اگرچه گاهی نقدهایی کوتاه درباره ی آنها

آورده ایم. در اینجا بر پایه ی سخنان و نوشته های سران صهیونیست و یهودی و عوامل و درون مایه ی فیلم ها، اساطیر طرح شده را بررسی کرده ایم.

شایان ذکر است اسطوره های سینمای صهیونیسم، بیش از موارد ذکر شده است و امیداوریم که در آینده موارد دیگر را نیز بررسی نماییم.

نکته ی مهم این است که بخش های گوناگون این نوشتار را باید پیوسته دید، زیرا نگاه جزیی و جدا جدا، ذهن مخاطب را آشفته می سازد؛ برای نمونه، در چندین جا درباره ی آثاری چون ارباب حلقه ها یا ماتریکس یا هری پاتر سخن گفته ایم. در نگاه جزیی شاید در بخشی، دلیل انتساب فلان صحنه ی فیلم به اسطوره ای خاص، قابل تأمّل باشد، ولی با دیدن دیگر زنجیره های به هم پیوسته، این ابهام رفع خواهد شد و شواهد، همدیگر را کامل خواهند کرد. کوتاه سخن آنکه، به دلیل تازگی برخی از بحث های بیان شده، مطالب باید با تأمّل مرور شود تا جایگاه نقدهای احتمالی این نوشتار، دقیق تر گردند.

ضروری است به این نکته هم اشاره شود که سینما، طیفی پر تنوّع از مخاطبان را دارد که هر کدام به فراخور میزان دقّت و علمشان، برخی از این اسطوره سازی ها را درک می کنند و تأثیر لازم را می پذیرند. به طور قطع همه ی مخاطبان، تمام محتوای فیلم ها را درک نمی کنند، امّا تکرار بُن مایه ها و اساطیر صهیونیستی در فیلم های مختلف، باعث جا افتادن آنها در ناخودآگاه ضمیر آنان می گردد و نوعی همسویی انفاس انسانی با برنامه های صهیونیسم را به وجود می آورد و مقاومت مخاطبان

را کـم می کنـد. علاوه بر آن، قـوّت اسـطوره پردازی هـای سـینمایی و هنری، بـاعث قـوّت قلب و افزایش انگیزه ی همراهـان صهیون نیز خواهد بود.

در اینجا بر خود لازم می دانم که از دوسـتان و بزرگوارانی چنـد، تشـکّر عمیق و قلبی خود را داشـته باشم؛ که رسم ادب چنین است:

از والـدین و همسـرم که بهترین هم یار و مشوقّم بودنـد و حجّت الاسـلام سـیّد حمیـد میرخندان (مشـکات)، جناب آقای سـیّد ابوالحسن علوی طباطبـایی، جنـاب آقـای سـعید مسـتغاثی و جنـاب آقـای ابراهیم خرّم نژاد که از نقـدها و نظراتشـان در تکمیل مبـاحث کتاب بهره ها بردم. همچنین از مسـئولان خانه ی هنر و انـدیشه و مرکز پژوهش های اسـلامی صـدا و سـیما، خصوصـاً حجّت الاسلام احمد پهلوانیان و حجّت الاسلام سلمان رضوانی و جناب آقای وحید حیاتی و نیز مسئولان «مجلّه ی رواق هنر و اندیشه» که بخش هایی از این کتاب را در آن نشریه چاپ کردند.

در پایان تشـکّر ویژه ی خود را از مدیر مسـئول محترم موسّـسه ی فرهنگی «موعود»، جناب آقای اسـماعیل شفیعی سروستانی و مسئولان محترم نشر «هلال» که با دقّت و تأمّل خود باعث غنای بیشتر مطالب کتاب شدند، اعلام می دارم.

والسّلام

محمّدحسین فرج نژاد

بخش اوّل:اسطوره

اشاره

بخش اوّل:اسطوره

زیر فصل ها

واژه شناسی اسطوره

اصطلاح شناسی اسطوره

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

واژه شناسی اسطوره

واژه شناسی اسطوره

واژه شناسان، اسطوره شناسان، فیلسوفان و جامعه شناسان گوناگون، درباره ی معنای دقیق اسطوره، نظریه های متفاوتی دارند. از این رو، باید برای فهم درست معنای کلمه بکوشیم و با بازگشت به اصل واژه و معانی آن در زبان های گوناگون، بیشتر درباره ی تعریف های گوناگون اسطوره بیندیشیم.

با ورق زدن فرهنگ واژه های فارسی، این معانی را برای اسطوره می یابیم: افسانه، قصّه، سخن پریشان، بیهوده و باطل، حکایت.(۱) برخی نیز اصل آن را عربی می دانند. در لغت نامه های عربی، ریشه ی این واژه را «سطر» به معنای کتابت و نوشتن می دانند و آورده اند:

الاساطیر: الاباطیل و الاحادیث العَجیبه. و فی التنزیل العزیز: اِن هذا اِلّا أساطیرُ الاوّلین. واحِدُها: اسطار و اسطیر و اسطور و بالهاء فی الثلاثه(۲) و خرافه، وهم، تُرَّهه، قصّه خرافیه اَوْ معتقدات خُرافیه؛(۳)

۱- حسن عمید، «فرهنگ فارسی عمید» (رقعی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸، چ۱۵.

۲- ابراهیم مصطفی و همکاران، «المعجم الوسیط»، استانبول، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۲ه.ق، ۱۹۷۲م، چ۲.

۳- جروان السابق، «معجم اللغات»، بیروت، ۱۹۷۴م.؛ د.مراد وهبه، «المعجم الفلسفی»، قاهره، ۱۹۷۹م، چ۳، به نقل از کتاب جلال ستاری: «اسطوره در جهان امروز»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶ ش.، چ۱، صص ۹ و ۱۰.

اساطیر به معنای مطالب باطل و حرف های حدیث است و در قرآن کریم داریم: «انّ هذا الا اساطیر الاوّلین». مفرد آن کلمات اسطار و اسطیر و اسطور و اسطاره و اسطیره است و به معنای خرافه، وهم، حرف باطل و یاوه، داستان خرافی یا عقاید خرافاتی است.

تعریفی دیگر نیز از اسطوره می بینیم که با تعریف های پیشین اندکی متفاوت است:

اسطوره، داستانی است که اصل و ریشه اش معلوم نباشد. تعبیر حقیقت است به زبان رمز و مجاز.(۱)

برخی، اسطوره را به دروغ نیم بند ترجمه کرده اند و واژه ی یونانی mythos را به ریشه ی اوستایی میتخت، به معنای گفته ی دروغین برگردانده اند.(۲) برخی فرهنگ نویسان، اسطوره را معرّب historia انگلیسی می دانند؛ البتّه نه به معنای تاریخ و سرگذشت پیشینیان، بلکه به معنای دیگر واژه ی historia که قصّه، یاوه، مهمل، خرافه، ژاژ و تُرَّهات

۱- جمیل صلیبا، «المعجم الفلسفی»، بیروت، ۱۹۷۸م. (ترجمه ی فارسی این کتاب: «فرهنگی فلسفی»، ترجمه ی: منوچهر صانعی درّه بیدی، ۱۳۷۶؛ به نقل از: «اسطوره در جهان امروز». آقای جلال ستاری ذیل این نقلشان از «المعجم الفلسفی» یادآور می شود که این تعریف از اسطوره، از جمیل صلیبا نیست، بلکه اقتباس از فرهنگ معروف «Robert» است.

۲- میرجلال‌الدّین کزازی، «رؤیا، حماسه، اسطوره»، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲ش.، ج۱، ص ۵. از محمّد مقدّم در این‌باره نقل می‌کند که در «اوستا»، «میث» به معنای دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته ی دروغین است. در پهلوی به «میتخت» و دروغ گوشن برگردانده شده است و واژه ی یونانی میث، موث (Mythos) از همین واژه ی اوستایی است و موثولوجیا (Mothology) انگلیسی، درست برگردانده همان میتخت است. پس در فارسی هم می توان به جای واژه ی اسطوره از همین کلمه میتخت استفاده کرد. در عربی هم «متوع»، دروغ گفتن و «مذاع» دروغگو راه یافته است. نک: محمّد مقدّم، «جستار درباره ی مهر و ناهید»، نشر مرکز ایرانی مطالعه ی فرهنگ ها.

است.(۱) معادل این واژه در انگلیسی Myth است که «آکسفورد» آن را چنین ترجمه کرده است:

داستانی که در مورد خدایان و الهه ها و دیگر مسائل مربوط به دوران باستان است؛ مثل داستان آفرینش جهان، همچنین معتقدات و باورهای جمعی یک گروه [و نیز] داستان های موهوم و ساختگی.(۲)

در «یونان باستان»، Mythos به معنای گنگ، خاموش، بی زبان و ضدّ logos؛ یعنی کلمه، نطق، کلام ظریف، کلام لطیف، عقل و خرد بوده است.(۳)

اصطلاح شناسی اسطوره

اصطلاح شناسی اسطوره

از دیرباز تاکنون، دانشمندان گوناگون، از منظر مکتب و زاویه ی دید خود، تعریف های بسیاری از اسطوره داشته اند که بررسی همه ی این گفته ها ممکن نیست، ولی در دسته بندی کلّی، تعریف ها را به دو گروه می توان تقسیم کرد.(۴)

۱- «اسطوره در جهان امروز»، ص۹.

۲- در فرهنگ «new edition ،oxsford learnerspocket dictionary، درباره ی واژه ی myth می خوانیم: ۱. Story about gods and goddesses etc passed down from ancient times. One of many~ s about the creation of the world. ۲. Such stories considered as a group. ۳. Imaginara or invented Story.

۳- «اسطوره در جهان امروز»، ص ۹. در زبان لاتین این واژه بدین صورت نوشته می شود: Mythus.

۴- این تقسیم بندی برگرفته از کتاب اسطوره در جهان امروز است.

برخی دانشمندان، اسطوره را داستانی رمزی دانسته اند که در حقیقت، ریشه دارد و الگوپرداز، فرهنگ ساز و تکرارپذیر است. اینان اسطوره را اصول اوّلیه ی مذهب اسرار و نوعی عرفان دانسته و با تأویل آن، جایگاه ویژه ای برایش در نظر گرفته اند.

برخی دیگر از اندیشمندان، اسطوره را افسانه پردازی، خرافه گویی و پنداربافی می دانند که وسیله ی بیان رمزی باورها و هدف هاست و از همین رو با هدف های خوب و بد ساخته شده و برای حکمت آموزی یا بهره کشی از انسان، به کار می رود. به نظر گروه پیشین، اینان از شأن اسطوره کاسته و آن را به افسانه تقلیل داده اند.

از طرفداران نظر اوّل در میان غربیان، به میرچا الیاده، ژیلبر دوران، دنی دو روژمون و کارل گوستاو یونگ می توان اشاره کرد و از پیروان نظر دوم از پل والری می توان نام برد.(۱) شاید رولان بارت را هم بتوان در این گروه جای داد که در اثر ارزشمندش، «اساطیر»، از برخی دروغ های اسطوره شده، نقاب برداشته و با افشای اسطوره های پنهانِ جوامع، دست رسانه ها را در اسطوره پردازی ها رو کرده است.(۲) حتّی روژه گارودی، نویسنده ی کتاب «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»(۳) را نیز می توان از این گروه به شمار آورد.

۱- pual Valery, VarieteII :۱۹۲۹ , pp:۲۳۰-۲۳۳.۲

۲- Roland Barthes, Mythologies,۱۹۵۷.۳ ؛ گزیده‌ای از کتاب «اساطیر» رولان بارت را خانم شیرین دخت دقیقیان ترجمه کرده است.

۳- روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ترجمه: مجید شریف، تهران، مؤسّسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵ ش، چ۱.

البتّه به نظر می رسد، نظر جامعی هم می تواند وجود داشته باشد؛ به عبارت دیگر، مطلق ننگریم و نکوشیم اسطوره را به یکی از معانی تقلیل دهیم، بلکه با توجّه به چند معنایی بودن این واژه و در تعامل با فرهنگ های گوناگون، باید آن را واژه ای مشترک بدانیم.

برخی، اسطوره ها را نیمه تاریخی، ریشه دار، تأویل پذیر، الگو و راهبر و برخی دیگر، آن را خرافه و سخن دروغ می دانند. برای نمونه، شخصیّت هایی واقعی که در دلاوری و جوانمردی، به اسطوره ی ملّت خویش بدل شده اند، از نوع اوّل هستند و جعل تاریخ و انگاره پردازی های صهیونیستی ـ مانند مالکیّت ذاتی یهود بر «فلسطین» و هولوکاست ـ از نوع نگاه دوم به اسطوره است. در میان این دو گونه اسطوره نیز طیف های گوناگونی از معنای اسطوره، براساس صحّت تاریخی و دروغ های وارد شده، به وجود می آید.

میرچا الیاده که از مهم ترین دانشمندان گروه اوّل به شمار می رود، برای رسیدن به نظر خود، تعریف های گوناگونی از اسطوره در سیر تاریخ را گرد آورده که برای روشن تر شدن بحث ما سودمند است.(۱)

بر اساس باور وی،

در جامعه های ابتدایی، اسطوره را تنها منبع معتبر الهام واقعیّت و نشان دهنده ی حقیقت مطلق می دانستند. الهامی ورای انسانی که در طلوع زمان بزرگ و در زمان مقدّس سرآغاز، روی داده است. از نظر اینان،

۱- میرچا الیاده، «اسطوره، رؤیا، راز»؛ ترجمه: رؤیا منجّم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۴ ش، چ ۱.

اسطوره، واقعی، مقدّس و فرهنگ ساز، الگوپرور، تکرارپذیر و توجیهی برای کردارهای آدمی است.

در قرن نوزدهم، به هر آنچه با واقعیّت تضاد داشت، اسطوره می گفتند؛ زیرا مسیحیان معتقد، هر آنچه را با کتاب مقدّسشان قابل توجیه نمی دیدند، افسانه می پنداشتند. گروهی، اسطوره را بازگوکننده ی ناممکن ها می دانستند که امروزه این تعریف، رنگ باخته است. گروهی نیز اسطوره را شیوه ی اندیشه ای متفاوت با روش اندیشه ورزی ما می دانند که نباید آن را کج راهه و ناپسند شمرد.

سرانجام نیز، میرچا الیاده این تعریف را می پذیرد که:

اسطوره، مهم ترین شکل اندیشه ی گروهی است. از این رو، تاریخ عمومیِ اندیشه، جایگاه ویژه ای دارد و چون تفکّر جمعی همه جا هست، پس هنوز هم، گونه ای رفتار اسطوره ای در جهان نو باقی است؛ مانند بهره مندی از پرچم. تنها چیزی که فرق کرده، جلوه ها و بنیادهای ایدئولوژیک اسطوره هاست. امروز اندیشه ی فردی و فردگرایی، نیرومند تر از پیش است. اسطوره ها مانند گونه ای از رفتار انسانی و هم زمان به مثابه عنصری از تمدّن، در سطح فردی دیده می شوند و در خیال بافی ها و رؤیاها و اشتیاق های انسان به نمایش در می آیند. هرگز اسطوره و نمادهایش به طور کامل ناپدید نمی شوند و تنها، نشانه های خود را عوض می کنند. اسطوره، شیوه ی معیّنی از بودن در جهان است و آفرینش کودکانه و گمراهانه ی انسان ابتدایی نیست، بلکه بیان شیوه ی وجود داشتن در جهان است و تنها انگاره ای فراگیر نیست.

میرچا الیاده همچنین بر این باور است که:

اسطوره های جهان نوین مدّت هاست که به لباس مسیحیّت درآمده اند؛ یعنی مسیحیّت از آغاز گسترش قلمروی خود، با اساطیر رومی ــ یونانی آمیخته شده است. الیاده می افزاید:

جهان نوین]غرب[گسستگی ژرفی با مسیحیّت پیدا کرده است و در بحران به سر می برد و در تلاش است اسطوره های نوینی بیابد تا بتواند از منابع روحی تازه ای سیراب شود. اساطیر دنیای نو به دلیل فرآیند پیچیده و طولانی سکولار شدن (دنیوی و عرفی شدن)، به راحتی قابل شناسایی نیستند. برای نمونه، هم دردی انسان و طبیعت که در جهان قدیم به صورت جادویی بود، اکنون جای خود را به احساس زیبایی شناختی و عاطفی داده و ستایش، ورزش، بهداشت و محیط زیست جایگزین آن شده است.

او همچنین می افزاید:

مسیحیّت و یهودیّت هم که دین هستند و دین نوعی بودنِ خاص و هستی شناسی معیّن است و از طرف دیگر اسطوره هم نمایه ی شیوه ی معیّنی از بودن است، پس مسیحیّت و یهودیّت ناگزیرند، دست کم رویکردی اسطوره ای داشته باشند. رویکرد نسبت به زمان عبادی و رد کردن زمان نامقدّس و بازگشت ادواری به زمان بزرگ و سرآغاز. برای نمونه یک مسیحی با شرکت در جشن یادبود مراسم تصلیب مسیح، تنها حادثه ای را یادآوری نمی کند، بلکه از نو به رازی تحقّق می بخشد و انگار عیسی(ع) در برابر او تصلیب می شود و رستاخیز می کند.

میرچا الیاده بر این باور است که:

حتّی در زمان کنونی که از مسیحیّت تنها نامی مانده است، باز هم به طور کامل اسطوره ها کنار نرفته اند، زیرا قوام رفتار اسطوره ای به

سرمشق و تکرار و گسستن از زمان نامقدّس و پیوستن به زمان آفرینش جهان است و دست کم دو عنصر الگوپذیری و تکرارشوندگی، با هرگونه شرایط انسانی سازگارند.

همچنین او بر این باور است که:

پس از مسیحیّت، نظام آموزشی همان کارکرد اسطوره در جوامع باستان را دارد، زیرا:

۱. در نظام آموزشی مدرن، الگوهایی به ویژه از یونان و روم باستان به افراد ارائه می شود و شخصیّت هایی تاریخ زدا و ازلی و نیک سرشت معرّفی می شوند؛

۲. نظام آموزشی جدید همچون اسطوره های باستان، نشان دهنده ی آن دسته از سنّت ها و هنجارهایی است که نباید به آنها تجاوز شود. این هنجارهای اسطوره ای دنیای نو، عبارتند از: سکولاریسم، اومانیسم، لیبرالیسم، فمینیسم، ناسیونالیسم و... ؛

۳. بر تکرارپذیری شخصیّت های جهان باستان، در این نظام آموزشی، همچون اسطوره های دنیای قدیم تأکید شده است.

در جهان کنونی، از نفوذ و اقتدار تعلیم و تربیت رسمی کاسته شده است و انسان پس از مدرنیته، از اسطوره هایی پراکنده، ولی پرتوان اثر می پذیرد و الگوهای بسیاری برای تقلید در اختیار دارد. هر چند دگرگونی هایی، در معنای اسطوره پیش آمده است، ولی آرمان سازی و الگودهی به یاری قهرمانان تخیّلی، شخصیّت های داستان های پرماجرا، ستارگان سینما، موسیقی، خشونت، سکس، فوتبال، مانکن ها و... در شکل گیری شخصیّت نوجوانان اروپایی، آمریکایی و آسیایی تأثیر به سزایی دارد.

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

اشاره

اسطوره در نظر اندیشمندان مسلمان

برای مقایسه ی تطبیقی و فهم بهتر اسطوره و بهره ای که از حقّانیت می برد و نیز دست یابی به معیارهای واقعی برای نقد آسان تر اسطوره های باستانی، مدرن، پست مدرن و صهیونیستی، باید به نظر برخی اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی در این زمینه اشاره شود.

در حکمت صدرالدّین شیرازی، خدای یکتا، آفریننده ی جهان است و فرشتگان با اجازه ی وی در برخی مراحل، واسطه های فیض او هستند. حکمت صدرایی، اندیشه ی دئیسم را نمی پذیرد که خداوند، جهان را آفریده و کناری نشسته باشد و جهان خود به خود بچرخد. در بینش توحیدی، خدایگان و الهه ها جایگاهی ندارند. تنها پروردگار یکتا، خدای متعال است. همچنین، در اندیشه ی عقلانی اسلام، امکان نیل به یقین و تحقّق یقین، قطعی است و هست بودن وجود نیز یقینی است. در اندیشه ی صدرایی، ذات حق، وجود اصیل و جهان امکان، نماد

حقیقی ذات باری است، نه وصفی و اعتباری؛ یعنی همه ی ذرّات هستی را در تمام حالت ها، نشانه ی جمال یا جلال حق می داند.(۱)

باور حکمت صدرایی، ما را به این سمت رهنمون می کند که دانش پوزیتیویستی، مادّی و اومانیستی، از حق، بهره ای اندک برده اند و همچنین، اسطوره های جهان باستان، التقاطی و شرک آمیز ند و شبه اسطوره های عصر مدرن، لیبرال، سکولار و علم زده اند. اسطوره های دوران پست مدرن نیز اومانیستی، یهودی زده، صهیونیستی، پر از اباحه گری و شکّاکیت پیچیده و سودمحور هستند.

بر خلاف نظر برخی اسطوره شناسان غربی و غرب زده، اسطوره، قالب حقیقت نیست، بلکه تقلّب آن است و رواج تقلّب تا زمانی دوام دارد که از حقیقت آن یادی در اذهان باشد.(۲) پس التقاط، شرک و خودپرستی نهفته در اساطیر، با حقایق عجین هستند. از این رو، شناخت آنها دشوار است. البتّه بیشتر این نوشته ها در حکمت مشایی، عرفانی و اشراقی دانشمندان مسلمان آمده است، ولی به دلیل اینکه امروزه حکمت صدرایی دامنه ی نفوذ بیشتری در تفکّر اسلامی دارد، در این اثر بیشتر به آن تأکید شده است، وگرنه مولوی هم سال ها پیش سروده است:

اساطیر است و افسانه نژند

۱- ۱مقدّمه ی آیت الله جوادی آملی بر کتاب «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱.

۲- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱، ص ۶.

نیست تعمیقی و تحقیقی بلند(۱)

خواجه ی شیراز نیز چنین سروده است:

چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند

در کتاب «نماد و اسطوره» می خوانیم:(۲)

در دنیای وارونه ی فعلی، اساطیر که از آغاز مرده اند، با ارائه ی دروغین حقیقت، رنگ زندگی را می نمایند و نماد در عرصه ی توحید است که ره به حقیقت می برد و اسطوره که سراب است، در دامن شرک به گزاف، داعیه ی حقیقت دارد و جوامع غربی امروزه پس از غیبت حقیقت و نمادهای ارائه دهنده ی حقیقت، اینک در سوگ خداوندان اساطیری نیز به مرثیه نشسته اند.(۳)

استاد پارسانیا در این زمینه چنین نگاشته است:

اساطیر چون همه ی حقیقت را نمی گویند، نمی توانند واگویه ی صحیحی از جهان خارج باشند و انفصال اساطیر از جهان واقع، هر چند موجب انقطاع حکایت گری آنها از واقع می گردد، ولی نوع حاکی بودن ناقص را برای اساطیر باقی می گذارد. اساطیر رایج، برخی علل قابل را نشان می دهند و برجسته کردن این علل قابلی، بدون نگاه به محور واجب الوجود و دائم‌الفیضِ هستی، باعث رواج نگاه متشتّت به جهانِ نیازهای متکثّر انسان می شود و این نگاه متشتّت، بشر غافل از وحدت را به بند اسارت خود می کشاند.(۴)

۱- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱، ص ۶۱.
۲- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱، ص ۶.
۳- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱، ص ۶.
۴- «نماد و اسطوره»، نوشته ی حمید پارسانیا، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳ ش، چ۱، ص ۶.

با تأکید بسیاری که سینمای آمریکا در گسترش این اساطیر شرک آمیز و صهیون مآب دارد، اسطوره ها (چه آنها که ریشه ای در حقیقت دارند و چه آنها که ریشه در کذب و افسانه دارند) جایگزینی زیان بار برای دین ناب اسلام، در جهان شدند. به گونه ای که امروزه برخی، هالیوود را با اسطوره هایش می شناسند. این کلام، توهّم نیست، بلکه دیدی جامع به ساختارهای قدرت در سینمای غرب، به ویژه هالیوود است. جایگزینی عامدانه ی اساطیر و خرافه سازی در سینما و هنر، با توجّه به سخن استراتژیست های برجسته ای چون ساموئل هانتینگتون و فرانسیس فوکویاما در مقاله ها و کنفرانس های بسیاری از جمله کنفرانس ۱۹۸۴م. تل آویو(۱) قابل فهم تر است. این نظریه سازان جهان سیاست، سینما و هنر، اسلام ولایت مدار شیعی را مهم ترین رقیب و دشمن تمدّن مادّی ــ یهودی غرب می دانند و به هر شکلی با آن می جنگند، زیرا اسلام با سرعت در کشورهای غربی در حال رشد است و تنها رقیب جدّی تمدّن در حال افول غرب به شمار می رود. البتّه آشکار است که هالیوود، پژواک صدای مردم حق جوی

۱- در این کنفرانس سه روزه که سیصد شیعه‌شناس و استراتژیست معروف یهودی و صهیونیست مسیحی گرد آمده بودند، مقاله های بسیاری ارائه شد. در نهایت آنها به این نتیجه رسیدند که شیعه مهم ترین رقیب و دشمن تمدّن امروز غرب آنگلوزایان (آنگلوساکسون‌هایی که به اتّحاد راهبردی با صهیونیست های حاکم بر مجامع مالی و خبری و رسانه ای دنیا رسیده اند) است و توانمندی تشیّع به سه عنصر حیاتی است: خطّ سرخ حسینی که اسوه ای شکست ناپذیر برای ایستادگی و امید و ستم ستیزی است، راه سبز مهدوی که برای شیعه نویدبخش است و ولایت که نگهبان اصلی این جریان در طول تاریخ است و اکنون در ولایت مراجع و به ویژه در تشکیلات ولایت فقیه در «ایران» آشکار شده و جامعه ی شیعی را از گمراهی می رهاند و رمز شکست شیعه و تمدّن در حال تولّدش، جنگ با این سه عنصر یا تحریف و نابودی این عامل هاست.

«آمریکا» نیست، بلکه بازتاب برنامه ها و اندیشه های کاخ نشینان حاکم است.

با توجّه به مطالب بخش های گذشته، روند پیشرفت اسطوره در تاریخ (چه به معنای متافیزیکِ آمیخته با شرك، چه به معنای افسانه و خرافه) را می توان این گونه بر مبنای اندیشه ی اسلامی خلاصه کرد:

الف) عصر دانش ناب

الف) عصر دانش ناب

آغازین روزهای تاریخ، برخلاف سخن بیشتر غربیان، دوره ی نادانی و اسطوره و خدایان بسیار نبود، بلکه عصر پیوند انسان به منبع اصلی دانش و آفریدگار دانش ها، از گذرگاه حضرت آدم(ع) و عصر نمادهای حقیقی بود و همه ی موجودها، نمادی از قدرت و حکمت پروردگار بودند. در سپیده دم آفرینش انسان، آدمیان، خداپرست بودند و بسیاری از مشکل های انسان مشرك و خودپسند را نداشتند، تا اینکه با نفس پرستی قابیل، کم کم بستری برای تشکیلات غیرخدایی پدید آمد.

ب) عصر پیدایش اسطوره ها

ب) عصر پیدایش اسطوره ها

پس از پیدایش و یکپارچگی اردوگاه قابیلیان و التقاط حقّ و باطل، شیطان ها برای استحمار مردم دور افتاده از آموزه ها و علوم الهی، آرام‌آرام، سکّه های تقلّبی اسطوره ها را در سراسر جهان، مانند «ایران»، «هند»، «چین»، «یونان»، «آفریقا» و «آمریکا» رایج کردند و جهل و تقلید مردمان ناتوان، به فراگیری اساطیر سرعت بخشید.

در این دوره، اساطیر، در بردارنـده ی گونه ای از حکـایت نسـبت به برخی حقـایق عالیه نیز هسـتند. رواج این حقایق، حاصـل اثرگـذاری هـای گسترده ی پیامبران بزرگ الهی بر انسان ها بود، که متأسّـفانه در تاریـخ نویسـی و تحلیل های غربیان و غرب زدگـان، جایگاهی نـدارد. البتّه تلاش پیام آوران حق محور، بیان تاریـخ در «قرآن کریم» است. این حکایت ناراست و انحرافی اسـاطیر از واقعیّت، متّکی بر اعتقـاد به حقایق برتر بود و همین اعتقاد، وجه تمایز اسـطوره و داسـتان های تخیّلی و وجه اشتراک اسـاطیر و ادیـان توحیـدی است. بی گمـان، در این جـامعه هـا نیز با وجود پرتویی از سـنّت های الهی، برخلاف گفته ی میرچا الیاده، اسـطوره نمی توانست حقیقت مطلق باشـد و دست کم، خواصّ اهل طاغوت می دانسـتند که این اسـطوره های مغشوش، الگوی برتر و حقیقت نیستند.

برای آنکه بدانیم چه کسانی و با چه انگیزه هایی این اسـطوره های شرک آمیز را در زمان باستان، ساختند و رواج دادند و چرا امروزه در هـالیوود به فرهنـگ اسـطوره هـای شـرک آمیز «مصـر»، «یونـان» و «روم باسـتان»، بسـیار تـوجّه می شود، به پژوهش تاریخی گسترده ای نیاز است. البتّه پاسخ پرسـش دوم، روشن تر است. مطمئنّاً سوءاسـتفاده از تقلید کورکورانه ی عوامِ جویای اسطوره و آرمان و الگو، به این دو پرسش پاسخ می دهد.

ج) عصر الگو های الهی به جای اسطوره های شیطانی

ج) عصر الگو های الهی به جای اسطوره های شیطانی

با ظهور پیامبران بزرگ الهی، اسطوره ها کم رنگ تر می شدند و پالایش باورهای شرک آمیز و خرافه زدایی از فرهنگ عامّه سرعت می گرفت. دانش دوستیِ پیام آوران حق، روح تازه ای به حکایت های حِکَمی و لطیفه های خردمندانه، نمادین، انسان دوستانه و حق محور می دمید، زیرا پیامبران بر اساس فهم عوام سخن می گفتند. برای نمونه، پیمودن راهی که در زمان حضرت نوح(ع) بسیار مشکل بود، در عصر ابراهیم(ع) بسیار آسان شد. پس از آن نیز با زحمت های طاقت فرسای رسولان پرتلاشی چون ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، یعقوب و موسی (علیهم السّلام) خداپرستان به ارزش های متعالی جهان نزدیک تر شدند و با بهره مندی از خرد و فطرت خویش، از شرک و اساطیر شرک آمیز بابلیان، ایرانیان، یونانیان، هندیان و مصریان دور گشتند و پا در جاده ی معرفت نهادند.

در این میان، فرعون ها و بخت النّصرها بی کار نبودند و منافقان بنی اسرائیل نیز به آنان کمک می کردند.

د) عصر پیدایش اسطوره های یهودیّت مادّه گرا

د) عصر پیدایش اسطوره های یهودیّت مادّه گرا

در زمان پیامبری حضرت یوسف(ع)، بنی اسرائیل به اسطوره های مصریان و یونانیان نزدیک شدند،(۱) ولی پس از آن، به دلیل قدرت مادّی

۱- رافائل پاتای، ذیل واژه ی یهودیان (jews) در دایره‌المعارف Americana، ج۱۶، ص ۷۴ می نویسد: حوالی قرن سوم پیش از میلاد که یونانیان جانشین اسکندر (وفات: ۳۲۳ق.م) بر ایالت یهودیّه حاکم بودند، یهودیان از فرهنگ هلنی تأثیر فراوان گرفتند و بسیاری از سنن خود را از دست دادند. حتّی یهودیان با زبان یونانی تکلّم می کردند و اسامی یونانی هم در بین آنها زیاد شد... . نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، تهران، مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷ش، چ۱، ج۱، ص۳۶۶. البتّه قبل از آن، یهودیان تحت تأثیر حکومت و فرهنگ قدرتمند هخامنشیان «ایران» و کلدانیان و فراعنه ی «مصر» بودند؛ در سال ۶۳ پیش از میلاد هم یهودیّه تابع «روم» شد.

فرعون ها و رشد تمدّن مادّی «یونان» و «روم باستان» و تقلید کورکورانه ی مستضعفان خداپرست از زورمندان زمان، دین یهود با اسطوره های شرک آمیز همراه شد. هرچه زمان می گذشت و دنیاپرستان و ریاکاران بنی اسرائیل قدرت می گرفتند، این دین هم بیشتر منحرف می شد تا اینکه گروهی از خواصّ لجوج و مادّه گرای بنی اسرائیل، پس از حضرت سلیمان(ع) و حضرت داوود(ع) بر بنی اسرائیل چیره شدند و زرسالاران دنیاخواه یهودی، افسار عوام جو زده را به دست گرفتند و این دین را بیش از پیش منحرف کردند. قبیله ی یهودا با زور و همکاری همسایگان مشرک و زورمند خود، بر یازده سبط دیگر چیره شد و خداپرستان بنی اسرائیل را نابود کرد و عصر یهودیّت آغاز شد. دیگر، حاخام ها و کاهنان، از پیامبران هم مهم تر شده بودند و با نزدیکی به دربارها، ایدئولوژی قومی یهود را جایگزین دین توحیدی موسوی کردند. به این ترتیب کم کم اسطوره های یهودی هم متولّد شدند که معجونی از دنیاپرستی، خودخواهی، شرک، وثنیّت (گونه ای از بت پرستی)، نژادپرستی و قدرت خواهی یهود بودند.

در این دوره ارزش های توحیدی جای خود را به افسانه های مادّی داد و زورمداران استثمارگر یهودی، قومیّت را جایگزین امّت واحده ی الهی کردند و سرزمین موعود یهود را جانشین ارض موعود الهی نمودند. آنها ثروتمند بودن را نشانه ی توجّه خدا به بندگانش دانستند، نه بندگی و پرهیزکاری را. بدین ترتیب، زراندوزی و قدرت خواهی، هدف مردمان اسباط بود. برای مدّتی، گوساله ی طلایی جایگزین خدای واحد قادر شد(۱) و پیروی از همسایگان بت پرست قدرتمند، برتر از پیروی از سموئیل و ایلیا و دیگر پیام آوران حق، شناخته شد. یهوه، خدای یهودیان، تنها به بندگانِ برگزیده ی خود، یعنی «یهودیان» توجّه داشت. نژاد، از چنان جایگاه ویژه ای برخوردار شد که یهودیان برای دیگر نژادها هم، خدایانی به رسمیّت شناختند؛ مثل خدای آموریان و خدای حتیان! از نظر یهودیان، یهوه، خدای اختصاصی نژاد عبرانی بود که تنها به فکر مردم

۱- در کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۳۷۸ می خوانیم: در روایت سفر خروج از «عهد عتیق» (باب ۲۵، فقرات ۱_۴۰) که دستور ساخت معبدی با طلای بسیار، توسط خدای طلادوست یهود(!) داده می شود، علاقه ی تحریف کنندگان مادّه گرای کتاب «مقدّس» به مال و ثروت دنیا از تأکید بر این مادّه ی ارزشمند معلوم می شود. افزون بر این، در همان منبع، ص ۳۱۸ می‌خوانیم: توصیفی که در کتاب مقدّس از معبد سلیمان شده است، دستور به نصب دو گوساله ی طلایی بال دار در محراب آن، با نام های «ملکم» و «ملکارت» داده شده است و این تداوم همان گوساله پرستی یهود به رهبری سامری است. نک عهد عتیق: کتاب اوّل پادشاهان باب ۶، فقرات ۲۲ _ ۲۸ و کتاب دوم تواریخ ایّام باب۳، فقرات ۱۰ _۱۳.

خود(۱) است. آنها دیگران را انسان هم نمی دانستند، بلکه موجوداتی پست به شمار می آوردند که باید در خدمت یهود باشند. برای نمونه در فرازی از عهد عتیق می خوانیم:

اقوام غیر اسرائیل به جماعت خدا راه نخواهند یافت و هیچ کدام از آنها به میان جامعه ی خداوندی وارد نخواهند شد.(۲)

همچنین در کتاب «تلمود» (کتاب اصلی یهودیّت حاخامی ـ فریسی) بارها به برتری یهود نسبت به غیر یهود اشاره شده است. برای نمونه به چند مورد اشاره می کنیم:

ملّت برگزیده ی خداوند ماییم و خدا برای ما، حیوانات انسان نمایی خلق کرده است، زیرا خداوند می دانست که ما به دو قسم حیوان احتیاج داریم؛ یکی حیوانات بی شعور و غیر ناطقه، مانند بهایم و دیگری حیوانات ناطقه و باشعور مانند مسیحیان، مسلمانان و بوداییان. برای آنکه بتوانیم از همه ی آنها به اصطلاح سواری بگیریم، خداوند ما را در جهان متفرّق ساخته است.(۳)

۱- در انیمیشن شاهزاده ی مصر و فیلم ده فرمان و دیگر آثار سینمایی، بارها عبارت « My people/ مردم من» را موسی و یهوه تکرار می کنند.

۲- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۲۳، فقرات ۱ ـ ۳.

۳- برای مطالعه ی بیشتر نک: عبدالله اتل، «خطر الیهودیّه العالمیّه علی الاسلام و المسیحیّه»، به نقل از: دکتر روهلنج، «الکنز المرصود فی قواعد التّلمود»، ترجمه: یوسف نصرالله، چاپ بغداد، ۱۸۹۹م. و همچنین نک: آیت الله سیّد محمّد حسینی شیرازی، «دنیا بازیچه ی یهود»، ترجمه: سیّد هادی مدرّسی، قم، نشر سلسله؛ همچنین نک: گروه تحقیقات علمی، «مبانی فراماسونری»، ترجمه: جعفر سعیدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،۱۳۷۶، چ۲، ص ۱۳. در این منبع به نقل از کتاب «قباله» (منبع عرفان یهودی قبالا یا کابالا) آورده است: یهودی، خدای زنده‌ای است در کالبد انسان. خداوند با خطوط سیمای یهودیان، خود را بر روی زمین آشکار می‌سازد. یهودی، جودا (تفکّر یهودی) و جواها (حاخام های الهی شده) همه از یک وجودند و... .

یهودیان، موسی، داوود و سلیمان(ع) را جزو پیام آوران توحید و عدالت برای جهانیان نمی دانستند، بلکه بر این باور بودند که آنها تنها پادشاهانی بودنـد که برای رهایی و سروری این خانواده ی عبرانی ــ یهودی می جنگیدند.(۱) یوشع بن نون(ع)، این جانشـین سـتم دیده ی موسای ستم ستیز نیز فرمانده ای خون ریز و سنگ دل به تصویر کشیده می شد که برای ریاست یهود بر سرزمین هـا از هیـچ جنـایتی حتّی نسـبت به کودکـان، زنان باردار، حیوانات و کشت زار های غیریهود اِبا نـدارد.(۲) این گروه های فریسـی و صدوقی مادّه گرا که پارسایان بنی اسـرائیل؛ یعنی اِسـنیان را از صـحنه خارج کرده بودند، «کتاب مقدّس» را هم تحریف کردند. دیگر، خدا از اتّحاد انسان ها می ترسید،(۳) خدا مانند بشر جسمانی بود(۴) و دست و پا داشت،(۵)

۱- نگاه قومی به پیامبران الهی در پویانمای پرنس مصر (Prince of Egypt) هویداست. این پویانمایی به کارگردانی برندا چپمن و استیو هیکنر در سـال ۱۹۹۸ م. ساخته و در آن توحیـدی قومی به تصویر کشـیده شد که با توحید ناب ناسازگار است. در فیلم سلیمان و ملکه ی سبا (Soloman and Sheba به کارگردانی King Vidor) هم پیامبران بزرگی چون داوود و سلیمان(ع) پادشاهانی قومی برای رهبری یهود بر جهان به تصویر کشیده شده‌اند. برای مطالعه ی بیشتر نک: «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، دفتر پژوهش های فرهنگی قم، مجلّه ی فرهنگ پویا، شهریور ۱۳۸۵، ش۱.

۲- کتاب مقدّس، «عهد عتیق، سـفر یوشع بن نون»؛ همچنین نک: لیویا راکاخ، «تروریسم مقدّس اسـرائیل» (شرحی بر یادداشت های روزانه ی موشه شارت، اوّلین، وزیر خارجه ی اسـرائیل بین سال های ۱۹۴۸ ــ ۱۹۵۶ م. و نخست وزیر آن کشور در سال های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۴ م.) در سایت www.rasad.ir مشخّصات ترجمه ی انگلیسی کتاب بدین شرح است:,Livia rokach Israel,s sacred Terrorism, A study Based on moshe sharett' s personal Diary and other documents U.S.A:A.A.U.G press, ۱۹۸۰، سفر یوشع از «کتاب مقدّس»، اکنون در مدرسه های اسرائیل، به نوآموزان آموزش داده می شود تا اسطوره ی تروریسم مقدّس از کودکی در ذهن کودکان یهودی حک شود.

۳- «سفر پیدایش»، باب ۱۱، فقره ی ۱ ــ ۹.

۴- «سفر خروج»، باب ۲۴ .

۵- «سفر خروج»، باب ۲۴، فقره ی ۹ ــ ۱۱.

می خندید و گریه می کرد یا پشیمان می شد(۱) و از معرفت یافتن آدمی وحشت داشت. پیامبران خدا هم، افرادی شهوت ران، ضعیف النّفس(۲)، بت پرست(۳) و مقام پرست(۴) به تصویر کشیده می شدند که هدفشان، دست یابی به دنیا، قدرت، ثروت، زن و برتری قوم برگزیده به هر قیمتی بود.

بدین ترتیب، یهودیان مادّی گرا شدند، به گونه ای که معاد دنیوی، بهشت زمینی و سرزمین شیر و عسل که حقّ ازلی و ابدی خانواده ی یهود دانسته می شد، جانشین اندیشه ی پاداش و جزای اخروی گشت. عدالت و مهربانی تنها در حقّ هم کیشان و هم خون ها درست بود و عدالت نسبی اجرا شد. تصرّف بی دردسر سرزمین مادری و موعود و ایجاد پادشاهی جهانی داوودی با مظلوم نمایی و جعل اسطوره های مظلوم نما برای یهود، در دستور کار سازمان باطلیان یهود قرار گرفت. مهاجرت های این دنیاپرستان، فقط برای به دست آوردن ثروت و فتح سرزمین های بیشتر انجام می شد و برای پوشاندن هدف اصلی این

۱- «سفر اوّل سموئیل»، فقره ی ۱۰ و ۱۱.

۲- در عهد قدیم (تورات) بارها با بی شرمی، کثیف ترین کارهای جنسی را به پیامبران خدا نسبت می دهد؛ مانند: «سفر دوم سموئیل»، باب ۱۱ و «سفر پیدایش»، باب ۹ و ۲۹.

۳- «سفر اوّل پادشاهان»، باب ۱۱ و «سفر خروج»، باب ۳۲.

۴- مقام دوستی در میان یهودیان مادّه گرا مقدّس است. در «تورات» تحریف شده، نگاشته اند که حضرت یعقوب(ع) برکت و مقام پیامبری را به زور از خداوند گرفت و از او قول گرفت که این مقام در خانواده ی او موروثی باشد و خدا هم که در مسابقه ی کُشتی با حضرت یعقوب(ع) شکست خورده بود، برای رهایی از دست وی پذیرفت. در «کتاب پیدایش»، باب ۳۲، داستان محرّف کُشتی گرفتن آمده است.

مهاجرت ها، اسطوره ی تبعید و دیاسپورا خلق و در دوره های دیگر، اسطوره ی هولوکاست و سرزمین بدون سکنه، برای مردم بدون سرزمین ساخته شد. در عصر مدرن و پست مدرن نیز اسطوره سازی و افسانه پردازی های این شیّادان مادّه گرا، به ویژه در قالب صهیونیسم و هالیوود ادامه دارد.

ه_) عصر اسطوره های مسیحیّت یهودی شده

ه_) عصر اسطوره های مسیحیّت یهودی شده

پس از ناکارآمدی یهودیّت در ادامه ی راه الهی، فرزند پاک مریم عذرا(س) مسیحیّت را برای مردم به ارمغان آورد و بسیاری از حق جویان به آن گرویدند، ولی این دین هم با تلاش مثلّث شیطانی یهود یان مادّی گرا، مشرکان قدرت خواه و ریاکاران تحریف شد.

پولس، دانشمند درباری یهودی که با کمک سربازان رومی، نو ایمانان مسیحی را با سنگ دلی به قتل می رساند و مسیحیان از او می ترسیدند، پس از چندی به ظاهر مسیحی شد و به کمک یارانش، زمینه را برای اسطوره ی سه خدایی و تثلیث «هند» و «یونان باستان» در مسیحیّت فراهم کرد.(۱) بدین

۱- در کتاب «پسر خدا در عهدین و قرآن» می خوانیم: «پولس» (پاول یا پاولس) ابتدا در حدّ ممکن از کلمه ی پسر خدا استفاده کرده است، زودتر از بقیه و از عنوان پسر انسان که «حضرت عیسی(ع)» در زمان حیات خویش برای خود به کار می برد، اصلاً حتّی یک مرتبه در رساله‌های خود استفاده نکرده است و پس از او دیگران از اصطلاح پسر خدا استفاده کرده‌اند، خصوصاً یوحنّا در «انجیل» خویش. نک: عبدالرّحمان سلیمانی اردستانی، «پسر خدا در عهدین و قرآن»، قم، انتشارات مؤسّسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸ ش، چ۱، فصل ۱۱. درباره ی پولس و ادّعای مسیحی شدن او نک: «عهد جدید»، سفر اعمال رسولان، باب ۷ و ۸.

ترتیب، خرافه ها و اسطوره های شرک آمیز و هلنی (یونان و روم) رنگ مسیحیّت به خود گرفت و دین عیسوی به تقدیس تصلیب تبدیل شد؛ در حالی که هرگز چنین اتّفاقی رخ نداده بود.(۱) اسطوره های مسیحی بسیاری نیز پدید آمد که به این دین آسیب رساند. گناه ازلی انسان، تجسّد خدا در کالبد عیسی(ع)، فدا شدن عیسی(ع) برای بخشش گناهان و رهایی انسان معتقد به مسیح، رنج اجباری عیسی(ع) برای رستگاری انسان، به صلیب کشیده شدن مسیح، تثلیث، عشق ذلّت پذیر و مبارزه ی منفی، تسلیم و تقدیر و مشیّت گرایی با درون مایه ی سکولاریسم، رهبانیّت و جبرگرایی، خردستیزی یا خردگریزی و تسامح و الغای شریعت،(۲) اسطوره هایی بودند که به مسیحیّت آسیب رساندند.

۱- اشاره به آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره ی نساء: «وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسیحَ عیسَى ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ماقَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فیهِ لَفی شَکٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ یَقینًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ کانَ اللَّهُ عَزیزًا حَکیمًا»؛ و گفتارشان که ما «عیسی بن مریم»، پیامبر خدا را کشتیم]صحیح نیست[در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که درباره ی قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خداوند توانا و حکیم است». بحث سه گانگی و توحید در کلام مسیحی، بسیار پیچیده است و بعضی اندیشمندان منصف مسیحی هم به تثلیث نقدهایی وارد و حتّی آن را رد می کنند، ولی بسیاری از آنها هم این تناقض را می پذیرند. برای مطالعه ی بیشتر نک: توماس میشل، «کلام مسیحی»، ترجمه: حسین توفیقی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ۱.

۲- نقش اصلی در الغای شریعت را پولس بر عهده داشت و همین طور استعمارپذیری و پذیرفتن هر فرمانروایی را هم وی در جهان مسیحیّت رواج داد. پرفسور روژه گارودی در کتاب «Arons nous de besoin Dieu» آموزه های پولس را در جهت نهادینه شدن استعمار و خدمت به ستم کاران می داند. در این فقره از عهد جدید، شاهد گسترش جبرگرایی و استعمارپذیری و توجیه زور توسط پولس هستیم: هر شخص، مطیع قدرت‌های برتر شود، زیرا که قدرتی جز خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتّب شده است، حتّی هر که با قدرت مقاومت نماید، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد... . نک: «رساله ی پولس رسول به رومیان»، باب ۱۳، فقرات ۱_۷.

پس از پیامبر ستم ستیز خدا، عیسی بن مریم(ع)، انحراف مسیحیّت بیشتر شد و آموزه های پولسی و اساطیری در این آیین پدیدار گشت. با ظهور اسلام، خردمندان و عالمان مسیحی به دین احمد صلی الله علیه و آله که «انجیل»، مژده ی آمدنش را داده بود، ایمان آوردند، ولی عالمان دنیاپرست مسیحی، به پیامبر اسلام که ادامه دهنده ی راه عیسی(ع) بود، ایمان نیاوردند و مسیحیّت را بیشتر به انحراف کشاندند. در قرن های بعد که مسیحیّت، در اروپا ریشه دواند و رقیبش اسلام از او پیشی گرفت، پادشاهان به ظاهر مسیحی، با تحریک و همراهی زرسالاران یهودی(۱) در برابر اسلام ایستادند و جنگ های صلیبی را آغاز کردند. آنان پس از هفت قرن با سرکوب های وحشتناک و کشتارها و تبعیدهای گسترده، «اندلس» را از مسلمانان گرفتند و اروپا بیش از پیش، زیر سیطره ی مسیحیّت آمیخته با آموزه های شرک آمیز یهودی رفت. این روند سبب رشد

۱- در صفحه ی ۱۶ جلد دوم کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، اشاره‌های بسیاری به پیوند الیگارشی زرسالار یهودی و دربارهای مسیحی «شبه جزیره ی ایبری» و جنوب غرب اروپا شده است و اسطوره ی آل‌سیّد هم که فیلم هایی در هالیوود بر اساس آن ساخته شده است، مربوط به همین دوران است که چپاول گری های او از سرزمین های ثروتمند مسلمان نشین «قرطبه» (کوردوبا) و «بلنسیه» (والنسیا) معروف است.

خرافات و اساطیر گشت و خرد گرایی و وحی باوری ناب فراموش شد. با گسترش نفوذ اومانیست ها در کشورهای گوناگون اروپایی در آغاز دوره ی رنسانس در کنار نهادینه شدن دیکتاتوری سرمایه و فتح ناجوانمردانه ی قارّه ی آمریکا، دوران جدیدی در غرب آغاز گشت. مهم ترین ویژگی های این دوران، عبارتند از:

۱. توسعه ی تجارت ظالمانه ی ماوراء بحار(۱) و تصرّف سرزمین های دیگر برای بهر ه کشی بیشتر؛

۲. نسل کشی سرخ پوست ها؛ حدود شصت میلیون نفر از مالکان اصلی «آمریکا»، یعنی سرخ پوست ها کشته شدند؛(۲)

۱- قدرت‌های نوظهور اروپایی از قرن شانزدهم به بعد، دریانوردانی مزدور، چون واسکو داگاما، کریستف کلمب، پدرو آلواس کابرال، هنری دریانورد، فرانسیسکو پیزارو، ابل جانسون تاسمان، آلفونسو دالبوکرک، فرانسیسکو دالمیدا و... را به دریاها فرستادند تا راه های دریایی نزدیک تری برای استعمار و نسل کشی بومیان این منطقه ها بیابند و اینان با کشتی های نظامی این کار را انجام دادند و به ساحل های «آفریقا»، «هند»، «چین»، «استرالیا» و «آمریکا» رفتند و کشتار گسترده ای به راه انداختند. مهم این بود که نیروی محرّکه ی این غاصبان دریانورد و آدم کشان را بیشتر سرمایه داران یهودی تأمین می کردند و حتّی برخی دریانوردان، خود یهودی بودند. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران». برخی تاریخ دانان، کریستف کلمب را یهودی دانسته اند؛ نک: «پژوهه ی صهیونیّت»، تهران، نشر مؤسّسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۷۶، چ۱، ج۱، مقاله ی «سفر کریستف کلمب، بازیابی نقش یهود»، نوشته ی محمّد طیّب.

۲- درباره ی کشتار گسترده ی سرخ پوستان، آمارهای گوناگونی ارائه شده است، برای نمونه در جایی می خوانیم: وحشی گری هولناک فاتحان اسپانیایی را در آمریکا همه می‌دانند. اینان در یک فاصله ی زمانی پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و این رقم بنا به عقیده ی مورّخان محافظه‌کار بیش از دوازده میلیون نفر است. نک: ارنست ماندل، «علم اقتصاد»، ترجمه: هوشنگ وزیری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹، چ۱، ص ۱۱۴، به نقل از: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۱، ص۲۲۰؛ همچنین: دی براون، «فاجعه ی سرخ‌پوستان آمریکا»، ترجمه: محمّد قاضی، تهران۱۳۵۳.

۳. شکار حدود بیست میلیون انسان آزاد آفریقایی برای برد گی و کشتار بیست تا صد میلیون نفر از مردم ستم ستیز آفریقا؛(۱)

۴. پدید آوردن کشت زارها برای تولید انبوه و بر اساس کار طاقت فرسا و بی مزد برای پیشبرد اقتصاد پلانتوکراتیک؛

۵. رقابت قدرت های غربی «پرتغال»، «اسپانیا»، «هلند»، «انگلیس» و «فرانسه» بر سر دزدی دریایی و رباخواری.

با شکل گیری مکتب پروتستانتیسم به وسیله ی مارتین لوتر (یهودگرا و پنهان کار متجدّد)،(۲) ذلّت پذیری و سکولاریسم، الغای شریعت مسیح، تقدیس ثروت دنیوی، جدایی از رهبران دینی و تفسیر عهد عتیقی از «انجیل»، شدّت گرفت. کالوینیسم که جانشین لوتر، آن را بنیان نهاد و

۱- شمار سیاهان کشته شده مشخّص نیست. بی گمان، استعمارگرانی که در تاریخ نویسی، در سده های اخیر، دست داشتند، عدد واقعی را منتشر نکردند. اندیشمندانی چون پرفسور روژه گارودی، در کتاب «تاریخ یک ارتداد»، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل، شمار کشته های مقاومت آفریقاییان در برابر شکار برده را صد میلیون نفر دانسته اند. با جابه‌جایی حدود بیست میلیون برده ی سیاه پوست به «آمریکا»، اقتصاد پلانتوکراتیک آنجا را که متّکی بر کار رایگان گروه های بزرگ بردگان در پلانت ها و کشتزارهای بزرگ بود - به راه انداختند و در برابر شکار هر برده ای، ده نفر از مردم بی گناه «آفریقا» را کشتند. برای مطالعه ی بیشتر نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۱، فصل تمدّن جدید غرب، ص ۲۱۹ به بعد؛ و همچنین دیوید دیوک، بیداری من، ناگفته‌هایی از نفوذ یهود در آمریکا، ترجمه: مؤسّسه ی اطّلاع‌رسانی و مطالعاتی لوح و قلم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.

۲- در این منابع به گرایش های شدید یهودی مارتین لوتر اشاره شده است: مجموعه مقالات پروتستانتیسم یهودی، ناگفته های فرآیند صهیونیستی شدن تمدّن غرب، صفحه ی پاورقی روزنامه ی «کیهان»، از ۲۳/۵/۸۲ الی ۱۲/۶/۸۲ و دایره المعارف یهود (جوداییکا) ج ۱۱، ص ۵۸۴؛ و همچنین در این منبع به گرایش های یهودی سران پروتستانیسم اشاره شده است: گفتمان صهیونیسم، مجلّه ی «کتاب نقد»، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، ش ۳۲ . ویژه نامه ی صهیونیسم.

ثروتمندی را ملاک خوش بختی فرد در دنیا می دانست، به تفکّرات مادّی گرایانه ی یهودیان فریسی نزدیک تر شد.

از آن دوران تاکنون، گمراهی مسیحیّت و یهودگرایی شدّت گرفت و بستری برای شکل گیری صهیونیسم مسیحی فراهم شد؛ مذهبی خودساخته که بر افسانه های صهیونیستی یهودیّت مادّه گرا، تأکید فراوان داشت و مسیحیّت را در خدمت آرمان های عهد عتیقی یهودیان درآورد. شاید بتوان این مرحله را ادامه ی مرحله ی پنجم اساطیر دانست.

و) عصر اسلام و توسعه ی علم حکمت آمیز در جهان

و) عصر اسلام و توسعه ی علم حکمت آمیز در جهان

آخرین پیام آور الهی، معرفت و اندیشه ورزی را برتر از افسانه های پیشینیان دانست. ایشان با تربیت الگوهای اسطوره ای و کارآمد، چون علی(ع)، فاطمه(س)، خدیجه، سلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، یاسر و سمیّه، تحوّلی اساسی در معنای دانش پدید آورد و به انسان ها آموخت که اسطوره های شرک آمیز و حکایت های خیالی و حفظ انساب و اشعار، علم نیست، بلکه دانش، معرفتی نورانی است که خرد را به سمت حقیقت و رستگاری در دنیا و آخرت رهنمون شود. متأسّفانه پس از ایشان، باز گروهی دورمانده از راه ولایت، با ساختن دارالحکمه و استخدام مترجمان یهودی و مسیحی،(۱) به خیال خود در برابر ائمه(ع) ایستادند تا چند روزی حکومت کنند، ولی شاگردان مکتب رسول حق،

۱- ماجد فخری، «سیر فلسفه در جهان اسلام»، ترجمه: گروه مترجمان، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲، چ۱.

حتّی فلسفه ی شرک آمیز «یونان» را هم به سمت توحید هدایت کردند و به شکوفایی رساندند.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، در عصر حکومت های اسلامی، انحراف هایی رخ داد، ولی دانشمندان و استادان بزرگی تربیت شدند که آوازه ای جهانی یافتند و توانستند از جنوب «فرانسه» و «غرب آفریقا» تا «شرق آسیا»، حکومت های توانمندی را در طول هزار سال (بین قرن های ۱ تا ۱۲ هجری/ ۷ تا ۱۸میلادی) پدید آورند. اینان، حتّی در بازگویی و ارائه ی بهترین برداشت ها و نقد منصفانه ی حکایت ها و اساطیر خدایان و الهه های «یونان»، «مصر»، «ایران»، «هند» و «چین»، عالمانه و صادقانه کوشیدند. این منطق سبب شد که مسلمانان بتوانند در هند که هندوها و بودایی های فراوانی زندگی می کردند، حدود چهارصد سال حکومت کنند و مردم غیرمسلمان را به رفاه برسانند. در این ایّام، فتح ثروت انبوه هند، آرزوی سران کشورهایی چون «پرتغال»، «هلند»، «اسپانیا»، «بریتانیا» و دیگر قدرت های نوظهور قرن ۱۶ و ۱۷م. بود. (۱) با ربودن منابع مسلمانان و غارت کتاب خانه های «اندلس»، «بغداد» و «شام»، کتاب های عربی مسلمانان به زبان های لاتین و اروپایی ترجمه شد و کم کم از قرن ۱۷م. اروپاییان به تکاپو افتادند تا به دروازه های دانش برسند، در حالی که هزار سال پیش از آن، مسلمانان در راه دانش گام نهاده بودند. غربیان در این

۱- درباره ی رفاه مندی دولت مسلمان گورکانیان «هند»، «عبّاسی»، «عثمانی»، «صفوی» و برخی سرزمین های «جنوب شرق آسیا» و شهرهایی چون «زنگبار» در «آفریقا» می توان به کتاب های تاریخی مربوط به قرن های پیش از سده های ۱۸ _ ۱۹ میلادی مراجعه کرد، از جمله: جلدهای مختلف کتاب «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، به ویژه جلد دوم و پنجم.

دوران، در پی افسانه ها و جادو و خرافه و جنگ های داخلی و رقابت های قبیله ای بودند و به دانش اندوزی توجّهی نداشتند. به راستی بهترین نشانه های سیاهی قرون وسطا را می توان در کشورهای اروپایی، در سده های ۳ تا ۱۷م. یافت. تاریخ نویسان غربی، سیاهی این دوره را نتیجه ی حکومت های مسیحی و دینی می دانند، ولی حقیقت این است که تاریکی هزار ساله ی غرب، نتیجه ی دوری غرب از خطّ عیسوی و پیروی از پادشاهان دنیاپرست و یهودیان مادّه گرا بود. متأسّفانه در چهار قرن اخیر، با شعارهای جدید فلسفی و رسانه ای، بار دیگر این گمراهی ادامه یافته است.

ز) عصر احیای دوباره ی اسطوره های هلنیستی و شکل گیری اسطوره های مدرن

ز) عصر احیای دوباره ی اسطوره های هلنیستی و شکل گیری اسطوره های مدرن

با اخراج مسلمانان از «اروپا» و چیرگی زرسالاران دنیاخواه یهودی بر این قارّه (در حدود قرن ۱۶و ۱۷م.) و سرازیر شدن ثروت های مستعمره های آسیایی، آفریقایی و آمریکایی، بستر تازه ای برای دنیوی کردن دین و برداشتن موانع سرمایه داری در اروپا شکل گرفت. نخست، شاعرانی علیه دین، به ویژه دین مسیحیّت و به سود اومانیسم، شعرهایی سرودند و پس از آن، کم‌کم نویسندگان و پس از آنها فیلسوفان، با حمایت زرسالاران دنیاگرا، در اندیشه و عمل به گسترش اومانیسم پرداختند.(۱) اینان چنین انگاشتند که گسترش دوباره ی اساطیر یونانی ــ

۱- شهریار زرشناس، «واژه نامه ی فرهنگی، سیاسی»، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۳، چ۱، ذیل عنوان «اومانیسم».

رومی و مصری که بر نفی توحید ربوبی، خرد خودکفای آدمی و زندگی منهای وحی بنا شده است، می توانـد مانعی برای پیشرفت چشم گیر اسلام و بیداری اروپـا و دیگر قارّه ها باشد. در آن دوره، جنوب «اروپا» در دست «عثمانیان» و «آسیا» در چنگ دو امپراتوری مسلمان «ایران» و «هند» بود و ظرفیت و موفّقیت های اقتصادی این سه امپراتوری مسلمان، بسیار فراتر از توان آنها بود.

سرانجام بـا جنگ هـای دریـایی طاقت فرسا و چیرگی بر سایر کشورها و سرازیری ثروت سرشار قارّه ی جدید (آمریکا) به سمت اروپا، کم‌کم، مسلمانان در هند قدرتشان را از دست دادند و پس از دو قرن کشمکش، «انگلستان»، «هند» را غارت کرد و برای چپاول ایران و عثمانی آماده شد. در ابتدای قرن هیجدهم میلادی، رشد تمدّن مدرن غربی به اوج خود رسید و قرن نوزدهم، سده ی برتری تمدّن اومانیستی غرب بر جهان بود. در این دوره که با کشف نیروی بخار و برق، چرخ های صنعتی غرب با شدّت بیشتری می چرخیدند، غربیان به سمت فناوری و ماشینیسم و پیشرفت حرکت کردند و روز به روز الیگارشی اشرافیّتِ یهود، قدرت بیشتری گرفت.(۱) در این دوران، ارزش ها و اساطیر مسیحی کم رنگ تر شد و اسطوره های جدیدی پدید آمد. برخی بر طبل مرگ اسطوره ها می زدند و از نابودی هر امر مقدّس و متافیزیکی سخن می گفتند، ولی در عمل،

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: پرفسور ورنر سومبارت، «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، ترجمه: رحیم قاسمیان، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۴، چ۱، و همچنین: عبدالله شهبازی، مقاله ی «راز استیلای جهانی غرب»، در وب سایت www.shahbazi.org.

تقدّس های دروغین و اسطوره های جدیدی را می آفریدند. راسیونالیسم (خردگرایی)، آمپریسم و پوزیتیویسم (حس گرایی)،ساینتیسم (اصالت علم حسّی)، سکولاریسم (جدایی دین و دنیا)، فمینیسم (زن سالاری)، اومانیسم (انسان پرستی)، ناسیونالیسم (ملّی گرایی)، ماشینیسم و تاختن به سمت فناوری پوزیتیویستی، به مکتب و آیین جدیدی بدل گشته و پرستش پول و نفس امّاره، هدف این تمدّن شده بود. از همین‌رو، یوتیلیتاریسم (سود محوری)، کاپیتالیسم (سرمایه داری)، دمکراسی و لیبرالیسم (آزادی بی بند و بار) را اسطوره ی بی بازگشت و سرنوشت محتوم جامعه ها(۱) می پنداشتند که حتّی سوسیالیسم هم در جدال با آن به بن بست رسید.

با نگاهی ژرف به اسطوره های این دوران، درمی یابیم که گرچه به ظاهر، اسطوره به معنای داستان های نیمه حقیقی متافیزیکی و الهام بخش حرکت بشر به سمت الگوهای تکرارپذیر وجود نداشت و حتّی با آن مخالفت می شد، اسطوره با معنای جدید:

حرکت های کلّی حاکم بر تمدّن اومانیستی است که با زور یا فریب علمی و تبلیغاتی باید الهام بخش حرکت تمام جوامع با الگوی انگلیس و آمریکا باشد؛ الگو شده بود.

کارکرد این دو نوع اسطوره از برخی جنبه ها یکسان است، مانند:

ــ دوری بشر از راه حکمت و دانش حقیقی؛

ــ یاوران و مبلّغان این اساطیر که مادّه گرایان به رهبری یهودیان بوده اند؛

۱- اشاره به نظریه ی پایان تاریخ فوکویاما و نظریّات هانتینگتون، استراتژیست های مسلّط کاخ سفید.

ــ سرگرم کردن مردم به علم واره هایی ناقص و غفلت زا؛

ــ انسجام بخشی و الگودهی به ملّت هایی خاص؛

ــ جاودانه کردن مفاهیمی که به سود اسطوره پردازان و مروّجان اساطیر بود.

در همین دوره، یهودیّت فریسی ــ حاخامی و صهیونیسم تاریخی،(۱) فعّالیت خود را در قالب سازمان صهیونیسم آشکار کرد و پوشش دین موسوی را از چهره ی زرسالارانی چون روچیلد کنار زد و افزون طلبی های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی یهودِ فزون خواه را هویدا ساخت.

هدف ما در این نوشته، تبیین اسطوره هایی است که اندیشه ی مادّی صهیونیستی ــ یهودی، آنها را تولید و ترویج می کند و به همین دلیل به چند اسطوره ی معروفِ صهیونیستی بسنده نمی کنیم و می کوشیم به بیشتر اسطوره ها اشاره نماییم. برای نمونه، اندیشه ی تثلیث مسیحی را که در زمان پولس در مسیحیّت راه یافت، اسطوره ای صهیونیستی می دانیم که در نمایش های گوناگون در هالیوود ترویج می شد، ولی بیشتر اسطوره های سینمایی صهیونیسم مربوط به دوران پس از مدرنیته و اسطوره های یهودیّت مادّه گرا هستند.

۱- «صهیونیسم تاریخی» اصطلاح خوبی است که برای تبیین اندیشه‌های صهیونیستی حاکم بر یهودیان، پیش از تشکیل رسمی سازمان صهیونیسم به کار می‌رود. از مقدّمه ی کتاب «بیداری من»، نوشته ی دیوید دیوک، ترجمه: مؤسّسه ی اطّلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴، چ ۱.

ح) عصر رونق اساطیر باستانی و پست مدرن و صهیونیستی

ح) عصر رونق اساطیر باستانی و پست مدرن و صهیونیستی

اسطوره های دوران تجدّد، با محوریّت تفکّر اومانیستی، نه تنها راه رهایی را به بشر نشان نداد، بلکه سبب شعله ور شدن دو جنگ بزرگ در غرب شد و به ویرانی کشورهای اروپایی و قتل عام بیش از صد میلیون از افراد بشر انجامید. بدین ترتیب همه مطمئن شدند که تمدّن مدرن غرب، از برقراری امنیّت و رفاه و آرامش و آزادی برای همه ی افراد ناتوان است. جنگ، ویرانی و فساد اخلاقی، استعمار و پیشرفتِ یک جانبه که حاصلش فرو ریختن بمب اتم بر سر مردم «هیروشیما» و «ناکازاکی» بود، در قرن بیستم رخ داد. پس از آن، برخی اندیشمندان غربی، به اشتباه سیصد ساله ی خود پی بردند. دوره ی پس از مدرنیته، در نیمه ی قرن بیستم آغاز گشت. در این دوره، اسطوره های تابو شده ی عصر نوگرایی نقد شد و پست مدرن ها چند دسته شدند.

گروهی باز هم به سمت احیای متافیزیکِ مغشوش و التقاطی و اسطوره های یونانی و رومی و مصری رفتند و کابالیسم،(۱) تصوّف و دین های جدید را مورد توجّه قرار دادند و با تبلیغات دانشگاهی و رسانه ای آنها را زنده کردند.

۱- درباره ی کابالیسم (تصوّف یهودی)، نک: هارون یحیی، مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، ترجمه: باران خردمند، مجلّه ی «موعود»، ش ۶۲ . درباره ی ادیان جدید، منابع بسیاری در سال های اخیر پدید آمده است. از جمله نک: رایلیان، مقاله ی «کیش بی خدا»، ترجمه: رسول انبارداران، مجلّه ی «اخبار ادیان»، ش ۱۰.

برخی به سمت معناگرایی انحرافی و منهای خدای بودیستی ـ هندوییستی رفتند و قرائت های غربی از این دو مکتب مانند مدیتیشن را گسترش دادند.

شماری به نقد بی امان تمام دست آوردهای دوران مدرن پرداختند و نتیجه گرفتند که نسبی گرایی و شک گرایی در اندیشه و پوچ گرایی در عمل، چاره ی کار است. این افراد در دنیای هنر، نویسندگی، شعر و سینما به پیش تاختند و از غرورِ مدرنیستی انسان با نیش خند یاد کردند.

گروهی دیگر نیز از نظر علمی، برای رسیدن به حقیقت کوشیدند و الگو های دانشمند و راستینی چون روژه گارودی، حامد الگار، رنه گنون و محمّد لگن هاوزن را به جامعه ی بشری معرّفی کردند که بدون پافشاری بر دانسته های مرسوم دانشگاهی غرب، آخرین دین خدا را پذیرفتند.

گروهی از صحنه گردانان مادّه گرای پیشین هم به این تحوّل ها اعتنا نکردند و حریصانه، با روش های پیچیده تری به ثروت‌اندوزی پرداختند و سلطه ی انحصاری خود را بر گردنه های اقتصادی دنیا، گسترش داده و با سوء استفاده از علاقه های معناگرایانه ی مردم در دوره ی پس از مدرنیته، آنها را فریب دادند. صهیونیست هایی چون «روچیلدها» و برادران «وارنر»، جزو این گروه به شمار می آیند. متأسّفانه بیشتر رسانه های دنیا در دست این افراد بود و دیگر عادّی است که کسی

چون روپرت موررداک (رابرت مردوخ) یهودی،(۱) صاحب بیش از صد نشریه، روزنامه، خبرگزاری و تلویزیون خصوصی در چهار کشور «آمریکا»، «انگلیس»، «استرالیا» و «چین» باشد.(۲) این چنین افرادی با استفاده از سینما، اینترنت، ماهواره، تلویزیون و نشریه، اسطوره های شرک‌آمیز و مادّه گرا را تبلیغ کردند و جزو جامعه‌سازترین انگاره‌پردازان شدند و بر مردمان کشورهای خودی و بیگانه

ــ هر کدام به فراخور حالشان ــ تأثیر گسترده‌ای گذاشتند.

۱- رابرت مردوخ از مادری یهودی متولّد شد و می دانیم که در یهودیّت، تولّد از مادر یهودی مهم تر از پدر یهودی است. درباره ی شواهد زیاد یهودی بودن و صهیونیست بودن روپرت مرداک نک: علی رضا سلطان شاهی، «امپراتوری رسانه ای روپرت مرداک صهیونیست، از روپرت مرداک چه می دانید»، روزنامه ی «کیهان»، ۸/۵/۱۳۸۵.

۲- برای مطالعه ی بیشتر نک: ویلیام شاوکراس، «امپراتوری رسانه ای روپرت مرداک»، ترجمه ی امیرحسین بابالار، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۵. چ ۱.

بخش دوم: صهیونیسم و رسانه ها

اشاره

بخش دوم: صهیونیسم و رسانه ها

زیر فصل ها

هالیوود یهودی ــ صهیونیستی

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

فعّالیت چشم گیر مسیحیّت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

هالیوود یهودی ـ صهیونیستی

هالیوود یهودی ـ صهیونیستی

شاید بتوان گفت به دلیل اهمّیت فراوان سینما و تلویزیون در دوره ی معاصر بود که صهیونیست‌ها، اصلی ترین شرکت های فیلم‌سازی را در «آمریکا» پدید آوردند؛ سپس هالیوود را به عنوان پایتخت سینمای جهان معرّفی کردند و با سرمایه‌گذاری گسترده‌ای، یهودیان سینماگر فعّال را از سراسر جهان به هالیوود آوردند و اسطوره ها را وارد دنیای سینما کردند. با بررسی اسطوره های قدیم و جدید صهیونیستی می توان اسطوره های سینمایی هالیوود و سینمای غرب را شناخت، زیرا به گفته ی کارشناسان، حدود نود درصد هالیوود، یهودی ـ صهیونیستی است.(۱)

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملّت ها»، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۳، چ ۱، صص ۱۰۸ و ۱۲۵؛ زیاد ابوغنیمه، «یهود در فرهنگ تبلیغات و رسانه‌های غرب»، ترجمه: عبدالفتّاح احمدی، تهران، نشر مؤسّسه ی فرهنگی ـ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸. این گفته را از کارشناسان بسیاری شنیده‌ایم، از جمله مارک وبر، منتقد و نویسنده ی سرشناس غربی و همچنین استاد مجید شاه‌حسینی، منتقد و کارگردان سینما و دکتر پورحسین، رئیس سابق شبکه ی دو سیمای جمهوری اسلامی ایران.

در اینجا لازم می دانم تمایزات و اشتراکات ظریف بین یهود، بنی اسرائیل و صهیونیسم را یادآور شوم.

همان گونه که تاریخ بیان می کند سازمان صهیونیسم اواخر قرن نوزدهم میلادی تشکیل شد و در سال ۱۸۹۷ میلادی بود که نخستین کنفرانس جهانی صهیونیستی در شهر «بال [بازل] سوئیس» تشکیل شد و تئودور هرتزل (هرتزل) به عنوان رهبر صهیونیسم برگزیده شد؛ امّا تفکّرات صهیونیستی قبل از تشکیل رسمی صهیونیسم به وفور در مراحل مختلف تاریخی یافت می‌شود. خصوصاً تأکید بر لزوم مهاجرت یهودیان به «فلسطین» (ارض موعود) و تأسیس دولت یهودی پیش از ظهور موعود یهود، مسیح بن داوود(ع) (که مهم ترین وجه تمایز یهودیّت صهیونیستی و یهودیّت ضدّ صهیونیستی به شمار می رود) از حدود قرن پانزدهم میلادی در جوامع یهودی و کابالیستی و حتّی مسیحی اروپا رایج بود.(۱) اندیشه ی نژادپرستی و برتری قومی یهود نیز از صدر مسیحیّت و حتّی پیش از آن و سپس در زمان ظهور اسلام در بین یهودیان رایج بوده است. «قرآن کریم» در آیات مختلفی به این روحیه ی یهودیان اشاره می کند. یهودیان می گفتند:

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: هارون یحیی، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵، چ۲، ص ۲۷؛ عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، نشر مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۷۷، چ۱، ص ۲۴۳ به بعد؛ احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم» (تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه)، مؤسّسه ی بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴، چ۱، ص ۲۸۸ به بعد، خصوصاً فصل «بررسی زمینه‌های تاریخی اشغال فلسطین».

ما تنها به آنچه بر خودمان نازل شده است، ایمان می آوریم و به غیر از آن کافریم.(۱)

یهودیان با این بیان از ایمان به رسول اسلام سر باز می زدند. آنان خود را اولیاء الله(۲) و بهشت را تنها از آنِ اهل کتاب(۳) و خود را مصون از آتش جهنّم (مگر ایّام کمی) می دانستند.(۴)

همچنین «قرآن»، یهودیان را سرسخت ترین دشمنان مؤمنان(۵) معرّفی می کند و آنها را حریص ترین مردم جهان نسبت به مال دنیا(۶) و لجوج و بهانه گیر و قسیّ القلب همچون سنگ(۷) می داند که محور نبردهای مختلفی با آخرین پیام آور حق بودند. سه قبیله ی یهودی «یثرب» یعنی «بنی قینقاع» و «بنی نضیر» و «بنی قریظه»، عهد خود را با رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله نقض کردند و پیامبر اسلام هم طیّ نبردهایی آنان را شکست داد.(۸)

این روحیّات ناپسند را امروزه به صورت تشکیلاتی و منسجم تر در بین صهیونیست ها شاهد هستیم و در طول تاریخ قبل از تشکیل

۱- نک: بقره: ۹۱.

۲- نک: جمعه: ۶.

۳- نک: بقره: ۱۱۱.

۴- نک: بقره: ۸۰ .

۵- نک: مائده: ۸۲ .

۶- نک: بقره: ۹۶.

۷- اشاره به داستان گاو بنی‌اسرائیل که در آیات ۶۷ _ ۷۴ سوره ی بقره آمده است و نام این سوره «هم» یادآور لجاجت‌های آنان در قبال فرمان الهی حضرت موسی(ع) است. اوج قساوت قلب یهود در نپذیرفتن حق آنجاست که خدای متعال در آیه ی ۷۴ سوره ی بقره تعبیر «کالحجاره او اشدّ قسوه» یعنی «مانند سنگ یا سخت تر از سنگ» را برای آنها به کار می برد.

۸- برای مطالعه ی بیشتر نک :حسین فعّال عراقی، «یهود در المیزان»، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۳، چ۲، صص ۳۷۰ _ ۴۳۰ و همچنین تبار انحراف (پژوهشی در دشمن‌شناسی تاریخی)، تدوین و نشر مؤسّسه ی اطّلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۵، چ۲.

صهیونیسم رسمی، آن را صهیونیسم تاریخی یا یهودیّت مادّه گرا نام نهاده اند. بی‌شک، این منش، مورد پسند یهودیّت موسوی یا همان بنی اسرائیل تابع پیامبران خدا نیست، ولی همان گونه که گفته شد، پس از حضرت سلیمان(ع) فرقه گرایی و قوم محوری و سنّت های باطل در بین یهودیان رواج یافت و با غالب شدن سبط «یهودا» بر سایر اسباط، این رفتارها تبدیل به خصوصیّات اصلی یهود شد.

تفارق اصلی یهودیان ضدّ صهیونیست با صهیونیست ها مباحث مربوط به آخرالزّمان است که یهودیان ضدّ صهیونیست، صهیونیست ها را سنّت شکن معرّفی می کنند و معتقدند نباید برای ظهور موعود یهود، دولت یهودی در «فلسطین» تشکیل شود، بلکه پس از آمدن موعود است که در سرزمین مقدّس، حاکمیّت جهانی داوودی یهود تشکیل می شود و الّا در بسیاری از اسطوره‌ها و اعتقادات و آیین ها، اشتراک نظر دارند، امّا صهیونیست ها به دلیل نفوذ بسیار گسترده در رسانه های جهانی و دولت های مقتدر، توده های یهودیان را با خود هماهنگ و با تشکیل دولت غاصب اسرائیل با فرهنگ سازی و تبلیغات، ذهن بسیاری از مسیحیان را هم با خود همراه نموده اند تا به جایی که امروز اکثریّت یهودیان دنیا تابع سیاست های صهیونیسم هستند؛ خصوصاً اکثریّت قریب به اتّفاق یهودیان زرسالار دنیا همچون «روچیلدها» که از حامیان اصلی صهیونیسم محسوب می شوند.

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

نفوذ همه جانبه ی صهیونیسم یهودی بر رسانه ها

چون در مقالات و کتب دیگران به تفصیل، بررسی هایی صورت گرفته است، تنها به چند منبع در پاورقی اشاره می کنیم که نفوذ اختاپوس صهیونیسم بر رسانه ها و هالیوود را به تصویر می کشند؛(۱) برای نمونه، نام برخی از مهم ترین کارگردانان و تولیدکنندگان قدیم و جدید یهودی ــ صهیونیستی

۱- دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملّت ها»، نشرآرون، چ ۱، ۱۳۸۳، تهران؛ زیاد ابوغنیمه، «یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب»،، ترجمه: عبدالفتّاح احمدی، مؤسّسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، تهران؛ «بیداری من»، مؤسّسه ی لوح و قلم، پیشین؛ «نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری و سازمان های بین المللی»، فؤاد بن سیّد عبدالرّحمان الرفاعی، ترجمه: حسین سرو قامت، کیهان، ۱۳۷۷؛ «نفوذ صهیونیسم در مطبوعات»، میر ابوالفتح دعوتی، نشر ایّام، ۱۳۷۹، قم؛ «آمریکا بدون نقاب»، سیّد هاشم میرلوحی، کیهان، چ ۱، ۱۳۸۰، تهران؛ «جهان زیر سلطه ی صهیونیسم»، شمس الدّین رحمانی، نشر سپاه پاسداران، ۱۳۶۱، تهران؛ «الشخصیّه العربیه فی السینما»، احمد رأفت بهجت، قاهره، بی تا ؛ «نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا»، مارک وبر مدیر مؤسّسه ی بازنگری تاریخی، روزنامه ی رسالت، ش ۵۳۰۲، خرداد ۱۳۸۳، ص ۸، به نقل از: سایت IHR.org ؛ صلاح حافظ، «چالش با تبلیغات صهیونیسم از کانون آن در آمریکا»، (مصری)، روزنامه ی «سیاست روز»، ش ۶۹۶، ۸/۷/۱۳۸۲، ص ۶ و ش ۷۰۰، ۱۳/۷/۱۳۸۲، ص ۶؛ «اهریمن صهیونیسم در بازار مکارّه ی کن»، روزنامه ی «کیهان»، ۲۲/۲/۱۳۸۰، ص۱۲؛ «ستاره ی اسکار، صنعت یهودی»، روزنامه ی کیهان، ۱۳/۵/۱۳۸۰، ص۱۲؛ «سینما و صهیونیسم»، سایت علمی پژوهشی یهود yahood.net www.؛ دکتر مجید شا ه حسینی، متن فیلم مستند «سینما سرزمین موعود صهیونیسم» کانون فرهنگی بشری، متن کامل این جزوه در سی دی کتاب‌خانه ی دیجیتالی صهیونیسم، نشر مؤسّسه ی اطّلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم هم به همراه متن کامل ۷۹ کتاب دیگر موجود است. پشت پرده ی هالیوود، فیلند.اد، ترجمه: مهران شباهنگ، روزنامه ی «رسالت»، ش ۵۳۲۶، ۹/۴/۱۳۸۳، ص ۱۴؛ شمس الدّین العجلانی، «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، «نشریه ی ندای قدس»، سال پنجم، ش ۷۸، ص ۴۷؛ متن فیلم مستند «هالیوودیسم سینما و رؤیای آمریکایی»، نویسنده و کارگردان: سینکلر جاکوبویچ، محصول ۱۹۹۷ آمریکا، بر اساس کتاب «امپراتوری» خودشان، نیل گوبلر، «چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند»، نشر جهاد دانشگاهی واحد الزهراء؛ رامین شریف زاده، «هالیوود و فرهنگ سازان شیطانی»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۳، ویژه‌نامه ی صهیونیسم.

هالیوود را می آوریم تا بیشتر با این افراد آشنا شوید: استیون اسپیلبرگ، رومن پولانسکی، استنلی کوبریک، تیم برتون، وودی آلن (با نام یهودی: آلن کونیگسبرگ)(۱) مل بروکس (با نام یهودی: ملوین کامینسکای)، بیلی وایلدر، سیدنی پولاک، ژوزف فون اشترنبرگ، جوئل سیلور، برانکو لاستیگ، آدولف زوکر، ساموئل زلتسر، رابرت مردوخ، میشل ایزنر، سام گلدوین، جفری کاتزنبرگ، کارل لامل، مارکوس لوی، لوئیس بی مایر، جک وارنر، لی وازِرمن، دارلی زانوک، سامنر رداستون (با نام یهودی: موری راث استاین)، میشل شلموف، چارلی چاپلین (با نام یهودی: چارلز اسپنسر چاپلین)، جری لوئیس، پل نیومن، سام ریمی، اُلیور استون، اریک فون اشتروهایم، دیوید زوکر، جری زوکر، جری بروکهایمر، لئونارد گلدبرگ، دیوید کوهن، برایان سینگر، هارون اسپلینگ و... .(۲)

۱- تغییر نام به نام های مأنوس در جامعه‌های در حال استعمار و تغییر چهره با جرّاحی پلاستیک و حتّی تغییر تاکتیکی و موقّتی دین، از روش‌های قدیمی صهیونیست ها برای تأثیرگذاری بیشتر است.

۲- برای دست یابی به نام بازیگران، تهیّه‌کنندگان، کارگردانان و دیگر عوامل یهودی سینما می توانید در دایره المعارف اینترنتی www.Thefreedictionary.com یا «Wikipedia» عبارت «list of noted jewish» را جست وجو کنید تا به فهرست کاملی (بیش از هزار نفر) از یهودیان دست یابید یا به این نشانی‌ها مراجعه کنید: WWW.yahood.com/Famous (famous jews interactive) WWW.Answers.com/ Topic/list-of-jewish-american-entertainers. WWW.Jewwatch.com/ Jew-entertainment-folder.html. همچنین کتاب «سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملّت ها»، مجید صفاتاج، (نشر آرون، چ ۱، ۱۳۸۳، تهران) در فصلی مستقل (صص ۱۰۳ ـ ۱۸۳) به بررسی نفوذ صهیونیسم یهودی در صنعت سینما و تلویزیون پرداخته است.

با توجّه به سیاست های حاکم بر هالیوود که توسط این کارگردانان و تهیّه کنندگان و بازیگران اجرا می‌شوند، هیچ شکّی نمی‌ماند که تقریباً هیچ خبری از مخالفان صهیونیسم در بین این عوامل سینمایی نیست. صهیونیست‌ها در سینمای «آمریکا» آن‌چنان نفوذ دارند که مصطفی عقاد کارگردان فیلم الرّساله / محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله از معدود سینماگران مسلمانی که توانست سال ها محیط هالیوود و آمریکا را تجربه کند و در آنجا چندین فیلم بسازد، این راز را این چنین برملا کرده است:

در هالیوود همه چیز کنترل می شود، حتّی سوژه ی فیلم ها. در آنجا همه کاره، تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان مالی صهیونیست هستند که هرگز حتّی اجازه ی مطرح کردن سوژه ی کاری خلاف نظرشان را به کارگردانان]مستقل[نمی‌دهند.(۱)

برای تبیین مطلب فوق، لازم است نگاه مختصری به تسلّط زیاد صهیونیست ها در ارکان حکومت و فرهنگ «آمریکا» که هالیوود در آنجا قرار دارد، داشته باشیم:

از سال ۱۸۹۸ م. که اتّحاد صهیونیست های آمریکا در «نیویورک» شکل گرفت، تا زمان روی کار آمدن فرانکلین روزولت (۱۹۴۵_ ۱۹۳۹م.) در ریاست جمهوری «آمریکا» و حمایت از تشکیل اسرائیل در «فلسطین» (در ژوئن ۱۹۳۹ م. توسط نماینده ی دولت آمریکا) و اقدامات رئیس‌جمهور بعدی آمریکا، ترومن در فشار به دولت «انگلستان» در جهت مهاجرت یک صد هزار نفر یهودی به فلسطین در سال ۱۹۴۶م، قدرت

۱- مجلّه ی «سوره»، حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ش۳.

صهیونیست‌های یهودی در آمریکا بیشتر می‌شد تا حدّی که در سال ۱۹۴۸م. بعد از اعلان سازمان ملل مبنی بر ایجاد کشور اسرائیل در فلسطین، دولت آمریکا یازده دقیقه بعد، اسرائیل را به رسمیّت شناخت!(۱)

لابی بسیار قدرتمند رسمی صهیونیسم در آمریکا با نام بنیاد امور عمومی آمریکا و اسرائیل که به اختصار ایپاک AIPAC (American Israel public Affairs committe) نامیده می شود، امروزه آن چنان در سیاست و هالیوود تأثیرگذار است که برخی آن را سلطان واشنگتن(۲) نامیده اند و پل فیندلی نویسنده ی جنجالی مغضوبِ صهیونیست ها در کتاب معروفش، «آنها بی پرده سخن می گویند»، می نویسد:

تمامی نمایندگان در مجلس آمریکا، بدون استثنا می کوشند از دستورهای این بنیاد فرمان برند؛ زیرا بیشترشان ایپاک را نماینده ی سیستم «کاپیستون هیل» (کاخ کنگره) و دارای چنان قدرت سیاسی می دانند که آنها را در مقابل موقعیّت های پیروزی یا شکست در انتخابات قرار می دهد.(۳)

نصیر صاحب خلق در کتاب «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا» فصلی به مغضوبان ایپاک اختصاص داده و عاقبت سیاست مدارانی چون چارلز

۱- محسن اسامی، «لابی صهیونیسم در ایالات متّحده ی آمریکا»، قم، نشر فقاهت، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۱۰۸ به بعد، فصل پیدایش و نحوه ی ظهور لابی صهیونیسم در آمریکا.

۲ - ۶. هارون یحیی(عدنان اکتار)، «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵، چ ۲، ص ۱۰۴.

۳- پل فیندلی، «آنها بی پرده سخن می گویند»، ترجمه: حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، نشر قدس، ۱۳۷۲، ص ۳۳.

پرسی(۱)، آدلای استیونسن(۲)، جورج بال(۳)، جی. ویلیام فول برایت(۴)، پاول مک کلوسکی و پل فیندلی را بررسی کرده است که پس از مخالفت با سیاست های رسانه ای ــ سیاسی ایپاک، مورد هجوم گسترده ی رسانه های صهیونیستی، مؤسّسات مالی، سیاسی و یهودی صهیونیست قرار گرفته اند.

از دیگر سازمان های قدرتمند صهیونیستی آمریکا فقط، به نام ADL شاخه ای از سازمان یهودی بنای بریث و JDL(۵) یا همان ائتلاف دفاع از یهود و سازمان های مختلف فراماسونری اشاره می کنیم، گرچه سازمان های یهودی «آمریکا» که اکثریّت قریب به اتّفاق آنها صهیونیستی هستند، بیش از دویست سازمان مهم (همراه با شعبات مختلف) هستند.(۶) یهودیان هالیوود، خصوصاً تهیّه‌کنندگان و پشتیبانان مالی اصلی، کاملاً به لابی های مختلف صهیونیستی و اسرائیلی وابسته هستند. نمونه ی کاملاًـ واضح آن رابرت مردوخ (روپرت مرداک) یهودی استرالیایی الاصل است که در «انگلیس» و «آمریکا» و «استرالیا» نفوذ بسیار گسترده ای دارد. وی صاحب چندین کمپانی معظّم رسانه ای، انتشاراتی و فیلم سازی است. مهم ترین

۱- Charles percy.

۲- Adlai stevensen.

۳- George ball.

۴- William Full bright.

۵- Jewish Defence .JDL leagve.

۶- «سالنامه ی یهودیان آمریکایی». نک: سازمان های یهودیان آمریکا (بنای بریث، لابی ها، کنگره ی یهودیان)، لی اوبرین، ترجمه: ع. ناصری، نشر مؤسّسه ی تحقیقاتی ــ انتشاراتی نور، ۱۳۷۵، چ ۲.

دارایی رسانه ای مرداک، شرکت عظیم نیوزکرپوریشن(۱) است. این اَبَر شرکت فقط در سال ۱۹۹۶م. حدود ۱۰ میلیارد دلار سود کرد.(۲) در حال حاضر، این شرکت بیش از ۱۳۰ روزنامه را در جهان تحت سلطه دارد و با مراجعه به دایره المعارف های اینترنتی مانند «ویکی پدیا»، نام چندین شرکت و رسانه ی تابع آن خودنمایی می کند(۳): شرکت فیلم سازی فاکس قرن بیستم(۴) که تسلّط او بر هالیوود را هموار می کند، شبکه ی تلویزیونی ـ ماهواره‌ای فاکس و فاکس نیوز(۵) که نزدیک به سیاست های نومحافظه کاران صهیونیست آمریکایی است؛ همچنین نیوزکروپ در «انگلستان»، شبکه ی تلویزیونی «اسکای»(۶) و سه روزنامه ی کثیرالانتشار «تایمز»، «ساندی تایمز» و «سان»(۷). را در اختیار دارد و رقیب بسیار قدرتمند تلویزیون «B.B.C» محسوب می شود. به طور کلّی، «نیوزکروپ» به تنهایی حدود یک چهارم کلّ رسانه های شنیداری و دیداری و چاپی جهان را تحت تملّک خود دارد.(۸) بسیاری از مجلّات

۱- newscrop یا news corporation.

۲- نک: ویلیام شاوکراس، امپراتوری رسانه ای روپرت مردوخ، ترجمه: امیرحسین بابایی، تهران، نشر ساقی.

۳- به این آدرس مراجعه کنید: corporation www.wiki pedia.org /wiki/news .

۴- Fox ۲۰ contery.

۵- Fox news.

۶- Sky.

۷- Sun.

۸- نک: مقاله ی «مرزهای ناپیدای امپریالیسم رسانه ای (۶ خواهران امپریالیستی)»، اثر مهدی علیخانی از سایت روزنامه ی جام جم: www.jamjamonline.ir و همچنین علی رضا سلطان شاهی، مقاله ی «امپراتوری تباهی و فساد صهیون، از رابرت مورداک چه می دانید؟» روزنامه ی «کیهان»، ۸/۵/۱۳۸۵.

زرد و نشریّات مبتذل را نیز او تحت سلطه ی خود دارد و اهداف صهیونیستی خود را با این حجم انبوه از رسانه ها به مخاطبانش در «آمریکا»، «استرالیا»، «چین»، «هند»، «هنگ کنگ»، «ژاپن»، «آمریکای لاتین» و... منتقل می کند.

یکی دیگر از معروف ترین صهیونیست های پرنفوذ هالیوود، استیون اسپیلبرگ است که پس از ساخت فیلم هایی با حمایت دولت نژادپرست صهیونیست مانند فهرست شیندلر و تصاحب جوایز فراوانی که صهیونیست ها به دلیل مظلوم نمایی فراوان اسپیلبرگ از یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم، در این فیلم سه ساعته، به او دادند،(۱) توانست شرکت بزرگ «دریم ورکز»(۲) را تأسیس کند. این شرکت تا سال ۲۰۰۶ م. حدود ۸۰ فیلم و انیمیشن تولید کرده است. انیمیشن شاهزاده ی مصر(۳) و فرار جوجه ای(۴) دو نمونه از آنها هستند که با قرائت های صهیونیستی داستان زندگی حضرت موسی(ع)، داستان خروج بنی اسرائیل از ستم فرعونیان، مظلومیّت یهود، جنگ جهانی دوم و زندان های مخوف آلمان ها را به تصویر کشیده اند. اسپیلبرگ روابط

۱- از جمله بانک معروف صهیونیستی «چیس مان هاتان»، سه میلیارد دلار برای حمایت از اسپیلبرگ اختصاص داد و AIPAC (بزرگ ترین و قوی ترین لابی صهیونیسم در آمریکا) در اوایل سال ۱۹۹۵ م. طیّ بیانیه‌ای از تمام شرکت‌های عظیم یهودی خواست که اسپیلبرگ را مورد حمایت مادّی و معنوی خود قرار دهند. نک: دکتر مجید صفاتاج، «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۳۲.

۲- Dreamwoks S.K.J.

۳- Prince of egyp.

۴- chicken Run.

بسیار گرمی هم با سران اسرائیل دارد.(۱) اینها تنها دو تن از قدرتمندان یهودی هالیوود هستند که در تفکّرات صهیونیستی غوطه ور بوده و عوامل و افراد زیادی را به دنبال خود می کشند.

فعّالیت چشم گیر مسیحیّت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

فعّالیت چشم گیر مسیحیّت صهیونیستی در عرصه ی رسانه

در اینجا بسیار به جاست که به نفوذ صهیونیست های مسیحی در هالیوود، نیز اشاره شود. اینان که ادّعا می کنند تا صد میلیون پیرو در «آمریکا» دارند، از قدرت رسانه ای بالایی برخوردار بوده و در دفاع از اسطوره های صهیونیستی گاهی از یهودیان هم تندتر عمل می کنند. آرمان حاکمیّت یهود در سرزمین موعود «فلسطین» و خراب کردن «مسجد الاقصی» و بنای «معبد سلیمان» به جای آن، از مهم ترین تبلیغات رسانه های صهیونیست مسیحی است. این جماعت که با نام مسیحیان انجیلی و پروتستان های بنیادگرا و اوانجلیست‌ها هم معروفند، با ریاست جمهوری رونالد ریگان در «آمریکا» بر نفوذ خود در ارکان قدرت و فرهنگ در آمریکا افزودند و آرمان های مسیحایی و ادبیّات آرمگدونی خویش را در حمایت از صهیونیست های غاصب «فلسطین» قوّت بخشیدند.(۲)

۱- نک: سلطه ی پنهانی، ص ۱۳۳.

۲- جورجی کنعان، «میراث اسطوره ها» (اصول گرایی مسیحی در نیم کره ی غربی)، ترجمه و چاپ موعود، نشر هلال، تهران، ۱۳۸۶، چ ۱، ص ۲۴۵.

شاید تی.بی.اِن(۱) مهم ترین مجموعه ی رسانه ای مسیحیّت صهیونیستی باشد. بنیان گذاران این شبکه ی ۲۴ ساعته، پال کراوچ و جن کراوچ و جیم بیکر و تمی بیکر هستند که در سال ۱۹۷۳م. آن را پایه گذاری کردند. شهر مسیحی «تثلیث» در «کاستامسای کالیفرنیا»،(۲) محلّ اداره ی مرکزی این شبکه با یازده کانال است و ۴۷ ماهواره در فرمت های دیجیتال و آنالوگ، آن را پخش می کنند.(۳)

سایت رسمی این شبکه در سال ۲۰۰۶ میلادی، تی.بی.اِن را پس از NBC, Tribune, univision, , Fox, CBS, PAXTV هفتمین دارنده ی بزرگ ترین گروه پخش برنامه در ایالات متّحده شمرده شده است و آن را بزرگ ترین شبکه ی عقیدتی جهان می داند.(۴) برنامه های این شبکه در مرکز تولید بین المللی در «اروینگ تگزاس» به چندین زبان ترجمه می شود و شهر «موسیقی تثلیث»(۵) در «هندرسون ویل تنسی» با سالن کنفرانس دو هزار نفره ی کلیسای شهر موسیقی تثلیث، صدها هزار نفر را در طول سال پذیرایی می کند. به علاوه شبکه ی اصلی تی.بی.ان، کانال های کابلی و ماهواره‌ای دیگری را نیز در ایالات متّحده دارد: انلیس ایالات متّحده،(۶) کانال جوانان مسیحی،(۷) کانال کلیسا،(۸) کانال

۱- T.B.N NETWORKS.

۲- Trinity Christian city.

۳- سایت رسمی شبکه: www.tbn.org .

۴- T.B.N مخفّف و حروف اوّل کلمات Trinity Broadcasting Network به معنای «شبکه ی سخن پراکنی تثلیث» است.

۵- ۶.Trinity Music city.

۶- Enlace USA.

۷- ۸.J.C.T.V.

۸- The Church Channel.

لبخند بچّه ها،(۱) تی.بی.ان اروپا،(۲) تی.بی.ان ایتالیایی،(۳) تی.بی.ان روسی،(۴) تی.بی.ان عربی (قناۀ الشّفاء)،(۵) تی.بی.ان آفریقای جنوبی،(۶) تی.بی.ان رسانه ی خانواده،(۷) تی.بی.ان آمریکای جنوبی (تی.بی.ان فراگیر به زبان اسپانیایی)،(۸) تی. بی. ان فیلیپین برای آسیا و کانال نجات برای فارسی زبانان.(۹)

تی.بی.ان پیشتازی فربه در تولید فیلم های سینمایی مسیحیّت صهیونیستی است. برخی از آثار موفّق شرکت فیلم‌سازی T.B.N بدین قرار است: انقلابی ۱ و ۲(۱۰) بر اساس زندگی مسیح(ع)؛ فرستاده(۱۱) بر اساس زندگی پولس؛ رمز اُمگا ۱ و ۲(۱۲) درباره ی آخرالزّمان و اتّفاقات جنگ آرمگدون بر اساس پیش گویی های «کتاب مقدّس»؛ کارمن قهرمان،(۱۳) صرّاف زمان،(۱۴) شش: هدف؛ آتش!(۱۵) با بازی استفان بالدوین(۱۶) و دیوید وایت(۱۷).(۱۸)

۱- Smile of a child.

۲- T.B.N Europe.

۳- T.B.N Italy.

۴- T.B.N Russia.

۵- Kanat alshefaa.

۶- T.B.N shouth Africa.

۷- T.B.N Family media.

۸- T.B.N Enlace.

۹- Nejat T.V.

۱۰- The Revolutionary.

۱۱- The Emissary.

۱۲- The Omega Code.

۱۳- Carman : The champion.

۱۴- Time Chanager.

۱۵- six : The Mark; unleashed.

۱۶- Stephen Baldwin.

۱۷- David White.

۱۸- نک: «جزوه ی شناسایی شبکه های دینی God TV و T.B.N]از سایت های مرجع انگلیسی[»، مترجم: احمد شاکرنژاد، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، واحد پژوهش خانه ی هنر و اندیشه.

تلویزیون C.B.N نیز از مهم ترین رسانه های پروتستان های بنیادگرای صهیونیست است. این شبکه ی پخش تلویزیونی را پَت رابرتسون(۱) در حدود سال ۱۹۶۰م. به وجود آورد. این شبکه اوّلین ایستگاه مسیحی «آمریکا» بود که برای اوّلین بار در اوّل اکتبر ۱۹۶۱م. از طریق شبکه ی WYAH-T.V (مأخوذ از اسم عبری خدا Yahweh) که تنها محدوده ی شهر «پورتثموث» را پوشش می داد، روی آنتن رفت. در ۱۹۶۶م. این شبکه برنامه ی کلوپ هفتصد (منتسب به عدد سهام داران آن) را تهیّه کرد. این برنامه یک نقطه عطف جدّی در عملکرد این شبکه بود. امروزه این برنامه، توسط پت رابرتسون، تری میوسن، گوردون رابرتسون، کریستی واتس و لی وب اجرا می‌شود. امروزه C.B.N یک سازمان انتفاعی چند جانبه است که از طریق سیستم های کابلی، تلویزیونی و ماهواره ای برای بیش از دویست کشور و ۷۱ زبان، برنامه سازی می کند.(۲)

تلویزیون خاورمیانه ام.ای.تی.وی(۳) که ایستگاهی تلویزیونی در جنوب «لبنان» است برای «خاورمیانه» برنامه پخش می کند. این تلویزیون در

۱- Pat Robertson.

۲- «جزوه ی شناسایی شبکه های دینی»، همان.

۳- M.E.T.V.

جولای ۲۰۰۱م. به Le SEA Broadcasting که یک سازمان هم فکر C.B.N بود، فروخته شد. به علاوه کلّ قارّه ی «آمریکای شمالی و جنوبی»، «خاور دور» و «آفریقا» هم تحت پوشش برنامه های این شبکه هستند. این شبکه، دانشگاهی را هم تأسیس کرده است، تا نیروهای مورد نیاز خود را پرورش دهد! در ۱۴ جولای ۲۰۰۲م. جایزه ی دوستی با دولت اسرائیل از طرف شعبه ی سازمان صهیونیست «آمریکا» در «شیکاگو» به پَت رابرتسون اهدا شد و در پانزدهم فوریه ی ۲۰۰۴م. در کنوانسیون پخش کنندگان ملّی ـ مذهبی، جایزه ی افتخارآمیز سفرا(۱) توسط بنی الون، عضو کابینه و وزیر وقت جهانگردی اسرائیل نیز به او داده شد.(۲)

در دوم جولای ۱۹۷۸م. به مناسبت سی امین سالگرد تأسیس اسرائیل، C.B.N پخش برنامه های خود را در سرزمین مقدّس (اسرائیل) شروع کرد. شبکه ی C.B.N را پیشوای جهان انیمیشن بر مبنای کتاب مقدّس نامیده اند. برخی از آثار مطرح آن عبارتند از: کُنام شیر که چهار جایزه ی تلی ادواردز (جایزه ی مشهور برنامه های تلویزیونی) را تصاحب کرد، نخستین کریسمس اسپانکی در کریسمس ۱۹۹۷م. و قسمت دوم آن ماجرای اردوی اسپانکی که در تابستان همان سال در

۱- honorary Ambassadors Award.

۲- جزوه ی شناسایی شبکه های دینی، همان.

تلویزیون آمریکا پخش شد، گنجینه های کریسمس میکا، وعده ی عید پاک و آواز آلباستور.(۱)

تـا اینجـا دو نمونه از فعّال ترین مجموعه هـای رسـانه ای مسـیحیّت صـهیونیستی را اجمالاً مرور کردیم. در آمریکا بیش از ۵۰ ایستگاه تلویزیونی و حدود ۱۴۰۰ ایستگاه رادیویی، برنامه های مسیحیّت انجیلی (اوانجلیک) را پخش می کنند(۲) و بی شک، برای ساختن این مقدار برنامه، به پول فراوان و نیروی انسانی هم فکر و حمایت سیاست مداران و حمایت کنندگان مالی اصلی و زرسالاران قدرتمنـد «آمریکا» نیاز است. برخی دیگر از مهم ترین شـبکه های مسـیحیان صـهیونیست که فقط اسم آنها را می آوریم، بدین قرارند: God T.V. که توسط دری الک و وندی الک پایه گذاری شد و با پشتیبانی مالی بنیاد اوانجلیستی فرشته تأمین می شود؛ ۳ABN یا شبکه ی سراسری سه فرشته که توسط دنی شلتون در آمریکا تأسیس شد و Faith TV یا تلویزیون ایمـان که توسط جیم وست نیز در آمریکا تأسـیس شـد.(۳) شایـد بتوان پس از یهودیان صـهیونیست، قدرتمنـدترین لابی ها و مراکز قدرت و فرهنگ سازی را، از آن مسیحیان صهیونیست (پروتستان های انجیلی) دانست که به سهم خود،

۱- جزوه ی شناسایی شبکه های دینی، همان.

۲- جورجی کنعان، «میراث اسطوره‌ها»، ص ۱۶۲.

۳- برای مطـالعه ی بیشـتر راجع به این شـبکه هـا نـک: WWW. Faith.com WWW. God. Tv WWW. ۳ABN. ORG

تأثیر زیادی در روند فیلم سازی و اسطوره سازی برای محتوای فیلم ها و رمان ها و برنامه های هنری دارند.

علاوه بر اینها «پنتاگون» هم خصوصاً پس از حادثه ی ۱۱ سپتامبر، کنترل و نظارت زیادی بر هالیوود دارد و سرمایه گذاری زیادی برای تأمین اهداف سیاسی و نظامی خود توسط سینما می کند.(۱) پنتاگون که تابع سیاست مداران حاکم بر کاخ سفید است، با تأسیس دفتری در هالیوود به هیچ استودیوی فیلم سازی ای اجازه نمی دهد که صحنه ی کوتاهی از فیلم خود را در مخالفت با سیاست های کاخ سفید به نمایش بگذارد(۲) و با بودجه ی کلانی اقدام به استخدام تعدادی از فیلم سازان برای ساختن فیلم های مورد نظر دولت «آمریکا» کرده است.

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

نفوذ رسانه ای صهیونیسم از زبان رسانه های غربی

با در نظر گرفتن موارد یاد شده به راحتی می توان ادّعا کرد که مسیحیان و یهودیان هالیوودی در هوای صهیونیستی تنفّس می کنند و هالیوود در

۱- «پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی «کیهان»، پنج شنبه ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش۱۷۷۵۳، ص ۱۲ (صفحه ی دریچه‌ای به جهان) به نقل از: روزنامه ی آمریکایی «لس‌آنجلس تایمز».

۲- «پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی «کیهان»، پنج شنبه ۱۳/۶/۱۳۸۲، ش۱۷۷۵۳، ص ۱۲ (صفحه ی دریچه‌ای به جهان)؛ در این گزارش «لس‌آنجلس تایمز» می‌نویسد: بسیاری از مردم آمریکا نمی‌دانند پنتاگون در محتوای فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های تلویزیونی آنها نفوذ دارد. به عنوان مثال در فیلمی، صحنه هایی که نگاه انتقادی به جنگ «ویتنام» داشت، حذف شدند و در فیلمی که در آن سربازان آمریکایی دندان های طلای سربازان ژاپنی را در جنگ جهانی دوم درمی آوردند، حذف شده است؛ با اینکه از نظر تاریخی این مسئله صحّت داشت.

قبضه ی صهیونیست ها (چه مسیحی، چه یهودی) است. نشریه ای انگلیسی می نویسد:

اکثر شرکت های تولید فیلم سینمایی، متعلّق به سرمایه داران صهیونیست بوده و هر چهره ای که آنها خواسته اند، از ملل دنیا به جامعه ی آمریکایی و حتّی جهانی قالب کرده اند.(۱)

زیاد ابوغنیمه هم می نویسد:

چندی پیش کتابی با نام «مغول سینما» در «انگلیس» منتشر شد. این کتاب، سی طرح صهیونیسم در سینمای جهان را نشان داده و طلایه داران یهودی سینما را به مغول ها تشبیه می کند؛ مغول هایی که هرجا رفتند، با خود ویرانی و فساد را به همراه بردند.(۲)

مجلّه ی یهودی «Post and Opinion» در ششم دسامبر ۱۹۷۴م، اعتراف جالب توجّهی داشت:

یهودیان اکنون هالیوود را در اختیار دارند، همان‌طور که آن را در تسلّط خویش داشته اند. حضور یهودیان در هالیوود یک حقیقت تاریخی است. اکثر تولیدکننده‌گان و کارگردانان هالیوود، یهودی هستند و این در حالی است که اتّحادیه ی نویسندگان هالیوود، در عمل از ۷۰٪ تا ۱۰۰٪ از یهودیان تشکیل شده است. هنگامی که یک غیر یهودی، یک کمپانی فیلم سازی را خریداری کند، یهودیان باز هم کنترل را در دست دارند؛ چرا که در هالیوود روابط است که باعث کسب پول های کلان می شود. کارهایی مانند خرید داستان فیلم، امضا

۱- ۱.« المجلّه»، چاپ انگلیس، نهم مارس ۱۹۸۴ م.

۲- زیاد ابوغنیمه، «یهود در فرهنگ، تبلیغات و رسانه های غرب»، ترجمه: عبدالفتّاح احمدی، تهران، مؤسّسه ی فرهنگی ـ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹.

شـدن قراردادهـا توسـط بـازیگران، توزیع فیلم و شـرکت هـای زنجیره ای نمایشـی، ماننـد Odeon، همه در اختیـار یهودیـان است.(۱)

چارلز فیش هم در هفته نامه ی «اسپات لایت» «آمریکا» می نویسد:

در هـالیوود که در آن سازمان هایی چون «مرکز سایمون و سـینترال»(۲) و «بنیاد ملّی یهود»(۳) دارای طرفداران زیادی هستند، فیلم های سینمایی نمی توانند بی طرف باشند.(۴)

اکنون که نفوذ صـهیونیسم بر هـالیوود به طور مختصـر مشـخّص شـد، لازم است یادآوری کنیم که سـینمای اسـرائیل(۵) جزو کوچکی از سینمای صهیونیستی و هالیوود جزو بزرگ تر آن است؛ البتّه صهیونیست ها در کشورهای اروپایی هم نفوذ فراوانی دارند که نیاز به بحث و بررسی بسیار مفصّلی دارد. بهترین کار آن است که با شناخت دقیق روش ها و اهداف و تاریخ نویسی و اساطیر و بن مایه ها و آرمان های صـهیونیستی، به فعّالیت های صـهیونیستی در هر عمل فرهنگی و هنری پی ببریم و علاوه بر تبارشناسی و تاریخ دانی، به محصولات و جهت های فرهنگی آنها هم دقّت کنیم تا در دام صهیونیسم گرفتار نشویم.

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

لیست سیاه صهیونیست ها برای حفظ انحصار سینمایی خود

۱- به نقل از: «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۰۹.

۲- simon Wiesentral Centry.

۳- Jewish National Fund: J.N.F.

۴- «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۲۵؛ به نقل از: مجلّه ی «اسپات لایت»، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶، چاپ آمریکا.

۵- برای مطالعه ی برخی سیاست‌ها و محصولات سینمایی رژیم غاصب «اسرائیل» نک: سلطه ی پنهانی، ص۱۱۸؛ همچنین علی نقوی عبدالعزیز، مقاله ی «سینمای اسرائیل و دگرگون سازی مفاهیم»، ترجمه: سمیّه منفرد، روزنامه ی رسالت، ۲۲/۱۰/۱۳۸۳.

افزون بر تولیـد فیلم در راسـتای اهـداف صـهیونیستی و جذب سـتارگان سـینما، وظیفه ی خارج کردن فیلم های خوب عربی و ضدّصـهیونیستی و هنرپیشـگان طرفـدار «فلسـطین» و حقـوق مسـلمانان از جشـنواره هـای بیـن المللی، نیز بر عهـده این کمیته ی مافیایی، گذاشته شد. از جمله اقدامات این کمیته، آزار هنرپیشگانی همچون آلن دلون و جان پل بلمند از «فرانسه»، سوفیا لورن از «ایتالیـا»، اِمـا تـامسون از «انگلیس» و کوین کاسـتنر آمریکـایی (به خـاطر اظهـارات ضـدّ صـهیونیستی اش) بود.(۱) تمـام این بازیگران،ماننـد ایزابل اجانی (الجزایری الاصل فرانسوی)، تحت فشار صـهیونیست ها قرار گرفتند. ایزابل اجانی، به جرم گفتن نژاد عربی و مسـلمان خود و نام پدرش محمّد اجانی جلوی رسانه ها، از نامزدی برای جایزه ی بزرگ جشنواره ی کن ۱۹۹۴م. منع شـد و بـه او تهمـت زدنـد که به بیمـاری ایـدز مبتلاـست. تمـام بـازیگرانی که کوچـک ترین مخـالفتی بـا خـطّ قرمزهـای صهیونیست هـا کننـد، طرد شـده و نام آنها در لیست سـیاه ثبت می شود.(۲) البتّه نظـام مافیـایی حـاکم بر هالیوود، در زمینه ی سـانسور عوامـل انسانی، سابقه ی دیرینه ای دارد و اخراج چارلی چاپلین نمونه ی آشـکار آن است. وی یهودی مطیعی بود که علیه اربابان هالیوود طغیان کرد و به همین جرم از هالیوود و «آمریکا» اخراج شد و پایان عمر خود را غریبانه در «اروپا» زندگی کرد.(۳)

۱- منبع پیشین.

۲- منبع پیشین.

۳- مجید شاه حسـینی، «سـینما سـرزمین موعود»، سـی دی کتاب‌خانه ی دیجیتالی صهیونیسم پژوهی، نشر مؤسّسه ی لوح و قلم قم.

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

پیوند اسطوره و سینما، راز جهانی شدن اسطوره های صهیون

امروزه، اسطوره چه به معنای الهام های متافیزیکی نیمه حقیقی _ نیمه شرک آمیز و چه به معنای افسانه و حکایت های تابو شده که ممکن است درصد پایینی از حقّانیت را داشته باشند یا کاملاً دروغین باشند، در مغرب زمین، به شدّت رواج دارد و مهم ترین ابزار انتقال اسطوره ها، سینماست. شاید بتوان اسطوره های هالیوود را داستان هایی دانست که قهرمانش جامع فضایل [از منظر خودشان] باشد؛(۱) یا می توان چنین تعریفی را برای اسطوره های هالیوود بیان کرد: جعل داستان ها و افسانه های سینمایی که سیاستی خاص را دنبال می کند.

صهیونیست ها بر سینمای هالیوود، نفوذ گسترده ای دارند و از گسترش اسطوره ها، اهدافی را دنبال می کنند که همانا غفلت زایی، پوشاندن حق، انسجام بخشیدن به تمدّن اومانیستی، سکولاریستی و مادّه محور غرب، از مهم ترین آنها است. در نهایت، با جهانی کردن این اسطوره ها، از راه پخش گسترده ی محصولاتشان در دنیا، می کوشند فرهنگ های بومی را به سمت متافیزیک ناقص یونانی، رومی، مصری، بودایی و دین های جدید و فرهنگ اومانیستی هدایت کنند و در برابر

۱- برگرفته از سخنرانی آقای براهیمی در شهریور ۱۳۸۵ در خانه ی هنر و اندیشه ی قم وابسته به مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

اسلام ولایی، بایستند و برای ادامه ی استعمار و استحمار ملل، راه های جدیدی بگشایند و ثروت ها و منابع ملّت های جهان را بار دیگر به یغما برند. پیش از این گفتیم که منظور ما از اساطیر صهیون‌مآب تنها پنج ـ شش اسطوره ی معروف نیست که در کتاب ها و مقاله ها آمده است، بلکه می کوشیم با بررسی عمیق و موشکافانه ی درون مایه ی اساطیر و دیدن مجریان و عالمان صهیون اندیش، به تاریخ یهودیّت و گرایش مسیحیّت به سمت مادّه گرایی فریسی، حاخامی و پولسی، توجّه کنیم و با نظر به صهیونیسم تاریخی و کارکردها و نتیجه‌های گسترش این اساطیر به اسطوره های سینمایی صهیونیسم دست یابیم. البتّه این تلاش، ناقص و نیازمند تکامل بسیار پیچیده و دقیق است.

پیش از آغاز این بخش، لازم است کوتاه و گویا، دلایل رویکرد گسترده ی هالیوود و اربابانش را به سمت اسطوره های سینمایی یادآور شویم. سینما چون با تصویر و صدا سر و کار دارد و فهم زبان این دو، نسبت به زبان گفتار و نوشتار راحت تر است، افراد بیشتری می توانند با آن ارتباط برقرار کنند؛ گرچه عمقِ تأثیر آن دو را ندارد. سینما با بهره گیری از صدا و سیما می تواند، اسطوره ها و حکایت‌های دور از ذهن را به تصویر بکشد؛ به ویژه، با همراهی جذّابیت های زیبایی‌شناختی و بهره مندی از گفتار و جلوه های ویژه و ضرب‌آهنگ مناسب و روایت به جا، می‌تواند اثر بیشتری بر بیننده بگذارد. بیشتر مخاطبان هم، که برای رسیدن به آرامش و سرگرم شدن، تماشای فیلم سینمایی را

برمی‌گزینند،(۱) از این رسانه اثر می پذیرند. مخاطبان برای دیدن فیلم، زحمت نمی کشند و با راحت‌طلبی که در عصر فناوری پدید آمده است، به صندلی نرم و راحت تکیه می‌دهند و خود را در اختیار کارگردان می‌گذارند تا ساعتی، ذهنشان را با داستانی عاشقانه، خشن، خیالی، فلسفی یا تاریخی پر کند و لذّت ببرند.

همه ی اسطوره ها با خیال و وهم پیوند مستقیم دارند و برخی ریشه هایی تاریخی هم دارند و با خشونت یا عشق یا خیال یا فلسفه، قرین هستند. همگی آرمان و الگویی به بشر عرضه یا تابویی را یادآوری می کنند که همواره در قالب داستانی، جاودانه شده است. سینما نیز، چیزی جز زاویه ی نگاه کارگردان فیلم به دنیای حقیقت نیست.(۲) پس کارگردان به خوبی می تواند از این شباهت های سینما و اسطوره سود جوید و اساطیر برگزیده ی خویش را با گزینش فنّ مناسب سینمایی، به خورد مخاطب دهد و الگو یا تابوی مورد نظر خویش را از راه بیان اسطوره به شکل سینمایی، ماندگار کند. از این رو، گفته اند که سینمای آمریکا، قهرمان پرور و فرهنگ ساز است و الگوی جهانی می سازد و ارزش های خویش را صادر می کند، زیرا امروز با

۱- متأسّفانه در تبلیغات موجود و بسیاری از نقد واره‌های سینمایی هم، این سخن نادرست بیان می‌شود که هنر برای هنر و سرگرمی و آرامش است، ولی بی‌گمان هنر غیررحمانی و در عین حال غیرشیطانی، اجتماع نقیضین می شود و هنر هم مانند تمام اندیشه‌ها و عملکردهای انسان، جهت‌دار است، حتّی اگر جهت آن بی‌خیالی و بی‌مسئولیّتی و بی‌تعهّدی و لاقیدی و اباحه گری باشد که همین، منفی‌ترین جهت‌گیری در زندگی یک فرد می‌تواند باشد. برای مطالعه ی بیشتر نک: سیّد مرتضی آوینی، «آینه ی جادو»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، چ۲.

۲- سیّد مرتضی آوینی، «آینه ی جادو»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹، چ۲، ص ۳۶.

اسطوره ها زندگی می کند. در مقابل، سینمای اروپا که به رئالیسم انتقادی پای بند است، قدرت اسطوره پردازی، الگوسازی و قهرمان سازی را از دست داده و منفعل و اثرپذیر است و در برابر تهاجم فرهنگی هالیوود بی دفاع شده است. افزون بر آن، دینداری خردمحور در «اروپا» بسیار کم رنگ است و در برابر اساطیر هالیوود، نمی تواند بایستد.

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

فرمول نوشتن فیلم نامه ی اسطوره ای در هالیوود

تولید فیلم های اسطوره ای در هالیوود جایگاه ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که تازگی، کتابی به نام «سفر نویسنده»(۱) در آمریکا منتشر شده است که بیش از بیست میلیون نسخه ی آن فروخته شده و خواندنش برای تمام کارگردانان و تهیّه کنندگان هالیوودی ضروری است. این کتاب، روش فیلم نامه نویسی با اسطوره را آموزش می دهد. نویسنده از سبک جوزف کمبل، اسطوره شناس ساده نویس آمریکایی،(۲) سود جسته است؛ به این معنا که می توان بر اساس سبک دیگر اسطوره شناسان نیز چنین آثاری را پدید آورد. گفتنی است در این کتاب، اندیشه ی «هنر برای هنر» و «هنر برای سرگرمی» رد شده است. نویسنده درباره ی کتابش چنین نوشته است:

۱- عنوان انگلیسی این اثر ""writer’s journey mythic stractiu for writer.است و نوشته ی کریستوفر وَگلر است. اخیراً دو ترجمه از این کتاب به فارسی منتشر شده است: «ساختار اسطوره ای در فیلم نامه»، ترجمه ی عبّاس اکبری، نشر نیلوفر، ۱۳۸۶ ش. و «سفر نویسنده، ساختار اسطوره ای در خدمت نویسندگان»، ترجمه ی محمّد گذرآبادی، نشر مینوی خرد، ۱۳۸۷.

۲- نویسنده ی کتاب های «قدرت اسطوره» و «قهرمان هزار چهره».

در این کتاب دو سفر داریم: یکی سفرِ قهرمان ماجرا تا یافتن اکسیر حیات بخش و دیگری سفر و سلوک نویسنده ی فیلم نامه که در مسیر نوشتن، پیمان سلحشوری دارد که اکسیر حقیقت را کشف کند و آن را تبلیغ کند و پاس بدارد.(۱)

البتّه قطعاً در فضای هالیوود، حقیقت به نفع سردمداران آن رقم می خورد و در هر صورت تمام آثار هالیوودی متّکی بر این الگو، به سمت ایده ها و منافعِ زرسالاران حاکم، جهت دار می شوند.

این کتاب شامل دو دفتر است:

دفتر اوّل، نقشه ی سفر و تبیین عوامل مهمّ یک اسطوره که شامل این بخش هاست:

ـ راهنمایی های عملی؛

ـ صورت های مثالی یا کهن الگوها؛

ـ قهرمان، مهم ترین بخشی است که امکان اسطوره پردازی را می دهد؛

ـ استاد یا پیرِ راهنما که ممکن است زن یا مرد باشد، در موقعیّت های حسّاس، قهرمان را به شکلی روشن یا مبهم راهنمایی می کند؛

در فیلم هایی چون سه گانه ی ارباب حلقه ها و هری پاتر و جنگ ستارگان، این ساختار آشکار است.

۱- برگرفته از: «سخنرانی جناب آقای براهیمی»، شهریور ۱۳۸۵، خانه ی هنر و اندیشه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما در قم.

ـ نگهبان آستانه، هنگام به خطر افتادن قهرمان، به شکل هایی چون سگ سه سر یا اژدها ظاهر می شود و از گنج نگه داری می کند؛

ـ منادی یا پیک که پیام آور است. در این حالت ممکن است دو نقش در یک نفر جمع شود. برای نمونه، منادی و متلوّن(۱) یکی شوند؛

ـ متلوّن کسی است که شکل عوض می‌کند و ممکن است در اساطیر گوناگون، خیر یا شر باشد؛

ـ سایه که قطب شرور ماجراست و حتّی ممکن است شریک قهرمان باشد. گاهی چون فیلم سکوت برّه ها، استاد و سایه یکی می‌شوند.

در دفتر دوم، مراحل سفر بیان می‌شود و داستان ادامه می‌یابد که شامل این بخش‌هاست:

ـ تصویر کردن دنیای عادی؛

ـ منادی از قهرمان دعوت می‌کند تا وارد ماجرا شود. گاهی قهرمان، خود را باور ندارد و این دعوت را رد می‌کند و در این شرایط، با راهنمایی استاد به راه می‌افتد؛

ـ گذر قهرمان از نخستین آستانه؛

ـ آزمون های گوناگون و معرّفی متّحدان و دشمنان یکی پس از دیگری؛

ـ نزدیک شدن قهرمان به ژرف ترین غار و سخت ترین گذرگاه؛

۱- Shape shfter.۴

ـ آزمایش ویژه ی قهرمان یا خان. پس از این مرحله قهرمان به رسمیّت شناخته می‌شود. این آزمون‌های دشوار، شبیه هفت‌خان رستم یا دوازده خان هرکول یا گذر سیاوش از آتش است؛

ـ پاداش؛

ـ بازگشت قهرمان با اکسیر تجدید حیات. اکسیر، مادّه یا نیرو یا کشفی زندگی‌بخش است که تنها قهرمان می‌تواند به آن دست یازد. در این مرحله با بیابان و خشکی یا پادشاه بی‌فرزندی روبه‌رو می‌شویم که با رسیدن اکسیر، شاهد زندگی دوباره‌ای خواهیم بود.

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

اسطوره، راز رسیدن بنی صهیون به ساحل نجات

اسطوره پردازی سینمایی، صهیونیست ها را به هدف هایشان نزدیک کرده است. به گونه ای که آنها سینما را ساحل نجات خود و مهم ترین وسیله برای حفظ حافظه ی تاریخی یهودیان و گسترش ارزش های مادّی می دانند و برای پشتیبانی و هدایت یاران پراکنده اشان در دیگر کشورها، ابزاری نیرومندتر از سینما نیافته اند. با توجّه به یک‌پارچگی نظام تبلیغاتی غرب، درمی یابیم فیلم‌های سینمایی، بر اساس رمان ها و اسطوره هایی ساخته می‌شوند که مردم به آنها توجّه دارند و همگان اسطوره ها را چون وحی، جاودانه می پندارند.

یکی از ویژگی های اسطوره، رازآمیز بودن آن است که بر جذّابیت فیلم سینمایی می‌افزاید و بهره گیری از ابهام‌های عمدی، در جای جای فیلم نامه، به دل پذیری و زیبایی این فیلم ها کمک می کند. از این رو اساطیر، برای فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان و داستان نویسان، جایگاه ویژه ای دارند و آنها به آسانی می توانند از آنها برای خلق آثار نو، سود جویند. با توجّه به ویژگی صهیونیست‌ها که جعل و کتمان تاریخ و فریب انسان است، می توان دلیل دیگر استقبال آنان از اسطوره ها را یافت. با

بحث هایی درباره ی اسطوره ها، حقیقت به حاشیه رانده می شود و با تغییر دغدغه های مردم، جایی برای حقایق و دانش های سودمند، نمی ماند و شیّادان از آب های گل‌آلود، برای صید غافلان و دورماندگان از حقیقت بهره می برند.

بخش سوم: اسطوره های سینمایی

اشاره

بخش سوم: اسطوره های سینمایی

زیر فصل ها

اسطوره های سینمایی صهیونیسم

اشاره

اسطوره های سینمایی صهیونیسم

در این بخش می کوشیم، کوتاه و گذرا، درباره ی برخی از مهم ترین اسطوره های صهیونیستی سینما و مصداق‌های آنها در فیلم ها توضیح دهیم، امّا از آنجا که برای بررسی دقیق تر این اسطوره ها، در مواردی نیازمند گفت وگو درباره ی چگونگی پیدایش و خاستگاه اعتقادی فرهنگی اشان هستیم، بنابراین پیش درآمدی برای آنها بیان خواهیم کرد.

اسطوره ی ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان

اشاره

اسطوره ی ارض موعود، میراث نیاکان، سرزمین مادری، اسرائیل بزرگ و شهر زایان

زیر فصل ها

پیش درآمد

نقدهایی بر این اسطوره

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

صهیونیست ها می گویند چون ما از نژاد ابراهیم(ع) هستیم و در کتاب «تورات» چنین وارد شده است که:

در این روز خداوند با ابراهیم پیمان بست و گفت: این سرزمین، از رود مصر گرفته تا شطّ بزرگ و از آنجا تا شطّ فرات را به نسل تو می بخشم.(۱)

پس امروز، از «نیل» تا «فرات»، سرزمین ماست.

خانم گلدا مایر و مناخیم بگین از سران صهیونیسم درباره ی این موضوع می گویند:

۱- «کتاب مقدّس»، سفر تکوین (پیدایش)، باب ۱۵، فقرات ۱۸-۲۱.

این زمین به ما وعده داده شده بود و ما بر آن حق داریم.(۱)

همچنین موشه دایان شرط یهودی بودن را چیرگی بر «فلسطین» می داند و می گوید:

اگر بر «تورات» مسلّطیم، اگر خود را قوم تورات می دانیم، بایستی بر سرزمین های توراتی نیز مسلّط شویم؛ سرزمین های قضات و ریش سفیدان، «بیت المقدّس»، «حبرون»، «اریحا» و جاهای دیگر.(۲)

این وعده در جاهای دیگری هم، درباره ی سرزمین های خاصّی آمده است که بیشتر شامل کرانه ی باختری رود «اردن» فعلی می‌شود.(۳) در برخی جاها، به گونه‌ای نمادین، از تپّه ی کنار شهر بیت‌المقدّس، «زایان» (Zion) یا شهر «اورشلیم»، به عنوان نماد ارض مقدّس و سرزمین موعود یاد شده است.

نقدهایی بر این اسطوره

نقدهایی بر این اسطوره

با مطالعه ی اساطیر باستان «خاورمیانه» در می یابیم که در همه ی اسطوره ها از جمله مصریان، اهالی «بین‌النّهرین» و هیتی ها، از وعده ی زمین یاد شده است. روژه گارودی در این باره می گوید:

۱- روژه گارودی، «پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه: دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۲- روژه گارودی، «پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ترجمه: دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۳۹.

۳- این وعده درباره ی ناحیه ی شکیم، فقرات در سفر پیدایش ۷:۱۲ درباره ی منطقه ی «بیت ایل» در سفر پیدایش باب ۱۳ فقرات ۱۴-۱۶ و باب ۲۸ فقرات ۱۳-۱۵ و باب ۳۵ فقرات ۱۱-۱۲ و درباره ی منطقه ی مامریه ی نزدیک «اریحا» در سفر پیدایش باب ۱۵ فقرات ۱۸-۲۱ و باب ۱۷ فقرات ۴-۸ آمده است. نک: روژه گارودی، «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ترجمه: حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، تهران، نشر گوهرشاد، ۱۳۷۷، چ۱، ص ۳۷.

اگر عبرانیان چنین وعده ای دریافت نمی کردند، حقیقتاً استثنایی بودند.(۱)

در سفر پیدایش، خدای یهود (یهوه) اوّلین کسی نیست که درباره ی این وعده سخن می گوید، بلکه این وعده را خدای کنعانی ال که خدایی محلّی و صاحب زمین است، به خانه به‌دوشان بنی‌اسرائیلی می‌دهد. ال، حقّ زندگی در زمین‌های خود را به آنها می‌بخشد.

این قبیله‌های دوازده‌گانه ی پراکنده، پس از گردآمدن در «فلسطین»، به وعده‌های قدیمی، جنبه ی تازه‌ای بخشیدند. این مژده، رنگ سیاسی و نظامی و ملّی به خود گرفت و آغازی برای اشغال فلسطین بود وگرنه هیچ سند حقوقی از جانب خدا و با امضای او در دست نیست که ثابت کند یهودیان پس از چند هزار سال حق دارند برای تحقّق آن وعده، فلسطینیان را از خانه و کاشانه ی خود بیرون و فلسطین را غصب کنند.(۲)

این وعده به دلیل ویژگی جغرافیایی فلسطین یا نژاد بنی‌اسرائیل نبود، بلکه به دلیل بیعت آنان با خداوند بود که هر زمان شکسته شد و پیامبران او فراموش شدند و مادّه گرایی و انسان‌محوری، آرمان صهیونیست ها گشت، آن وعده هم از بین می رود و ملاک، حرکت در مسیر توحید ناب است، زیرا خداوند، مالك تمام سرزمین‌هاست و خلیفه‌های واقعی او جانشینان وی در زمین هستند. حاخامی ضدّ صهیونیست در نقد این اسطوره می گوید:

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل»، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل»، صص ۳۹ و ۴۰.

صهیون، مقـدّس نیست، مگر آنکه قانون خداونـدی بر آن حکومت کند و این بدان معنا نیست که هر قانونی که در «اورشـلیم» وضع شود، یک قانون مقـدّس است... سـنّت پیامبرانه به روشـنی نشان می دهـد که تقدّس زمین، به خاک یا مردم آن نیست و تقـدّس مردم، تنهـا به حضور آنـان در این قلمرو]مـادّی[مربوط نیست. تنهـا وفاداری به اتّحاد الهی که در رفتار مردم صـهیون نمـود می یابـد، قدسـی و شایسته ی صـهیون است. به هر روی، دولت کنونی اسـرائیل هرگز صـاحب این حق نیست که انجـام برنامه ی الهی برای یک عصر مسـیحایی را به خود نسبت دهـد. اینجاست آن عوام‌فریبی که آمیزه ای است از زمین و خون... (۱).

بررسی فیلم

بررسی فیلم

بر اساس این اسـطوره، فیلم های بسـیاری چون پرنس مصـر،(۲) ده فرمان(۳) و کتـاب آفرینش(۴) سـاخته شـده و در فیلم های دیگری به شـکلی نمـادین، فردی دور از خـانه یـا کودکی دور از مـادر یـا خـانواده، به نمایش درآمـده است که پس از تلاش بسـیار، به خـانه و سـرزمین مـادری خود بـاز می گردد. برای ملّت های گوناگون، به ویژه برای یهودیان، مادر، نماد سـرزمین و وطن است و صحنه ی غروب خورشید، یا دریای بی پایان،

۱- همان، به نقل از: ربّی (پیامبری، پیامبرانی، صهیونیسم و دولت اسرائیل: Prophecy' Zionism' and the state of Israel))، انتشـارات المربرگر American Jewish Alternatives to Zionism کنفرانس ایراد شـده در دانشـگاه «لیدن هلند»، ۲۰ مارس ۱۹۶۹م.

۲- «Prince Of Egypt» به کارگردانی بِرِندا چیمن و استیو هیکنر، محصول ۱۹۹۸م.

۳- The Ten Commanments، سیسـیل بی.دمیـل، کارگردانی بود که با فاصـله ی ۳۳ سـال، دو نسـخه از این فیلم را ساخت. این نشان دهنده ی موفّقیت اثر وی در انسجام بخشی و هویّت دهی به یهودیان بوده است.

۴- این اثر بر مبنای سفر پیدایش از «عهد عتیق»، به کارگردانی جان هیوستون در سال ۱۹۶۶م. ساخته شد.

نماد بازگشت انسان آواره به سرزمین مادری است. در فیلم های بسیاری، بارها چنین صحنه هایی را دیده ایم. برای نمونه در پویانمایی ربات ها، ستاره ی جوان فیلم برای رهایی خانواده اش همه ی خطرها را پذیرفت. در فیلم و پویانمایی ماتریکس،(۱) برای رهایی سرزمین «زایان»، تلاش بسیاری شد.(۲) در پویانمایی جدید سندباد و افسانه ی هفت دریا(۳) نیز قهرمان فیلم باید از هفت دریا بگذرد و کتاب صلح را از خدای جنگ هلنیستی (اریس) بدزدد و شهر «سیراکوس» و شاهزاده ی عادل، پروتئوس را نجات دهد.(۴) در تمام بخش های پویانمایی لوک خوش

---

۱ – ۴سه گانه ی «Matrix» را کمپانی صهیونیستی برادران وارنر Warner Btothers W.B/Warner (Bros Brothers) با هزینه ای حدود پانصد میلیون دلار در سال های ۱۹۹۹ _ ۲۰۰۳ م. به کارگردانی برادران واچفسکی و تهیّه کنندگی جوئل سیلور یهودی، ساخت و مجموعه ی نُه انیمیشن هم با نام کلّی انیماتریکس، در تبلیغ اندیشه ها و هدف های فیلم تولید شد که سه انیمیشن را برادران واچفسکی و شش انیمیشن را چند کارگردان ژاپنی صهیون‌مآب ساختند. البتّه بازی کامپیوتری این فیلم هم مانند بیشتر آثار هالیوودی، به بازار آمد و تمام اصول فیلم را دنبال کرد.

۲- برای مطالعه ی بیشتر نک: «سینما و فلسفه، شک گرایی و صهیون (نقد محتوایی سه گانه ی ماتریکس)»، مجلّه ی «معرفت»، ش ۸۵ .

۳- Sindbad: Le gende of The Seven Seas فیلم نامه ی این اثر را جان لوگان، فیلم نامه نویس فیلم «گلادیاتور» نوشته است و شرکت صهیونیستی والت دیزنی این انیمیشن را به کارگردانی پاتریک گیلمور و تیم جانسن (عضو گروه کارگردانی انیمیشن مورچه ها) ساخته است و صدا پیشه ای یهودی، چون میشل فایفر به جای ربّ النّوع جنگ حرف می زند و خبری از فضای شرقی ماجراهای سندباد نیست. از علی بابا و علاءالدّین هم اثری دیده نمی شود و خشونت و یونانی مآبی در این انیمیشن دیده می شود.

۴- برای مطالعه ی بیشتر نک: «دزد دریایی کتاب صلح را می دزدد»، روزنامه ی جام جم، ش، ۱۰۰۹، سه شنبه ۲۰/۸/۱۳۸۲.

شانس(۱) هم قهرمان داستان، پس از پیروزی هایش، در غروبی زیبا، به سمت خورشید(سرزمین موعود) می رود، در حالی که سوار بر اسب خوش اخلاقش، جالی است و سگ بذله گویش، بوشوِگ هم آنها را همراهی می کند و آرام آرام صدای موسیقی اوج می گیرد و خواننده ای با صدایی خسته، این متن انگلیسی را می خواند:

cowboy and a long way from home... I am a poor lonesome

یعنی: من گاوچران تنهایی هستم که از خانه ام دور افتاده ام...!

لازم است در اینجا یادآور شویم که در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی پیوریتن ها که گروهی از پروتستان ها بودند و به شدّت تحت تأثیر آموزه های یهودی و عهد عتیقی قرار داشتند، شعار رفتن به «ارض موعود» را برای غصب قارّه ی «آمریکا» و بیرون کشیدن آن از دست سرخ پوست ها (که ساکنان اصلی آنجا بودند) به کار بردند و توانستند

---

۱ - Lucky Luke مجموعه ای از کمیک بوک‌هایی بود که موریس بلژیکی (۱۹۲۳-۲۰۰۱م.) آن را طرّاحی کرد. تاکنون ۷۱ کتاب از مجموعه داستان های لوک خوش‌شانس منتشر شده است. شرکت آمریکایی هانا ــ باربرا، در سال های ۱۹۸۳م. (۲۶ قسمت) و ۱۹۹۱م. (۲۶قسمت) و ۲۰۰۱م. (۵۲ قسمت) از مجموعه کارتون‌های لوک خوش شانس را ساخته است. این شرکت پویانمایی صهیونیستی، کارتون تام و جری را هم ساخته است. ویلیام هانا و جوزف (یوسف) باربرا، در سال ۱۹۴۰م. اوّلین کار مشترک موش و گربه ای خود را ساختند که بعدها تام و جری نام گرفت. همچنین انیمیشن های گالیور، یوگی و دوستان، فلینستُن ها (عصر حجر)، راف وردی (یک سگ و یک گربه)، گوریل انگوری، اسکویی دو و... ساخته ی همین کمپانی است. نک: حمیدرضا نصیری پور، مقاله ی گاوچران تنها رو به غروب، مجلّه ی «همشهری جوان»، ش ۹۷، ۱۸ آذر ۱۳۸۵، ص ۶۰.

تعداد زیادی از مسیحیان را با این آرمان های عهد عتیقی به سرزمین جدید بکشانند.(۱)

گفتنی است که «سرزمین موعود» در برخی آثار هالیوودی تنها «فلسطین» نیست. برای جذب مسیحیان و یهودیانِ سراسر جهان، تبلیغات بسیاری صورت گرفته تا باور کنند «ارض موعود»، همان «آمریکا»ست که باید به آنجا بروند تا بستری برای ظهور موعود رهایی بخش، فراهم شود.

ویل دورانت در مجموعه ی «تاریخ تمدّن»، کریستف کلمب را یک یهودی اهل «پرتغال» می داند که برای کاستن از دشواری های یهودیان، سفر مقدّسی را برای یافتن «ارض موعود» آغاز کرد و به آمریکا رسید. به همین دلیل، از دیرباز، «نیویورک» (به معنای شهر جدید) پایتخت مالی یهودیان جهان بوده است.(۲) سینمای اروپا هم در این مسیر از رقیب هالیوودی خود دور نمانده و آثاری با همین مضمون پدید آورده است. فیلم هایی چون مجموعه ی ایندیانا جونز، دنیای آب، سفر به غرب وحشی و خوشه های خشم بر اساس همین الگوی اساطیری ساخته شده اند.(۳)

۱- نصیر صاحب خُلق، «پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، نشر هلال، تهران، چ ۳، ۱۳۸۴.

۲- البتّه باید درباره ی آریل، معشوق و همسر و همکار یهودی ویل دورانت، در نوشتن مجموعه ی کتاب های «تاریخ تمدّن و اندیشه ی یهودی» او جداگانه سخن گفت. نک: محمّد طیّب، مقاله ی «سفر کریستف کلمب، بازیابی نقش یهود»، همان.

۳- برگرفته از: متن فیلم مستند سینما، سرزمین موعود صهیونیسم، ساخته ی دکتر مجید شاه حسینی، در سی.دی. کتاب خانه ی دیجیتالی صهیونیسم پژوهی، مؤسّسه ی لوح و قلم، قم.

اسطوره ی مادر؛ قبیله گرایی متعصّبانه

اشاره

اسطوره ی مادر؛ قبیله گرایی متعصّبانه

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

مادر در تمام فرهنگ ها، مقدّس و محترم است. در فیلم های هالیوودی که تحت تأثیر تفکّر یهودی _ صهیونیستی ساخته می شوند، با نظر به کتاب مقدّس و فرهنگ سنّتی یهود، نقش ویژه‌ای به مادر داده می‌شود. این نگرش، سبب تحکیم حضور مادری فداکار و حکیم در این آثار می‌شود که از دو جهت در متون یهودی قابل بررسی است:

۱. مادر، یادآور سرزمین مادری است که زادگاه نیاکان یهودیان، «ارض موعود» است، (اگر بپذیریم یهودیان موجود از همان اجداد هستند، زیرا برخی پژوهش گران شک دارند که یهودیان امروزی از نژاد اسباط دوازده گانه اند).(۱) و چون زادگاه اوّلیه ی جنین و یار دوران کودکی افراد، مادر است، پس مادر، نماد یادآوری مکان اوّلیه ی شکل گیری قبیله های بنی اسرائیل است که یا در «مصر» بوده یا در «فلسطین» (از نیل تا فرات). از همین رو یهودیان، اسرائیل را مادر قوم خود می‌دانند.

۱- یهودی شدن خزران (قبایل خزر) ترک در کناره ی دریای خزر و یهودیان «آفریقا» و یهودیان «هندوستان» با قدّ کوتاه و سیه چردگی صورت، دلیلی بر این مدّعا هستند که نژاد یهودیان خالص نمانده است. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی»، ج ۱، صص ۴۸۵ _ ۴۸۹ و غیره.

۲. هر دوازده سبط و نوه ی حضرت یعقوب(ع) که بنی‌اسرائیل نامیده می‌شوند، از چهار مادر و یک پدر به وجود آمدند: راحیل و لیه دختران لابان و دو کنیز این دو بانو.(۱)

از این رو، مادر در تشخّص‌بخشی ویژه به هر قبیله، نقش به سزایی داشته و می‌دانیم که قبیله گرایی و حفظ نسب خانوادگی، هنوز هم در میان یهودیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. افزون بر این، مادر، تحکیم بخش فضای خانواده است و در میان بنی‌اسرائیل، هر مجموعه‌ای را که از یک مادر بودند، یک «کلان» می‌نامیدند. برای همین، مادر در نژاد عبرانی، بسیار اهمّیت دارد؛(۲) البتّه این بدان معنا نیست که پدر نقشی نداشته باشد.

در پویانمایی های بسیاری که همراهان صهیون در «ژاپن» ساخته اند، این درون مایه با خصوصیّات تفکّر یهودی ـ صهیونیستی به وفور تکرار می شود.

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

بررسی تعامل صهیونیسم با سینمای ژاپن در ترویج این اسطوره

این تکرار مضامینِ تفکّر صهیونیستی و غربی در آثار ژاپنی بسیار تأمّل برانگیز است؛ البتّه مشخّص است که ما تمام آثار سینمای «ژاپن» را صهیونیستی نمی‌دانیم. اسطوره‌ها و سنن و فرهنگ ژاپنی کاملاً مشخّص

۱- «سفر پیدایش»، باب ۲۹، بندهای ۱۵ ـ ۳۵ و باب ۳۰؛ همچنین نک: «قاموس کتاب مقدّس»، ترجمه و تألیف: مستر هاکس، اساطیر، ۱۳۷۷، تهران، ذیل کلمات مادر و راحیل و لیه.

۲- استاد مهدی طائب، «جزوه‌های دشمن‌شناسی»، قم، مؤسّسه ی مطالعات فرهنگی و اطّلاع رسانی لوح و قلم، ۱۶/۱۰/ ۱۳۸۲ش.

و از اساطیر و فرهنگ غربی متمایز اند؛ مثلاً احترام فراوان به امپراتور و تا حدّ خدا بالا بردن او، فرهنگ سامورایی، تن دادن به کشته شدن و تسلیم نشدن، احترام به والدین، آداب بودایی و شینتویی و تائویی و... مضامینی کاملاً ژاپنی ـ شرقی هستند که به وفور در سینمای ژاپن و انیمیشن های ژاپنی تکرار می‌شوند، امّا وقتی که در سینمای ژاپن عناصری چون سرزمین موعود، قومِ برگزیده، آوارگی و سپس رسیدن به دامانِ مادر، فرهنگِ یونانی ـ رومی و... که مضامینی کاملاً غربی ـ صهیونیستی هستند، در کنار هم و با ترکیب خاصّی تکرار می‌شوند، باید مطمئن شد که این آثار به صورت سفارشی ساخته شده اند.

«ژاپن» پس از بمباران اتمی «ناکازاکی» و «هیروشیما»، در جنگ دوم جهانی تسلیم «آمریکا» شد و سپس آمریکایی‌های سرمایه دار که به طور سنّتی، صهیونیست‌های آمریکا تعداد زیادی از آنها را تشکیل می دادند، در ژاپن تسلیم شده، سرمایه گذاری‌های گسترده‌ای کردند تا ژاپن را تبدیل به دژ سیاسی ـ اقتصادی آمریکا در منطقه ی آسیای شرقی و جنوب شرقی کنند و این اتّفاق افتاد، به گونه ای که اکنون حدود هفتاد درصد ثروت ژاپن، آمریکایی ـ صهیونیستی است و حتّی امنیّت ژاپن را هنوز هم بعد از گذشت حدود شصت سال از جنگ جهانی دوم و تسلیم کامل ژاپن به آمریکا، ارتش آمریکا تأمین می‌کند و پایگاه‌های نظامی در این کشور دارد و به این ترتیب توانسته است مهم ترین رقیب خود در منطقه، یعنی «چین» را تحت کنترل داشته باشد و از جهتی بازارِ پر تراکم جنوب شرق آسیا را برای خود تضمین کند. به این صورت،

سیاستمداران غرب گرا زمام امور ژاپن را در نیم قرن اخیر در دست داشته اند و هنرمندان و عوامل سینما هم از این روند غالب، مستثنا نبوده اند و با رویکرد وابستگی به آمریکا و تمدّن مادّی و صهیونی آنگلوساکسون، به فیلم سازی روی آورده اند.

درباره ی نفوذ فکری صهیونیست ها در «ژاپن» و صنعت سینمایی اش، تنها به این سخن بسنده می کنیم که داستان های غربی با تولید انبوه ژاپنی ولی گسترش اندیشه ی غربی، در شرکت‌های سینمایی ژاپنی مستقر در ژاپن یا هالیوود ساخته و با کمک شرکت‌های بزرگ آمریکایی ـ هالیوودی، جهانی شدند.(۱)

در اینجا به سخن نویسنده ای زیرک که حدود بیست سال در «آمریکا» زیسته است، اشاره می کنیم:

از اواسط دهه ی ۸۰ میلادی، ژاپنی ها شروع به خرید تعدادی از استودیوهای هالیوودی کردند، ولی بعد از گذشت یک دهه، هنوز هم مدیران یهودی و صهیونیست باقی مانده اند و ژاپنی ها مترسکی بیش نیستند، مثل کمپانی ژاپنی Mitsushita که MCA-universal آن را خرید، ولی رؤسای آن، همان صهیونیست های سابق اند: «لو واسرمن»، «سد شینبرگ» و «تام پولک».(۲)

۱- برای مطالعه ی درون مایه ی محصول های ژاپنی نک: «ویژه نامه ی سفر به سرزمین آرزوها».

۲- «آمریکا بدون نقاب، پیشین»، ص ۱۱۹.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

شش قسمت از نه قسمت پویانمای انیماتریکس که به همراه سه گانه ی ماتریکس، در راستای اهداف ضدّ اسلامی و آخرالزّمانی صهیونیسم با همکاری کارگردانان ژاپنی ساخته شد، سند گویایی بر ادّعای ماست.(۱)

همچنین، در سریال پویانمایی هاچ زنبور عسل(۲) قهرمان داستان برای یافتن مادرش، رنج‌های بسیاری را تحمّل می کند. در پویانمایی چوبین، قهرمان عجیب فیلم، به دنبال مادرش بود و تصمیم داشت با شکست برونکا، مام مهربانش را از دست این موجود شیطانی برهاند. برونکا در این اثر، شبیه شیطانی است که در کتاب مقدّس از آن یاد شده است: یک چشم دارد و بال هایش مانند بال های خفّاش است؛ دماغ بد ترکیب و صدایی نفرت انگیز و خنده های شرورانه ای دارد. سپاهیان برونکا همیشه

۱- حمید کریلی، «کابوس هفت لایه ی پرومته»، مجلّه ی «دنیای تصویر»، ش ۱۲۵، دی ۸۲، صص ۶۸ _ ۷۲.

۲- Adventures of Hutch , the Honeybee نام کامل این انیمیشن، مخاطرات هاچ زنبور عسل است که شرکت «تاتسونوکوی ژاپنی» آن را ساخت. شرکت تاتسونوکو را تاتسو یوشیدا (۱۹۳۲-۱۹۷۷م.) با برادرهایش راه انداخت و با خلاقیّت و شعار «بچّه‌ها رؤیا می‌خواهند» توانست به موفّقیت برسد، تا آنجا که شرکت او «را هانا _ باربر ای» ژاپن نامیده‌اند و این شرکت هالیوودی (هانا _ باربرا) آثار این شرکت ژاپنی را خرید و پخش کرد. کارتون‌های معروف این شرکت عبارتند از: چوبین/Chobin the star child، بلفی و لی‌لی بیت /The little Bits، کماندار جوان (اقتباسی از رابین هود)، پینوکیو (۱۹۷۲م.)، راننده ی سرعت (اوّلین کارتون ژاپنی که پخش جهانی داشت)، روبوتک و نینجاهای دانش (که در سال ۱۹۷۲م. ساخته شد و شرکت «هانا _ باربرا» با کمی تغییر با نام جنگ ستارگان آن را پخش کرد). پس از کارتون هاچ زنبور عسل، سیل کارتون های ژاپنی، با درون‌مایه ی قهرمان هایی که به دنبال مادر گم شده شان هستند، ساخته شد؛ مانند: بل و سباستیان، دختری به نام نل، بنر، سنجاب کوچولو و ... . نک: مجلّه ی «همشهری جوان»، ش ۹۷.

او را کمک می کردند، ولی چوبین با جثّه ی کوچک و درایت و استعداد سرشار و بداهه های جذّابش درست به مانند قهرمانان یهودیِ تنها، شجاع و جسور سینمای آمریکا، پیروز میدان نبرد بود. در پویانمایی حنا، دختری در مزرعه(۱) هم دخترک تنهایی را می بینیم که در کشت زاری در «فنلاند» زندگی می کند و مادرش که برای کار به «آلمان» رفته است، با آغاز جنگ جهانی اوّل نه می‌تواند برگردد و نه می تواند پولی برای خانواده‌اش بفرستد. از این‌رو، حنا باید با کار طاقت‌فرسا در کشت زارها، خرج زندگی‌اش را دربیاورد. این فیلم که از ساخته های شرکت «نیپون» ژاپن است، حتّی در مضمون صریح خود هم، غربی است. همین شرکت، پویانماهای دیگری با مضمون کاملاً غربی چون مهاجران، خانواده ی دکتر ارنست، آلیس در سرزمین عجایب و کریستف کلمب را نیز ساخته است و ارتباطات تنگاتنگی با شرکت‌های هالیوودی دارد.

۱- Katri, Girl of the Meadows یا Katri, the Cow Girl ساخته ی شرکت ژاپنی «نیپون» در سال ۱۹۸۴م. است. این شرکت پویانمایی‌های مشهوری چون خانواده ی دکتر ارنست، مهاجران، جودی ابوت، نیک و نیکو (با نام اصلی مایا، زنبور دوست داشتنی که در سال ۱۹۷۵م. به سفارش گروه آلمانی «گرچ» ساخته شد)، آلیس در سرزمین عجایب (به سفارش گروه آلمانی «گرچ» در سال ۱۹۸۲م. (ساخته شد)، کریستف کلمب (تولید مشترک با شبکه ی ایتالیاییDoro TV به مناسبت پانصدمین سال کشف قارّه ی آمریکا، در سال ۱۹۹۲م. تولید شد)، کتاب جنگل (به سفارش شبکه ی ایتالیاییDoro TV در سال ۱۹۸۹م. تولید شد) و سفرهای سندباد (که به اصل داستان های هزار و یک شب وفادار نمانده است؛ مثلاً علی بابا برخلاف کارتون دزد نیست، بلکه جلوی دزدان «بغداد» را می گیرد. عجیب است که در کارتون احتمالاً ایتالیایی علی بابا هم، شخصیّت اوّل کارتون که از دزدها هم می دزدد، علی نام دارد.) و باخانمان و دور دنیا در هشتاد روز و سه تفنگدار، نک: مجلّه ی «همشهری جوان»، ش ۹۷.

در پویانمـایی باخانمـان نیز دختری به نـام پرین که شاهـد مرگ مـادرش بوده است، به همراه بـارون و پاریکـال، سـگ و الاغ محبوبش، در جست‌وجوی زنـدگی آبرومنـد، مراحل پیشـرفت را با تحمّلی باورنکردنی و پاکی درون و یاری خـدا پیمود و در پایان، آشکار شد که نوه ی یکی از کارخانه داران بسیار ثروتمند است. پدربزرگش، ویلفران نام داشت که پسرش، ادموند در ازدواجی نفرین شده با خانم عکّاسی هندی، فرزندی به نام پرین از خود به یادگار گذاشت.

موضوع بیشتر انیمیشن‌هـای ژاپنی، کودکی است که به دنبـال مادرش می‌گردد یا بی‌مادر است. در برخی آثار پویانمایی ژاپنی می‌بینیـم کـه داستان هـای مشـهور غربی بـا مضـامین و اهـداف تمـدّن یهـودیزه شـده ی غرب بـه تصـویر کشـیده شـده است، پویانمـایی‌هایی چون: کریسـتف کلمب، وایکینگ‌ها،(۱) سـفرهای مارکوپولو،(۲) دختری به نـام نـل،(۳) دور دنیـا در هشـتاد روز،(۴) بینوایان،(۵) یونیکو/تک‌شاخ.(۶)

۱- این کارتون هم به ظاهر ساخته ی «شرکت نیپون» بوده است.

۲- Travels of Marcopolo محصول شرکت «مد هاوس» (House Mad) است.

۳- Nell بر اساس رمانی از چارلز دیکنز به نام «جعبه ی موسیقی» است که شرکت Dax آن را ساخته است.

۴- Around the World with Willy Fog اثر مشـهور ژول ورن است که «شـرکت نیپون» ژاپن بـا همکاری شـرکت اسپانیایی B.R.B آن را ساخت.

۵- پویانمـایی ای کـه در «ایران» بـا ایـن نـام پخش شـد، بخشـی از پویانمـایی داستان هـای پریـان از سراسـر دنیـا (Manga Fairytales of the World) بوده که محصول مشترک شرکت های Dax و Madhouse در سال ۱۹۷۶م. است.

۶ - ۹.Unico به ظاهر تلفّظ نادرست Unicorn به معنـای تـک شـاخ است. اسـاطیر یهـودی و مسـیحی و یونـانی از تک‌شاخ معروف ترنـد و در پویانمـایی ژاپنی، ماجراهـای عجیب یونیکو، تک‌شاخ کوچولوی موقرمز، که خـدایان یونانی به او حسادت می‌کنند، به گفته ی خالق یونیکو، از اسـطوره ی کوپید و سیکه و دیگر افسانه های شرک آمیز «یونان» قدیم گرفته شده است. شرکت تزوکـا و سـانریو این فیلم را به کارگردانی خود تزوکا ساخته است و در ۱۴ مارس ۱۹۸۱ در «ژاپن» به نمایش در آمد. فیلم یونیکـو در جزیره ی جـادو که آن را موریـبی مورانو سـاخت و در سال ۱۹۸۳م. در سینماها اکران شـد، به شدّت بودایی است. نک: مقاله ی «یونیکو از کجا آمد»، ویژه نامه ی «سـفر به سـرزمین آرزوها»، یک پرونده ی مفصّل و خواندنی درباره ی محبوب ترین کارتون های دوران کودکی ما، مجلّه ی «همشهری جوان»، ش، ۹۷.

در فیلم‌های صـهیونیستی، مادر نقش ویژه‌ای دارد؛ برای نمونه، در فیلم سفر تک‌شاخ، مادر حتّی پس از مرگش هم به دو دختر و شوهرش در راه شـکست وحشـی هـا و رهـایی جزیره ی موعود کمـک می‌کنـد و سرچشـمه ی فیض و حکمت و مهربانی و پشتیبانی از خانواده و ارزش های خانوادگی است.

استیون اسپیلبرگ، از پرآوازه ترین اسـطوره پردازان یهودی سـینمای صـهیونیستی و عضو کمیته ی عالی سـینما برای تولید فیلم هـای تبلیغاتی به سود یهودیان مورد حمایت دولت اسـرائیل(۱) است. او در فیلم هوش مصـنوعی(A.I) نام شخصـیّت اوّل فیلم خود را دیوید گذاشت که یادآور داوود نبی(ع)، منجی بزرگ بنی اسـرائیل است. دیوید، ربات انسان‌نمایی است که جایگزین پسـر خانواده‌ای می شود که به اغما رفته است. پس از آمدن پسـرک، خانواده تصـمیم می گیرد این ربات را دور بیندازد، ولی او به مادر خانواده علاقه منـد شـده و او را مادر خود می دانـد. فرشـته ی آبی، او را راهنمایی می کند که باید مسـیر سـختی را بپیماید تا بتواند عضو این

۱- اعضای این کمیته ی مهمّ مورد حمایت دولت اسرائیل عبارتند از: رئیس‌جمهور اسرائیل، عزر وایزمن، نخست وزیر اسرائیل، ارتباطات اسـرائیل، شالومیتِ الونی، سـفیر سابق رژیم صـهیونیستی در «مصر»، دیوید سلطان، نماینده ی موساد، الیاهوبن الیسار، دو نماینده از شرکت صهیونیستی «کنن» و «ITF» و «استیون اسپیلبرگ». نک: «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۲۹.

خانواده شود و او پس از زحمت های فراوان و گذشت دو هزار سال، باز هم آرزوی بازگشت دوباره ی مادرش را دارد که سرانجام به آرزوی خود می رسد.

در فیلم هری پاتر می بینیم قهرمان داستان به دلیل شهامت مادر و پدرش معروف است و همیشه یاد و خاطره و زندگی حکمت آمیزشان، یاور و همراه اوست و برای رهایی مدرسه ی »هاگوارتز«، یاد آنهاست که به او نیرو و شهامت می دهد. پیوند خانواده ی هری و رهایی مدرسه ی «هاگوارتز»، این نکته را یادآوری می کند که منظور از مدرسه ی آموزش جادوگری هاگوارتز، سرزمین موعود یهود است. البتّه مقاله ی حاخام جک آبراموویچ، با نام «آیا هری پاتر یهودی است؟» نیز به این نکته اشاره می کند که منظور از این مدرسه، سرزمین آموزش و خواندن «تورات»، یعنی اسرائیل است.(۱)

۱- این مقاله ی انگلیسی را با نام «Is Harry Potter Jewish?» می توانید در سایت: www.ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/c۱-۶۴/Harry-potter-Is-Jewish.htm بخوانید.

اسطوره ی قوم برگزیده؛ نژاد برتر

اشاره

اسطوره ی قوم برگزیده؛ نژاد برتر

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

بنی اسرائیل، شامل دوازده قبیله بود که از میان آنها قبیله ی یهودا که مردمانی زیاده خواه داشت، بر دیگر قبیله ها چیره شد. حدود سال های ۵۳۹ _ ۵۹۸ ق.م. در «بابل» بود که بنی اسرائیل را با نام یهود شناختند. خود یهودا که ریاست این قبیله را بر عهده داشت، نماد دورویی و نیرنگ در میان پسران حضرت یعقوب(ع) بود. او نقشه ی به چاه انداختن حضرت یوسف(ع) را کشید.(۱) یهودیان، آغازگر اومانیسم باستانی یهود بودند. آنان بنی اسرائیل را به سمت خواسته های دنیایی و حیوانی و خودبرتربینی نژادی پیش بردند و کتاب خدا را که «هدیً و نور»(۲) بود، به «تورات» تحریف شده، بدل کردند. در تورات، یهوه را خدای ویژه ی عبرانیان دانستند و خدایان دیگری هم برای دیگر قوم ها به رسمیّت شناختند.

روژه گارودی می نویسد:

این اسطوره، صرفاً باوری است بدون هیچ گونه سند تاریخی که بر اساس آن، یگانه‌پرستی با عهد عتیق رخ نموده است. برعکس، از خود کتاب مقدّس چنین برمی آید که دو نگارنده ی اصلی آن، یهوه و الوهی، هیچ کدام یگانه‌پرست نبوده اند. آنها فقط برتری خدای عبری

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۱، ص ۲۹۵.

۲- اشاره به آیه ی ۴۴ سوره ی مائده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدًى وَ نُورٌ».

را بر دیگر خـدایان و حسـد او را در برابر آنـان اعلاـن می کردنـد.(۱) خـدای موآب «کـامَش»، همچون دیگر خـدایان(۲) به رسمیّت شناخته می شود.(۳)

گـارودی در ادامه ی این سـخن، یـادآور می شود که توحیـد، پیش از بنی اسـرائیل در میـان قوم های «خاورمیانه» رواج داشـته است و چنین نبوده که خدای جهانیان، نخستین پسر خود و تنها بندگان برگزیده ی خود را یهودیان بداند.(۴)

خداوند در «قرآن کریم» در آیاتی، به بنی اسرائیل در زمان یکتاپرستی ا شان فرموده است:

«یا بَنی إِسْرائیلَ اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعالَمینَ؛(۵)

ای بنی اسرائیل! یاد کنید از نعمت هایی که به شما عطا کردم و شما را بر عالمیان (به نعمت کتاب و رسول) برتری دادم».

در آیه‌های دیگر نیز یهودیان، دشـمنان مؤمنان(۶) و جزو فزون خواه ترین مردمان برای زیسـتن در دنیا(۷) معرّفی می شوند. از این

۱- «عهد عتیق»، سفرخروج، باب ۲۰، فقرات ۲ _ ۵.

۲- عهد عتیق، سفر سموئیل اول، باب ۲۷،فقره ۱۹.

۳- عهد عتیق، سفر قاضیان(۱) یادآوران(۱)، باب ۱۱، فقره۲۴ و سفر پادشاهان، باب۲، فقره ۲۷؛ به نقل از: «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، پیشین، ص ۴۹.

۴- عهد عتیق، سفر قاضیان(۱) یادآوران(۱)، باب ۱۱، فقره۲۴ و سفر پادشاهان، باب۲، فقره ۲۷؛ به نقل از: «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، پیشین، ۵۴ _ ۵۰.

۵- آیه ی ۴۷، سوره ی بقره.

۶- آیه ی ۸۲، سوره ی مائده: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَه لِلَّذینَ آمَنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذینَ أَشْرَکُوا».

۷- آیه ی ۹۶، سوره ی مبارکه ی بقره: «وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلی حَیاهٍ».

رو، ملاک فضیلت، تنها توحید و پرهیزکاری است، نه خون، نژاد، قبیله، ملّیت و اصالت خانوادگی.

یهودیان به ویژه صهیونیست ها بر برگزیده بودن نژاد عبرانی تأکید فراوانی دارند. ناهوم سوکولف می گوید:

در میان ملل متمدّن، بی گمان یهودیان خالص ترین نژادند.(۱)

همچنین در این باره حاخام آیزنبرگ می گوید:

انسان هر چه یهودی تر باشد، انسان تر است.(۲)

ابی ویزل نیز بر این باور است که یهودی، از هر کس دیگری به انسانیّت نزدیک تر است.(۳)

ربی کوهن در کتاب «تلمود» می گوید:

ساکنان زمین دو گونه اند: اسرائیل و ملّت های دیگر که مانند یک پیکر بدان نگریسته می شود. اسرائیل، ملّت برگزیده است و این عقیده ای است بنیادین.(۴)

صهیونیست های نژادپرست به برخی متون مقدّس تحریف شده ی یهود استناد می کنند. در اینجا به برخی از متن ها اشاره می کنیم:

۱- علیرضا سلطان‌شاهی، مقاله ی «واقعیّت یهودستیزی»، کتاب «پژوهه ی صهیونیّت»، کتاب دوم، به کوشش: محمّد احمدی، مرکز مطالعات فلسطین، ۱۳۸۱، چ۱، به نقل از: محمّدحسین روحانی، «حکم غیابی»، تهران، امیرکبیر.

۲- روژه گارودی و ژاک وژرس، «محاکمه ی آزادی در مهد آزادی»، ترجمه: مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسّسه ی «فرهنگی اندیشه ی معاصر»، ۱۳۷۷، چ۱، ص ۷۷.

۳- روژه گارودی و ژاک وژرس، «محاکمه ی آزادی در مهد آزادی»، ترجمه: مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسّسه ی «فرهنگی اندیشه ی معاصر»، ۱۳۷۷، چ۱، ص ۷۷.

۴- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، ص ۴۹، به نقل از: «تلمود»، انتشارات Payot، پاریس، ۱۹۸۶م.

شما منحصراً به خداوند خدایتان تعلّق دارید و او شما را از میان قوم های روی زمین برگزیده است تا قوم خاصّ او باشید؛(۱) او از بین تمام مردم روی زمین، شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید... نه به دلیل بزرگ تر بودن شما از سایر اقوام، بلکه چون شما را دوست داشت و می خواست عهد خود را که با پدران شما بسته بود، به جا آورد.(۲)

این نژادپرستی و خودپسندی در اومانیسم جمعی یهود، آشکار شده است. در کتاب «تلمود» که مجموعه ی حکم ها و اخلاقیّات و باورهای یهودی در طول تاریخ است، این دو ویژگی را می بینیم؛ برای نمونه در این کتاب می خوانیم:

فقط به یهودیان می شود به چشم انسان نگاه کرد. خارج از یهودیان، همگی حیوان هستند؛ احکام صادره در مورد خودداری از دزدی و غارت مال دیگران، فقط در مقابل یهودی ها صادق است؛ جان و مال دیگر ملل، حلال است؛ شریعت یهودی، زنا را بر مردان حرام کرده است. این فرمان فقط در مورد زن های یهودی است. عِرض و ناموس غیریهودیان، بر یهودیان حلال است.(۳)

همچنین در کتاب «قباله» (کابالا) که منبع تصوّف یهود (کابالیسم) به شمار می رود، چنین آمده است:

۱- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۱۴، فقره ۲.

۲- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۷، فقرات۸ _ ۶.

۳- متن کامل «تلمود» به عبری بیش از چهل جلد است که یهودیان آن را ناقص و گزینشی به فارسی و عربی و انگلیسی ترجمه کرده‌اند تا حقیقت آشکار نشود و برخی موارد نژادپرستی و فسادپذیری آنان پوشیده بماند، این فرازها از این کتاب آورده شده‌اند: گروه تحقیقات علمی، «مبانی فراماسونری»، ترجمه: جعفر سعیدی، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، چ۲، ص ۱۶، به نقل از: تلمود، بخش سلطان آروج، ص ۱۱۱.

دیگر انسان ها به تمام معنا بی محتوا و از نژاد پست هستند. آنها فقط برای خدمت به یهودیّت زنده اند. آنان حیوانات کوچکی هستند.(۱)

این خودپسندی سبب شده است که انسان یهودی را از خدا بالاتر یا هم ردیف آن بدانند:

یهودی، خدای زنده ای است در کالبد انسان؛(۲) خداوند، مجبور به برآورده کردن نیاز حاخام ها روی زمین است.(۳)

بررسی فیلم

بررسی فیلم

این قوم گرایی در فیلم های بسیاری دیده می شود. در فیلم بیگانه ای در میان ما، داستان زندگی یهودیان در شهر «نیویورک» به تصویر کشیده شده است. با توجّه به اینکه بیشتر مردمان نیویورک، مسیحی هستند به نظر می رسد منظور از بیگانه، یهودیان هستند، ولی منظور از بیگانه، یک پلیس زن مسیحی از اهالی نیویورک است که میان جامعه ی یهودی نیویورک می رود و اتّفاق هایی برایش پیش می آید.

در فیلم پرنس مصر و ده فرمان نیز برگزیدگی قوم یهود، آشکارا به تصویر کشیده می شود. نژادپرستی در میان سازندگان فیلم به گونه ای ریشه دوانده که حتّی دوبله کننده های اصلی پویانمای پرنس مصر هم از میان یهودیان انتخاب شده اند: وال کیلمر به جای موسی(ع)، میشل

۱- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالّا».

۲- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالّا».

۳- مبانی فراماسونری، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قبالّا».

فایفر به جای همسر حضرت، ساندرا بولاک، به جای خواهر ایشان و جف گلدبوم به جای هارون(ع) سخن می گویند.(۱)

در سه گانه ی ماتریکس هم تنها اهالی شهر «زایان» بیدارند و در اندیشه ی رهایی زمین از دست شیطان شریر ماتریکس هستند. دیگران در خواب عمیقی فرو رفته اند و چنین می پندارند که انسان اند و دارند زندگی می کنند.

در برخی فیلم‌های مطرح هالیوود، در کمال تعجّب می‌بینیم که برای دست یافتن به مقام جودای که به معنای یهودی است، (۲) قهرمان فیلم باید سختی های بسیاری را تحمّل کند.

در فیلم کن لایمل در تل آویو ساخته ی اسرائیل، داستان واقعی میلیونری هشتاد ساله، به تصویر کشیده شده که میان یهودیان محبوب

۱- با استفاده از سایت سینمایی www.imdb.com و مقاله ی «سحر سامری، بررسی نفوذ صهیونیسم در سینما»، از سایت www.yahood.net.

۲- Judah به معنای یهودا فرزند یعقوب و سبط یهود است که دنیاپرست‌تر از دیگران بود و بعدها بر یازده سبط دیگر بنی اسرائیل چیره شد و هم کیشان خود را کشت و یهود امروز را پایه ریزی کرد. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، فصول «آغاز و پایان بنی اسرائیل» و «الیگارشی حاخامی و یهودیت جدید». Judea همان منطقه ی یهودیّه در جنوب «فلسطین» است که محلّ حکومت سبط یهودا بود. Judean , Judaic هم به معنای یهودی و وابسته به یهود است. در کتاب «مبانی فراماسونری»، ص ۱۹، به نقل از: کتاب «قباله» می خوانیم: یهودی، جودا و جواها، همه از یک وجودند. («جودا» به معنی تفکّر یهودی است و «جواها» به معنی «حاخام های الهی شده/خدا شده» است.) حاخام جوکانان می گوید: تمام حاخام ها خدا خواهند شد و به آنها «جواها» خواهند گفت. به عنوان نمونه، در فیلم «جنگ ستارگان، بازگشت امپراتور» شاهد هستیم که قهرمان داستان در تلاش است به مقام «جودای» برسد.

بوده است. او از مخاطبان جوان خود می خواهد که با همسران یهودی ازدواج کنند تا نژاد یهود خالص بماند و خون یهودی با غیریهود آمیخته نشود، سپس به «فلسطین» اشغالی بروند.(۱)

فیلم هایی که نژادهای دیگر را پست و کوچک و یهودیان را بلندمرتبه و انسان دوست شمرده اند، بسیارند، ولی این نژادپرستی نه تنها با بهره مندی از سینما برای مخاطب جا نیفتاده، بلکه سبب تنفّر بیشتر مردم از یهودیان شده است.

۱- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۱۹، به نقل از: «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، شمس الدّین العجلانی، نشریه ی «ندای قدس»، سال پنجم، ش ۷۸، ص ۴۷.

اسطوره ی ملّت واحد یهود

اشاره

اسطوره ی ملّت واحد یهود

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

پس از اینکه یهودیـان در جهان پراکنـده شدنـد، حاخام ها برای منافع خود و بهره برداری بیشتر از یهودیان سراسـر جهان، نهاد رش گلوتـا (پادشاهی در تبعیـد داوودی برای مهاجران یهودی) (۱) را راه‌انـدازی کردنـد، که توانست آرام آرام رهبری واحد برای یهودیان پراکنـده باشد و یک پارچگی دوباره ای به آنها ببخشد و از پراکندگی آنها بهره ببرد تا بتوانند با واسـطه‌گری و جاسوسی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی در میان ملّت های گوناگون، هم‌نژادان خود را تقویت کنند.

در قرن های اخیر، انـدیشه ی ملّت انـدام وار و واحد یهود، در باروری صـهیونیسم سیاسـی به رهبری تئودور هرتزل سـهیم بوده است. در گسترش این اندیشه، کسانی چون اسـحاق نیوتن، ژان ژاک روسو و زیگموند فروید سـهم ویژه ای دارند و در نوشته های کانت و فیخته هم یهودیان به عنوان ملّتی اندام وار تصویر شده اند.(۲) گسترش آموزش زبان

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۱، ص ۴۱۸.

۲- مرتضی شیرودی، مقاله ی «مبانی سیاسی ـ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش۳۲، ص ۲۱.

عبری در کشورهـای گونـاگون در میـان یهودیان(۱) و پدیـدآوردن اسـطوره های مشترک، دشـمن مشترک (اسـلام شـیعی) و سرزمین مشترک، راه را برای تثبیت ملّی گرایی یهود می گشاید.

اساساً ناسـیونالیسم (ملّی گرایی) پدیـده ای کاملاً ـ غربی است که پس از انقلاـب «فرانسه» در میان اقلیّت ها رشـد یافت.(۲) در واقع، میهن پرستی و آرمان خواهی مشترک میان افراد گوناگون یک قوم را، ناسیونالیسم می نامند. آلبرت اینشتین، از گسترش ناسـیونالیسم یهودی بیمنـاک بود و همین حرکت، سـبب تشـکیل دولـتی صـهیونیستی شـد.(۳) البتّـــه او در دوره ای از دولت اسرائیل، حمایت می کرد.

در پژوهش هـای تاریخی به این نکته بر می خوریم که یهودیان همواره در پی اثبات هویّت و ملّتی واحـد در طول تاریـخ بوده انـد که اساساً یک ایده ی صـهیونیستی است و نکته ی قابل توجّه این است که در خود اسـرائیل هم، یهودیان با وجود فرهنگ های گوناگون، مشکلات بسیاری دارند و این مسئله سبب جدایی و اختلاف میان آنها شده است.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در فیلم های گوناگونی، این وحـدت در آرزوها، آرمان ها، اسـطوره ها و زبان، میان یهودیان سراسـر جهان دیـده می شود که سرانجام نیز به مهاجرت به «فلسطین» اشغالی می انجامد، برای نمونه، در فیلم لینا، زنی

۱- مهشید صفایی، «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، همان.

۲- «مبانی سیاسی ـ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش۳۲، ص ۲۱.

۳- «مبانی سیاسی ـ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز ۱۳۸۳، ش۳۲، ص ۲۱.

به تصویر کشیده می شود که برای آزادی همسرش از زندان های «روسیه» می کوشد، ولی دیری نمی پاید که به فلسطین اشغالی بازمی گردد و با یک یهودی ازدواج و همسر زندانی گذشته اش را فراموش می کند.(۱)

ساختن فیلم هایی به زبان عبری نیز در همین راستا می تواند ارزیابی شود. توسعه و ترویج زبان عبری از سیاست های اصلی دولت اسرائیل و صهیونیست های سایر مجامع به شمار می رود تا هویّت یهودی را انسجام بیشتری بخشند و یهودیان سراسر دنیا را به ملّی گرایی صهیونیستی وادار کنند.(۲) برخی منتقدان، یکی از دلایلی که فیلم مصائب مسیح را ضدّیهودی ندانسته و آن را به سود صهیونیسم ارزیابی کردند، تأکید کارگردان بر زبان عبری مردم بنی اسرائیل جامعه ی «فلسطین»، در سال ۳۳ م. بود. در حالی که رومیان، به زبان دیگری سخن می گفتند. در این فیلم از زبان عبری بسیار استفاده شده است. در فیلم فهرست شیندلر(۳) نیز اسپیلبرگ از زبان عبری در مجامع داخلی یهودیان بهره برده و فرهنگ آنها را ناسازگار با فرهنگ جامعه‌هایی دانسته است که

۱- «سلطه ی پنهانی»، ص ۱۲۱.

۲- برای مطالعه ی بیشتر درباره ی تأثیر آموزش زبان عبری در ترویج تفکّر صهیونیستی نک: لی اوبرین، سازمان های یهودیان آمریکا: «بنای بریث و لابی‌ها و کنگره‌ها»، ترجمه: ع. ناصری، مؤسّسه ی تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۷۵، چ ۲ و همچنین نک: مقاله ی «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد» (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی) ش، ۳۲، صص ۱۲۵ _ ۱۴۶.

۳- Shindler, s List به کارگردانی استیون اسپیلبرگ، توسط شرکت یهودی - صهیونیستی «یونیورسال» ساخته شد. این فیلم نامزد ۱۲ جایزه ی اسکار بود و برنده ی هفت جایزه ی بهترین کارگردانی، بهترین کارگردانی هنری، بهترین تدوین و بهترین موسیقی شد.

در آنها زندگی می‌کنند. این فیلم در راستای پروژه ی هرتزل است. اسپیلبرگ بر این باور است که:

یهودیان، غیرقابل جذب و ادغام در ملّت هایی هستند که بین آنها زندگی می کنند و در آنها تحلیل نمی روند.(۱)

شکّی نیست که فیلم های مخالف این روند، سانسور می شوند. برای نمونه، یک بخش از مجموعه ی ۲۲ قسمتی تکوما، درباره ی تاریخ اسرائیل به نام اسرائیلی دیگر بود که مشکل پیوستن یهودیان سفاردی (مهاجران یهودی از کشورهای عربی) به کشوری را بیان می کرد که یهودیان اشکنازی (مهاجران یهودی از اروپا) آن را اداره می کردند. وزیر ارتباطات اسرائیل بدون اینکه فیلم را ببیند، به گفته ی آریل شارون فرمان سانسور آن را داد، ولی تلویزیون اسرائیل آن را پخش کرد و کارگردان فیلم به مرگ تهدید شد.(۲)

۱- محمّدمهدی کریمی‌نیا، مقاله ی «ماهیّت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، پاییز،۱۳۸۳، ش ۳۲، ص ۶۶.

۲- «محاکمه ی صهیونیسم اسرائیل»، جلد دوم کتاب «محاکمه ی آزادی»، روژه گارودی، ترجمه: جعفر یاوه و همکاران، تهران، نشر کیهان، ج ۲،۱۳۸۰، چ ۲، ص ۱۲.

اسطوره ی دولت الهی اسرائیل

اشاره

اسطوره ی دولت الهی اسرائیل

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

یهودیان طرفدار صهیونیسم، اسطوره ی دیگری درباره ی سرزمین های وعده داده شده دارند. در این اسطوره از دولتی یهودی یاد شده است که باید پیش از ظهور منجی (ماشیحا یا مسیح موعود یهود) تشکیل شود تا بستری برای جنگ آرمگدون ــ بزرگ ترین جنگ آخرالزّمان ــ مهیّا کند، زیرا هر کس که در روز پیش از جنگ، فرمانروای منطقه ی آرمگدون(۱) باشد، پیروز میدان است و بار دیگر پادشاهی جهانی داوودی تشکیل می شود و یهودیان، سرورِ جهانیان و حاکم جهان می شوند. آنها معتقدند تشکیل اسرائیل بزرگ، مقدّمه ای برای حکومت جهانی یهود است. از این رو، صهیونیست ها تصرّف کامل «فلسطین» توسط یهود را اندیشه ای الهی معرّفی کرده و به آن تقدّس بخشیده‌اند و تندروهایی مذهبی چون ایگال عمیر، قاتل اسحاق رابین را تربیت کرده‌اند. در این ماجرا می بینیم که حتّی تندروها خوشحال می شوند که رسالت آسمانی خود را با قتل صهیونیستی

۱- آرمگدون(Armagedon) یا هرمجیدون یا هرمجدون، نام تپّه‌ای در شمال «بیت المقدّس» است که به گفته ی یهودیان، جنگ بزرگی به همین نام در این منطقه در آخرالزّمان شکل می گیرد و یهود بر سپاهیان شیطان به رهبری ایرانیان و مسلمانان پیروز شده و پادشاهی با شکوه داوودی جهانی، دوباره احیا می شود. «هر» به معنای تپّه است و «مجیدون»، جمع مجید به معنای شریف است. از این رو «هرمجدون» یعنی «تپّه ی شریفان».

کندرو، به انجام برسانند. ایگال عمیر می گوید: دستور قتل، از جانب خدا می آید. همچون روزگار یوشع.(۱)

در این اسطوره، صهیونیست های مسیحی با صهیونیست های یهودی هم نظر هستند و بر این باورند که برای ظهورِ مسیح باید «فلسطین» در دست یهودیان باشد و این اراده ی خداوند است.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

در فیلمی چون ارباب حلقه ها(۲) می بینیم که گاندولف با آن هیبت موسایی ــ الهی خود، به مبارزه های مدافعان شهر «آخرالزّمانی» در برابر سایرون و سارومان تقدّس ویژه ای داده بود. کارگردان فیلم با معماری خاصّی، شهری زیبا در کنار کوهی به تصویر کشیده که یادآور کوه «زایان» و شهر «بیت‌المقدّس» (اورشلیم) است. موسیقی و صحنه های دل انگیز و جلوه های ویژه، این تقدّس را دو چندان کرده است. با دقّت در عناصر بصری و معماری و دکورهای عظیم این فیلم، خواهیم فهمید که لباس نظامیان مدافع شهر، کاملاً ـ مانند لباس یهودیان و مسیحیان در جنگ های صلیبی است که خود را مدافعان بیت المقدّس می دانستند. در قسمت سوم ارباب حلقه‌ها، در صحنه ی نبردی که جلوی درب عظیم شهر «سایرون» (موردور) رخ می‌دهد، به وضوح سمبل‌های صلیب و ستاره ی داوودی که نماد سپاهیان مسیحی و یهودی در نبرد آخرالزّمان

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، صص۴۵ ــ ۴۷.
۲- «The Lord of The Rings»، اثر پیتر جکسون.

است، بر روی سپر سپاهیان آراگورن دیده می‌شود. در مقابل، در صحنه هایی قبل از اینکه نبرد عظیم در کناره ی دیوارهای بلند شهر آخرالزّمانی رخ دهد، شاهدیم که سپاهِ شیطانی سایرون است که هنگ فیل سواران را علیه سپاهیان آراگورن به کار می گیرد. هرکس، اندک آشنایی با آثار هالیوود داشته باشد، می داند که سپاهیان فیل سوار در فیلم هایی تاریخی و اسطوره ای چون اسکندر و ۳۰۰، نماد ارتش های آسیایی و ایرانی است. با توجّه به این دو نکته ی مهم، این تحلیل دور از ذهن نیست که مقصود از شیاطین و سپاهیان سایرون در این اثر، همان سپاهیان مقابل صلیبیون، یعنی مسلمانان هستند. به علاوه ما در این فیلم در کنار گاندولف که نماد خیر و نیکی بود و سوار بر اسب سپید دوباره قیام کرد و به مدافعان شهر «آخرالزّمانی» یاری رساند، شاهد سارومان، پیامبرِ شیطانیِ سایرون هستیم. این تعابیر دقیقاً منطبق بر سفر مکاشفات یوحنّا در «عهد جدید» است که به شدّت مورد استناد مسیحیان صهیونیست در پیش گویی های مسیحایی و آخرالزّمانی ایشان است؛ مثلاً در باب نوزدهم مکاشفات یوحنّا، فقرات ۱۱ تا ۱۶ می‌خوانیم:

سپس دیدم که آسمان گشوده شد، در آنجا اسبی سفید بود که سوارش «امین و حق» نام داشت... . لشکرهای آسمانی که لباس های سفید کتان و پاکیزه بر تن داشتند، سوار بر اسب های سفید به دنبال او می آمدند... . او با عصای آهنین بر آنان حکم رانی خواهد نمود... .

و در فقرات ۱۹ تا ۲۱ می‌خوانیم:

آنگاه دیـدم که آن جاندار خبیث، حکومت‌های جهان و لشـکریان آنها را گرد آورد تا با آن اسب‌سوار و لشـکر او بجنگد. امّا جاندار خبیث با «پیامبر دروغینش» گرفتار آمدند... .

و در باب بیستم مکاشفات یوحنّا، فقرات ۹ ــ ۱۰ می‌خوانیم:

سپاهیان شیطان، در دشت وسیعی، خلق خدا و شهر محبوب «اورشلیم» را از هر سو محاصره خواهند کرد، امّا آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند... .

در فیلم های دیگری چون ماتریکس می‌بینیم اگر اهالی شـهر «زایان» و مبارزان ولایت پذیرِ آن از فرماندهان شهر نباشند، زمین به دست شـیطان می افتـد؛ شیطانی خـداگونه با قدرتی عظیم. طبیعی است اگر یک سو، شـیطان یا خدای شـیطانی باشد، سوی دیگر باید خدا یا خداگونه ای مقدّس باشد.

روژه گارودی نام کتاب جنجالی خود را «تاریخ یک ارتداد، اسـطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل» نهاد که صهیونیست ها را خشمگین کرد و به همین دلیل او را بارها محاکمه و محکوم کردند.

روژه گارودی درباره ی این کتاب می گوید:

این کتاب، ارتـداد سیاسـی صـهیونیسم را برملا می‌کنـد؛ یعنی به جای خدای اسـرائیل، دولت اسـرائیل را نشانده اند، دولتی که چون ناو هواپیمابرِ هسته ای و غرق ناشدنیِ ارباب موقّت دنیا، یعنی آمریکاست و

آمریکا به واسطه ی این دولت، می خواهد نفت خاورمیانه را که چون عصب رشد به شیوه ی غربی است، به مالکیت خود درآورد.(۱)

این دولت غاصب، به گفته ی دبیرکلّ پیشین ناتو، ژوزف لانز: کم هزینه ترین مزدور دوران جدید ما بوده است، ولی مزدوری است که خوب پول گرفته است. برای نمونه، از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹م. درآمد دو میلیون اسرائیلی، بیش از شهروندان کشورهای جهان سوم بوده است. همچنین از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۶م. آمریکا سی بار از حقّ وتوی خود برای حفظ این دولت در سازمان ملل متّحد بهره برده است.(۲) به راستی، اسرائیل، نه مأمور خدا که نماینده ی شیطان در «خاورمیانه» است.

۱- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، مقدّمه ی کتاب به قلم نویسنده (پرفسور روژه گارودی)، (ترجمه ی کیهان).

۲- «تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل»، مقدّمه ی کتاب به قلم نویسنده (پرفسور روژه گارودی)، (ترجمه ی کیهان).

اسطوره ی سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین

اشاره

اسطوره ی سرزمین بدون مردم، برای مردم بدون سرزمین

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

بر اساس این اسطوره، گلدامایر، صهیونیست باسابقه، در توهینی آشکار به شهروندان فلسطینی گفته بود:

خلق فلسطین وجود ندارد... این طور نیست که ما آمده باشیم که آنها را پشت در بگذاریم و زمین هایشان را از آنان بگیریم، ایشان وجود ندارند.(۱)

دستگاه های تبلیغاتی صهیونیسم، این اسطوره ی دروغ را به چنان واقعیّتی خیالی بدل کرده بودند که یکی از صهیونیست های قدیمی به نام آشر گینسبرگ (با نام مستعار احد هاعام) شهادت می دهد:

در خارج [از فلسطین] ما فکر می کردیم سرزمین اسرائیل تقریباً یک بیابان غیرزراعی است و هرکس که می خواهد زمین به دست آورد، در اینجا هر چه دلش بخواهد هست، ولی حقیقت این است که هیچ زمینی خالی نیست. در کلّ این سرزمین، به سختی می توان زمین غیرزراعی پیدا کرد. تنها جاهایی که به زیر کشت نرفته اند، سرزمین های شنی و کوه های سنگی هستند که تنها درختان در آنجا می توانند رشد و نمو کنند و این تنها پس از یک کار سخت و بازیابی، میّسر است.(۲)

۱- همان، چاپ مؤسّسه ی خدمات فرهنگی رسا، ص ۱۸۷.

۲- «محاکمه ی صهیونیسم اسرائیل»، ص ۸۷.

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در پایان فیلم فهرست شیندلر، می بینیم یهودیان رها شده از بند هیولای نازیسم در مرز «روسیه» آواره اند و پناهگاهی ندارند. گوییا هنوز مشخّص نیست که جنگ دوم جهانی پایان یافته و «آلمان» تسلیم متّفقین شده است و یهودیان می توانند به خانه های خود بازگردند. پلیس روسی از اشترن (سردسته ی یهودیان) می پرسد:

چرا اینجا نشسته اید؟ وقتی جواب می شنود: چون جایی برای زندگی نداریم! او به سرزمینی بدون شهروند و سبز و خرّم اشاره می کند که یادآور همین اسطوره است.

در پایان فیلم ده فرمان نیز پس از خروج معجزه آسای یهودیان از سرزمین فرعون‌ها و بی‌خانمان شدن، به سمت سرزمینی حرکت می کنند که خالی از سکنه است.

آنگلوزایان ها،(۱) برای توجیه جنایت های خود در نسل‌کشی میلیونی ساکنان بومی هزاران ساله ی «آمریکا» و «استرالیا» و غصب این دو قارّه ی ثروتمند، از این اسطوره یاد می‌کنند. این در حالی است که بر اساس برخی فیلم‌های مستند باستان شناسی آمریکایی مانند مستند نیاکان ما، سرخ‌پوست‌ها در آمریکا، دوازده هزار سال قدمت داشته‌اند و

۱- کشورهای «آنگلوساکسون» متمایل به صهیونیسم را «آنگلوزایان» گویند که شامل «آمریکا» و «انگلیس» و «اسرائیل» و سه کشور وابسته ی «استرالیا» و «نیوزیلند» و «کانادا» _ که هنوز هم فرماندار کل دارند و مستعمره ی رسمی ملکه ی انگلیس هستند _ قدرت جهان دست آنهاست. این کشورها در جنگ «عراق» و «افغانستان» و سایر تحوّلات جهانی بسیار هماهنگ عمل می کنند.

در «استرالیا»، آثاری به دست آمده که حکایت از قدمت پنجاه هزار ساله ی بومیان دارد.

اسطوره ی بهشت زمینی، اتوپی بنی‌صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادّی

اشاره

اسطوره ی بهشت زمینی، اتوپی بنی‌صهیون، آرمان شهر بسته و معاد مادّی

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

از سرآغاز تاریخ، عصر طلایی، اسطوره ای فراگیر در میان همه ی قوم ها، مذهب‌ها و مکتب‌هاست و هرکدام به فراخور جهان بینی متافیزیکی یا ایدئولوژی مادّی خود، جامعه ی آرمانی‌اشان را به تصویر می‌کشند. غربیان با واژه ی اُتوپی از شهر آرمانی خود یاد می کنند.

برای آشنایی بیشتر با ویژگی های این شهر آرمانی، به تعاریف ارائه شده از سوی برخی محقّقان و نویسندگان می پردازیم. دکتر رضا داوری در این باره می گوید:

در این فرهنگ اومانیستی، اتوپی، مدینه، زمینی است که اهل آن مقام و جای معیّن در مدینه دارند و این را قانون بشری و زمینی مدینه، مقرّر کرده است.(۱)

می توان گفت: اتوپی، مدینه ی رؤیایی است که اهل آن دیگر تاریخ ندارند و آسوده از هر خوف و هیبت و فارغ از اندیشه ی مرگ، در مقامی که نظام مدینه مقرّر داشته است، به کار خود مشغولند.(۲)

۱- رضا داوری اردکانی، «اتوپی و عصر تجدّد»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹ ش، چ۱، ص ۳۳.

۲- رضا داوری اردکانی، «اتوپی و عصر تجدّد»، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹ ش، چ۱، ص ۱۵.

پروفسور اسرائیل شاهاک نیز در این باره در کتاب خود، «تاریخ یهود، مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره» می نویسد:

دوران تجدّد، آرمان شهر بشری، شهری تکنولوژیک بود که انسان هیچ کاری را با دست انجام نمی داد و ربات‌ها و رایانه ها غذا را در دهان او می گذاشتند و حتّی نیاز نبود غذا بخورد. هنگامی که تازه ویتامین کشف شده بود، کاریکاتوریستی، تصویری از انسانی بدون شکم کشید؛ زیرا که با کشف و تولید انبوه ویتامین ها دیگر نیازی به خوردن غذا نبود و با قرص ها همه ی ویتامین ها تأمین می شد. از این رو، بر مبنای نظریّه ی تکامل، کم کم معده و روده ها و اعضای دستگاه گوارش که بدون استفاده مانده بودند، حذف شدند! در زمانه ی پساتجدّد که آدمی تا حدّی فهمید غرور گذشته اش نابه جا بوده و فناوری، خطرها و آسیب ها و آلودگی های فراوانی دارد، اندیشه ی آرمان شهر مخدوش شد.

در این میان، یهودیان همچنان به جامعه ی آرمانی خود می اندیشیدند که در آن باید نژاد یهود در «سرزمین موعود»، زندگی کند و آنجا را از وجود بیگانه ها پاک گرداند و دولت یهود را برقرار کند تا مرزهای توراتی شکل گیرد و حتّی یک وجبش از آنِ غیریهود نباشد.(۱)

در مقاله ای به نقل از مجلّه ی «سیاحت غرب» می خوانیم:

در پادشاهی داوودی، یهود، حاکم بر دنیاست و سرزمین شیر و عسل با باغ های زیبا و پر از میوه و آرامش و اقتدار پادشاهی از نسل «داوود» در خدمت بندگان برگزیده ی یهوه است و آنان در خوشی و لذّت

۱- پرفسور اسرائیل شاهاک، «تاریخ یهود مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره»، ترجمه: مجید شریف، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶، چ۱، ص ۲.

خواهند بود. بی دلیل نیست که تجارت روسپی ها به دست مافیای سکس یهودی دنیاست.(۱)

در این باره دکتر رضا داوری هم می گویند:

در سرزمین مورد انتظار یهود، بهره مندی های مادّی به طور کامل برقرار است.

کنیزکان سفید باید برای انسان های برتر باشند تا اسرائیل، ارض موعود خدای اسرائیل، آرمان شهر یهود شود. انسان امروز تحت تأثیر همین اندیشه ها که از «یهودیّت فریسی» ـ «حاخامی» به «پروتستانتیسم»، «کالوینیسم» و فرهنگ غرب امروز تزریق شد، بیشتر به حیوانیّت اهمّیت می دهد و اصرار در حیوانیّت خود دارد، تا آنجا که مدینه ی ایده آل هم، مدینه ی حیواناتی است که خوب بار می برند و خوب می خورند.(۲)

آرمان شهر صهیونیستی، جامعه ای بسته است که در آن تنها نژاد برتر، حقّ بهره برداری از دنیا را دارد و حتّی کار نیز برای غیریهودی ممنوع است و بیگانه ها (غیریهودیان) جایگاهی ندارند و نوکر یهودند. وحشی ها (دشمنان یهود) باید کشته شوند و به زنان باردار و حیوان های آنها هم نباید رحم کرد. با این نگاه، این جمله های کتاب مقدّس یهودیان جهان، قابل فهم است:

ـ پسران گران بهای صهیون روزگاری به زرِ ناب برابر می‌بودند؛(۳)

۱- نک: مقاله، «مافیای یهودی تجارت زنان و دختران روسپی»، مجلّه ی «سیاحت غرب»، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ش ۳۳ و همچنین نک: «بیداری من»، بخش ریشه‌های ضدّ سامی گری، کنیزکان سفید، ص ۲۱۷.

۲- «اتوپی و عصر تجدّد»، ص ۴۷.

۳- «عهد عتیق»، سفر مرثیه‌های ارمیا، باب ۴، فقره ی ۲.

ـ گفتم که شما خدایانید و فرزندان خدای بزرگید. برخیز ای خدا (ای فرزندانم) و بر روی زمین داوری کن؛ زیرا تو تمام امّت های جهان را متصرّف خواهی شد؛(۱)

ـ تو برای یهوه خدایت، قوم مقدّس هستی. یهوه خدایت، تو را برگزیده است، تا از جمیع قوم‌هایی که روی زمین اند، مخصوص برای خود او باشی؛(۲)

ـ نسل تو، دیگر ملل را تصرّف خواهد کرد؛(۳)

ـ فقط به برادرانتان، به بنی اسرائیل با خشونت، تحکّم و سروری نخواهید کرد.(۴)

در اندیشه ی صهیونیستی، واژه ی عبری عالیاه(۵) که اصطلاحی دینی و به معنای علوّ و صعود به «سرزمین موعود» است، به معنای مهاجرت اشغال گرانه برای زیستن در «فلسطین» به کار رفته است و در برابر آن از مهاجرت وارونه ی یهودیان از سرزمین موعود اسرائیل به زادگاه نخست خود، با واژه ی عبری یریداه(۶) یاد شده که به معنای هبوط و عقب نشینی و ارتداد است، نه واژه ی عبری بی طرف هجیرا(۷) که تنها به معنای مهاجرت است.(۸) بدین گونه ادبیّات صهیونیستی با نژادگرایی و آرمان گرایی بسته ی

۱- «عهد عتیق»، سفر مزامیر، باب ۸۲، فقرات ۶ و ۸ .

۲- «عهد عتیق»، سفر تثنیه، باب ۷، فقره ی ۶.

۳- «عهد عتیق»، سفر اشعیا، باب ۵۴، فقره ی ۳.

۴- «عهد عتیق»، سفر لاویان، باب ۲۵، فقره ۴۶.

۵- Aliah.

۶- Yeridah.

۷- Hajirah.

۸- «زبان راهی برای نفوذ صهیونیسم»، صص ۱۳۹و۱۴۰، از فصل نامه ی «کتاب نقد»، ش ۳۲ .

یهود، هماهنگ می شود و حتّی در به کار بردن واژه ها هم هدف مند عمل می کند.

کنار هم آمدن عنوان اتوپی بنی‌صهیون و معاد مادّی در دین یهود، تعجّبی ندارد، چرا که ایده ی پاداش و جزا و بازگشت یهودیان برای دیدن نتیجه ی کردارشان، کاملاً مادّی و زمینی شده است. در کتاب مقدّس]تحریف شده ی تورات[، تنها در چند صفحه، در باره ی پاداش و جزای یهودیان سخن به میان آمده است که در همان‌جا هم از معاد اخروی خبری نیست و پاداش ها، همه مادّی هستند. برای نمونه: بیشتر شدن باران و محصول ها و فرزندان و ثروت، جزو پاداش های مادّی اند.(۱)

استاد توفیقی در کتاب «آشنایی با ادیان بزرگ» می نویسد:

معاد نه در تورات، بلکه در هیچ جای «عهد عتیق» نیامده است، پس باید گفت که تعبیر کلّی آخرت در تثنیه ۱۶:۸ و مراثی ارمیا ۱۸:۴، به معنای عاقبت دنیوی است. از نظر تورات (در سفر لاویان، باب ۲۶ و سفر تثنیه، باب ۲۸) دین داری در جلب نعمت های این جهان و بی دینی در سلب آنها تأثیر مستقیم و قطعی دارند. اعتقاد به جاودانگی روح، از قدیم در میان بنی اسرائیل وجود داشته و در چند فراز «کتاب مقدّس» بدان اشاره شده است، ولی آن باور پس از بازگشت از «بابل» با عقیده به جاودانگی روح، نزد آن قوم و قیام مسیحا [منجی موعود] پیوند

۱- در این نوع آدرس‌دهی، عدد سمت راست شماره ی باب و عدد سمت چپ شماره ی فقره یا بند یا آیه ی مورد نیاز است ؛ مثلاً «تثنیه ۸ :۱۶» به معنای فقره ی ۱۶ از باب ۸ از سفر تثنیه می باشد.

خورد و اعتقاد به رستاخیز مردگان، پس از پیروزی خیر بر شر [در همین جهان] را پدید آورد.(۱)

حتّی یهودیان صدر اسلام هم که به آیین اصیل موسوی نزدیک تر بودند، به دلیل وجود همین روحیه ی برتری نژادی می گفتند:

هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید.(۲) آن چنان خودپسندی بر آنان غلبه یافته بود که در روز محاسبه هم خون یهودی را رنگین تر از دیگران می‌دانستند؛ البتّه آیه ای نازل شد که این اندیشه را رد می کرد:

بگو آیا پیمانی از خدا گرفته اید ــ پس خداوند هرگز از پیمانش تخلّف نمی ورزد ــ یا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟(۳)

و همچنین در جایی دیگر می فرماید:

[فضیلت و برتری] به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هرکس بد کند، کیفر داده می شود و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت.(۴)

پروردگار، ملاک برتری را تنها پرهیزکاری و ایمان درست می داند، نه پندارها و آرزوهای قومی و قبیله ای. برخلافِ این سخن الهی، در «تورات» می خوانیم که خدا حتّی پس از ارتداد هم مردمِ خاصّ و

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، نشر سمت و مرکز جهانی علوم اسلامی و طه، بهار ۱۳۸۴، تهران، چ ۷، صص ۱۱۰و۱۱۱.

۲- اشاره به آیه ی ۸۰ بقره: «وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلاّ أَیّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّهِ عَهْدًا فَلَنْ یُخْلِفَ اللّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعْلَمُونَ».

۳- بقره: ۸۰ .

۴- نساء: ۱۲۳ .

برگزیـده ی خـود را دوسـت دارد! و ایشـان را مجانـاً دوسـت دارد.(۱) همـان ادّعـای یهودیان صـدر اسـلام، امروزه به شـکلی ناخوشایند، در توراتِ تحریف شده و «تلمود» وجود دارد که می گویند:

یهودیان اصلاً عذاب نمی شوند. آتش جهنّم تسلّطی بر ارواح گناه کاران اسرائیل ندارد.(۲)

در بحث پـاداش و جزا، یهودیـان بـاور دیگری نیز دارنـد که نشـانه ی خودپسـندی آنهاست؛ خوش بختی و رهایی ابـدی را به صورت جمعی برای بنی اسرائیل می دانند که در آیات «قرآن» هم به آن اشاره شده است:

یهود می گویند: خداوند به زودی ما را می بخشد.(۳)

در کتـاب مفصّـلی که به تازگی چاپ شـده است (۴) و مجلّـه ی انجمن کلیمیـان ایران(۵) هم آن را تأییـد و تبلیغ کرد، بحـثی درباره ی آخرت شناسی نزد یهودیان وجود دارد، که به این شرح است:

یکی از موضوع‌هـایی که در تورات کمتر مورد توجّه قرار گرفته، مسـئله ی آخرت است. دانشـمندان یهود برای اثبـات معاد در «تورات» به مواردی استناد کرده اند که هرگز صراحت نداشته است.

۱- سفر یوشع نبی، باب ۱۴، فقره۴.

۲- «گنجینه ای از تلمود»، ص ۳۸۶. در همین منبع می خوانیم: مهم ترین وسیله ی رهایی از انسان از عقوبت دوزخ، آموختن و مطالعه ی تورات است. ضمناً در همین منبع، ص ۳۸۵ پاراگراف اوّل، آمده است که جهنّم نیز در همین دنیای زمینی می باشد.

۳- اعراف: ۱۶۹ .

۴- عبـدالرحیم سـلیمانی اردسـتانی، یهـودیّت، تهیّه شـده در انجمن معـارف اسـلامی ایران، قم، نشـر آیـات عشق، ۱۳۸۲، چ۱، ص۹۰.

۵- نام مجلّه ی «انجمن کلیمیان ایران»، «افق بینا» است.

سپس نویسنده، یکی از استدلال های تلمودی را در اثبات جهان آینده می آورد.

درباره ی معاد مادّی یهودی، سخنان علی عزّت بگوویچ(۱) از اندیشمندان جهان اسلام بسیار روشنگر است:

در میـان تمـامی ادیـان، یهودیّت، دینی دنیوی و دارای تمایلات چپ است. بهشت دنیوی موعود و کلیّه ی تئوری‌هـای یهودی مطروحه، از این تمایل ناشـی می شود. «کتاب ایّوب»، رؤیای تحقّق عـدالتی است که بایـد در این دنیا محقّق شود؛ یعنی در آن دنیا نه، بلکه در این دنیا فوراً بایـد تحقّق یابـد...! یهودیان خبر از آمـدن «ملکوت خداونـد» را قبل از آمدن حضـرت عیسـی(ع) داده انـد، امّـا آنهـا برخلاف مسـیحیان نه در آن دنیا که در همین دنیا آن را انتظار می کشـند... ایـده ی بهشت دنیایی در ذات خود یهودی است، نه تنهـا از نظر محتوا، بلکه از نقطه نظر منبع و سرچشـمه نیز چنین است. قالبی یهودی برای تاریـخ گذشـته و آینـده، برای سـتم دیـدگان تمـامی دوران هـا و بـدبختی هـا که فراخـوانی پرقـدرت است. این قـالب را قـدّیس «آگوسـتین» به مسـیحیّت و «کارل مارکس» یهودی به سوسـیالیسم منتقل کرد (برترانـد راسل، تاریخ فلسـفه ی غرب). تمامی قیام‌ها، اتوپیارها، سوسـیالیسم‌هـا و دیگر جریانـات که خواسـتار ایجـاد بهشت در روی زمین هسـتند، در بنیـان و مـاهیّت خـود دارای آبشـخوری توراتی و عهد عتیقی بوده و ریشه‌ای یهودی دارند.(۲)

۱- Ali Izzat Begovic.

۲- کتـاب Dogu Ve Bati Arasinda Islam نوشـته ی Ali Izzat Begovic، نشـر Nehir yayin lari Istanbul سال ۱۹۹۲؛۲۷۵ - ۲۷۷ SF. درباره ی نفوذ ایـده ی بهشت زمینی و سایر مضامین یهودی و صـهیونیستی و ارتباط انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷م. «شوروی» و صـهیونیست هـا نـک: «مبـانی فراماسونری»، صـص ۳۲۳ _ ۳۲۰ و همچنیـن = لـوئیس مارشـالکو، «فاتحین جهانی، جنایتکاران حقیقی جنگ دوم»، ترجمه ی عبـدالرحیم گواهی، نشـر مؤسّـسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷، چ ۱، و همچنین: «بیـداری من» (ناگفته هایی از نفوذ یهود در آمریکا)، دیوید دیوک، ترجمه و نشـر: مؤسّـسه ی اطّلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۴، چ ۱، صص ۹۸ _ ۸۵ .

پس از رنسانس که نفوذ تفکّرات یهودی و کابالیستی بر اروپاییان بیشتر و پروتستانتیسم توسط مارتین لوتر، تأسیس شد و به سمت تفاسیر عهد عتیقی از «کتاب مقدّس» پیش رفت، دین های غیرآخرت گرا هم سر برداشتند که پروتستانتیسم به عنوان اوّلین عامل مهم در تضعیف آخرت گرایی، سردمدار ادیان غیر آخرت گرا شد.(۱)

در کتاب «گنجینه ای از تلمود» که نوشته ی یهودی برجسته‌ای است، در بخشی به نام جهان آینده، دیدگاهِ فرقه های گوناگون یهودی بررسی شده است که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

صدوقیان (صادوکیان)، یکی از فِرق مهمّ یهود چنین تعلیم می دادند که با مُردن جسم، روح نیز معدوم می شود و مرگ، پایان موجودیّت انسان است. انکار وجود جهان آینده، با انکار اصل پاداش و مجازات که فریسیان (فرقه ی مسلّط در یهودیّت امروز) برای آن اهمّیت بسیاری قائل بودند، توأم بود و از این رو فریسیان با این بی ایمانی به شدّت مبارزه می کردند... علّت ظاهری این امر که چرا صدوقیان، اعتقاد به رستاخیز مردگان را رد می کردند، این بود که بنا به عقیده ی ایشان، ذکری از این موضوع در اسفار پنج گانه ی «تورات» نیامده است و فقط در تورات شفاهی که مورد قبول آنها نبود، سخن از معاد به میان آمده

۱- «پروتستانتیزم و مسیحیّت صهیونیستی»، ص ۲۰.

است. این نظر صدوقیان را دانشمندان [فریسی] یهود به شدّت رد کرده اند.(۱)

نویسنده سپس استدلال های فریسیان درباره ی رستاخیز مردگان را از «تورات» آورده و نوشته است:

و آنچه آشکار است و خود فریسیان هم نمی توانند منکر شوند، این است که هیچ جا در اسفار پنج گانه ی تورات، درباره ی رستاخیز، به طور شفّاف سخن گفته نشده است. افزون بر صدوقیان، فرقه ی سامره ای ها (شومرونی ها) هم منکر رستاخیز مردگان هستند.(۲)

ولی در اینکه این رستاخیزِ مورد قبول گروهی از یهودیان در کجاست، باز هم اختلاف وجود دارد. نویسنده در این باره نیز می گوید:

بین نظریّات علمای یهود درباره ی مرگ و آخرت، اختلافات بارزی را می توان مشاهده کرد. دانشمندان یهودِ دوران اوّلیه، دوران ماشیح (مسیح موعود یهود) را با جهان آینده یکی دانسته اند. طبق نظر آنها، منجی موعود به وضع و نظام فعلی در این جهان پایان داده، نظامی جاودان برقرار خواهد ساخت که در آن افراد عادل و نیکوکار، یک زندگی روحانی فارغ از قید و بندهای جسم را طی خواهند کرد، در حالی که معلّمان دوران بعدی، دوره ی ماشیح را یک مرحله ی زودگذر، واقع در میان دنیای فعلی و جهان آینده می دانستند.(۳)

۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۶۲.
۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۶۵.
۳- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۷، بخش جهان آینده.

همین طور که این جمله هـای «تلمود» گویاست، گروهی از فریسـیان، معاد را کاملاً مادّی و در همان دوران ماشـیح می داننـد، ولی گروهی اعتقاد دارنـد که دوران ماشیح، میان این جهان و جهان آینـده است؛ گرچه روشن نیست که جهان آینـده از نوعِ دیگری غیر از این جهان مادّی و دوران ماشیـح باشد. شرط پیروزی در جهان آینده در «تلمود»، خواندن و آموزش تورات و به جاآوردن فرمان های خـدای یهود(۱) دانسـته شده و در جایی دیگر، شـرط سـکونت در اسـرائیل یا علاقه‌مند کردن فرزندان به آموختن تورات(۲) برای بهره بردن از جهان آینـده، قرار داده شـده است. البتّه قولی هم به بهره مندی عادلان و نیکان غیر یهود از نصیب های جهان آینده و عالم باقی داده شده است،(۳) ولی باید مشخّص شود که ملاک عدالت و نیکی غیر یهود از منظر یهود چیست؟ وجود بـاغ بهشت و جهنّم هم بـا طبقه هـای هفت گـانه در تلمود پـذیرفته شـده است،(۴) ولی نه ماننـد بهشت و جهنّم در اسـلام، بلکه بهشتی که خدا در آن با نیکوکاران گردش می کند(۵) و مادّی است و جهنّمی که بر دانشمندان تورات و گناه‌کاران اسرائیل، اثری ندارد و در جهان آینده

۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۷۲.
۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۷۳.
۳- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۷۵.
۴- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، صص ۳۸۳ _ ۳۹۱.
۵- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۹۰.

است و در آن، گناه کاران در روز شنبه عذاب نمی شوند و استراحت می کنند.(۱)

درباره ی آخرین داوری، متنی در تلمود است که مادّی بودن و همگنی جهان آینده با این جهان را ثابت می کند:

دانشـمندان گفته انـد: در جهان آینده، ذات قدّوس متبارک، نزول اجلال خواهد فرمود و فرشـتگان، کرسـی‌هایی برای بزرگان اسرائیل برقرار خواهند کرد تا بر آنها بنشینند. ذات قدّوس متبارک، مانند رئیس دادگاه با پیران اسرائیل جلوس خواهد فرمود و متّفقاً ملّت های سـتمگر را داوری خواهنـد کرد، چنان که]در کتاب[آمـده است: خداوند همراه پیران قوم خود، برای قضاوت خواهد آمد. (اشعیاء۳:۱۴). (۲)

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم فرار جوجه ای

فیلم هری پاتر

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم فرار جوجه ای

فیلم فرار جوجه ای

این انـدیشه هـا که از معنویّت نژاد یهودی حکـایت دارد، مجوّز هرگونه جنـایت و گناهی را به صـهیونیست ها داده است. رگه های چنین اندیشه هایی را در بسـیاری از فیلم های صهیونیستی می‌بینیم. فیلم های بسیاری درباره ی اتوپی بنی صهیون یا همان بهشت زمینی، ساخته شده اند. برای نمونه در فیلم فرار جوجه ای(۳) مرغ ها و خروسِ همیارشان، پس از اینکه دشمن خون‌ریز را شکست دادند و از اردوگاهِ مرگ و کوره ی مرغ سوزی و کارخانه ی پیراشکی سازی فرار کردند، در جنگلی دل پذیر

۱- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری:

یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۸۶.
۲- راب دکتر ابراهام کهن، «گنجینه ای از تلمود»، ترجمه از متن انگلیسی: امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲، چ۱، ص ۳۷۶.
۳- Chicken Run.

به زندگی آرام و لذّت بخش خود می پردازند. این انیمیشن از تولیدات شرکت صهیونیستی دریم ورکز (متعلّق به اسپیلبرگ) است.

فیلم هری پاتر

فیلم هری پاتر

همچنین در فیلم هری پاتر می بینیم که بیرون «مدرسه ی هاگوارتز»، بسیار زیبا و چشم نواز است و این مدرسه ی قدسی‌مآب و باشکوه، در دامنه ی کوهی سرسبز و پوشیده از انبوه درختان زیباست که ما را به یاد شهر «اورشلیم»، در کنار کوه «صهیون» می اندازد. گرداگرد مدرسه ی »هاگوارتز»، چون بهشتی زمینی است که روح های گذشتگانِ هم نوعِ هاگوارتزی ها، به راحتی در میان زندگان زندگی می کنند. انگار این روح های جاودانه نمی‌خواهند در جای دیگری جز سرزمینشان باشند. نماد گروه گریفیندر که مانند قبیله ی هری پاتر است، همان نماد معروف قبیله ی مادّه گرای یهوداست که بر دیگر گروه ها و قبیله ها پیروز شد و رهبری بنی صهیون را به دست گرفت؛ نماد شیر غرّان ایستاده که اکنون جزیی از نشانه ی بسیاری از شرکت های یهودی دنیا، مانند روچیلد است. در این فیلم، برخی افراد جزو نژاد درجه ی اوّل نیستند و به آنها موگول می گویند و ملاکِ خون اصیل، بسیار اهمّیت دارد که یادآور اصالت خون و نژادپرستی صهیونیستی است.

در تاریخ، یهودیان تأکید زیادی بر قومیّت و نژاد داشته اند و یهودیان مادّه گرا خون یهودا را بر سایر اسباط دوازده گانه، مقدّم می‌دانسته اند. پیروان یهودا که بر زُهّاد بنی‌اسرائیل و موحّدان موسوی و اِسنیان مسلّط شده و بر یازده قبیله ی دیگر بنی‌اسرائیل غلبه پیدا کرده بودند، نام یهود

را بر تمامی بنی اسرائیل اطلاق و پادشاهی بر بنی‌اسرائیل را مختصّ قبیله ی خود کردند.(۱) حاخام یهودی، جک آبراموویچ هم در مقاله ای اشاراتی به یهودی بودن هری‌پاتر کرده است.(۲) وی عقیده دارد که مدرسه ی هاگوارتز، همان سرزمین مقدّس و محلّ اصلی تعلیم و تعلّم «تورات» است که «تلمود»، آن سرزمین مقدّس را همین منطقه ی مورد مناقشه ی اسرائیل و فلسطینیان (مسلمانان) مشخّص کرده است.(۳)

درباره ی این فیلم و ارتباطاتش با یهودیّت و کابالیسم (قبالائیسم / عرفان و تصوّف یهودی) و آرمان های مسیحاگرایانه ی آن بحث های بسیاری شده است و باز هم نیاز به مباحث جدّی‌تری احساس می‌شود.(۴) ترکیب جادو و اسطوره و الگودهی به نوجوانان و مبارزه با شیطان قدرتمند و جوّ آخرالزّمانی این داستان، پهلو به پهلوی مباحث

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۱، ص ۳۴۷، فصل «تکوین و پیدایش قوم یهود».

۲- نک: مقاله ی «Jewish Is Harry Potter» در آدرس اینترنتی: www.ou.org./ncsy/projects/۵۷-۶۴/C1- ۶۴/Harry-potter-is-jewish.htm.

۳- «گنجینه ای از تلمود».

۴- برای مطالعه ی بیشتر نک: مقاله: Blessed are you for Creating Harry Jewish Affinity for Harry potter که پرفسور Cia sautter نوشته است. در این آدرس اینترنتی: www.harry potter forseekers.com/articles/jewish Affinity.php در این مقاله بخش Jadism and Magic (یهودیّت و جادوگری) kabbalah harry و ارتباط Sirius black و یهودیان بررسی شده است. همچنین اخیراً کتابی با نام «هری پاتر و تورات» (Harry potter and Torah) توسطِ Dov krulwich نوشته شده است که در آدرس www.Harrypottertorah.com، قابل دسترسی است. در سایت ذکر شده در بالا یعنی www. Harry potter forseekers. com مقالات مفیدی درباره ی ارتباط این داستان با یهودیّت و «کتاب مقدّس» دیده می شود.

کابالیستی می زند. تأکید بر استفاده از جادوگری توسط قهرمان اوّل این داستان و مبارزه با لرد ولدمورت (قطب شیطانی داستان) با استفاده از فنون سحر و کهانت توسط نوجوانی که از پدر و مادر خود محروم شده و به یاد اجداد خود می افتد و نیز تکیه بر استعدادهای فراوان وجودی او که قهرمان داستان است، یادآور مظلومیّت و تنهایی قهرمان اوّل داستان است که در بسیاری از آثار صهیونیستی هالیوود، شاهد آن بوده ایم. از سوی دیگر می بینیم که هری پاتر منجی «هاگوارتز» (مدرسه ی جادوگری در انگلیس) در نبرد سخت واپسین با قطب شر، پیروز می‌شود. او از قبل به عنوان منجی انتخاب شده است؛ در حالی که خودش هم در ابتدا برگزیدگی اش را نمی داند و سپس می‌فهمد؛ این نوع نگاه به منجی که دقیقاً در سه گانه ی ماتریکس هم دیده می‌شود، یک نگاه کلیشه ای تکراری در این قبیل آثار است. در نظر داشته باشیم که سازنده ی این اثر هم یکی از اصلی ترین شرکت‌های صهیونیستی هالیوود یعنی برادران وارنر است. شرکتی که در کنار فوکس قرن بیستم، یونیورسال، مترو، گلدن مایر، کلمبیا و پارامونت از اوّلین شرکت های عظیم صهیونیستی هالیوود بوده اند.(۱)

هالیوود در ترسیم زندگی پس از مرگ هم راه یهودیّت فریسی را می پیماید. در اندیشه ی اسلامی، با انتقال روح به برزخ و آخرت، به

۱- نک: «سلطه ی پنهانی»، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست فرهنگ و افکار ملّت ها؛ مقاله ی «سحر سامری» بخش هالیوود، جایگاه امن یهودیّت صهیونی، از سایت www.yahood.net.

راحتی اجازه ی بازگشت به دنیا و ارتباط برقرار کردن با زندگان را ندارد و معاد، در ادامه ی زندگی این دنیا نیست، بلکه تفاوت ماهوی با این جهان دارد و معاد جسمانی در جهانی دیگر خواهیم داشت که به کوچک ترین کارهای انسان ها، چه مسلمان باشد یا یهودی یا مسیحی یا بودایی یا بی دین، رسیدگی می شود و عدالت حاکم است. مسلمانان، بر این باورند که خداوند می تواند بر روح های سرگردان نیز چیره شود. در اندیشه ی اسلامی، بهشت، جزیره ای دوردست یا سرزمینی موعود در همین دنیا نیست که ویژه ی نژاد یا دین خاصّی باشد؛ حتّی بسیاری از غیر مسلمانان هم می توانند وارد بهشت شوند و بی گمان، بسیاری از مسلمانانِ دنیاپرست و شهوتران و قاتل و... به جهنّم می روند. متأسّفانه کمترین تأثیری که این فیلم ها دارند، این است که اندیشه ی معاد را در میان مسلمانان و مسیحیان به اندیشه ای این جهانی و مادّی و یهودی تقلیل می دهند.

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

در سه گانه ی ارباب حلقه ها، می بینیم شهری که برای تصرّفش، سپاهیان خیر و شر در برابر هم صف آرایی می کنند، شهر «روحان» است که بسیار زیبا و رؤیایی تصویر شده و در کناره کوهی بلند بنا شده است. در پایان فیلم، شیطان به «دریاچه ی آتش» می افتد و در جنگ شکست می خورد و یاران گاندولف، به سرزمین خوش آب و هوا و بهشتی خود بازمی گردند و در آرامش، زندگی جاودانه ا شان را ادامه می دهند. در این فیلم، عصای موسوی گاندولف و چهره ی پیامبرانه اش که سوار بر اسب سفید برای

رهـایی شـهر خـدا می جنگـد، ما را به یاد اساطیر صـهیونیستی رایـج در هالیوود، در واپسـین نبرد برای نجات «اورشـلیم»، شـهر محبوب خدا، می اندازد.(۱)

در پایان سه گانه ی ماتریکس نیز، نئو که یادآور مسیح جدید (یهود) است، با فدا کردن خود شـهر «صهیون/Zion» را نجات می دهد و آرامش و بهروزی را برای مردمِ سـرزمین صـهیون به ارمغان می آورد. در فیلم سفر تک شاخ نیز، پدر و دو دخترش که با پشتیبانی معنوی مادرشان، برای رهایی جزیره ی خوش بختی از دست وحشی ها می کوشند، سرانجام موفّق می شوند آن سرزمین کهن را نجات دهنـد. فضای داخل جزیره، مانند بهشتی است که زیبایی و امنیّت و آرامش در آن بسـیار است و رنگ های نشاط بخش آبیِ آسـمانی و سبز، محیط این آرمان شـهر موعود زمینی و بهشت برین را برای مخاطب به تصویر می کشـد. البتّه این زمین وعده داده شده، به راحتی به دست نمی آید و مانند پویانمایی فرار جوجه ای باید قهرمان اسـطوره ای با سـلوک خود، این بهشت گم شده را بیابد و این سلوک به تعبیر «تلمود»، همان خواندن «تورات» و عمل به آن است.(۲)

۱- به تعبیر «کتاب مقدّس»، سفر مکاشفات یوحنّا، باب ۲۰، فقره ۹ می اندازد.

۲- «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۷۲.

اسطوره ی خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیّت یهود

اشاره

اسطوره ی خدای ناتوان، توحید قومی و الوهیّت یهود

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

خدا در کتاب های مقدّس تحریف شده ی یهود، جسمانی و ناتوان و انسان‌گونه تصویر می شود و این به دلیلِ روحیه ی زمینی یهود و خواسته های قومی و قبیله ای و خودمحوری آنان است. دین یهود، به گونه ای دنیایی شده که الهیات آن بر محور تورات، زمین و خون اصیل است. در «تلمود» می خوانیم:

ذات قدّوس متبارک سه هدیه ی گران بها نصیب اسرائیل]و نه دیگران[کرده است، لکن هیچ یک از آنها را بدیشان نمی دهد، مگر پس از آنکه رنج ها و سختی های فراوانی را تحمّل نمایند و آن سه هدیه عبارتند از: تورات، سرزمین اسرائیل و جهان آینده.(۱)

در «قبالّا» می خوانیم:

یهودی، خدای زنده ای است در کالبد انسان و یهودی، الوهیّت جهان است و خداوند با خطوط سیمای یهودیان، خود را بر روی زمین آشکار می سازد. حاخام جوکانان می گوید:

تمام حاخام ها خدا خواهند شد و به آنها جواها خواهند گفت.

۱- «گنجینه‌ای از تلمود»، ص ۳۷۱.

حاخام آبوهو می گوید: حاخام ها صاحب و اختیاردار حکمرانی خداوند در زمین هستند و خداوند مجبور به برآوردن و تدارک خواسته های آنان است.

ساحری، بسیار خطرناک است. می تواند [ساحری] بر خدا سایه افکند. به رغم آن، حاخام «کانینا» از انجام آن ابا نکرد. این برای آن بود که او از خدا خیلی برتر و بالاتر بود.(۱)

آن چنان اندیشه ی ناتوان شمردن خداوند در صهیونیسم گسترش یافت که پس از جنگ جهانی دوم، یهودیان گفتند:

خدا در جنگ دوم جهانی، بندگان خود (یهودیان) را رها کرد و اکنون دیگر زمان کنار نشستن و پشیمانی اوست!

پاپ در دیدار از اردوگاه «آشویتس» و «بیرکناو»، خطاب به یهودیان کشته شده در این اردوگاه ها گفت:

در چنین جایگاهی، زبان ناتوان است. تنها می‌توان به سکوتی مرده تن سپرد. سکوتی که در آن فریادی به سوی آسمان نهفته است. سخن گفتن بسیار سخت است و دوست دارم به خاطر همه ی کسانی که از عشق به خدا و عشق به حقیقت رنج می برند، از اعماق وجود فریاد بکشم، خدایا، چرا خاموشی و چطور توانستی این همه بیداد و پیروزی شر را تحمّل کنی؟!(۲)

۱- «مبانی فراماسونری»، ص ۱۹.

۲- همان‌طور که در همین مقاله آمد، مسیحیّت از ابتدا تحت نفوذ شدید یهودیان مادّه‌گرا بوده است تا جایی که پولس، دشمن مسیح، رهبر اصلی مسیحیان می شود و پطرس را غاصبانه از جانشینی عیسی(ع) منع و با او مخالفت می‌کند. در دوران اخیر هم این روند تسلّط ادامه داشته است تا جایی که برخی مقام‌های بلندپایه ی مسیحیّت، یهودی بوده‌اند! مانند پاپ دستریشر و پاپ باعوم و کاردینال به.آ. برای مطالعه ی بیشتر نک: «مبانی فراماسونری»، ص ۲۶۴.

برخی دانشمندان مسیحی به این سخن اعتراض کردند، زیرا نشانه ی اوج سرسپردگی پاپ بندیکت شانزدهم به صهیونیسم است.(۱)

بررسی فیلم

بررسی فیلم

در بسیاری از آثار امروزی هالیوودی ــ صهیونیستی، دیگر خدایی وجود ندارد و بشر غربی، با رهبری دانشمند یا کارشناس یا رزمی کارِ یهودی، جهان و سرزمین ویژه ای را نجات می دهد؛ برای نمونه، در سه گانه ی ماتریکس، نئو بدون حضور خدا و تنها با تکیه بر توانایی های فردی توانست شهر «زایان» را نجات دهد یا در فیلم های جنگ ستارگان، هری پاتر، مریخی ها حمله می کنند یا آرمگدون، با تکیه بر دانش یا جادوی بشری، پروژه ی رهایی، به سرانجام می رسد. در این قبیل آثار، بیشترین حضور خدا، در برخی گفت گوهای بسیار کوتاه فیلم هاست و در فیلم هایی چون پرنس مصر و کتاب آفرینش، حتّی پیامبران هم به او پرخاش و از تنهایی خود یا قوم یهود گله می کنند.

این روند تا جایی ادامه می یابد که در فیلمی چون مومیایی، خدای شیطانی قدرتمندی، در کنار خدا به تصویر کشیده می شود و در فیلم

۱- هنری کیسینجر، نظریه‌پرداز و سیاست‌مدار معروف آمریکایی، اخیراً به سمت مشاور پاپ بندیکت شانزدهم برگزیده شد. این نکته گویای آن است که پاپ به سیاست‌مداران صهیونیست مسیحی آمریکایی نزدیک‌تر شده است. دیدار پاپ از «ترکیه» در آخرین ماه سال ۲۰۰۶ میلادی و تلاش او برای مسیحی کردن ترکیه ی مسلمان، خاطرات امپراتوری «روم شرقی» را زنده کرد؛ امپراتوری که از سال‌های اوّلیه ی قرن چهارم میلادی به واسطه ی پذیرش مسیحیّت توسط امپراتور کنستانتین، مسیحیّت را دین رسمی خود اعلام کرد و آن را در میان اروپاییان گسترش داد. این سفر پاپ را برخی آغاز جنگ صلیبی جدید یهود و مسیحیّت علیه اسلام تحلیل می کنند. لازم به ذکر است که این سفر، مورد اعتراض شدید مسلمانان قرار گرفت.

طالع نحس (۴)،(۱) شیطان حتّی از خدا هم نیرومند تر و مسلّط بر جهان است.

خدای «کتاب مقدّس»، در سفر خروج باب ۲۵ فقرات ۱ _ ۴۰ بسیار شبیه خدای فینیقی بعل است که معبدی طلایی و انباشته از گران بهاترین کالاهای آن عصر می خواهد تا در میان مردم خود زندگی کند.(۲) این اثرپذیری شدیدِ فرهنگ یهودیان از بت پرستانِ اطراف، در میان یهودیان به کلیشه ای تبدیل شده است که هنوز هم ادامه دارد؛ صهیونیست های بی دین، به اعتراف تئودور هرتزل و دیگر رهبرانشان،(۳) این آیی

ن را بیش از پیش بازیچه ی دست زرسالاران دنیا پرست کرده اند. ساختن فیلم ها و کارتون هایی چون هرکول، الهه ها و خدایگان مصر، یونان، روم و ایران باستان در هالیوود و تبلیغ اساطیر شرک آمیز دیگر قوم ها به دلیل همین ضعف بنیادین مفهوم خدا در میان یهودیان و مسیحیانِ این روزگار است، در صورتی که در اندیشه ی اسلامی، چنین ضعفی دیده نمی شود و برهان هایی چون واجب و امکان و فقر ذاتی،

۱- (۴ The Awakeing: Omen)، به کارگردانی George Montesy and Dominique Othenin-Girard
.

۲- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران» ج۱، ص ۳۷۸.

۳- تئودور هرتزل، بنیان‌گذار صهیونیسم سیاسی است. وی برخلاف صهیونیست‌های مذهبی که هدف عشّاق صهیون را ایجاد یک کانون روحانی جهت نشر عقاید و فرهنگ یهودی، کمی پیش از ظهور منجی آخرالزّمان در سرزمین «صهیون» (فلسطین) می‌دانستند، به طور کامل به خدا شکّاک بود و دولت اسرائیل را جایگزین خدا در بین یهودیان کرد. او اصلاً عبری نمی دانست و فقط برای خوشایند یهودیان چند واژه ی عبری را در روز برگزاری اوّلین کنگره ی صهیونیسم با سختی ادا کرد. نک: «ماهیّت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، ص ۶۶.

روزنه ای برای آسیب رسانی باز نمی گذارد و جلوی سوءاستفاده ی شیطان ها را می گیرد.

اسطوره ی شیطان قدرتمند، مقدّمه ای بر پرستش شیطان

اشاره

اسطوره ی شیطان قدرتمند، مقدّمه ای بر پرستش شیطان

زیر فصل ها

پیش درآمد

پیش درآمد

هم زمان با تحریف کتاب خدا در میان یهودیان، درباره ی شیطان و قدرت او، در یهودیّت و سپس در مسیحیّت، اندیشه های نادرستی شکل گرفت. در بسیاری از اساطیر باستانی «مصر»، «یونان» و «روم باستان»، نوعی استقلال برای خدایان فرعی در نظر می گرفتند. به دلیل نادرستی آشکار اندیشه ی چند خدایی، نقد و تحلیل اندیشه ی وثنیه (نوعی بت پرستی) پیچیده است. در «فرهنگ دهخدا» درباره ی اندیشه ی وثنیه می خوانیم:

فرقه ای از کفّار و بت پرستان هستند و می‌گویند خدا یکی است و آنان را در شمار مشرکان آوردن، برای آن است که معبود سزاوار پرستش را متعدّد دانند، نه آنکه واجب بالذّات را متعدّد شمارند، زیرا آنان بت را به صفت الوهیّت وصف نکنند، بلکه بتان را مظهر پیامبران و زهّاد یا فرشتگان یا ستارگان پندارند و خاطر خویش را به پرستش آنان مشغول دارند. باشد که آنان وسیله شوند که ایشان را به معبود و خداوند حقیقی برسانند.(۱)

به هر صورت، این مکتب هم مانند ثنویّت (دو خداگرایی) و تثلیث (سه خداگرایی) یا چند خداگرایی بیش از سه اقنوم، به گونه ای برای

۱- «فرهنگ دهخدا»، لغت وثنیه.

خدایان فرعی استقلال قائلند و همین اصالت دادن به فرشتگانی ویژه یا دیگر موجودات که از مظاهر نام ها و صفت های خدای سبحان هستند، سبب محدود شدن خداوند می شود. اینان با این عقیده، در مقام توحید ذاتی یکتا پرستند، ولی در مقام عبادت و استعانت، مشرک هستند و این شرک، آغازی غم بار بر پایانی وحشتناک و باورناپذیر چون پرستش شیطان است.

برخی شیطان پرستان امروزی هم طاووس را فرشته ای می دانند که علیه فرمان نابه جای الهی درباره ی سجده بر انسان شورید. اینان به ظاهر شیطان را خدایی در کنار پروردگار یکتا نمی دانند، بلکه او را آفریده ی یزدان می دانند که در برابر خدایش ایستاد.(۱) نام اینان را یزیدیه نهاده اند،

۱- برخی این فرقه را منسوب به یزید بن معاویه اموی می دانند، ولی برخی ریشه ی آن را در اندیشه های میترائیسم و مزدائیسم و زرتشتی گری می دانند و به متون مقدّس یهود و مسیحیّت و برخی آیین های اسلامی می رسانند که از واژه ی یزدان، اسم خود را برگزیده اند. البتّه ارتباط اینان با امویان غیرقابل انکار است؛ چرا که در قرن سیزدهم میلادی (ششم هجری)، این فرقه ی از میان رفته، توسط عدی بن مسافر اموی که به عنوان «شیخ اعظم یزیدیه» بود، بازسازی شد و هم اکنون قبر وی در «لالش» واقع در «کردستان عراق»، کعبه ی یزیدیان است. از طرفی جشن های یزیدیان بر اساس تقویم زرتشتی ــ میترایی استوار است. در این باور، شیطان دشمن خدا نیست، بلکه شریک او در آفرینش است و آموزگار خردمندی برای انسان هاست؛ چرا که به عقیده ی اینان خدا پس از آفرینش انسان کنار کشید و دخالتی در نیکی و بدی جهان ندارد؛ مثل مکتب دئیسم در قرن ۱۸ میلادی که توسط پروتستان ها و یهودیان اروپا به وجود آمد (نک: «گزارشی از فرقه ی یزیدیّه یا شیطان پرستان» خبرنامه ی ادیان و مذاهب، نشریه ی داخلی انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه ی علمیّه ی قم، بهمن ۸۴، ذی حجّه ۱۴۲۵ هـ . ق، ش۱، و همچنین نک: دکتر محمّد بنی‌سلیم، مقاله ی « شیطان پرستی یا ثنویّت گرایی؟» مجلّه ی «مشکوه»، تابستان ۱۳۷۵، ش۶۷، صص ۹۱ ــ ۹۷.

اندیشه های آنها معجونی از باورهای میترایی (مهرپرستی)،(۱) زرتشتی و تصوّف است.

در «تورات» تحریف شده نیز، در داستان حضرت آدم و حوّا می بینیم که شیطان، آن دو را به بهره مندی از درخت معرفت تشویق می کند تا رمز جاودانگی را بیاموزند. در «کتاب مقدّس» یهود، آمده است که آن دو با خوردن میوه ی ممنوعه به معرفت می رسند.(۲) معرفتی که خدا نمی خواست فرزندان بشر به آن دست بیابند.

خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مروّجان شیطان پرستی

خاندان یهودی لوی (لاوی)، پایه گذاران و مروّجان شیطان پرستی

شیطان پرستی (ساتانیسم/Satanism) یکی از این نحله های ساختگی است که در دو دهه ی اخیر، بر بسیاری از آثار هالیوود حاکم بوده است و یهودیان دنیاپرست هم با پشتیبانی مادّی و فکری در گسترش این خرافه ی عصر پساصنعت کوشیده اند. شرکت های یهودی و صهیونیست، سردمدار جریان انحرافی معنویّت گرا در هالیوود شده اند و در برخی

۱- به نوشته ی «فرهنگ فارسی» دکتر محمّد معین، (تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰) «میترا» یا «مهر» در کتاب مقدّس زرتشتیان، «اوستا» از آفریدگان اهورا محسوب شده است و خدای محافظ عهد و پیمان است و از این رو، فرشته ی فروغ روشنایی است. به نوشته ی «فرهنگ مصوّر نمادها» (نوشته: جی سی کوپر، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۷۹، چ۱، ص ۴۵۹) میترا یا مهر، ایزدی ایرانی ــ رومی است که نامش به مفهوم عهد و پیمان است و داور مردگان است.

۲- «عهد عتیق»، سفر پیدایش، باب ۳، عنوان سقوط انسان، در فقره ی ۴ همین باب می خوانیم: مار گفت: مطمئن باشید با خوردن از میوه ی ممنوعه نخواهید مرد! بلکه خدا خوب می داند که اگر از میوه ی آن درخت بخورید، چشمان شما باز می شود و مانند خدا می‌شوید و می توانید خوب را از بد تشخیص دهید. نکته ی اعجاب برانگیز آن است که «تورات» در فقره ی بعدی، حق را به شیطان می دهد: پس حوّا و آدم از میوه ی درخت ممنوعه خوردند. آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند!.

فیلم ها، به پرستش نیروی متافیزیکی شرور پرداخته و آن را معناگرا دانسته اند. به دلیلِ تازگی این مکتب ساختگی، به ویژه در جامعه ی ما و دیگر کشورهای اسلامی، نیاز است که این اسطوره ی صهیونیستی تبیین شود.

همان طور که گفته شد، در میان قوم های باستانی و دین های تحریف شده، درباره ی قدرت شیطان بزرگ نمایی شده است، ولی آنچه امروزه به نام شیطان پرستی، گروهی غافل و فریب خورده را به دور خود جمع کرده است، به دلیل فعّالیت خاندان لاوی (لِوی) در این زمینه است. برخی از این خاندان با همین نام خانوادگی و برخی با شهرت کوهن یا کاهن و نام هایی شبیه به این زندگی می کنند. از قرن سیزدهم میلادی تاکنون، این خانواده یکپارچگی اش را حفظ کرده است.(۱)

تودروس ابولافی، رئیس و حاخام کاستیل ولیون (اسپانیای قرن ۱۳م.) بود که یهودیان، وی را از نوادگان خاندان سلطنتی یهود می دانستند. این خاندان، سپاهیان صلیبی را علیه مسلمانان در شمال «اندلس» مجهّز کردند و از همان سده با فرقه ی شه سواران معبد(۲) پیوند

۱- در سده ی سیزدهم میلادی، مهم ترین خاندان یهودی دربار آراگورن در «شبه جزیره ی ایبری» (حوالی اسپانیای امروز) که به قدرت و ثروت زیادی در جنگ های صلیبی رسید، خاندان لوی بود که در آراگورن به نام های ابولاوی، ابن لاوی، کاوالریا و کابالریا شناخته می شدند.

۲- طریقت شه سواران معبد، در آغاز نام دسته ای از شوالیه های فرانسوی بود که پس از اشغال «بیت المقدّس» به دست صلیبی ها در سال ۱۱۱۸م. در این شهر ایجاد شده و حفاظت از زائران مسیحی را بر عهده داشتند و نام خود را سربازان فقیر مسیح و معبد سلیمان گذارده بودند. به تدریج با انسجام و شهرت فراوان، به صورت مزدوران مسلّحی برای پادشاهان صلیبی در آمدند و در ۱۲۹۱م. که جنگ های صلیبی پایان یافت، به اروپا بازگشتند، ولی سازمان خود را حفظ و رئیسی انتخاب کردند به نام استاد اعظم و به صورت پنهانی تداوم و حیات دادند، ولی در سال ۱۳۰۴م.، فیلیپ چهارم آنان را مخلّ امنیّت «فرانسه» تشخیص داد و اعضای آن را به جرم های فساد و جنایت و آشوب، دستگیر کرد. در سال ۱۳۱۲م. پاپ نیز این فرقه را منحل اعلام کرد و فیلیپ چهارم، آخرین استاد اعظم ظاهری آنها ژاک دموله را در ملأ عام اعدام کرد، ولی آنها در مناطقی چون «پراونیس فرانسه» پنهان شده و در قالب فراماسونری و کابالیسم ایده های مادّی و مشرکانه و قدرت پرستانه ی خود را تا به امروز دنبال کرده اند. امروزه طریقت شه سواران معبد از شاخه های مهمّ فراماسونری است و آداب خاصّی دارد و در تمام طریقه های ماسونی، نام ژاک دموله، آخرین استاد اعظم رسمی این فرقه، بسیار گرامی است و نام فیلیپ چهارم، قاتل دموله بسیار منفور است. به عقیده ی بسیاری از مورّخان، جنبشی که در سال ۱۳۸۱م. در «انگلیس» علیه کلیسای کاتولیک با نام شورش روستاییان ایجاد شد، توسط عوامل پنهان باقیمانده ی همین گروه صورت گرفت و پنجاه سال بعد، باز یک کشیش به نام John Huss / جان هاس در جنوب «اتریش» (بوهیما)، شورشی را با کمک همنیان علیه کلیسای کاتولیک آغاز کرد. هدف اینان، دگرگونی فرهنگی مسیحی پایه ای اروپا و جایگزینی آن با فرهنگ الحادی ــ کابالیستی ــ سکولار بود که از اصول لائیک «مصر» و «یونان باستان» پیروی می کرد. این حرکات، به رنسانس و اخراج دین از صحنه ی زندگی مردم اروپا و تسلّط اومانیسم و زرسالاری یهود بر اروپا و «آمریکا» انجامید. نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۲،

صص ۲۶ ـ ۲۷ و ۲۴۳؛ همچنین نک: هارون یحیی، مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، ترجمه: باران خردمند، مجلّه ی «موعود»، ش ۶۲.

نزدیکی داشـتند. این فرقه ی غـارت گر حاصـل پیونـد شـوم شه سـواران (شوالیه هـای) مسـیحی و زرسالاـران یهودی بودنـد و عملیات خویش را می پوشاندند و خود را عارفان رازدان الهی می نمایاندند. اینان نخست از کابالیست های یهودی متأثّر بودند و بـا سازمـان پنهـان و قـدرت خواه فراماسونری، تعامل گسترده ای داشـتند و لُژ کهن اسـکاتلند را که هنوز هم شاخه ی اصـلی ماسونی به شمار می رود، در سیطره ی خود گرفتند.(۱)

۱- نک: مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»؛ مبانی فراماسونری (فراماسونری و یهود).

خانـدان لـوی، پـایه گـذار مکتب رازآمیز کابالاـ (قبالّا) هـم بودنـد کـه ایـن مکتـب، عرفـانی نـاقص و متـأثّر از میترائیسـم (خورشـیدپرستی) و بت پرستی «مصـر باسـتان» و خـدایان «روم» و «یونـان باسـتان» و یهودیّت حاخامی بود. البتّه در کابالیسم از مفاهیم عرفان اسـلامی هم اسـتفاده های ناقصی شده است.(۱) کابالاـ ادامه ی زمینی پادشـاهی داوودی در ملکـوت بود؛ یعنی همان ایده ی جهانی شدن پادشاهی داوودی یهود که اکنون عرفانی و رازآمیز است.(۲)

امروزه، شیطان پرستی با نمادها و اندیشه هایی برگرفته از میترائیسم و هلنیسم و مصـر باسـتان، در گسترش بی دینی و بی بند و باری و بت پرستیِ پس از مدرنیته می کوشد. فردی از خاندان یهودی لوی، به نام آنتوان لوی/ لاوی با نوشـتن «انجیل شیطانی» و برپایی «کلیسای شیطان»،(۳) از سال ۱۹۶۶م. کوشیده است دین مسیحیّت و عرفان ناب اسلامی را نابود کند و با گسترش این مکتب می خواهد «اروپا» و

۱- مقـاله ی «داسـتان حقیقی کابالاـ»، در مورد کابـالیسم و عرفـان هـای دوران پست مـدرنیسم، مطالب مفصّل تری بایـد مورد بررسی قرار گیرند.

۲- شـخینا در کابالیسم ها، تجلّی روحانی داوود(ع) است که حامل نور در دنیای ماورای زمینی است، همان‌طور که خود جسم زمینی حضرت داوود(ع) نبی پس از موسای نبی(ع) حاصل نور در دنیای زمینی بود.

۳- «Satanic Bible» کتاب مقـدّس شـیطانی است و Satan Church، کلیسـای شـیطان است که آنتـوان لوی به عنوان پیامبر شـیطانی برای انسـجام هر چه بیشتر این مکتب منحرف مادّی، آن را در «آمریکا» پایه گذاری کرد. نک: عبدالله شهبازی، «بنیا ن های تاریخی اندیشه ی سیاسـی یهود»، نشـر باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴، ویراست اوّل؛ دایره المعارف اینترنتی «ویکی پـدیا» ذیل کلمات «آنتوان لوی» و «شیطان پرستی»: .www.wikipedia.org

«آمریکا» را زیر سیطره ی الیگارشی یهودی ببرد. این مکتب، مانند کابالا از سحر، جادو، رازورزی، وثنیّت و مادّه گرایی سخن می گوید.(۱)

مبانی کلامی شیطان پرستان

مبانی کلامی شیطان پرستان

امروزه چند گروه خود را شیطان پرست می نامند، که شامل شیطان پرستان فلسفی، لاوی، دینی، سنّتی و معاصر هستند. برخی، شیطان را موجودی مثبت و برخی منفی می دانند، ولی همه در چند مسئله اشتراک دارند:

۱. وثنیّت و شرک را از خدایگان «مصر» و «یونان باستان» گرفته اند و از نمادهایی مانند: یک چشم، خورشید و نشانه ی ستون مخروطی اُبلیسک بهره می برند؛

۲. آنها به ثنویّت و چند خداگرایی ایمان دارند و می‌گویند شیطان در برابر خدا استقلال دارد. برخی شیطان پرستان نیز به چند خدای شیطانی باور دارند؛

۳. به جبرگرایی و تقدیرگرایی معتقدند و می گویند شیطان در میان انسان ها برگزیدگانی دارد که یاران اصلی وی در زمین هستند؛

۴. به قدرت بسیار شیطان(۲) و فضیلت او ایمان دارند و از وی می هراسند. آنها بر این باورند که شیطان حتّی می تواند جلوی خدا

۱- مورّخ یهودی کابالّا، تئودور ریناچ می گوید: کابالا سمّی است که به رگ های یهودیّت وارد می شود و آن را کاملاً در برمی گیرد. نک: مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، به نقل از این منبع: Mesta H.Webter,Secret societies and subresive movements,p۲۹۹.

۲- در کتاب مقدّس مسیحیان، «انجیل»، هم تحت تأثیر آموزه های مشرکان «مصر» و «یونان» و «روم» و یهودیان منحرف، شیطان دارای چنان قدرتی است که می تواند ببخشد؛ یعنی در مسیحیّت هم شاهد نوعی وثنیّت هستیم و در کنار خدا، شیطان دارای قدرت، تصویر می شود. در «قاموس کتاب مقدّس» می خوانیم: وجود شیطان فی الحقیقه موجود و از بنی نوع بشر، مشخّص تر است و بر گروهی از ارواح پلیده، دارای ریاست و سلطنت می باشد... او فرشته ای است که مانند سایر فرشتگان از سایر ممکنات ممتاز می باشد، حال اعم از اینکه آن امتیاز عقلی باشد، مثل ادراک و ذاکره و تمییز یا حسّی باشد، مثل میل و شهوت یا ارادی باشد؛ مثل اختیار. شیطان، خداوند و رئیس این جهان و دشمن خدا و انسان است و همواره در پی آن است که مقاصد و مشیّات حضرت قادر ذوالجلال را به عکس نموده و نتیجه ی آن را فاسد سازد. نک: «قاموس کتاب مقدّس»، ترجمه و تألیف: مستر هاکس، نشر اساطیر، بیروت، ۱۹۲۸م.، ج ۱، ص۵۴۵. در «انجیل لوقا» باب چهارم هم در داستان پیروزی عیسی

بر وسوسه های مسیح، قدرت شیطان در بردن عیسی به «اورشلیم» و قرار دادن حضرت در بالاترین نقطه ی خانه ی خدا (هیکل سلیمان) هویداست و در همان‌جا شیطان ادّعا می کند که: اگر فقط زانو بزنی و مرا سجده کنی، تمام این مملکت ها را با شکوه و جلالشان به تو می بخشم؛ چون همه ی اینها از آن من است و به هر که بخواهم واگذار می کنم.

بایستد و بر او برتری جوید. به دلیل اندیشه ی سست «کتاب مقدّس»، به ویژه عهد عتیق درباره ی خدا، ترس از شیطان و یارانش در کشورهای غربی بسیار است و اسطوره های خون آشام و دراکولا و موجود های شرور در هالیوود رونق یافته است؛

۵. انسان‌پرستی و خودپرستی در این مکتب، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. یک شیطان پرست، خود را خدای خویش می داند و این پند شیطانی در میان آنها گسترش یافته است:

هر خدای ارزشمندی بهتر است به جای یک برده ی پست و به خاک افتاده، یک شریک در قدرتِ خود داشته باشد.(۱) به دلیل وجود این اندیشه، سودمحوری و لذّت خواهی مادّی، در میان شیطان پرستان به

۱- دانشنامه ی اینترنتی «ویکی پدیا»، بخش فارسی، ذیل عنوان شیطان پرستی.

شکلی افراطی رواج یافت، به گونه ای که برای لذّت بردن خود حاضرند دوست و هم کیششان را بکشند یا مثله کنند و خون او را بیاشامند؛

۶. خرافه گرایی و جادوگری را به رسمیّت شناختند و با بهره مندی از حرف های عبری و نمادهایی چون ستاره ی پنج پر و صلیب وارونه و هلال برعکس، آیین های ویژه ای پدید آوردند؛

۷. اینان بر این باورند که شیطان به راحتی می تواند در جسم افراد گوناگون حلول کند یا خود را به شکل های گوناگونی درآورد و با دوستان و دشمنان خود تعامل عینی داشته باشد.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

فیلم هایی که در هالیوود درباره ی شیطان ساخته می شوند، چند گروهند: در برخی فیلم ها چون هری پاتر و ارباب حلقه ها قدرت بسیاری به شیطان می دهند؛ گرچه سخنی از خدا به میان نمی آید. گروهی از فیلم ها مانند جن گیر و طالع نحس ۱ و ۲ و ۳(۱) در کنار شیطان، از مسیح نیز یاد می کنند، ولی بزرگ نمایی و هراس از قدرت شیطان، در این آثار موج می زند. برخی از این آثار، شیطان را در کنار خدا به تصویر می کشند. برخی دیگر، شیطان را قدرتمند تر از خدا به صحنه ی سینما می آورند، مانند فیلم های طالع نحس۴ و ۵ و کنستانتین.(۲)

---

۱ – ۱) Omen در سال ۱۹۷۶م. به کارگردانی Richard Donner ساخته شد. Damien : (۲) Omen در سال ۱۹۷۸م. به کارگردانی Don Taylor ساخته شد.The Final Conflict : : (۳) Omen در سال ۱۹۸۱م. به کارگردانی Graham Baker ساخته شد.

۲- Constantine، محصول ۲۰۰۵ شرکت Warner Bros Pictures به کارگردانی Francis Larence نوشته ی Kevin Brodbin , Frank Cappello است و طالع نحس ۵، نوشته ی دیوید سلتزر به کارگردانی جان مور که در تاریخ ۶/۶/۲۰۰۶ توسط شرکت صهیونیستی فوکس قرن بیستم بر پرده ی سینما به نمایش گذاشته شد.

تمام این فیلم ها بـذر ترس از قـدرت شـیطان را در درون آدمیان می کارنـد. ترس از قدرت شـیطان، مقدّمه ی تسـلیم شدن در برابر او و ناامیدی از رحمت الهی و گرایش به سـمت ابلیس و پرستش اوست. هر که از شیطان یا هر موجود دیگری بترسد، در حقیقت به نوعی در برابر قدرت او تسلیم شده و بنده ی او گشته است. «قرآن مجید» می فرماید:

«إِنَّما ذلِکُمُ الشَّیْطانُ یُخَوِّفُ أَوْلِیاءَهُ فَلا تَخافُوهُمْ وَ خافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ؛

همانا شیطان یاران خویش را می ترساند. پس ای مؤمنان! اگر به خدا ایمان دارید، از شیطان نهراسید». (آل‌عمران: ۱۷۵)

امروزه اومـانیسم نژادپرست یهودی، خود را صاحب و خـدای قدرتمنـد جهان فرومایه به شـمار آورده و به یاری رسانه ها، پیام هـای شـیطانی و شوم را در دنیـا گسترانیـده است. هـالیوود، پیـام آور دنیاخواهـانی شـده است که برای حفـظ قـدرت خویش، معنـاگرایی پس از مـدرنیته را هم به انحراف کشانـده انـد و بـا گسترش عرفان تقلّبی و متافیزیک وارونه(۱) می کوشند جلوی رشد اسلام ناب را بگیرند.

ـ نماد های شیطانی در فیلم های هالیوودی

ـ نماد های شیطانی در فیلم های هالیوودی

۱- متافیزیـک، برای اتّصـال بشـر به عـالم علیـاست و متـافیزیکی که انسـان را از حیـوان هم پست تر کنـد، به وضـوح می توان «متافیزیک معکوس» نام نهاد.

به کار بردن ژانر وحشت و حادثه ای در فیلم هایی که درباره ی شیطان، ساخته شده، بسیار مهم است و استفاده از رنگ های سیاه و قرمز و زرد و گاهی آبی آسمانی در فضاهای شیطانی، به همراه غبار و گرفتگی، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. حیوان هایی چون عقرب، مار، اژدهای بالدار و شاخدار، خفّاش، سگ تیره، عنکبوت، شغال، کلاغ، بز و بوفومت، (موجودی سرخ رنگ، نماد آتش دوزخ، با دم و نیزه ی سه شعبه در دست)، نمادهای شیطان و یارانش به شمار می‌آیند. نشانه‌هایی چون صلیب وارونه، هلال برعکس، ستون مخروطی اُبِلیسک، ستاره ی پنج پر و شش پر در میان دایره ای با حروف عبری یا به صورت تنها، صورتک های شیطانی، جمجمه و استخوان، اسکلت بدون گوشت، شمشیر خون آلود، مثلّث و دایره های ناهمسان در کنار هم، دایره های ناقص و دارای مرکزی واحد، از مهم ترین نماد های شیطانی هستند که در جای خود، نشانه ی شیطان اند. عددهای ۶۶۶ و ۳ و ۶ و ۱۳ را در برخی فیلم ها اعدادی شوم می پندارند. خشونت، خون‌آشامی، جادوگری، پیش گویی، وحشت، نومیدی، تاریکی و سیاهی از ویژگی های اصلی روایت های شیطان پرستان هستند که همراه با موسیقی های شیطانی، قدرت شیطان را نشان می دهند و روح ناآگاه مخاطب را به تسلیم و فروتنی در برابر شیطان فرامی خوانند و بیشتر با تحریک حسّ شهوت و خشونت و درّندگی، سبب به هم ریختن تعادل عقلی مخاطب می‌شوند و توان اندیشیدن را از او می گیرند و بر وی اثر می گذارند.

ـ ویژگی‌های شیطان در فیلم های صهیونیستی

ـ ویژگی‌های شیطان در فیلم های صهیونیستی

در بسیاری از فیلم هایی که دارای درون‌مایه ی مذهبی هستند، نوعی اهریمن شریر یا تجسّم شخصیّت شیطانی اش یا شیطان پرستی، نمود برجسته ای دارد. به دلیل نفوذ بسیار یهودیان دنیاپرست بر هالیوود و مسیحیّت پولسی، ویژگی های شیطان در سینما، بیشتر یهودی ــ صهیونیستی است. در اینجا به برخی تصویرهای شیطان در سینمای غرب، اشاره می کنیم:

۱. در این فیلم ها به اندیشه ی خدا و قدرت او یا توجّه نمی شود یا خدایی ناتوان و بازنشسته (دئیستی) به تصویر در می آید. انسان، هماورد اصلی شیطان، با تکیه بر داشته های خود و مستقل از خدا است. برای نمونه در فیلم هری پاتر، جادوگری شیطانی با فردی برگزیده از پسران « هاگوارتز»، به نام آقای هری در می افتد. همین ماجرا در فیلم های کنستانتین و طالع نحس، ارباب حلقه ها، پسر جهنّمی و ماتریکس هم دیده می‌شود. این به دلیل ضعف اندیشه ی خداباوری در میان یهودیان و مسیحیان است که حتّی در پویانمایی شاهزاده ی مصر، که داستان زندگی حضرت موسی(ع) است، دیده می‌شود؛

۲. قدرت ویژه ی شیطان، در تمام این فیلم ها به چشم می آید، حتّی در فیلمی چون امگا کد ۲ یا مگیدو، محصول TBN Film که صهیونیست های مسیحی آن را ساخته اند و در پایان آن، مسیح با معجزه به عمر شیطان و یارانش خاتمه می‌دهد، قدرت بسیاری برای شیطان به تصویر درآمده است. گاهی در سینما، شیطان را مثبت هم نشان داده اند. برای نمونه در کمیک استریپ شیطان کوچولو، شیطان

کوچک، دوست داشتنی قرمز رنگ و دم‌داری، مردم شهر را نجات می دهد.(۱)

از منظر اسلام، شیطان موجودی ناتوان و آفریده ی خداست که به دلیل خودبرتربینی، تکبّر ورزید و از درگاه الهی رانده شد و خدا به او مهلت داد برای آزمایش فرزندان آدم، آنها را وسوسه کند. انسان ها خدایی دارند که با توکّل به او از شرّ هر شیطان رانده شده ای اعم از جنّ و انس در امان خواهند بود؛ خدای حکیم و مهربانی که بر اساس عمیق ترین استدلال های فلسفه ی اسلامی، بدون وجود فیض او هیچ چیز، حتّی برای لحظه ای هم وجود نخواهد داشت؛

۳. جبرگرایی و تقدیر از پیش نوشته شده برای انسان ها و ناتوانی و تنهایی انسان در رویارویی با شیطان، در سه گانه ی ماتریکس به گونه ای آشکار بیان شده است. در تاریخ فلسفه ی غرب هم شاهد ظهور مکتب دئیسم هستیم که می گوید: خدا انسان را آفرید و او را رها کرد. تأثیر این مکتب بر این فیلم ها هویداست؛

۴. نیازِ بسیارِ شیطان به کالبدی انسانی برای حلول در آن و ادامه ی حضور در میان آدمیان در فیلم های جن گیر(۲) و هری پاتر و مومیایی(۳) به

۱- متأسّفانه مجلّه ی «دنیای تصویر» متن کامل این داستان مصوّر کودکان را به همراه تمامی تصاویر آن در شماره ای چاپ کرده بود.

۲- بخش اوّل آن، که در نوع خود برتر شناخته شد، ۱(The Exorsist)، محصول ۱۹۷۳م.، به کارگردانی William Friedkin ساخته شد.

۳- Mummy، ساخته ی سال ۱۹۹۹م، نویسنده و کارگردان: Stephen Sommers .

خوبی آشکار است. به راستی اگر شیطان آن‌قدر توانمند است که در برابر خدا می ایستد، پس چرا به کالبدی انسانی نیازمند است؟؛

۵. همراهی با خرافه و جادو و نوعی معنویّت‌گرایی دروغین نیز در این فیلم ها دیده می‌شود. یهودیان می کوشند جریان معنویّت گرایی را با تبلیغات رسانه ای در دست بگیرند و به این ترتیب، این دریچه ی آزادی بشر از بند مکتب های مادّی را هم ببندند یا به سمت ظلمات آلوده کننده ی شیطانی بگشایند. با این نگرش است که فیلمی چون هری پاتر، با حمایت افراد سرشناس صهیونیست هالیوود، چون اسپیلبرگ و شرکت یهودی ــ صهیونیستی سازنده ی فیلم، یعنی برادران وارنر ساخته می شود و در تبلیغات، این کارخانه ی اسطوره‌سازی جای ویژه ای باز می کند تا کودکان معصوم، جادو را بپذیرند و جادوگران را دوست داشته باشند. همچنین فیلم ویژه ای چون ماتریکس را شرکت یهودی ــ صهیونیستی برادران وارنر با تهیّه‌کنندگی یک یهودی دیگر به نام جوئل سیلور می سازد و پناهگاه انسان را پس از نقد تکنولوژی، شهر صهیون(zion) و بودیسم یهودی مآب معرّفی می کند؛(۱)

۶. همراهی با اساطیر شرک‌آمیز عصر «یونان» و «روم» (فرهنگ هلنیستی) و «مصر باستان» در بیشتر نمادها، نام‌ها، شخصیّت‌ها و مکان های

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: مقاله ی «سینما و فلسفه، شک‌گرایی صهیون، نقدی بر سه گانه ی ماتریکس»، مجلّه ی «معرفت»، ش۸۵ . در رابطه با جریان بودیسم یهودی، قم، مجلّه ی «فرهنگ پویا»، شهریور ۱۳۸۵، ش ۱، بخش «قرائت هندویی» ــ «بودایی از وحی و پیامبر در سینما»، نک: مقاله ی «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»؛ مقاله ی «علّت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا» در آدرس: www.baztab.com/vews/۳۸۴۹۹.php.

فیلم هـای آمریکـایی و اروپـایی وجود دارد؛ برای نمونه در فیلم هری پـاتر، هلنیسم و در فیلم مومیـایی، شـرک مصـر قـدیم، به تصویر کشیده شده است.

در نظر اندیشـمندانی چون ملّا صدرای شیرازی و حسن زاده آملی(۱) گفتارهایی درباره ی یونان باستان وجود دارد که اربابان جهانی سـینما به آن توجّه نکرده اند. این اندیشـمندان بر این باورند که در مصـر و یونان و روم باستان هم، فرهنگ خداپرستی پیامبران محلّی و تأثیر پیامبران پیشـین، مانند ابراهیم و یعقوب و یوسف(ع) بود که سـبب پیشـرفت های بسیاری شد. کسانی که برای احیـای فرهنـگ مشـرکانه ی یونـان و روم و مصـر باسـتان، هزینه های گزافی برای فیلم‌هایی چون تروا(۲)، اسکندر(۳) و آشیل(۴) می‌پردازند، می کوشند الگویی به غیر از الگوهای خدایی به انسان عرضه کنند.

بنیان گذار مکتب شیطان پرستی جدید، آنتوان لوی یک یهودی از تبار لاویان، از قبیله ی کاهنان بنی‌اسرائیل است. این مکتب در گذر تاریخ، تأثیرهای بسـیاری از کاهنان بت‌پرست «مصر» گرفته است و این روند همچنان ادامه دارد. از این رو، بحث ها و نمادهای شیطان‌پرستان جدید، به بحث های کابالیسم و تصوّف یهودی نزدیک می شود؛

۱- برای مطالعه ی بیشتر نک: علّامه حسن زاده آملی، «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند»، نشر قیام، قم، ۱۳۸۱، چ ۴؛ صص ۱۷ ـ ۲۶.

۲- Troy.

۳- Alexander.

۴- L’Ira Di Achille به کارگردانی Marino Girolami.

۷. شیطان پرستی در بسیاری از این فیلم ها، افزون بر ماهیّت دینی، جنبه ی سیاسی هم دارد. برای نمونه در فیلم پسر جهنّمی بر اساس همکاری نازی ها و ایرانیان، اهریمن های فرعی و اصلی پدید می‌آیند. در برخی فیلم های قدیمی، چون جنگ ستارگان، «شوروی»، قطب شر به شمار می آید، ولی در بیشتر فیلم های جدید، اسلام سیاسی، به ویژه مذهب شیعه را قلب شیطان می‌نامند.

در فیلم مردی که فردا را دید، بر اساس پیش گویی های نوستر آداموس، امام زمان شیعه عج الله تعالی فرجه الشریف،]نعوذبالله[سلطان تروریسم و وحشت نامیده می‌شود و با بی شرمی، سه بار به ایشان شیطان ((Devilمی گویند. در یکی از بخش های انیماتریکس (پویانمایی ماتریکس)، دقیقاً با زوم کردن بر نقشه ی کره ی زمین، شهری خشک را در صحرای «حجاز» به تصویر می‌کشند که شیطان های ربوتیک در آن گرد آمده‌اند. این شهر، «مکّه» یا «مدینه» است که شهر ربات های شیطانی معرّفی می‌شود. در بخش دیگری از این پویانمایی چند قسمتی، با به تصویر کشیدن دقیق هلال شیعی و محلّ ظهور حضرت ولیّ عصر عج الله تعالی فرجه الشریف، روی نقشه‌ای در سازمان ملل و کشتن خرمگسی شوم و جغدوار که در این مسیر حرکت می کند و پاک کردن آلودگی‌های وجود او، دشمنی خود را با تشیّع نشان می دهند. در یکی دیگر از پویانما های نه‌گانه ی ماتریکس، به شکلی نمادین، فرمانده ی ربات های شیطانی با شمشیر آخته، سوار بر اسب

سپیدی در حال حرکت است که در ادامه ی فیلم شکست می خورد و کشته می شود.(۱)

در فیلم جنگ ستارگان، بخش بازگشت امپراتور نیز لباس جنگ جویان شیطانی، مانند عرب های مسلمان است. این اندیشه در فیلم ارباب آرزوها(۲) نیز بیـان می شود که محلّ تاخت و تاز شیطان، «ایران باستان» بوده است و شیطان از طریق مجسّـمه ی خدای باستانی ایرانی به «آمریکا» منتقل می شود.(۳) به یقین، صهیونیسم با ایران باستان هیچ مشکلی ندارد و میترائیسم و دیگر مکتب های شرک‌آمیز ایران باستان را در فیلم هایش ترویج می کند. مشکل راهبردی صهیونیست ها، با ایرانی است که امّ القرای جهان اسلام است. برای نمونه، در فیلم جن گیر به طور کامل منظورشان را به این صورت بیان می کنند که شیطان از منطقه ی «نینوا» یا همان «کربلا» به «آمریکا» می رود و در آنجا فجایعی به بار می آورد که کشیش های جن گیر باید آن را حلّ و فصل کنند؛

۸. در این فیلم ها، شیطانی را به تصویر می کشند که از شرق بر می خیزد و به کشورهای غربی، به ویژه «آمریکا» حمله می کند و

۱- سه بخش از این انیمیشن نُه بخشی را کارگردانان فیلم ماتریکس، برادران واچفسکی ساخته‌اند و دیگر بخش‌ها را ژاپنی‌های پیرو صهیونیست‌هایی چون شرکت برادران وارنر و جوئل سیلور، تولید کرده‌اند.

۲- Wish Master.

۳- در این بخش، از لوح فشرده ی سخنرانی دکتر مجید شاه‌حسینی، مدیر معارف شبکه ی یک سیما، در جمع هیئت «رهپویان وصال شیراز» بهره‌مند شده‌ام. عنوان این لوح فشرده که از انتشارات هیئت رهپویان وصال است، «غرب و آخرالزّمان در سینمای هالیوود» است.

سرانجام با کیاست و درایت آمریکایی ها، به ویژه دانشمندان یهودی، موفّق می شوند شیطان را شکست و سرزمین موعود را نجات دهند؛

۹. بیشتر این فیلم ها معجونی از موضوع‌هایی چون آخرالزّمان یهود و مسیحیّت یهودی و صهیونیسم مسیحی است و به مطالب دو سفر «دانیال» از کتاب‌های «عهد عتیق» و «مکاشفات یوحنّا» از اسفار عهد جدید تکیه دارد. مطالب این کتاب، هم حالتی رؤیایی دارد و تفسیر و تأویل پذیر است و هم تصویرپردازی براساس داستان های آن نوگرایانه و بدیع می باشد. در فیلم های ارباب حلقه ها، ماتریکس و امگا کد ۲، این نمادهای «کتاب مقدّس» به تصویر کشیده شده است: دریاچه ی آتش و چاه هزار ساله ی شیطان و جهنّم آتشین و اژدهای بال دار و بزی با شاخ های بلند و شهر محبوب خدا و سوار سپیدپوش سوار بر اسب در دشت وسیع و... ؛

۱۰. چون تصویر واحدی از شیطان در اسطوره های اروپاییان و عهد جدید و قدیم وجود ندارد، در فیلم های گوناگون، شیطان به صورت شبه انسان، جانور و نیمه‌انسان و اشیای عجیب دیگر تصویر شده است. برای نمونه، شیطان در فیلم های آه خدایا! تو شیطانی،(۱) ساحرگان ایستویک،(۲) قلب فرشته،(۳) وکیل مدافع شیطان،(۴) پایان دوران(۵) و

۱- Oh God! You Devil به کارگردانی Paul Bogar، محصول ۱۹۸۴م.

۲- The Witches of Eastwick به کارگردانی George Miller، محصول ۱۹۸۷م.

۳- Angel Heart به کارگردانی Alan Parker، محصول ۱۹۸۷م.

۴- Devils Advoate، به کارگردانی Talor Hockford، محصول ۱۹۹۷م.

۵- End of Days به کارگردانی Peter Hyams، محصول ۱۹۹۹م.

مسحور شده به شکل انسان و در فیلم های افسانه،(۱) امگا کُد ۲ و مهیّای جهنّم، نابودگر جهنّم(۲) به صورت حیوان و جانور و در فیلم هـای مومیـایی، هری پـاتر، جن گیر، طالع نحس و مرد عنکبوتی(۳) به صورت نیمه انسـان یـا روحی در کالبـد انسان به نمایش در آمده است. در سه گانه ی ارباب حلقه ها، سایرون که شـیطان اصـلی است، به شـکل چشمی در بالای ستون سنگی اُبلیسک در کنار دوزخ و دریاچه ی آتش به تصویر کشـیده شـده است. در سه گانه ی ماتریکس هم خدای شـریر کامپیوتری، به صورت مدارهای الکتریکی به تصویر کشیده می شود.

ــ چهره ها و نام های گوناگون شیطان در سینما

ــ چهره ها و نام های گوناگون شیطان در سینما

۱ــ شیطان:(۴) هم نـام عـام و هم نـام خـاص است و میان اهل کتاب به معنای دشـمن و ترجمه ی لفظ یونانی آن دیابولس(۵) است که به معنای سـخن چین است و از لفظ یونانی Diabolo به معنای تهمت زننـده و پنهان کننده گرفته شده است.(۶) در زبان عربی نیز از لفظ شطن گرفته شده و به معنای خبیث، متمرّد و بازگشته از راه حق است.(۷)

۱- Legned.۱۷ به کارگردانی Ridly Scott، محصول ۱۹۸۵م. در این فیلم، جیم کری در نقش شیطان بازی کرده است.

۲- (Hellbound: Hellraser)، به کارگردانی Tony Randel، محصول ۱۹۸۸م.

۳- (۱و۲و۳)Spider man، با کارگردانی سام ریمی یهودی csanfimi .

۴- Satan.

۵- Diabolos.

۶- «قاموس کتاب مقدّس»، ذیل واژه ی شیطان.

۷- المعجم الوسیط، ذیل مادّه ی شطن.

در کتاب مقدّس، آن را ابدون و اپلیون یعنی هلاک‌کننده، فرشته ی جهنّم، بعلزبول(۱) به معنای خدای فرار، بعلزبوب(۲) به معنای مدفوع، بلعیال، رئیس این جهان، رئیس دیوها، خدای این جهان، ابلیس، قاتل، پدر دروغ گویان، اهریمن و اژد ها(۳)، مار قدیم، دشمن و شیر غرّان هم گویند.(۴) البتّه اژدها در فرهنگ چینی نماد خوبی و نیکی است. در انگلیسی Evile به معنای چیز بسیار بد است و گاهی بر شیطان یا یاران او اطلاق می شود و Devil به معنای شیطان به کار می رود که در زبان یونانی به معنای متّهم کننده و شاکی است.

۲_ شیطان را الهه ی سیاه هم گفته اند و اهریمن که در آیین زرتشت، مظهر شر و ناخوشی و پلیدی است و monster به معنای هیولای بزرگ، می تواند بر شیطان و یارانش اطلاق شود. متون یهودی، گمانه زنی هایی راجع به فرشته ی شر به نام بیلیار(۵) دارند که به عنوان آخرین دشمن خدا ایفای نقش می کند.(۶) همچنین کلمه ی Demon که در افسانه های «یونان» به معنای خدای باقدرت و روح شریر جنّی و

۱- Beelzebul.

۲- Beelzebub.

۳- Dragon یا Deraco.

۴- آدرس این نام های شیطان را در «قاموس کتاب مقدّس»، ذیل عنوان شیطان می توانید بیابید، همچنین در منبع زیر، ذیل کلمه ی SATAN می‌توانید مطالبی بیابید: Encyclopedia of Religion ,vol ۱۳,p۸۲.

۵- Biliar.

۶- عبدالحسین ابراهیمی، «معرّفی اجمالی دجّال در ادیان توحیدی»، واحد کارورزی تحقیق الهیات ادیان مؤسّسه ی امام خمینی رحمه الله قم، به نقل از: «دایره المعارف دین»، ج ۱، ص ۳۲۲.

شیطان به کار می رفته،(۱) در برخی متون و فیلم های غربی به جای شیطان و یارانش به کار می رود. مثلاً در فیلم طالع نحس، نام کودکی که شیطان در قالب او حلول می کند و رئیس گروه شیطان‌پرستان می شود و عدد شیطانی ۶۶۶(۲) بر سر او حک شده است، دیمن است. در سنّت مسیحی- یهودی به موجودات معنوی و روحانی که در مخالفت و شورش علیه خدا و آسیب رساندن به انسان ها مانند شیطان هستند، Demons گفته می شود.

۳_ نماد اُبلیسک(۳) که همان سرستون های سنگیِ مخروطی شکل خورشیدپرستان(۴) است، از لفظ ابلیس گرفته شده است. امروزه این نماد به وفور، در کشورهای غربی مورد استفاده قرار می گیرد و در فیلم هایی مانند طالع نحس(۴)، (انتهای فیلم در قبرستان) استفاده می شود. در سه گانه ی ارباب حلقه ها نیز، سایرون، که محور نیروهای شیطانی بود به صورت چشمی درخشان بر فراز نماد ابلیسک به تصویر در آمده است.

۴_ وحش: علاوه بر اینها، در کتاب مقدّس به شیطان، وحش یا جانور عجیبی که از چاه بی‌انتها بیرون خواهد آمد، اطلاق شده است؛(۵)

۱- «فرهنگ لغت babylon».

۲- در باب سیزدهم کتاب «مکاشفات یوحنّا»، از عهد جدید، عدد ۶۶۶ به عنوان عدد جانور یا وحش که مردم را به تبعیّت از شیطان وا می داشت، آمده است.

۳- Oblisk.

۴- ۱۴.«آکسفورد» ذیل کلمه ی oblisk می نویسد: «Tall Pointed stone pillartall».

۵- «عهد جدید، مکاشفات یوحنّا»، باب ۱۱، فقره ۷.

البتّه وحش در «کتاب مقدّس» به دو جانور عجیب هم اطلاق شده که متابعان اژدها (شیطان) هستند و مردم را به تبعیّت از دستورهای شیطانی فرامی خوانند. یکی از آنان هفت سر دارد و ده شاخ و روی هر شاخ او یک تاج است و روی هر سر او نام کفرآمیزی نوشته شده است. این جانور شبیه پلنگ است با پاهایی مثل خرس و دهانی چون شیر که اژدها تمام قدرتش را به او می دهد و تمام مردم دنیا به جز دین داران [مسیحی] او را پرستش می کنند! این جانور، از دریا بالا می آید.

جانور دوم که از زمین بالا می آید، دو شاخ مثل قوچ دارد. او صدای وحشتناکی چون اژدها دارد و از آسمان، آتش به زمین می آورد و مردم دنیا را به تبعیّت از جانور اوّل و درست کردن مجسّمه ای از او و پرستش وی وادار می کند. به علاوه این موجود، همه را مجبور می کند که علامت مخصوص جانور را بر روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و بدون داشتن عدد ۶۶۶ نمی توان شغلی به دست آورد یا چیزی خرید.(۱)

مفسّران مسیحی، در تفسیر این دو جانور و منظور از آنها، در «مکاشفات یوحنّا»، اختلاف نظر دارند،(۲) ولی در دنیای هنر و سینما این تصویرسازی ها دست‌مایه ی آثار گوناگونی درباره ی شیطان شده است، زیرا جذّابیت دیداری و هیجان بسیاری دارد. برای نمونه، در فیلم امگا

۱- «عهد جدید، مکاشفات یوحنّا»، باب ۱۳.

۲- «قاموس کتاب مقدّس»، ص ۹۰۵.

کد۲،(۱) شیطان به شکل اژدهایی بال دار با دو شاخ قوچ مانند، در پایان فیلم، از بدن تسخیرشده ای بیرون می آید و خود را با چهره ی واقعی می نمایاند یا در فیلم پسر جهنّمی،(۲) موجود شیطانی ستاره ی فیلم، با رنگ قرمز خود، یادآور دوزخ است و در صحنه‌ای، دو شاخ قوچ مانندش رشد می‌کند که او با شکستن آنها، شرارت را از وجود خود دور می‌سازد.

۵_ دجّال: موجود دیگری که در بسیاری از فیلم‌های هالیوود وجود دارد، دجّال است. در روایت‌های مسیحی دجّال را ضدّ مسیح (Antichrist) یا مسیح دروغین دانسته‌اند که دروغ‌گوست و اتّحاد ناسوت و لاهوتی عیسی در یک بدن را نفی و به جسمانی بودن خدا خدشه وارد می‌کند.(۳)

در روایت‌های اسلامی، دجّال، صیغه ی مبالغه از ریشه ی دَجَل است که به معنای بسیار فریب‌کار و کذّاب است و پیش از ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف می آید و خلق را فریب می‌دهد و مردم بر گردش جمع می شوند.

در کتاب های عهد عتیق که برای یهودیان است، واژه ی دجّال نیامده، ولی برخی مفسّران «کتاب مقدّس»، از برخی مفادّ سفر دانیال در عهد

۱- Omega Code یا Megido، محصول شرکت T.B.N Films که شرکتی صهیونیست مسیحی است.

۲- Hell Boy.

۳- «قاموس کتاب مقدّس»، ص ۳۷۵.

عتیق، پی به دجّال برده‌انـد. در جـایی دانیـال نبی(ع) در رؤیـایی، چهـار جانور را می بینـد که چهارمی بسـیار هولناک است و قربانیـان خود را بـا دنـدان هـای بزرگ و آهنینش پـاره و بقیه را زیر پـا له می کنـد. این هیولا، ده شاخ دارد که وقتی دانیال به شاخ‌هایش می‌نگرد، یک شاخ کوچک تر از میان آنها می رویـد و سه شاخ را از میان می برد. این شاخ جدید چشـمانی چون چشم انسان دارد و مغرورانه سـخن می گوید و با وجود ازلی، مخالفت می کند، ولی سرانجام جانور چهارم نیز کشته می‌شود و بـدنش در آتش می سوزد. منظور از چهار جانور، چهار سلسـله ی پادشاهی است که ده شاخ جانور چهارم، نماد ده حاکم آن پادشاهی هسـتند. در آخر، پادشاهی دیگر به قدرت می رسد که با سه پادشاه پیشـین فرق دارد و بر ضدّ خدا سـخن می گوید. برخی مفسّران این پادشاه دیگر را دجّال نامیـده انـد که به گفته ی «سـفر دانیال»، از بین می‌رود. سـپس قوم خدا (یهود) حاکم می شوند.(۱) در جـای دیگری دانیـال در رؤیـا می بینـد که در کنـار رودخـانه ی «اولای» در شـهر «شوش» در سـلطنت عیلام، قوچی با دو شاخ بلنـد به همه طرف شاخ می زنـد و هیـچ جانـداری نمی‌توانـد در برابرش بایسـتد؛ سـپس بُز نَری از غرب ظاهر می‌شود و قوچ را نابود می کند. این بز، شاخی بلند در وسط چشـمانش دارد که بزرگ می شود. ناگاه شاخ می شـکند و چهار شاخ در چهار جهت در می آید. از یکی از این شاخ ها، شاخ کوچکی در می آید و به

۱- ترجمه ی تفسیری «کتاب مقدّس» به فارسی، لندن، چاپ انجمن بین المللی کتاب مقدّس انگلستان، ۱۹۹۵ م.

سمت سرزمین اسرائیل رشد می کند و قوی می شود، به گونه‌ای که در برابر نیروهای آسمانی می ایستد و برخی ستارگان را به زمین می ریزد و عدالت و حقیقت را لگدکوب می کند تا اینکه پس از ۱۱۵۰ روز، دوباره خانه ی خدا احیا می شود.

به گفته ی «تورات»، آن قوچِ دو شاخ، نماد پادشاهی ماد و پارس است که بُز (نماد پادشاهی یونان) به رهبری اسکندر آن را نابود می کند. سپس امپراتوری یونان چهار تکّه می شود و هنگامی که ستم آنها از حد بگذرد، پادشاه دیگری به قدرت می رسد که بسیار ستمکار و مکّار است و در برابر قوم خدا (یهود) و سرور سروران می ایستد و سرانجام نابود می شود، ولی نه با قدرت بشری. به گفته ی مفسّران، آن پادشاه دیگر، دجّال است. (۱)

این مکاشفه ها سبب آفرینش آثار زیبایی در هالیوود شده و مخاطبان بسیاری را هم جذب کرده است. در پایان فیلم پسر جهنّمی، شیطانی را می بینیم که شبیه شاخ های بسیار بزرگ و پیچیده ی بُز است و پسر موقرمز دوزخی، او را نابود می‌کند. البتّه خود این پسر دوزخی، قرار بود کلید قدرت شیطان در دنیا باشد که به واسطه ی عشق، راه ورود شیطان به دنیا را می‌بندد. در این فیلم، موجودهای شیطانی و یارانشان، آلمانی های نازی هستند که موجودهای عجیب و شروری را به نام

۱- همان، باب هشتم، پاورقی.

سموئل از دل مجسّمه ای از «ایران باستان»، بیرون می کشند تا راه را برای تسلّط شیطانِ اصلی هموار کنند.

در فیلم های طالع نحس نیز، فرازهایی از «کتاب دانیال» و «مکاشفات آخرالزّمانی یوحنّا» خوانده می شود، سپس مبارزه با شیطان آغاز می گردد. البتّه در قسمت پنجم این فیلم، برای یافتن ابزاری برای مبارزه با شیطان باید به «اورشلیم» (بیت‌المقدّس) رفت. بخشی از هزینه ی قسمت دوم و سوم این فیلم را دولت اسرائیل پرداخته است.(۱) به باور برخی مفسّران، در باب یازدهم کتاب دانیال نیز سخن از دجّالی به میان آمده که پادشاه «سوریه» و از نژاد یهود است.(۲)

۶_ پسر شیطان: گاهی در سینمای «آمریکا» از پسر شیطان(۳) سخن گفته می شود که در برخی موارد منظور همان دجّال است. در برخی از این فیلم‌ها، شیطان به شکل نوعی بختک نمایش داده می شود(۴) که با زنان انسانی ارتباط جنسی دارد و دجّال در نتیجه ی این ارتباط، پدید می آید.

۱- نک: مقاله ی «طالع نحس، فیلمی که شیطان را به جهان سیاست راه داد»، نرم‌افزار نمایه ی مطبوعات تهیّه شده توسط هیئت امنای کتاب‌خانه های کشور.

۲- «ترجمه ی تفسیری کتاب مقدّس، سفر دانیال»، باب ۱۱، فقره ی ۳۷.

۳- Son of Satan.

۴- بختک (Incubus) دیو مذکّری است که در اسطوره های اروپایی با زنان هم آغوش می شود. نک: کلی جی. وایمن، مقاله ی «همان شیطان خودمان، تمثال های قرون وسطایی از شیطان، ناتوان در سینمای نوین آمریکا»، ترجمه: ناصر رفیع، مجلّه ی «عصر آدینه»، ش ۱، بهار ۸۵، ص ۱۲۶.

جی.بی.راسل بر این باور است که کلیسا بر نظریّه ی ارتباط جنسی دیوها و شیطان با زنان انسانی، تأکید داشته است؛ چون بر اساس سنّت قدیم، آنها می‌توانند فرشتگان رانده شده ای باشند که به دختران انسان نظر سوء دارند. در سراسر قرون وسطا، در «اروپا»، این پندار که زنان جادوگر در مراسمی با شیطان ها ارتباط دارند، رایج بود.(۱)

شعرهایی نیز در قرون وسطا با مضمون حکمرانی پسر شیطان بر بشر سروده می شد. به نوشته ی جی.بی.راسل، در قرون وسطا، گمان می کردند که دجّال توانایی ظهور در شکل های گوناگون، از جمله خود شیطان، پسر شیطان و فرمانروای نیروهای شیطان را دارد.(۲) او از والفستن، اسقف «کلیسای ورچستر انگلستان» چنین نقل می کند:

دجّال همان «پسر شیطان» معرّفی شده است.(۳)

کلی جی. وایمن مدّعی است که در فیلم هایی چون طالع نحس، وکیل مدافع شیطان(۴) و بچّه ی رزماری، اندیشه ی نیمه انسان بودن دجّال،

۱- مقاله ی «همان شیطان خودمان... به نقل از: Jeffrey Burtan Russell در کتاب witchcraft in the middle ages انتشارات «Ithaca,NY:cornell univercity press»، صص ۱۱۵ و ۱۸۳ و ۲۱۸.

۲- مقاله ی «همان شیطان خودمان...» به نقل از: جی.بی.راسل، در کتاب:«Lucifer: The Devil in the Middleage» انتشارات «Ithaca,NY:cornell univercity press » در سال ۱۹۸۴ در نیویورک، ص ۱۰۳.

۳- مقاله ی «همان شیطان خودمان... به نقل از مرل دیر کلاب، در کتاب «Merel Dare Clubbs Christ and Satan:An Old English Poem» انتشارات «Hamden,CN: Archon Books, ۱۹۲۵»، ص ۶۲.

۴- Devils, Advocate، محصول سال ۱۹۹۷م. به کارگردانی:Talor Hockford.

به تصویر کشیده شده و در این آثار، شیطان برای ادامه ی حکمرانی اش، نیازمند وارث است.(۱)

۷_ لوسیفر: واژه‌ای است که در زبان انگلیسی و فیلم‌های هالیوود، بارها برای شیطان به کار رفته است. لوسیفر(۲) به معنای شیطان و پسر شیطان است. این واژه در اصل نام ستاره ی صبح یا همان زهره یا ناهید یا ونوس(۳) است.(۴) ونوس به معنای الهه ی عشق و زیبایی زن نیز آمده است. در آیین های گوناگون باستانی، ستارگان و سیّاره ها را خدایانی می دانستند که می توانند روی مردم زمین اثر بگذارند. به همین دلیل، در جادوگری و رمّالی و طالع بینی و تنجیم، به نقش و تأثیر سیّاره‌ها و ستارگان توجّه فراوانی داشتند. در منظر اسلام، ستارگان و سیّاره ها آثاری دارند، ولی در نقش الهه ای مستقل از خدا و فراتر از خواست الهی، هیچ اثری نخواهند داشت. نقش ستاره، جنبه ی ویژه ای از هنر باستانی و فرهنگ های گوناگون به شمار می‌آید و جزو نمادها و نشانه های خدایان است. ایشنار، الهه ی بین النّهرینی که او را با سیّاره ی ونوس یکی دانسته‌اند، به صورت ستاره ی هشت پر نشان داده می شد و اشاره به الوهیّت داشت. از دیرباز، مصریان باستان، ستارگان را می پرستیدند و سوتیس(۵)، الهه ی طغیانِ سالانه ی نیل را مادر ستاره ی

۱- مقاله ی «همان شیطان خودمان».

۲- Lucifer.

۳- Venus.

۴- «فرهنگ لغت Babylon».

۵- Sothis.

صبح (ناهید یا زهره یا ونوس) می دانستند. بعدها آن را با سیریوس(۱) یا شعرای یمانی یکی دانستند که یک ستاره ی پنج پر بر تاج خود دارد. فرهنگ هلنیستی هم خدایان ستاره ای را از «بابل» قدیم گرفته بود. پیوستگی میان ستارگان و خدایان، وارد اندیشه و هنر مسیحیّت تحریف شده هم گشت، گرچه مخالفت‌هایی هم در پی داشت. در این دیدگاه، عیسی دارای یک ویژگی ستاره ای بود و مریم عذرا، ستاره ی دریا یا استلاماریس(۲) نامیده شد.(۳)

لوسیفر به معنای آورنده ی نور است. در یونانی Lux، به معنای نور و دارای درخشش و Ferre، به معنای آورنده است. اشعیا، آن را برای پادشاه «بابل» به کار برد و گفت که او ستاره ای است که از آسمان افتاده است. بعدها قدّیس جروم و دیگر نیاکان کلیسا از این عنوان اشعیای نبی بهره مند شدند و لوسیفر را یکی از نام های شیطان دانستند. به نظر آنها شیطان پیش از آنکه به سبب غرورش از آسمان اخراج شود، نامش لوسیفر بود.(۴) تروتولیان و اوریژن، لوسیفر را با شیطان یک شخص می دانند؛(۵) ولی در «دایرهٔ المعارف دین»، لوسیفر بزرگ ترین پسر

۱- Sirius.

۲- Stellamaris.

۳- جیمز هال، «فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب»، ترجمه: دکتر رقیه بهزادی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰، چ۱، ص۲۱۱.

۴- جی.سی.کوپر، «فرهنگ مصوّر نمادهای سنّتی»، ترجمه: ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۸۰، چ۱، ص۲۱۲.

۵- منبع: www.wikipedia.org/wiki/lucifer

شیطـان معرّفی می شود.(۱) لوسـیفر در روایت هـای مسـیحی، همـان عزازیـل است که می گوینـد از مشـرق به سـرزمین هـای مسیحی رفته است. عزازیل، در اصل واژه ای عبرانی است.(۲)

لوسـیفر در افسـانه هـای یونان، تیتان فرزنـد پاتیتوس است که در برابر اقتـدار زاوش (زئوس)، رئیس خـدایان «یونان» شوریـد و آتش را به انسان هـدیه داد(۳) و به همین دلیـل، یکی از نماد های مهمّ شـیطان‌پرسـتان، آتش است. در نسـخه ی لاتین «کتاب مقدّس»، لوسیفر کاربردهای دیگری نیز داشته است: توصیف گر ستاره ی صبح، نور صبح (ایّوب ۱۷:۱۱) و صورت های فلکی منطقه ی البروج (ایّوب: ۳۲:۳۸). حضرت عیسی بن مریم(ع) هم بدین نام خوانده (دوم پطرس ۹:۱ و «مکاشفات یوحنّا» ۱۶:۲۲) و پادشاه «بابل» را نیز چنین ندا کرده اند. (اشعیا ۱۲:۱۴)(۴)

۸_ بوفومت یا الهه ی جابر، همسر لوسیفر: در عبادت‌های شیطان گرایان از همسر لوسیفر هم نام برده شده است که تصویر آن در

۱- منبع: Encyclopedia of Religion, CATHARI, Vol۳, p۱۱۵ .

۲- در سـفر لاویان از «عهـد عتیق»، باب ۱۶ می خـوانیم که یکی از دسـتورهای خـدا به هـارون این بود که در ازای کفّـاره ی گناهان قوم بنی اسرائیل باید دو بز را به نزد هارون ببرند که یکی قربانی شود و بر روی سر دیگری دست های خود را گرفته و تمام گناهان بنی اسـرائیل را اعتراف کنـد و بز را به دست فرد خاصّـِی دهـد که او را به بیابان ببرد و رها سازد تا گناهان قوم به بیابان برده شود. در معنای عزازیل چهار قول وجود دارد، برخی همان بز را گویند و بعضی بیابان را گویند و عدّه ای شیطان را عزازیـل گوینـد که بز، گناهـانی را به اصـل و منبعش که شـیطان است بـازمی گردانـد و گروهی هم انفصـال گناهان از قوم را عزازیل گویند. نک: «قاموس کتاب مقدّس»، ص ۶۰۹.

۳- «معرّفی اجمالی دجّال در ادیان توحیدی»، همان، به نقل از: www.wikipedia.org/wiki/lucifer

۴- «قاموس کتاب مقدّس»، ص ۶۰۹.

بالای محراب یا پشت آن هست و به آن الهه ی جابر یا بوفومت (یا بفومت) می گویند. نام همسر لوسیفر را نیز الهه ی زمین نهاده اند که زنی زیباست. او در دستی سر بریده ی مردی و در دست دیگر، مشعلی روشن دارد. از سر بریده شده، قطره های خون بر لباس سفید او می چکد و صورت خندانش حالتی گنگ دارد.(۱) بز بوفومت هم یکی از نمادهای اصلی شیطان پرستان و کابالیست ها و فراماسونرهاست(۲) که بدین صورت نقّاشی می شود: بزی به صورت چهار زانو روی کره ی زمین نشسته که شاخ هایی بلند دارد و بین شاخ هایش شعله ای فروزان است و پنج ضلعی پنتاگرام را بر پیشانی دارد.

۹_ لیلیث، شیطان مؤنّث: در فرهنگ یهودی از اهریمن شب هم به نام لیلیث(۳) یاد شده که احتمالاً ـ نامش از دیو بابلی لیلیت(۴) گرفته شده است. در نظر یهود، او همسر نخست حضرت آدم(ع) بود که چون حاضر به پذیرش برتری شوهرش نشد، حوّا جای او را گرفت. خداوند تمام فرزندان لیلیث را نابود کرد. ازاین رو، او به فرزندان آدم، حسد می ورزد و هر گاه بتواند آنان را نابود می کند. در ادبیّات کابالایی، وی

۱- همان، تابلوی معروف «لبخند ژوکوند» هم شواهد شیطانی از جمله ابهام فراوان در جنسیّت و زمینه ی پشت خود دارد.

۲- کتاب «مبانی فراماسونری»، در صفحه ی ۱۶۷، در فصل فراماسونری و آداب و رسوم، عکس این موجود تخیّلی را با عنوان«عکس تمثیلی شیطان بر دیوار لژ ماسونی» به تصویر کشیده است. درباره ی پیوند فرقه های رازآمیز و کابالیسم و فراماسونری و یهود، نک: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۲. صص ۲۴۳ _ ۳۵۷ .

۳- Lilith.

۴- Lilit.

نماد شهوت جسمی و وسوسه های جنسی است.(۱) البتّه در سینمای غرب، شیطان به صورت مرد به تصویر در می آید، به جز در موارد نادر، مثل فیلم مسحور شده(۲) که شیطان به شکل آشکار یک زن است. معمولاً دیوهای زن، روح‌های پلیدی(۳) هستند که هم‌آغوش مردان می شوند. در فیلم دروازه ی نهم، شیطان زن است، ولی باز هم بیشتر منتقدان، آن را با یکی از همان روح های بدجنس مؤنّث، اشتباه گرفته اند.(۴)

ـ شیوه های تبلیغ شیطان‌گرایی

ـ شیوه های تبلیغ شیطان‌گرایی

سال ها پیش، گروهی با علاقه از آمدن رسانه های تصویری، چند رسانه ای(۵)، ماهواره ها و شبکه ی جهانی اینترنت سخن می گفتند و سخنان غربیان را در ستایش از این فناوری نوظهور تکرار می کردند. آنان غافل بودند که نظارت بر این شبکه ی جهانی و جهت دهی به آن، در دست آمریکایی ها و صهیونیست هاست و حتّی اعتراض چند سال پیش رئیس جمهور «فرانسه» و «ایران» هم در اجلاس جهانی «ژنو»، برای برون رفتن از این انحصار ستم کارانه، سودی نداشت.

پس از چندی با کمال تعجّب، شاهد بودیم که سایت کلیسای شیطان راه اندازی شد و در کنار سایت‌های دیگر، مبلّغان موسیقی و

۱- «فرهنگ مصوّر نمادهای سنّتی»، ص۴۵۳.

۲- Bedazzled محصول سال ۲۰۰۰ م.، به کارگردانی Harold Ramis.

۳- Succubus.

۴- مقاله ی «همان شیطان خودمان...»، همان منبع، جی.بی.راسل در کتاب خود، ص ۱۴۵، «جادوگری در قرون وسطا» می نویسد: پندار عامیانه، همانند خداوند، شیطان را همیشه نرینه خواسته است.

۵- Multi Media.

برنامه های نمایشی گروه های هم‌سو با شیطان‌پرستان و صهیونیست ها، به رواج ایده های خود برخاستند و جهانی شدن را به پروژه ی جهانی کردن مبدّل کردند. در این پروژه، به جای سود رساندن به کشورهای در حال رشد، نیاز آنها را صد چندان و مصرف‌گرایی را جهانی کردند و مردمان خوش گذران و جوانان را فریب دادند.

گروه‌های راک شیطانی، هوی متال، متالیکا و ده ها گروه موسیقی وابسته(۱) تا روستاهای دوردست هم نفوذ کردند و صدای موسیقی های

۱- موسیقی متال، مجموعه ای از موسیقی هوی متال و شاخه های وابسته به آن است. هوی متال، خود زیرمجموعه ی موسیقی راک است که با جدا شدن شاخه ی هارد راک، از موسیقی راک در سال های ۱۹۷۴-۱۹۶۷م. آغاز شد. شاخه های استفاده شده در این سبک موسیقی، به طور عمده گیتار برقی، گیتار بیس و درافر است که در شاخه های گوناگونش ویولن، ویولن سل، کیبورد و گیتارهای اکوستیک هم سبک، تزریق کردند و آن را در خدمت گسترش هدف های خود به کار گرفتند. هوی متال همان آمریکایی شده ی هارد راک انگلیسی است و ریشه در سبک بلوز و راک دارد که موسیقی بلوز (موسیقی اعتراضی سیاه‌پوستان) در آن کم‌رنگ شده است. که زیرشاخه های بسیاری دارد از جمله: doom Metal, Blackpower Metal, Megadeth, Metallica, Iran, Speed Metal, Trash Metal, Industrial Metal,Death Metal, Maiden, Iron Wasp' Gothic Metal, (New Metal) Alternative Metal, Black Metal,. بیشتر صداهایی که گونه های هوی متال تولید می کنند، گرفته، سنگین، مرکّب از گیتار و طبل است، که بسیار تقویت شده و خشن است. این نوع موسیقی و زیر شاخه‌هایش در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م. طرفدارانی برای خود دست و پا کرد که به آنها متال هد یا هدینگر گویند. هوی متال در واکنش به صلح و عشقِ مطرح شده در فرهنگ هیپی دهه ی ۱۹۶۰م.، فرهنگی را نشان داد که تاریکی جای نور را می گیرد. منتقدان متال، آن را متّهم می کنند که جنبه های منفی واقعیّت را می ستاید. درباره ی معنای هوی متال (فلز سنگین) بحث های گوناگونی شده، ولی آنچه کلیّت دارد این است که مربوط به اعتراض به ماشینیسم و سنگینی و خشونت صدای این نوع موسیقی می شود. فرهنگ فرعی هوی متال، مروّج لذّت‌گرایی)محور ناسازی های جوامع اومانیستی(و بعضاً ضدّ مذهبی است؛ از این رو در «اردن» در سال ۲۰۰۱م. کلیّه ی آلبوم های متالیکا ممنوع شد، علاوه بر اینکه مرلین منسون رسماً به سمت کشیشی کلیسای شیطان درآمد و بدین وسیله بسیاری را به سمت شیطان‌پرستی این مکتب دست ساز صهیونیسم کشاند. وی یکی از خوانندگان معروف ایندستریال متال بود. نک: «دایره المعارف ویکی پدیا»، واژه ی موسیقی متال، هوی متال و همچنین نک: محمّدحسین میرزا آقایی، مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی «فرهنگ و دیپلماسی»، سال اوّل، ش۱، صص۱۶۹_۱۷۰.

خشن و شیطانی اشان را به گوش مردم جهان رساندند. در این گونه موسیقی، صدای بسیار بلند، یکی از مهم ترین عامل‌ها در نظر گرفته می شود. تونی بومی، گیتاریست سبک بلک سیت به دلیل صدای شدید زنده، دچار مشکل شنوایی شد و راک‌نواز دیترویت، تدئوجنت و گیتاریستی به نام پیت تونشند، عضو گروه The Who تقریباً ناشنوا شده اند.

در این گونه موسیقی‌ها، افزون بر صدای موسیقی، تصویرهای روی آلبوم، شیوه ی اجرا در صحنه، آهنگ شعرها و الگوی لباس ها، نشان دهنده ی هدف‌ها و نظرهای افراد گروه است. تاریکی، سیاهی، پلیدی، قدرت و الهام، ویژگی‌های این موسیقی شیطانی است.

گروهی ظاهربین در جهان وارونه ی امروز، راه روشن فکری و به روز بودن را در گوش دادن به موسیقی ویرانگر این شیطان های فوق مدرن و پوششی چون آنها دیدند؛ غافل از اینکه بسیاری از این گروه ها خود را پیروان شیطان و نگهبانان جهنّم معرّفی می کنند و بسیاری از آنها خود را وقف گسترش ایده ها و نواهای شیطانی کرده اند.(۱) امروزه سبک

۱- دوستی می گفت فلان گروه موسیقی شیطانی نیست. گفتم: اینکه روی صحنه، سر انسانی بینوا و نادان را با رضایت وی با گیوتین جدا کنند یا خواننده، سر خفاشی را که یکی از هوادارانش به سمتش پرتاب کرده، جلوی تماشاچیان با دندان بِکَند و برایش هورا بکشند یا زنا و هم جنس‌بازی و فروختن روح به شیطان را ترویج کنند، حتّی اگر نامش سیطنیسم نباشد، شیطان پرستی نیست؟

سازی های گروه های موسیقی شیطانی، کاربردهای فراوانی پیدا کرده است؛ از جمله نشانه ی شاخ شیطان که با یک دست نشان داده می شود و رونی جیمز دیو آن را شایع کرده و خواننده های بسیاری از این سبک با درون مایه های جادوگری بهره برده‌اند: کسانی چون اوزی آزبورن و آلیس کوپر و موتلی کرو و لدزپلین. تقلید خوانندگانی چنین از این سبک، سبب شده است که مضامین و نمادها و آهنگ‌ها، بر روی مخاطب غافل، به شدّت اثر بگذارد. سخنی درباره ی این گروه ها شایع است که آنان در برخی آلبوم هایشان، نوعی پیام پنهانی با مضمون پرستش شیطان و خودکشی دارند.(۱)

برخی آلبوم های گروه‌های متالیکا به شمارگانی چند میلیونی رسیده اند و در «اروپا» و «آمریکا»، نوجوانان و جوانان بسیاری طرفدار هوی متال هستند. برای آنکه به هدف بزرگ‌نمایی این گروه های شوم موسیقی، پی ببرید، به کتاب «کمیته ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی» اثر دکتر جان کولمن که از متخصّصان سازمان سیا بوده، اشاره می کنیم. وی بر این باور است که آوردن بیتل ها (بیتلز) از اروپا به آمریکا برای شست وشوی مغزی گروه‌های بزرگ بود و مؤسّسه‌های پژوهشی وابسته به قدرت و لابی های اثر گذار در آمریکا، با وارد کردن واژه‌های جدید در کنار این گروه ها، نوجوانان معصوم و خام را تشویق می کردند تا به

۱- دایرهالمعارف «ویکی پدیا»، واژه ی موسیقی متال، هوی متال و همچنین نک: محمّد حسین میرزا آقایی، مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی «فرهنگ و دیپلماسی»، سال اوّل، ش ۱، صص ۱۶۹-۱۷۰.

موسیقی گروه های انتخاب شده، گوش دهند و از مواد مخدّر استفاده کنند، تا نسلی ناآگاه و مقلّد و بی مصرف تربیت شوند و خطری، منافع لابی های جهانی را تهدید نکند.(۱) این نکته درباره ی گروه های هوی متال و تأثیر آنها در گسترش رقص ها و شعرها و نشانه های شیطانی و غیرشیطانی ویژه، تأمّل پذیر است. هوی متال با آوردن گروه های هارد راک از «بریتانیا» به «آمریکا» و تبلیغ گسترده ی مراسم اینان در رسانه های صهیونیستی، کارش را آغاز کرد.

دیگر در این دهکده ی جهانی مجعولِ «آمریکا»، راک شیطانی و بهره مندی از انواع مواد مخدّر و پوچ گرایی و خودکشی و پرستش عفریته ها و اهریمن‌ها، فراگیر شده و نوارهای ضدّ مسیحی و ضدّ مهدوی و ضدّ خدا، به راحتی دانلود می شود و با فیلتر کردن سایتی، چندین سایت با همان مضمون، پدید می‌آید. مرلین منسون،(۲) معروف ترین خواننده ی راک شیطانی، با این باور، انسان فقط باید خود را به عنوان خدا بپرستد، در نتیجه حق دارد هر کار که دلش می‌خواهد بکند، عضو کلیسای شیطان آمریکا شد. او در کنار کینگ دیاموند،(۳) خواننده ی معروف و ده ها خواننده و فاحشه و بازیگر سینما و بازیکن،

۱- نک: جان کولمن، «کمیته ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی»، ترجمه: دکتر یحیی شمس، نشر فیروز، ۱۳۸۱، چ ۹، ص ۱۰۰.
۲- marylin manson عضو یکی از زیرشاخه های متال، به نام industrial metal بود که طرفداران بسیاری داشت و در دهه ی ۱۹۹۰_۲۰۰۰م. به عنوان کشیش کلیسای شیطان «آمریکا» پذیرفته شد و جوانان بسیاری را گمراه کرد. نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».
۳- نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».

با عضویّت در این کلیسای شوم صهیونیستی، بسیاری از جوانان دنیا را به عضویّت در این کلیسا تشویق کرد. دولت صهیون‌زده ی آمریکا با گسترش اینترنت، مردم جهان را با هزینه ی خودشان به سمت نابودی پیش برد، مانند سامری که مردم را با طلای خودشان به سمت گوساله پرستی و خورشیدپرستی(۱) هدایت کرد.

اکنون طرفداران مرلین منسون، روحانی جدید کلیسای شیطان آمریکا، در کشورهای دیگر، یک‌پارچه‌تر از پیش، علیه کلیسای کاتولیک و مسیحیّت و اسلام، سخن می گویند. در برابر این جریان واتیکان چنین واکنش نشان داده است:

گرچه موسیقی راک، به تمامی شیطانی نیست، ولی تعداد گروه های موسیقی که شیطان‌پرست و ضدّمسیحی هستند، رو به افزایش است و نفوذ اجتماعی این گروه ها، به ویژه در میان جوانان [غربی] بسیار نگران کننده است.(۲)

۱- گوساله ی طلایی که بنی‌اسرائیل در زمان غیبت حضرت موسی(ع) عبادت کردند، در حقیقت نسخه ی اصلی از هانتر hanter و آفیس aphis، بت های مصریان بود. ریچارد ایفد، نویسنده ی مسیحی کتاب «زمان طولانی زیر آفتاب» می نویسد: هانتر و آفیس، خدایان گاو نر و مادّه، نماد خورشیدپرستی بودند. پرستش این خدایان تنها یک مرحله از تاریخ طولانی خورشیدپرستی «مصر» می باشد. نک: هارون یحیی مقاله ی «از مصر باستان تا کابالا»، همان منبع. استاد حسن عبّاسی در بحث مفصّلی با عنوان «آرمگدون» در دانشگاه آزاد «یزد» در سال ۱۳۸۴ منتشر شده توسط انجمن اسلامی دانشگاه می گوید: مبارزه ی اصلی «حضرت سلیمان» و «الیاس» با خورشیدپرستان بوده و شهر «بعلبک لبنان» و «هلیوپیوس مصر»، از شهرهای اصلی اینان بوده است و نماد ابلسیک هم که از نمادهای شیطانی محسوب می شود، مورد احترام خورشیدپرستان بوده است. متأسّفانه این نماد، هم اکنون به وفور در میادین مهمّ شهرهای اروپا و آمریکا دیده می‌شود.

۲- نک: مقاله ی «کلیسای شیطان و موسیقی راک».

جهان سکولار و خرافی کاتولیک، توان رویارویی با این فیلم ها و موسیقی های ویرانگر را ندارد. البتّه روشن است که در میان جامعه های مسلمان، به ویژه جامعه ی شیعه، این حربه کارآیی ندارد و تنها سبب رو شدن دست صهیونیست های پشت پرده می شود، زیرا مبانی کلامی و آثار هنری اینان نمی‌توانند به عقلانیّت شیعی آسیبی برسانند. عرفان حماسی علوی، حسینی و مهدوی شیعه، تواناست و بسیاری را بیدار کرده است. آیا به راستی باید این تمدّن و فناوری را پذیرفت یا اینکه باید درباره ی سخن منتقدان منصف غرب چون رنه گنون اندیشید که سال ها پیش، نظام تکنولوژیک و تمدّن حاکم بر غرب را شیطانی دانسته بود.(۱)

اسطوره ی حمله ی شیطان به سرزمین موعود

اسطوره ی حمله ی شیطان به سرزمین موعود

پس از آنکه آنگلوساکسون های بی‌رحم، «آمریکا» را به چنگ آوردند، آن را، به اروپاییان، به ویژه انگلیسی‌ها به عنوان سرزمین موعود ده سبط گم شده ی بنی‌اسرائیل معرّفی کردند تا آنها را متأثّر کنند و بتوانند سرزمین جدید (آمریکا) را راحت تر، از دست سرخ‌پوست ها بیرون بکشند. از این رو، به اسطوره ی هجوم شیطان به سرزمین موعود در بسیاری از فیلم ها توجّه کردند. در فیلم هایی چون ارباب حلقه ها و مگیدو یا امگا کد ۲، شیطان بر پایه ی نوشته های «کتاب مقدّس»، به همان سرزمین موعود اصلی صهیونیسم، «فلسطین» و صحرای «مجدون»

۱- سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی در سالگرد شهید سیّد مرتضی آوینی، مجلّه ی «سوره»، دوره ی جدید، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۳، ش۸، ص۱۲.

یا «مگیـدو» حمله می کنـد و نبرد آرمگـدون در آخرالزّمان رخ می دهـد. در فیلم های بسیاری که به تازگی ساخته شـده‌انـد، شیطـان به یـاری شـیعیان ایرانی یـا مسـلمانان یا شـرقی ها، به سـرزمین موعود حمله می‌کنـد. برای نمونه، در مجموعه فیلم های پرخرج ارباب حلقه ها، حمله ی سـپاهیان شـیطان به شـهر «روحان» را می‌بینیم که به گفته ی دین شناسان، این شهر، همان شهر روح و ریحان و سـلامت یعنی «اورشـلیم» یا «بیت المقدّس» است، «اور» به معنای «شـهر» و «شـلیم» در عبری به معنای «سـلیم» و «سلامت» است. در فیلم هری پاتر نیز می بینیم جادوگر شیطان‌صفت، لرد ولدمورت، به مدرسه ی جادوگری « هاگوارتز» حمله می کند. حاخام جک آبراموویچ در نقدی بر هری پاتر می‌نویسد:

این مدرسه، سرزمین تعلیم «تورات» و تصوّف یهودی یعنی همان «اورشلیم» یا «بیت المقدّس» است.(۱)

۱- مقاله ی «Is Harry Potter Jewish?»را در سایت: -www. Ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/c۱-۶۴/harry potter-is-jewish.htm ببینید.

اسطوره ی بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان های پست مدرن

اشاره

اسطوره ی بودیسم غربی، لامائیسم صهیونیستی و عرفان های پست مدرن

زیر فصل ها

پیش درآمد

پیش درآمد

زیر فصل ها

الف) برنامه ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص

اشاره

الف) برنامه ریزی سینمای غرب برای رشد معناگرایی خاص

در چند دهه ی اخیر، برنامه ریزان زرسالاری جهانی و مجامع کنترل و مهندسی فرهنگ در غرب، به این نتیجه رسیده اند که مکاتب دوران تجدّد و مسیحیّت منحرف موجود، برای کنار آمدن مردم با ماشینیسم، پول پرستی، لذّت طلبی، فردگرایی، معنا ستیزی و حس گرایی، دیگر جوا ب گو نیست. باید چاره ای بیندیشند و به سمت نوعی معناگرایی جهت دار و هم ساز با سکولاریسم و پست مدرنیسم پیش روند. آنها آشکارا پروسه ی شکستِ مدرنیته را لمس کرده اند و از سوی دیگر استقبال از دین عقل گرا و عرفانی اسلام را هم نمی توانند در قلب غرب تحمّل کنند. پس لازم است تا دستگاه های تبلیغاتی گسترده،

غرب را به سـمت معنـا گرایی خاصّـی سوق دهنـد. بنـابراین امواجی حسـاب شـده بـا رنگ های مختلف که ظاهراً همه به یک ساحل می رسـیدند، به راه افتادنـد و جهان را فرا گرفتنـد. بعد از این شاهد رشد عرفان های هندی و شـرقی، خصوصاً بودیسم، ذن بودایی، عرفان مسیحی، تصوّف یهودی (کابالیسم / قبالائیسم)، عرفان های سرخپوستی، ادیان جدید،

معناگرایی عصر نوین،(۱) عرفان های اومانیستی، لائیک و حتّی شیطان پرستی (سیطنیسم/ ساتانیسم) و کهانت «مصر باستان» و جادوگرایی و التقاطی از اینها هستیم. سینمای غرب خصوصاً در «آمریکا»، با ساخت فیلم های بسیاری، یکی از اصلی ترین ابزار ترویج این قبیل عرفان نماها است که با تبلیغات فراوان در همه ی دنیا توزیع و پخش می شوند. اکنون، سینماگران و فوتبالیست ها و خواننده ها و فاحشه ها جایگزین شوالیه های جنگ سرد فرهنگی معاصر شده اند. آنان مبلّغانی برای عرفان های نوپدید رسانه ای گردیده اند و در این نبرد نرم فرهنگی، برنامه ریزان پشت صحنه ی سینما و فرهنگ و سیاست، غرب را یاری می رسانند. در این بین، توجّه سینما به بودیسم، به ویژه بودای تبتّی و تصوّف یهودی بیشتر بوده است. این فصل، بر آن است که روزنه ای به سمت تحلیل چرایی و چگونگی توجّه سینمای غرب به بودیسم و واکاوی ریشه های تاریخی و اعتقادی آن باشد. امید که صاحبان بصیرت، این بحث ناکامل را در آینده غنی تر کنند.

زنده شدن دوباره ی معناگرایی در غرب

زنده شدن دوباره ی معناگرایی در غرب

درباره ی تحلیل رویکرد کلّی معناگرای سینمای غرب، می توان چنین گفت که با وقوع رنسانس در حوالی قرن پانزدهم میلادی، اومانیسم (انسان پرستی) و سکولاریسم (جدایی حوزه ی دین از دنیا) و امپریسم (حس گرایی) و پوزیتویسم (نفی متافیزیک) و راسیونالیسم (تکیه بر عقل خودبنیاد و معیشت اندیش)، در «اروپا» رواج یافت. در این دوران،

۱- ۱.Newage.

کم کم خـدای ادیان ابراهیمی، از زنـدگی اروپاییان کنار رفت و دئیسم بر انـدیشه ها مستولی شد؛ خدای دئیستی، خدایی بود که بشـر را آفریـده و دیگر کـاری به او نـداشت و آدمی بـا تکیه بر حس و دانش و عقلِ روزمرّه اش، نیازهای خود را برآورده می کرد.(۱) این روند، باعث تضعیف مسیحیّت و دین در «اروپا» و قارّه ی نوظهور «آمریکا» شد.

از طرفی پروتستانتیسم و کالونیسم علیه مسیحیّت کاتولیک موضع گرفت و مسیحیّت را به سمت سکولاریسم، مادّه گرایی و ظلم پذیری برد و سپس فرقه ی پیوریتانیسم از درون پروتستان ها به وجود آمد و آرمان های مشترک مسیحیّت و یهودیّت را پررنگ تر کرد و زمینه ساز ایجاد صـهیونیسم مسیحی شد. مسیحیّت صهیونیستی فرقه ای بود که الهیات روحانی مسیحی را به سمت الهیات زمینی یهودی منحرف کرد و آرمان هایی چون تشکیل دولت یهودی در «سرزمین مقدّس» (فلسطین) و «خاورمیانه ی بزرگ» (ارض موعود تورانی) و برتری نژاد یهودی و ظهور مسیحا و ادبیّات افراطی آخرالزّمانی کابالیسم را به میان مسیحیان برد.(۲)

۱- Deismمکتبی است که در قرن ۱۷ میلادی در غرب به وجود آمد، ولی به دلیل ضعف ادّعاها عملاً در قرن ۱۸ افول کرد، ولی آثارش هنوز در علوم و فلسفه ی غرب باقی است. برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با مکتب بودئیسم»، مرتضی کریمی، مجلّه ی «معرفت»، ش ۷۴ (بهمن ۸۲)، صفحه ی ۷۰ و همچنین: «دئیسم و اصول نظام سرمایه داری»، علی اصغر هادوی، فصل نامه ی «کتاب نقد»، ش ۱۱.

۲- ر.ک: «پروتستانتیزم، پیورتیانیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، نصیر صاحب خلق، نشر هلال (مؤسّسه ی موعود)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۴ و همچنین: «میراث اسطوره ها، اصول گرایی مسیحی در نیم کره ی غربی»، جورجی کنعان، واحد ترجمه ی مؤسّسه ی فرهنگی موعود، نشر هلال، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۸۶.

در قرن شانزدهم، در رقابت بین پروتستان ها و کاتولیک ها، «اسپانیا» و «پرتغال» درجا زده و تمدّن پروتستان با قدرت بیشتری به حرکت ادامه داد. در پروتستانتیسم به دلیل دوری از کلیسای پاپی، جدایی مردم از روحانیان، آزادی لجام گسیخته در تفسیر متون دینی و غلبه ی علوم حس گرایانه، زمینه ی فرقه سازی بیشتر مهیّا شد و مسیحیان به شدّت فرقه فرقه و منشعب شدند. همه ی این موارد، باعثِ نفوذِ مادّه گرایی یهودی بر غرب معاصر شد. تمدّن جدید غرب را به راحتی می توان تمدّنی سکولار و عرفی با مایه هایی از مادّه گرایی یهودی نامید. در جنگ اوّل و دوم، سوسیال ناسیونالیسم آلمانی و فاشیسم ایتالیایی که از قلب مدرنیته سر برآورده بودند با هم متّحد و علیه جبهه ی متّفقین وارد نبرد شدند. متّفقین هم مجموعه ای از اندیشه های اومانیستی متمایل به سوسیالیسم و لیبرالیسم، نتیجه ی منطقی تفکّرات فلسفی پس از مدرنیته بودند. جنگ های مخرّب اوّل و دوم باعث کشتارِ حدود صد میلیون نفر از اروپاییان شد و خسارت های عظیمی به همه ی جهانیان وارد کرد. در هیچ کدام از جنگ های پیشین، حتّی بین اقوام بت پرست، چنین حجمی از کشته ها در حدود چهل سال (شروع جنگ اوّل ۱۹۱۴م. تا پایان جنگ دوم ۱۹۴۵م.) بر بشر تحمیل نشده بود. به این ترتیب سرخوردگی وحشتناکی برای اندیشمندان و مردم «اروپا» و «آمریکا» پدید آمد. از طرفی با مشخّص شدنِ الزاماتِ عقلیِ فاسد در

اندیشه های مادّی پس از مدرنیته و به بن بست رسیدن فلسفه های مادّه گرا، غربیان، آماده ی تحوّلی دیگر شدند و به همین دلیل موجی از نقدها علیه مدرنیسم و تمدّنی که باعث کشتار و خرابی عظیم جنگ شده بود، به پا خاست.

با توسعه ی ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی های ارتباطی، غربیان با اندیشه های شرقی، آشنایی بیشتری پیدا کردند. برنده ی اصلی جنگ، آمریکا بود که به دور از صحنه ی نبرد به سلامت، جنگ را پشت سر گذاشته و با انفجار بمب های اتمی خود در «هیروشیما» و «ناکازاکی» قدرتمندی خود را به رُخ جهانیان کشانده بود. صهیونیست ها نیز پس از دو جنگ ویرانگر جهانی، دولتِ یهودی خود را بر ویرانه های عثمانی در ۱۹۴۸م. رسمیّت داده بودند. همان سال ها، هالیوود و صنعت فیلم سازی «آمریکا»، دوران طلایی خود را پشت سر گذاشته بود(۱) و

---

۱ - Tomas Alva Edison از جمله کسانی بود که سینمای اوّلیه (Kinetoscope) را اختراع کرد. در ابتدا حقّ انحصاری فیلم سازی از آن ادیسون بود. در سال ۱۹۱۰م. دیوید وارک گریفیث از طرف کمپانی «بیوگراف» به غرب «آمریکا»، «ایالت کالیفرنیا»، شهر «آنجلس» و به دهکده ای چند کیلومتر بالاتر به سمت شمال به نام «هالیوود» رفتند. سپس اوّلین فیلم در هالیوود به نام In Old California توسط دیوید وارک گریفیث ساخته شد. در ۱۹۱۳م. فیلم سازان زیادی برای امتناع از دست مزدهایی که توسط توماس ادیسون در شرق آمریکا، تحمیل می شد، به غرب سرازیر شدند. یهودیان مهاجر هم به وفور در بین آنها دیده می شدند. آنها ابتدا سالن های نمایش را در دست داشتند و سپس استودیوهای تولید فیلم را پایه گذاری کردند. یهودیان صهیونیستی چون لویی مایر، برادران شنک، ویلیام فاکس، شموئیل گلب فیش (که بعدها نام خود را به ساموئیل گلدوین تغییر داد)، لویی زلنیک، آدولف زوکر، کارل لمله، سام اشپیگل، ال جانسون، اسرائیل بالین (ایرونیگ برلین) و برادران وارنر (آلبرت، هری، ساموئیل و جک وارنر) در رده ی اوّلین یهودیان قدرتمند هالیوود در دهه ی ۱۹۲۰م. محسوب می شدند. استودیوهای شش گانه ی یهودی در دهه ی ۱۹۲۰م. تا حدود ۳۰ سال حاکم مطلق بودند: استودیوهای «برادران وارنر»، «مترو گلدن مایر» (ساموئیل گلدوین)، «یونیورسال» (لویی مایر)، «پارامونت» (کارل کله)، «کلمبیا» (آدولف زوکر) و «فوکس» قرن بیستم (ویلیام فاکس) عنان فیلم سازی را تا اواسط قرن بیستم به دست گرفتند. در اواسط دهه ی ۱۹۴۰م. مجموعاً حدود چهارصد فیلم در سال عرضه می شد. دوره ی عصر طلایی هالیوود از اواخر دهه ی ۱۹۲۰م. (پایان عصر صامت) تا اواخر دهه ی ۱۹۴۰م. بود. افراد، وابسته به کمپانی ها بودند و تولید و پخش، توسط استودیوها انجام می شد. تا اینکه اواخر دهه ی ۱۹۴۰م. تلویزیون به وجود آمد و رقیبی برای استودیوها شد و در تلویزیون ها هم یهودیان نفوذ جداگانه ای داشتند. برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: دایره المعارف «ویکی پدیا»، مقاله ی «هالیوود، شهر بی دفاع» در وبلاگ www.film-review.blogtfa.com/cat-۳۸۰ aspx و همچنین کتاب «نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری، فواد عبدالرّحمن الرفاعی، ترجمه ی حسین سرو قامت، نشر کیهان، چاپ دوم، ۱۳۸۱، تهران.

استودیوهای قدرتمند یهودی، عنانِ این کارخانه ی عظیم تبلیغاتی را در دست داشتند و به ترویج ایده های خود در فیلم ها می پرداختند. پروژه ی عظیم صهیونیستی ده فرمان در سال ۱۹۵۶ م. بازسازی شد و اسطوره هایی چون سرزمین موعود، آوارگی و مظلومیّت تاریخی یهود را در بوق های تبلیغاتی عظیم سینما به صدا درآورد. محور قدرت جدیدی در جهان به نام آنگلوزایان شکل گرفته بود (ترکیب آنگلوساکسون های پروتستان و صهیونیست ها) که شامل «آمریکا»، «انگلیس»، «استرالیا»، «کانادا»، «زلاندنو» و اسرائیل می شد. «فرانسه» و «شوروی» و «چین» رقبای اصلی این محور قدرت محسوب می شدند. جنگ سرد آغاز شد. این جنگ، خود به خود موج پست مدرنیسم را شدّت می بخشید و لا قیدی لیبرالیست ها و بی خدایی مارکسیست ها دلیلی مضاعف بر نقد مدرنیته بود. زمینه ی نفوذ تفکّرات معناگرایانه ی شرقی به غرب، کاملاً مهیّا شده بود و ذن و تائوئیسم و بودیسم کم کم در

محافل علمی و معنوی غرب مطرح می شدنـد و مورد مـداقه ی بیشتری قرار می گرفتنـد. در سال ۱۹۵۹م. که ارتش خلق چین کمونیست، «تبّت» اسـتقلال طلب را تصرّف کرد و تنزین گیـاتسو رهـبر بوداییـان تبّت و صـد هزار نفر از پیروانش را به «هنـد» تبعید کرد(۱)، کم کم حمایت آمریکاییان و غربی ها از بوداییان تبّتی رنگ و بوی سیاسـی هم به خود گرفت و همکاری های بین بوداییان تبّتی که به لامائیست ها هم معروف بودند، با غربیان چند وجهی شد.

در سال ۱۹۷۹ م. (۱۳۵۷ هجری شمسی) که انقلاب اسلامی «ایران» به رهبری یک عالم برجسته ی شیعه، طبق موازین فقهی ــ عرفانی اسـلامی به پیروزی رسـید و حکومتی ضدّ صهیونیستی براساس فلسفه ی سیاسی اسلام شکل گرفت، جهان متوجّه یک نیروی عظیم در عرفان حماسی شیعه و معناگرایی اسلامی شد.

برخی اندیشمندان و ظلم ستیزان در کشورهای غربی به اسلام، متمایل شدند و پس از موفّقیت ایران اسلامی در جنگ تحمیلی که دو ابرقدرت شرق و غرب از «عراق» حمایت می کردند، کنجکاوی مردمِ دنیازده ی غرب درباره ی ماهیّت و چیستی اسلام و تشیّع دو چنـدان گردیـد. غربی ها که از مسـیحیّت عقل گریز (و حتّی در برخی موارد، عقل ستیز)، یهودیّت مادّه گرا، حس گرایی، ماشینیسم و تکنولوژیِ سودمحور بیش از گذشته خسته شده بودند و از عدم آرامش در دنیای رفاه زده و

۱- دالاـیی لاما (تنزین گیاتسو) «رهبر معنوی بوداییان تبّت»، ترجمه ی غلام رضا اکرمی، مجلّه ی «اخبار ادیان»، شـماره ی ۱۴، صفحه ی ۱۵.

ماشینی غرب رنج می بردند، متوجّه دینی شدند که هم معنویّت بسیار بالایی به پیروان خود می دهد، هم قدرت دفاع از هویّت و سرزمین و ناموس را و هم دارای فلسفه و پشتوانه های عقلی محکمی است.

با فروپاشی «شوروی» در سال ۱۹۹۱م. حقّانیت ادّعاهای اسلام انقلابی بیش از گذشته آشکار شد و تمایل به مسلمان شدن در غرب فزونی گرفت. قطعاً قدرتمندان صهیونیست از رشد اسلام در غرب خوشحال نبودند و از طرفی فطرت معناگرایانه ی بشر غربی و تحوّلات تاریخی ـ فلسفی باعث می شد که آنان نتوانند، مردم خود را از گرایش به معنویّت باز دارند؛ بنابراین به سمت معنویّت جایگزین و عرفان تقلّبی پیش رفتند و تلاش نمودند عرفان های هندی و چینی و تبّتی و سرخ پوستی را که جذّابیت و تازگی فراوانی برای انسانِ خسته از ماشینیسم و دنیاپرستی و استرس های زندگی مادّی داشت، در جامعه رواج دهند. در این بین، توجّه ویژه ی آنها به بودیسم و سینمای غرب در اوّلین صفوف جبهه ی تبلیغ عرفان های تقلّبی و معناگرایی های وارونه قرار دارد. اینکه چه خصوصیّاتی باعث توجّه فراوان قدرتمندان و سیاستمداران غربی به عرفان های هندی و طریقه های مشابه آن شده است، نیاز به بحثی تاریخی و دین شناسانه دارد.

به تازگی فیلم‌های فراوانی در ترویج عرفان های شرقی، خصوصاً بودیسم با قرائت غربی، در هالیوود و سینمای «اروپا» ساخته می شوند. آثاری چون: سه گانه ی ماتریکس و انیماتریکس (پویانمایی های نه گانه ی ماتریکس)، بودای کوچک، کوندون، هفت سال در تبّت، کتیبه ی

جادویی، یونیکو در جزیره ی جادو، نفرین مجسّمه ی سیاه، لبه ی تیغ، تن تن در تبّت، بودا، بهار تابستان پاییز زمستان... و بهار، سمسارا، معبد شائولین، ای کی یوسان، جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)، اوسه ام، راهب خشمگین، روشنایی تضمین شده، بودیسم و سرمایه ی جهانی، پرسش هایی برای دالایی لاما، تبّت، تفکّر ذن و... .

اکنون بسیاری از شخصیّت های مشهور غرب به بودیسم گرویده اند یا متمایل به آن شده اند، ستارگانی چون: کیانو ریوز در نقش اوّل سه گانه ی ماتریکس، براد پیت در فیلم هفت سال در تبت، اوماتورمن، ریچارد گر، جت لی، استیون سیگال، شارون استون، لئوناردو دی کاپریو (بازیگر فیلم تایتانیک)، جان کلیز، آلانیس مورلیست، استینگ، گلدی هاون و اورلاندو بلوم نیز جزو بازیگرانی هستند که گرایش‌های بودایی دارند و بعضی از آنها بودایی شده اند.(۱)

آرامش مبهم در معناگرایی های شرقی

آرامش مبهم در معناگرایی های شرقی

نکته ی بسیار مهم در نقد مکاتب عرفان شرقی این است که آرامش موعود در این آیین ها مبهم و سلیقه ای و غیر واضح است؛ چرا که این آیین ها هر چند ادّعا کنند غیرمتافیزیکی و غیرفلسفی هستند، امّا نمی توانند بدون داشتن تعریف های خاصّی از انسان و معرفت و شهود و جهان، آرامش را برای پیروان خود به ارمغان آورند. امّا تمام این مکاتب اشراقی، یا تعریف واضحی از خدا ندارند یا دچار چند خدایی سرگردان کننده هستند و مثل هندوئیسم اساساً خدا را منکر می شوند.

۱- مقاله ی «تنوّع قومی/ نژادی/ مذهبی در سینمای آمریکا»، مجلّه ی «دنیای تصویر»، نوروز ۱۳۸۵، ش۱۵۶، ص۳۳.

بسیاری از فرقه های بودایی و اهداف غایی اعمال و افکارشان به شدّت سست و بی پایه است و با ردّ خدا و ردّ توحید، اصلی ترین ستون معرفت و شناخت، در آنها فرو می ریزد و رسیدن به مقام نیروانایا پوچی و فنا و فهم مجازی بودن واقعیّت های جهان، باعث اضمحلال شخصیّت و اندیشه های آدمی می شوند و به همین دلیل است که گاهی در بین بوداییان، خودکشی، رسیدن به اوج نیروانا محسوب و یک عمل مقدّس شمرده می شود. یکی دیگر از دلایل حمایت زرسالاران جهانی از بودیسم و عرفان های شرق «آسیا» و ورزش های رزمی مبلّغ آنها، همین مطلب است.

_ اصول و پایه های آیین بودا

_ اصول و پایه های آیین بودا(۱)

این مکتب توسط کوتاما شاکیامونی که سیدارته گوتمه هم نامیده می شد، پایه گذاری شد. او را «بودا» به معنای بیدار می خوانند. آموزه های بودا در واقع اصلاحی بود در آیین هندو، اعتراضی بود به افراط در ریاضت و سخت گیری نظام طبقاتی هندوان. تعالیم بودا که در مجموعه هایی مثل «تری پیتکا» به زبان پالی جمع آوری شده، شامل ترک دنیا، تهذیب نفس، تأمّل، مراقبه، تلاش برای رهایی از چرخه ی تناسخ و زندگی پر رنج این جهان و در نهایت رسیدن به نیروانا (مقام نفی یا فنا)

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با ادیان بزرگ»، صص۴۵ _۵۰ و همچنین: «تاریخ جامع ادیان»، صص ۱۷۶-۲۵۱ و «آفتاب و سایه‌ها»، صص ۴۳-۵۷ و همچنین: برادلی هاکنیز، «دین بودا»، ترجمه: حسن افشار، تهران نشر مرکز، ۱۳۸۲، چ ۱ و همچنین هانس ولفگانگ شومان، «آیین بودا» (طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی)، ترجمه: ع. پاشایی و همچنین: مقاله ی «والپوله سری راهوله»، «دینداری در غیاب متافیزیک»، ترجمه: مسعود فریامنش، روزنامه ی «ایران» ۳۰/۶/۱۳۸۴، چ۲، ۱۳۷۵.

است. او معتقـد بود که عـالم، مملو از خـدایان مـذکّر و مؤنّث و شـیاطین و ارواح است و همه ی آنها محـدود و فانی هسـتند و محکوم به تناسـخ. همچنین او ادّعا می کرد که هیچ طرح یا نقشه ی مرکزی از سوی صانع مدبّر وجود ندارد و وحدت عمومی و نهـانی در خـود موجـودات عـالم موجـود است. نفس فردی آنگـاه به آرامش می رسـد که «من» را فرامـوش کنـد و امیـال و آرزوهـا را کنـار بگـذارد؛ چرا که اینها منشأ رنـج هسـتند و آدمی بایـد از چهار میل آرزو، شـهوت، خطا و نادانی بگـذرد تا از چرخه ی تناسـخ و قانون کار ما (قانون کردار) رهایی یابـد و به نیروانا واصل شود؛ یعنی به جایی برسـد که بفهمد این جهان و آنچه در آن است، واقعی نیست و در نتیجه به پرگیا برسد؛ یعنی شـناختی که فرد می فهمد جهان هیچ بر هیچ، خلاء و از دورن تهی است. شونیتا می گفت:

به نظر من جهـان ابـدی است و آغـاز و انجـامی نـدارد. دو چیز است که بایـد از آن پرهیز کرد: یکی زنـدگانی پر از لـذّت که زاییده ی خودخواهی و فرومایگی است و دیگر زندگی پر از رنج و خودآزاری که آن نیز سودی ندارد.(۱)

به عقیده ی بودا،

راه میانه، بینابین لذّت و رنج است که از هشت قانون بزرگ زندگی به دست می آید:

ایمان درست به اینکه راستی و درستی راهنمای انسان است؛ عزم درست به خوش‌خویی و عدم آزار به موجودات زنده؛ سـخن درست

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۷.

و عدم دروغ و زشت‌گویی؛ کار درست و عدم دزدی و رباخوری و ریاکاری؛ کوشش درست؛ اندیشه ی درست و آرامش و عدم تأثّر از شادی و غم و تمرکز درست حواس.

او به پرهیز از دشمنی، نادانی، مستی، خودخواهی، بدگویی و بی عفّتی دستور می دهد و نیز او بر تمرکز درست حواس، تأمّل و تمرکز تأکید ویژه ای داشت که با رعایت هفت راه اوّل پدید می آید.

او درباره ی آموزه ی خلقت و خدا بیان می دارد:

من اصلاً باور ندارم برهما (اصلی ترین خدای هندوان) چیزی را آفریده باشد تا جهان آفریده ی او باشد. به نظر من جهان، همیشگی است و آغاز و انجام و خالقی ندارد.

او همچنین می گوید:

در زندگی، قوانینی یافت می شود که همه چیز بر آنها استوار است؛ از این رو کاری که انجام گرفت قابل ابطال نیست و دعا و قربانی برای خدایان نیز سودی ندارد و کتاب «وداها» که به مردم (هندوان) راه و رسم قربانی و دعا را می آموزد، درست نیست و برخلاف گفته ی پیشوایان دین (هندو) من اعلام می کنم که «وداها» مقدّس نیستند.(۱)

در اینجا بودیسم به ماتریالیسم نزدیک می شود که در غرب طرفداران جدّی دارد.

بودا با پذیرش تناسخ، معاد را انکار کرد و با ردّ خدای مدبّر و خالق و پذیرش خدایگان و الهگان مختلف، به شدّت از ادیان ابراهیمی فاصله گرفت که در این دو مورد با هندوئیسم هم داستان بود، با این تفاوت

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۷.

که حتّی از خدای برهمای هندوان هم فاصله گرفت و به تعدّد خدایان نزدیک تر شد. به علاوه او از اندیشه های فلسفی غامض دوری جست و به نوعی روان‌شناسی برای کم‌کردن آلام و رنج ها نزدیک تر شد. او فلسفه ی سیاسی خاصّی نداشت و به انزواگرایی و تأمّل و تمرکز و درون گرایی توصیه می کرد. او شریعت هندویی را هم نفی کرده و وحی و پیامبری را قبول نداشت. او تأکید بر انسان و رهایی انسان از رنج با اعتدال عقلایی خاصّ خود داشت. تمام این اندیشه ها می توانند به کمک زرسالاران و پول پرستان و نظام مهندسی افکار عمومی صهیونیسم بیایند. به همین دلیل است که بودیسم می تواند در ساختن آرمان شهر صهیونیستی، هم از نظر تئوریک، یار قدرتمندان ظالم شود و هم در عمل.

هالیوود و سینمای مورد حمایت ثروت سالاران غربی در «اروپا» و «آسیا» و «هند»، به همین دلیل مروّج بودیسم شده و آثار مطرحی که برشمردیم، در حال مطرح کردن و بزرگ نمایی بودا و مضامین مختلف برگرفته از این آیین هستند؛ خصوصاً قرائت غربی و پراگماتیستی آمریکایی و نگاه های سکولار و اومانیستی به بودیسم، در غرب بیشتر رخ می نماید. توضیحاتی که در مورد بودیسم داده شد، قلم فرسایی صرف نبود، بودیسم در «آمریکا» چنان رشد کرده که گاهی رقیب جدّی رشد اسلام در آمریکا شده است. سرعت رشد اسلام در آمریکا و غرب، استراتژیست های غربی را به تکاپو وادار نموده به گونه ای که در نظریّات راهبردی شان به اینجا رسیده اند که برای جلوگیری از رشد

اسلام، خصوصاً شیعه، باید رقیبی بی‌خطر و سکولار چون بودیسم و ادیان جدید را رشد داد؛ بنابراین کارخانه ی فیلم سازی آمریکا به صورت راهبردی، به تولید آثاری از قبیل آنچه نام برده شد، می پردازد؛ نه از روی سرگرمی و صرفاً جذّابیت های معناگرایانه ی بودیسم. اگر قرار بود صرفاً جذّابیت های روحانی در نظر باشد، عرفان اسلامی که غنا و قوّت صدچندانی دارد؛ پس چرا هالیوود مانند بودیسم به سمت آن نرفته و نمی رود؟

فیلم های بسیاری نیز هستند که اشاراتی به بودا و سایر عرفان های شرقی دارند، ولی مستقیماً به این بحث نمی پردازند؛ مانند فیلم چه آرزوهایی که می آیند ساخته ی وینست وارد. در این فیلم آنی که دو فرزند و شوهرش مرده‌اند، خودکشی می کند و به جایی مثل جهنّم می رود. شوهرش کریستوفر که عاشق زنش بوده از بهشت به جهنّم می رود تا روح وی را بر خلاف قواعد آن دنیا، از عذاب نجات دهد. تلاش های عاشقانه ی کریس (شوهر) بالأخره جواب می دهد و از عذاب می رهد. در پایان فیلم آنی و کریس در زندگی دوباره‌اشان بر اساس قانون بودایی تناسخ، در قالب دو کودک به تصویر کشیده می شوند که علاقه ی غریبی به هم دارند. همچنین فیلم موهبت الهی اثر نیک هام با تکیه بر مباحث کلونینگ یا همان شبیه‌سازی، بحث تناسخ را باورپذیرتر می کند. در این فیلم، پاول و جسی پسر خود، آدام را در سانحه‌ای دلخراش از دست می دهند. دکتر ریچارد ولز متخصّص

ژنتیک، آنان را متقاعد می کند که با استفاده از آدام، می تواند فرزند دیگری با همان خصوصیّات به وجود بیاورد. وقتی این کودک جدید به سنّ هشت سالگی می رسد، حوادث عجیبی رخ می دهد که پاول و جسی فکر می کنند بازگرداندن روح آدام در قالب جدید، باعث خشم خدا شده است، ولی ادامه ی داستان و حوادث ناگوار بعدی مشخّص می کند که روح فرزند شرور دکتر ریچارد ولز که فوت کرده بود، در کالبد این کودک جدید حلول کرده است. متأسّفانه این موج بوداگرایی بر مسلمانان هم مؤثّر بوده است. در بخش سینمای معناگرای جشنواره ی بیست و سوم فیلم فجر فیلمی از ناصر خمیر کارگردان تونسی الاصل که «ایران»، «تونس»، «انگلیس» و «فرانسه» آن را تولید کردند، به نمایش درآمد. در این فیلم باباعزیز همچون بودا، اشراف زاده ای بوده که در اوج مکنت و ثروت به دنیا و تعلّقاتش پشت می کند و برای یافتن حقیقت، سال ها بدون حرکت به ته برکه ی آبی خیره می شود؛ درست مانند بودا که زیر درخت انجیر، هفته ها به تأمّل پرداخت! سپس این جناب بابا عزیز، حقیقت را در نحله ی دراویش و رقص سماع و پرسش های دراویش صوفی می یابد و نه در اسلام انقلابی و تفقّه پیشتاز و اجتهادی!(۱)

۱- بابا عزیز در مسیر رسیدن به مراسم دراویش که هر پنج سال یکبار با حضور تعداد زیادی از دراویش در محلّی که همچون «کعبه» پذیرای آنهاست، به همراه نوه اش در حرکت است و داستان جدایی خود از ثروت و رسیدن به حقیقت را تعریف می کند. در گفتار و کردار او هیچ نشانه ای از اعتقاد به شرع و احکام اسلامی دیده نمی شود و به موسیقی به عنوان زبان مشترک میان تمام انسان ها و وسیله ای برای رسیدن به خدا تأکید زیادی می شود. در پایان فیلم دراویش از نژادها و زبان های مختلف در هسته هایی مختلف با موسیقی های مختلف دور هم جمع اند و هر کدام با موسیقی می خواهند به خدا برسند! در این فیلم هیچ شیوه ای مذمّت نشده است و پلورالیسم به وضوح، خود را می نمایاند و تمامی شیوه ها قابل قبول است، حتّی اگر شیوه ای در ارتباط نامشروع تعریف شده باشد! نک: «سینما جلوه گاهی برای عرفان سکولار»، همان منبع.

در بخش بررسی فیلم این اسطوره ها به سایر آثار تهیه شده در این زمینه اشاره ای خواهیم داشت.

آیین بودای غربی در حال رشد همگام با یهودیّت و صهیونیسم

آیین بودای غربی در حال رشد همگام با یهودیّت و صهیونیسم

از اواسط دهه ی پنجاه تاکنون، بودیسم در غرب شروع به رشد کرده است و اکنون در «آمریکا» حدود سه میلیون بودایی زندگی می کنند. برخی، از کشورهای شرقی به آنجا مهاجرت کردند و تعداد زیادی هم از مسیحیّت و یهودیّت به آیین بودا گرویده اند. با اینکه یهودیان حدود دو درصد جمعیّت آمریکا را شامل می شوند، ولی سی درصد تازه بودایی شده ها در آنجا، یهودی بوده اند! اخیراً فرقه ای در آمریکا در حال رشد است که ترکیبی از تفکّرات یهودی و بودایی را دارد. نام این فرقه جوبوها است که در ماه آوریل، عید «ذن سدر» را جشن می گیرند و خروج یهودیان از «مصر» را با خلاصی بودا از رنج، مقایسه می کنند. آنان در محراب عبادتشان، مجسّمه ای از بودا در کنار سنگی منقوش به کلمه ی عبری شالوم (سلام ــ سلامتی ــ برکت) نگهداری می کنند و ادّعا می کنند که بودا باعث قوّت یهودیّت در دل آنها شده است. امروزه اکثر اعضای بزرگ ترین مجلّه ی بودائیان آمریکا «Tricycle» جزو یهودیان بودایی شده هستند.(۱) هالیوود که تحت نفوذ بالای صهیونیست هاست،

۱- علّت نفوذ بر یهودیان آمریکا: www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

به شدّت حامی و مروّج بودیسم، خصوصاً بودای تبّتی شده است. البتّه بودایی شدن یهودیان شاید تاکتیکی و موقّتی باشد، درست مانند دونمه ها در جهان اسلام و مارانوها در جهان مسیحیّت که یهودیان در باطن یهودی ماندند و در اسلام و مسیحیّت نفوذ کرده و تأثیرات مطلوب خود را گذاشتند. حتّی برخی از مشهورترین ستاره های هالیوود، بودایی شده اند یا به داشتن تمایلات و عقاید بودایی شهره اند؛ افرادی چون کیانو ریوز که در ماتریکس و بودای کوچک ایفای نقش کرد، برد پیت که در فیلم هفت سال در تبّت ایفای نقش کرد، لئوناردو دی کاپریو که زمانی در سطح جهانی با فیلم تایتانیک مشهور شد، استیون سیگال بازیگر معروف فیلم های اکشن که کمربند مشکی در کاراته گرفته است و به زبان ژاپنی تسلّط دارد. او قائل به نظریّه ی تناسخ و گیاه خوار است و چند مدرسه ی زنجیره ای آموزشی هنرهای رزمی شرقی (بودایی) در ایالت های مختلف «آمریکا» دارد، جت لی قهرمان هنرهای رزمی شرقی، اِما تورمن، شارون استیون، جان کیلز، آلانیست مورلیست، استینگ، گلدی هاون، اورلاندو بلوم و ... .(۱) ریچارد تیفانی گری معروف به ریچارد گری که در فیلم بوداِی شکار کاپور در کنار براد پیت و آیشواریا رای بازی کرد و به خاطر همین فیلم، به دیدار دالایی لاما رفت. او در فیلم هایی چون فصل زنبور

۱- نک: تنوّع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا؛ ریوز هنرپیشه ی پولداری که در هتل زندگی می کند؛ ریچارد گری، یک هالیوودی که به بودا فکر می کند: www.ksabz.net؛ سیگال خشن امّا مهربان... به نظریّه ی تناسخ بوداییان معتقد است: www.ksabz.net

(اسرار حروف)، گزارشگر، ژیگولوی آمریکایی، راه های بهشت و ... بازی کرده است و در سال ۱۹۹۱م. از سوی مجلّه ی People به عنوان یکی از پنجاه مرد تاریخ سینما انتخاب شد. همچنین در سال ۱۹۹۹م. در یک رأی گیری از سوی مردم(!) ریچارد تیفانی گری به عنوان جذّاب ترین مرد تاریخ سینما برگزیده شد.

اخیراً با گرایش زیاد غربی ها به معنا و متافیزیک های خاص و جهت دار، موج عصر نوین(۱) شکل گرفته است و مفاهیم معنوی و فرا مادّی، در قالب های نوینی عرضه شده اند. این موج در سینما به عقیده ی برخی توسط بانوی فیلم سازی به نام الداهارتلی شروع شد. او در سال ۱۹۶۵م. در سفری که به همراه شوهرش به «ژاپن» داشت، اوّلین فیلم ژانر عصر جدید را به نام تفکّر ذن(۲) ساخت که این فیلم در سال ۱۹۶۷م. برنده ی روبان آبی فستیوال فیلم آمریکایی شد. طیّ سال های بعد، او درباره ی شفا، تندرستی، جست‌وجوی خویش، مدی تیشن، مراحل مرگ، قوانین معنوی و الهی حاکم بر جهان و صلح جهانی، آثاری را ارائه داد. آثار بودایی و تائوئی و کنفسیوسی و عرفان های ترکیبی مسیحی، یهودی و بودایی، جزو همین رده از فیلم ها به حساب می آیند، حتّی فیلم های مبلّغ شیطان پرستی در این رده طبقه بندی می شوند.(۳)

۱- Newage.

۲- The mind of zen.

۳- «عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۰، شماره ی ۲۰۴۷.

در ادبیّات هم افرادی چون پائولو کوئیلو که انواع اعتیاد به مواد مخدّر و مشروبات را از سر گذرانده و در کتاب هایش ترکیبی از عرفان های بودایی و سرخپوستی و بعضاً مسیحی را ارائه می دهد،(۱) ریچارد باخ نویسنده ی کتاب هایی چون «جوناتان مرغ دریایی»، «یگانه» و «لوهام»، جیمز رد فیلد با آثاری چون «پیش گویی آسمانی» و «کشف و شهود دهم»، لیندا گودمن نویسنده ی «علایم ستاره ای»، شاکتی گوین نویسنده ی «تجسّم خلّاق»، کاترین پاندر نویسنده ی «رولت عشق»، دکتر دیپاک چوپرا، نویسنده ی «هفت قانون جدید معنوی»، ساتیا سای بابا، «اشو» و ... در این موج گنجانده می شوند که مروّج معنویّت هایی بدون حضور دین و خدا و غالباً برگرفته از یوگا، مدیتشن، بودیسم، چند خداگرایی، طبیعت پرستی، عرفان های سرخپوستی، شمن گرایی و فرا روان شناسی هستند.

اصول و پایه های آیین هندو

اصول و پایه های آیین هندو(۲)

بودیسم، آیینی اصلاح شده و برخاسته از هندوئیسم و واکنشی به سخت گیری هایش بود. پس لازم است ابتدا در آیین هندوان نظری بیافکنیم. مکتب هندو یا برهمایی (اشاره به برهما خدای هندوان)، شکل متکامل آنیمیسم (جان پرستی) است. در جان پرستی، اعتقاد بر این

۱- «عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، چهارشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۸۰، شماره ی ۲۰۴۷ و همچنین: «آفتاب و سایه ها»، صص ۲۷۰-۲۹۰.

۲- برای مطالعه ی بیشتر به این منابع ر.ک: جان. بی. نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چ ۱۳، تهران، صص ۱۲۵_۱۶۰؛ و همچنین «آشنایی با ادیان بزرگ»، حسین توفیق، نشر سمت و طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱، چ ۵، صص ۳۱_۴۱ و همچنین مقاله ی محمّد رضا رودگر، «نگاهی تطبیقی به عرفان شیعی و هندو»، فصل نامه ی «کتاب زنان»، شماره ی ۱۶.

است که همه ی مظاهر طبیعت روح دارند و برای استفاده از آنها باید به نیایش و ستایش آنان پرداخت. پرستش بت هایی که مظاهر خدایان بی شمار آیین هندو هستند، حیوانات، قوای طبیعت و اجرام آسمانی در هندوئیسم معمول است. اصول دین هندو بدین قرارند:

ــ اعتقاد و احترام به کتب باستانی و سنّت های دینی برهمنان (روحانیان هندو) و پرستش خدایانی که به ظهور آنها در دوره های قدیم معتقدند؛

ــ اعتقاد به تناسخ و رعایت قوانین سخت طبقات اجتماعی پنج گانه ی جبری (کاست ها)؛

ــ احترام به موجودات زنده و پرهیز از آزار به جانداران، خصوصاً گاو و قربانی برای معابدِ خدایان و خودداری از خوردن گوشت حیوانات؛

ــ سوزاندن اجساد نیز از اصول هندوئیسم محسوب می شود.

خدایان تثلیث هندو عبارتند از:

۱. برهما (خدای ایجاد کننده)، ۲. شیوا (خدای فانی کننده با مجسّمه ی معروف چهار دست در حال رقص، ۳. ویشنو (خدای حفظ کننده). برخی پیروان ویشنو، لینگا یعنی آلت تناسلی ویشنو را می پرستند. جلوه های ده گانه ی ویشنو را به دلیل اهمّیت برخی از آنها بیان می کنیم: ماهی، لاک پشت، گراز، موجود نیمه بشر، نیمه شیر، کوتوله ی راما، رامی تبر به دست، کریشنا، کلکی و بودا. فرقه های هندو فراوان اند و هر یک به یکی از خدایان روی می آورند. «اوپانیشادها» نام کتاب فلسفی ــ عرفانی مهمّ هندوان است که پس از اصلاح دینی توسط

برهمنان نوشته شد (در سال های ۵۰۰ ق.م تا ۸۰۰ ق.م). قبل از آن تعالیم و ادعیه ی هندویی در مجموعه ای به نام «وداها» گردآوری شده بود و توسط برهمنان، شرح هایی بر آن نوشته شد. کتاب های «مها بهاراته» و «رامایانا» و «بهگلود گیتا / گینا» برخی دیگر از کتب مقدّس هندوان هستند. حکیمان هندو گویند:

خدایان متعدّد هندو مظهر یک خدا هستند.

از دیدگاه هندوان، جهان و آنچه در آن است، خیال و وهم است که آن را «مایا» می نامند که سرانجام نابود خواهد شد و فقط «برهما» که ثابت و پایدار است، باقی می ماند. آنان همچنین معتقد به وحدت تمام مذاهب و ادیان و وحدت تمام موجودات و الوهیّت روح هستند. امروزه در بسیاری از فیلم های سینمای «هند» (بالیوود) و برخی فیلم های سینمایی آمریکایی و اروپایی، هندوئیسم و خدایگان متعدّدش ترویج می شود. از دید آنان، تنها راه نجات از گردونه ی تناسخ (سَـِمسارا) و تولّدهای مکرّر در جهان پر از رنج، پیوستن به «نیروانا» است.

مکتب یوگا

مکتب یوگا(۱)

ریاضت در هندوئیسم توصیه شده است و فلسفه ی یوگا (یوگی) یا روش جوکیان، امروزه در جهان طرفدارانی پیدا کرده است. یوگا به

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص۴۲ و همچنین: محمّد تقی فعّالی، «آفتاب و سایه ها» (نگرشی بر جریان های نو ظهور معنویّت گرا)، نشر نجم الهدی، ۱۳۸۶، چ ۱، صص ۸۳ _ ۱۱۱.

معنای یوغ نهادن بوده و به ریاضت های سخت و طاقت فرسا دلالت می کند و معمولاً با نشستن آرام و پیوسته به شکل چهار زانو همراه با تأمّل انجام می شود. تشنه به سر بردن، نشستن و زندگی بر تختی که از میخ های نوک تیز پوشانده شده و راه رفتن بر آتش و حبس دم نیز از اعمال یوگیان است. کتاب آداب و شرایط نوعی از یوگا «پاتانجالی» نام دارد. یوگیان با این تمرینات به قدرت هایی هم دست پیدا می کنند. جذّابیت این قدرت ها و کرامات باعث شده است که امروزه یوگا و ریاضت هندویی، طرفداران زیادی پیدا کند و در برخی آثار سینمایی و ادبی، اشاراتی به آن رفته است. یوگا انواع مختلفی دارد و در بودیسم هم تأثیرگذار است و برخی، ریشه ی آن را به تفکّری فلسفی در «هند» برمی گردانند و برخی آن را ممزوج با شمن گرایی(۱) می دانند.

۱- شمن گرایی یا شمنیسم در کنار فِتِشیسم و سحر عوّامانه به عنوان طریقه ای جادویی شناخته می شود. شخص جادوگر، محوریّت توجّهات را به خود جلب می کند و به عنوان شمنی که قوای فوق طبیعی دارد، در روح سایرین تاثیرگذاری می کند. جادوپزشکی از این مکتب سحرآمیز برخاسته است. نک: «تاریخ جامع ادیان»، صص ۱۵_۱۶.

تائوئیسم، مقدّمه ای بر ذن بودیسم

تائوئیسم، مقدّمه ای بر ذن بودیسم

طریقه ی تائو، معتقد به قوّه ا ی کیهانی است که حسن تناسب و کمال نظم و انتظام طبیعت و آسمان و زمین را سامان می دهد. در این آیین چینی، عالم بالطّبع متحرّک است و تا ابد به سوی درستی و پیروزی و باروری سیر می کند. اگر عوامل شرّ و شیطانی و خطای آدمیان نبودند حتماً عالم سریع تر به مقصد کمال (هم جهت با تائو) می رسید. این آیین چینی، همراه با پرستش زمین و طبیعت است و معابد آنان بر روی تپّه هایی که باغی از نهال های مقدّس در اطرافش است، قرار دارد. پیروان این مکتب به پرستش آسمان و ارواح موجود در زمین و آسمان هم می پردازند و برای خانواده و خویشتن‌داری، احترام ویژه ای قائل اند. اصل اساسی بُعد عرفانی تائو این است که، برای نیل به وحدت و تناسب، باید عقل را رها کرد و به مشاهده روی آورد که تهذیب نفس در این راه مؤثّر است. توصیه های تائوئیسم متنوّع و اخلاقی اند و شامل میانه روی و اعتدال و سادگی و رهایی و زهد می شوند. در رساله ی «تائوته چینگ» که اثر بنیان گذار تائوئیسم، لائوتسه حکیم (۶۴۰ _ ۵۱۷ ق.م.) است، تناسب و اعتدال را حرکت در مسیر طبیعی موجودات و طبیعت معرّفی کرده است. این آیین جنبه های جادویی و عرفانی و فلسفی دارد و نزدیک به آنیمیسم (جان پرستی) می باشد.(۱)

ذن بودیسم، ذاذن، معبد شائولین، هنرهای رزمی

ذن بودیسم، ذاذن، معبد شائولین، هنرهای رزمی

۱- همان منبع و همچنین: «آشنایی با ادیان بزرگ»، صص ۵۶ _ ۵۸ و نیز «تاریخ جامع ادیان»، صص ۳۱۷-۳۶۸.

یکی از فرقه های منشعب از آیین مَهایانا (یا آیین چرخ بزرگ، یکی از انشعابات اصلی بودیسم)، ذن/ چَن است که در قرون بعدی در «ژاپن» و «چین» سپس در «آمریکا» و «اروپا» در نیمه ی دوم قرن بیستم رواج زیادی پیدا کرده است. ذن اساساً از چین به «ژاپن» آمد و در زبان چینی به آن، «چَن» گفته می شود. بودیدارما، راهب بودایی سیلانی (منطقه‌ای در حوالی هندوستان)، کسی است که بودایی گری را به چین وارد کرد و در معبد شائولین (به معنای جنگل کوچک) که در سال ۴۹۶ میلادی توسط امپراتور بزرگ چین در منطقه ی «ام.تی.اس.سو» واقع در استان «هنان چین» پایه گذاری شده بود، مستقر شد و پس از ۹ سال مراقبه در این معبد و معروفیّت در چین، بودیسم و تائوئیسم را ترکیب کرده و ذن بودیسم را پایه گذاری کرد.(۱) اساتید دیگری نیز پیام او را شنیدند و در این طریق گام برداشتند. بودیدارما، همچنین ذن را با کنگ فو و کاراته به چین آورد و در معبد بزرگ شائولین آنها را آموزش و از این طریق آیین ذن را گسترش می داد. به دلیل روحیه ی طبیعت گرایانه ی چینی ها، دفاع

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «آفتاب و سایه‌ها»، صص ۳۲۹-۳۳۸ و همچنین «ذاذن»، تایزون دشی مارو، ترجمه: دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۷، چ ۱، و همچنین: مقاله ی «نگرشی نقّادانه به ذن بودایی از دیدگاه توحیدی» مژگان سخایی، فصل نامه ی «کتاب نقد»، شماره ی ۳۵ (ویژه نامه ی عرفان های منهای شریعت)، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵۱. و دایره المعارف اینترنتی «ویکی پدیا» ذیل کلمات معبد شائولین، ذن و بودیدارما و همچنین مقاله ی «مدرسه ی شائولین، تربیت کننده ی افراد مقاوم و جنگجو» در سایت: www.iranianuk.com/article.php?id=۷۰۸۴ و همچنین مقاله ی «از کوه خواشان تا معبد شائولین»، مزدک علی نظری، در آدرس اینترنتی: www.jour.۴peace.com/main۱.asp?aid=۲

بـدون سـلاح از خود که در این ورزش ها بود، به سـرعت در چین گسترش یافت. امروزه یک اسـتاد ماهر و خوب کنگ فو و کـاراته، همواره از شـاگردانش می خواهـد که شـالوده ی خوبی از ذن داشـته باشـند. افرادی که توانـایی های خوبی در تمرکز حواس دارند، همان هایی هسـتند که در هنرهای رزمی کار کشـته می شوند. آنان توان مهار خود را دارند و از نیروی خود در راه خلاف اسـتفاده نمی کننـد. حرکات بدن در این ورزش ها هر کدام نماد یک محتوای عرفان بودایی و ذن بودیسم هسـتند؛ ماننـد تمرکز، رویش، خشوع، جست‌وجو، نزول، مراقبه، شور و رهایی.(۱) از اینجا می توان دریافت که چرا این‌قـدر فیلم های رزمی شرقی در هالیوود ساخته می شود. در سال های اخیر بدون توجّه به محتوای فیلم های رزمی آسیایی و آمریکایی و بدون نقدهای حقیقت محورانه ی دینی، فیلم های زیادی در ترویج این مکاتب بودایی در سینما و تلویزیون ما پخش شده است و در تبلیغ و ترویج این آیین های عرفانی منهای خدا و سـکولار، اثر زیادی داشـته است. در آیین بودا و ذن، خدا و معاد و نبوّت که اساسـی ترین پایه های هر دینی محسوب می شونـد، اساساً وجود نـدارد و آنیمیسم و چند خدایی و انزوا طلبی و اصالت رنج و رهـایی از آن مطرح است و این ورزش هـا در نهـایت این مضـامین را منتقـل می کننـد. شایان ذکر است که دو فرقه ی جودو/ سرزمین پاک که در سال ۱۲۰۰م. و شین جودو/

۱- «آفتاب و سایه ها»، ص ۳۳۷.

سرزمین حقیقی پاک که در سال ۱۲۵۰م. در ژاپن تثبیت شدند، نیز از فرقه های بودیسم محسوب می شوند.(۱)

یک اصل رایج در ذن، ذاذن به معنای نشستن به حال مراقبه است که حدود نه قرن پس از شروع ذن در چین، در ژاپن، توسط دوگن رواج پیدا کرد و سرچشمه ی مکتب سوتوذن نیز همین اصول ذاذن است. تایزن دشی مارو از اساتید مطرح قرن بیستم ذاذن در «آمریکا» و ژاپن، در کتابش «ذاذن» می گوید:

پیامِ تایزن دشی مارو پیام همه ی استادان و همه ی بوداهاست: فقط نشستن بی هدف و بی چشم داشتِ پاداش و سود، بنیان ذاذی است، نشستن بودایی، نشستن بیداری.(۲)

ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوئیسم با یهودیّت و مسیحیّت تحریف شده

ب) تشابهات و مشترکات بودیسم و هندوئیسم با یهودیّت و مسیحیّت تحریف شده

همان‌طور که اشاره شد، اتّحاد غرب و بودیسم، به ویژه لامائیسم، تنها در عرصه ی سیاست نیست و از نظر فکری هم، یهودیّت مادّه گرا با مسیحیّت پولسی امروز و عرفان های شرقی و بودایی، اشتراک های بسیاری دارند که آنها را بر می شماریم:

۱. در یهودیّت و فرهنگ خرافی مسیحیّت، سحر و پیش گویی بسیار رایج است و مشهورترین جادوگران دوران پست‌مدرنیته، یعنی دیوید کاپرفیلد، یوری گِلِر، مکس ماون، ریکی جِی، شاری لویس، ریموند تِلِر،

۱- «آفتاب و سایه ها»، ص ۴۹.

۲- «ذاذن، تایزون دشی مارو»، ص۱۹ .

هری هودینی و دیوید بلاین به یهودی بودنشان معترفند.(۱) «قرآن» بارها درباره ی پرداختن منفی بنی‌اسرائیل به سحر، اشاره کرده است.(۲) بودای تبّتی هم با سحر و جادو و کهانت پیش گویی درآمیخته است، به گونه ای که گروهی، «تبّت» را کشوری گرفتار خرافه های قرون وسطا و کشور دیوپرستان می دانند و گروهی نیز آن را کشوری عرفانی، معنوی و جادویی می‌شناسند.(۳)

۲. اشتراك دیگر، تأکید بر توتم‌پرستی است. توتم، نشانی است که از قبیله، حمایت می کند و گاهی تصویر آن را روی پرچم کشورها و قبیله ها می توان دید. در میان یهودیان و خانواده های زرسالار مسیحی، نمادهای خانوادگی یا علم نشانه های دودمانی،(۴) بسیار معروف است. بیشتر این نمادها، به شکل سپری با شکل های ویژه است که نام نیاکان یا نام خانوادگی روی آن حك شده است(۵) و حیوان هایی چون شیر، گوزن، اسب، تك شاخ، گرگ و الاغ به همراه کشتی، خیمه، درخت زیتون و مهر گیاه، صفحه ای نمادین پدید آورده است. بسیاری از دانشگاه ها و

۱- نك: عبارت Famous Jews Interactive از سایت www.yahoodi.com/famous و همچنین ذیل کلمه ی Magicians در آدرس: www.answers.com/topic/list-of-Jewish-.american-entertainers

۲- بقره: ۱۰۲، نك: عفیف عبدالفتّاح طباره، «چهره ی یهود در قرآن»، قم، نشر جهان‌آرا، ص ۱۱۹.

۳- مقاله ی «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۳؛ ال. اس. کازینز، «آیین بودا در جهان امروز»، ترجمه: علی‌رضا شجاعی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، تابستان ۱۳۸۴، چ۱، ص ۱۳۰؛ جان بی نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، چ ۱۳، صص ۱۷۶ _ ۲۵۱.

۴- Heraldry یا coat of arms.

۵- Escutcheon.

باشگاه ها و شرکت های غربی هم در طرح نشانه‌های خود از این سبک نمادین پیروی می کنند. این نشان های خانوادگی، در «کتاب مقدّس» و تاریخ ریشه دارند؛ برای نمونه، نماد سبط یهودا که مادّه گراترین قبیله ی بنی‌اسرائیل بود و بر دیگر قبیله‌ها چیره گشت و صهیونیست ها، راه آنها را ادامه می دهند، رنگ لاجوردی و نیلی و شیر خفته یا شیرغرّان و در حال حمله ای(۱) است که نماد یهودا، چهارمین پسر حضرت یعقوب(ع) است.(۲) بر پایه ی پیش گویی پدر:

برادرانش او را ستایش خواهند کرد و او دشمنانش را منهدم خواهد کرد و عصای سلطنت از او دور نخواهد شد تا «شیلو» که همه ی قوم ها او را اطاعت می کنند، بیاید.(۳)

در میان لامائیست های «تبت» نیز این توتم ها و نمادهای نگهبانی قبیلگی، فراوان یافت می شود. در میان بوداییان، حیوان ها به ویژه، توتم به شمار می آیند و از احترام ویژه‌ای برخوردارند؛ همان‌طور که در آیین هم خانواده ی بودا یعنی هندوئیسم، گاو، موش، ماهی، لاک‌پشت و گراز و موجودی نیمه‌آدم ـ نیمه‌شیر و... جلوه های ویشنو، خدای نگه‌دارنده اند و آنها را توتم می نامند؛(۴)

۱- Lion Rampant.

۲- به نقل از دایره المعارف یهود (Encyclopedia JUDAICA)، و همچنین Americana Encyclopedia و Incarta Dictionary, The Jewish Encyclopedia, Newyork,۱۹۰۱. ذیل کلمه ی Heraldry و کلمه ی Coat of Arms.

۳- «عهد عتیق»، سفر پیدایش، باب ۴۹، فقره ۹.

۴- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۳۲.

۳. اندیشه ی نفی معاد اخروی و آخرت مادّی و اعتقاد به بهشت و دوزخ زمینی، در میان گروه های گوناگون یهودی و بودایی مشترک است. بحث تناسخ و توالد پی‌درپی در این جهان و پاداش دیدن هر فرد در زندگی بعدی، در میان بوداییان و هندوها، به این بحث بسیار نزدیک است؛

۴. عرفان منهای وجود خدا یا چند خدا و توتم در میان بوداییان و هندوها رواج دارد که در میان هندوان تأکید بر ریاضت است و در میان بوداییان تأکید بر مراقبه و تمرکز. عرفان یهودی یا کابالیسم، متأثّر از خدایگان مصر باستان و فرهنگ هلنیستی است. عرفان بودایی بر محور دارما یا زنجیره ی عللی که از جهل آغاز و به رنج ختم می شود، استوار است که سایه ی موهوم خود را بر بشر افکنده است. آنها بر این باورند که:

عارف کسی است که با رعایت هشت راه رهایی، حقیقت پوچ جهان را بفهمد و به فراشناخت یا پرگیا برسد.(۱)

بوداییان و یهودیان می خواهند متافیزیکی زمینی برای انسان تعریف کنند و در کابالیسم، بحث آفرینش و دو خدا را کاملاً متأثّر از مادّه گرایان و بت پرستان مطرح می کنند.(۲)

۱- حمیدرضا مظاهری سیف، «نقد عرفان پست‌مدرن»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، ویژه نامه ی «عرفان های منهای شریعت»، تابستان ۱۳۸۴، ش۳۵، ص۲۹. سایت این مجلّه: www.ketab-e-naqd.org است.

۲- مقاله ی «داستان حقیقی کابالا»، مجلّه ی موعود، ش ۶۲، صص ۳۴ _ ۳۹.

۵. قدرت اندک خدا و سست بودن اندیشه ی پروردگار در یهودیّت و قدرت بسیار اهریمن و انسان در برابر خدا و تأکید بر اومانیسم، بی‌ارتباط با وثنیّت و بت‌پرستی نیست. در بودیسم هم، برخی آن را متافیزیکی منهای خدا به تصویر کشیده اند،(۱) آدمی بدون نیاز به پیامبران و خدایان و با تکیه بر هوشیاری و نیروهای درونی خود، می تواند پیشرفت کند و به آرامش برسد و از رنج های جهان رها شود. به دلیل نزدیکی دیدگاه غرب با مبانی اومانیستی و دئیستی(۲) (خدای بازنشسته یا طبیعت خودکار) آنان بودیسم را پذیرفته‌اند. در سه‌گانه ی ماتریکس که ترکیبی از آرمان های آخرالزّمانی یهودی ــ صهیونی، اندیشه های تمرکز و رهایی و حقیقت‌یابی بودیستی بود، اندیشه‌های دئیستی نیز ترویج می شد؛ چرا که انسان، پروردگار دستگاه هوشمندی بود که این ماشین شریر، پس از رسیدن به درجه‌ای از فهم، آفریدگار خود را به کنار نهاده و با نظم درونی، خود را کنترل می کند و حتّی بر خدای خود هم چیره می شود؛

۱- والبوله سری راهولمه، مقاله ی «دین داری در غیاب متافیزیک»، ترجمه: مسعود فریامنش، روزنامه ی «ایران»، ۳۰/۶/۱۳۸۴ و حمیدرضا مظاهری، مقاله ی «نقد عرفان پست‌مدرن».

۲- اگوست کنت می گوید: در مکتب دئیسم خدا خالق بوده ولی به دلیل کوتاهی دست او از هرگونه تصرّف و اعمال نظر، بایسته ی سمت پروردگار نیست!!». بسیاری از دئیست ها از پروتستان ها بودند که در بین مسیحیان بیش از سایران، تحت تأثیر اومانیسم یهودی بودند. برای مطالعه ی بیشتر نک: مرتضی کریمی، «آشنایی با مکتب دئیسم»، مجلّه ی «معرفت»، بهمن ۱۳۸۲، ش ۷۴، ص ۷۰ و اصغر هادوی، مقاله ی «دئیسم و اصول نظام سرمایه‌داری علمی» فصل نامه ی «کتاب نقد»، تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۱، ص ۱۷۴.

۶. به باور ما و بسیاری افراد دیگر، مسیحیّت از آغاز، یهودی شد و پولس، دانشمند یهودی سنگدل، آن را تحریف کرد. بودیسم هم که در واکنش به سخت گیری های برهمنان، پدید آمد، آیینی به دور از شریعت و وحی است و شبیه مسیحیّت پولسی شده است. اساساً راحت تر می توان مردمِ بی دین را تغییر داد و در راستای فرهنگ مصرف گرایی و مادّی غربی تربیت کرد و به راحتی می توان ارزش ها و سنّت‌ها و فرهنگ هایی را که ریشه در خرد و وحی ندارند یا می اندیشند بی‌هویّت اند، عوض کرد و شهروندی فرمان‌بردار، در این دهکده ی جهانی ساخت؛ مثل «ژاپن» که اکنون مانند ایالتی از «آمریکا» است؛

۷. رسانه های غرب همیشه کوشیده‌اند مسیحیّت را با قرائت های دنیاپرستانه ی یهودی و لائیک، دینی فردی نشان دهند. اندیشه هایی چون سکولاریسم و فردگرایی و نفی حکومت وحیانی، در مسیحیّت امروزی، بسیار شبیه بودیسم و هندوئیسم است که در این دو آیین، خدا و معاد و پیامبری، بسیار کم‌رنگ و پریشان است. شبیه چنین فرهنگ سکولاری، در رهبانیّت تحریف شده ی مسیحی، تجلّی یافته است. در فیلم مسیر سبز اثر فرانک دارابانت سیر سالکی به نام جان کافی را در زندان می بینیم که همراه با گوشه گیری و گم‌نامی و ریاضت و مردم گریزی و درون گرایی است. با معجزه‌های بسیاری که این مسیح جدید زندانی شده می آورد، نمی‌خواهد کسی را بیدار یا جامعه ای را اصلاح کند و به سمت خدا ببرد. او انسانی عجیب و غریب و غیرطبیعی است، نه عارفی ستم ستیز و جامع‌نگر و نه مصلحی اجتماعی

و فعّال. عرفان او شبیه به عرفان بی تفاوت بودایی نسبت به محیط اجتماعی و فسادهای سیاسی که منفعل و جزیی نگر و درون گراست؛

۸. جبرگرایی و تقدیرگرایی و پذیرش شرایط محیطی که در میان مسیحیان و یهودیان طرفداران بسیاری دارد، به گونه‌ای در دین های جدید وجود دارد. مکتب سمارتو برهمن را یکی از مفسّران معروف کتاب «اوپاینشاد»(۱) به نام شانکارا پدید آورد. ماهاریشی ماهش هم که از مبلّغان متافیزیک سکولار و اومانیست به شمار می‌آید، روش فرار از رنج های دنیای ماشین‌زده ی کنونی را هوشیاریِ خلّاق نام می نهد و می گوید:

اصطلاح هوشیاری خلّاق، ظرفیّت ذاتی آدمی را در تحمّل پیشرفت توجیه می کند.(۲)

سردمداران جهان سلطه، به بودیسم و هندوئیسم به عنوان روش های معنوی خنثی توجّه کرده‌اند. آنها امیدوارند که این دو آیین، پاسخی برای افسردگی و خستگی انسان از مدرنیته داشته باشند. معنویّتی که آرامش و سازگاری با محیط و شرایط موجود و بی تفاوتی و مبارزه ی مسالمت جویانه را سفارش می کند و تنها به دنبال آرامش فردی و رهایی از رنج است،(۳) نه تغییر جامعه و اصلاح نظام‌های فاسد و مبارزه و تلاش گروهی.

۱- این کتاب، حاوی اسرار دین هندوست و حوالی سال ۵۰۰ ق.م. برای اصلاحاتی در هندوئیسم نوشته شد.

۲- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۳۳.

۳- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۲.

جیمز هویت معتقد است:

بایـد با این زندگی به تطابق و هم‌نوایی برسیم یا لااقل به آن نزدیک گردیم... ایجاد تغییر در خودمان خیلی راحت تر و عملی تر از آن است که برای تغییرات و تحوّلات اساسی و بنیانی در محیط کوشش کنیم.(۱)

هواداران مدیتیشن(۲) که برداشت انگلیسی و جدیـد از مفهوم بودایی دیـانا(۳) به معنـای مراقبه، تمرکز، تأمّـل درونی و انتظار گشایش درون است، در دفاع از اهمّیت و ضرورت فرقه ی خود بر این باورند:

مردم بایـد انعطـاف پـذیر شونـد و از استرس های درونی این دوران به سـرعت رها شونـد تا بحران چنـد تکّه شـدن فزاینـده ی اجتماع پس از مـدرنیته حل شود. شـیوه های ارضای نیازهای عاطفی و جسـمی در این عصـر به سـرعت تغییر یافته و مردم باید روش رضامندی پایدار میان خود را یاد بگیرند و به غنای زندگی خود بپردازند. در روش مدیتیشن، باید به فشارهای ذهنی، به صورت بی تفاوت نگریست و با پذیرفتن شرایط مدرن، با آنها سازگار شد.(۴)

مـدیتیشن، روشـی برای سـلطه‌پذیری روان شـناختی درون افراد است. این پذیرش درونی سـلطه، همراه با سـلطه‌گری اخلاقی و سیاسـی رسـانه هـا، آدمی را سـتم پـذیر و بی تفاوت و غافل بار می آورد. شاکتی گواین از طرفـداران عرفان های پست‌مـدرن شرق‌زده، مهم ترین کارکرد مدیتیشن را کام یابی در زندگی مادّی و موفّقیت های شغلی و اقتصادی،

۱- «نقـد عرفان پست‌مدرن»، ص۴۲ به نقل از: رادا کریشان سـروپالی، «تاریـخ فلسـفه ی شـرق و غرب»، ترجمه: خسـرو جهان داری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، چ۲، ج۱، ص ۶۰.

۲- Meditation.

۳- Dhayana.

۴- «نقد عرفان پست‌مدرن»، ص ۴۳.

بدون نیاز به آرمان های ماورایی می داند.(۱) او با این بیان، سکولار بودن و جبرپذیری این قبیل عرفان ها را اثبات می کند.

هنـدوان، چون بوداییان سابقه ی بسـیاری دارنـد و بر بسـیاری از مکتب های عرفانی جدید اثر گذاشـته‌اند. آنها بی چون و چرا نظام طبقاتی اجتماعی را می پذیرفتند و انسان ها را جزو چهار کاست(۲) یا طبقه یا نژاد می دانستند:

اوّل، برهمنان یا روحانیون هندو؛

دوم، کشاتریه ها یا شاهان و شاهزادگان و جنگاوران؛

سوم، ویشیه ها یا طبقه ی بازرگانان و دهقانان و

چهـارم، شودره هـا یـا طبقه ی کارگران و پست‌تر از همه ی اینها، بومیان غیرآریایی «هنـد» بودنـد که «نَجِس‌ها»(۳) نامیده می شدند.

در این جامعه ی جبری طبقاتی، هرکس بایـد در طبقه ی خود می‌مانـد و امکان ترقّی نداشت و معاشـرت افراد هر طبقه با طبقه ی بالا، از نظر شـرعی و عرفی ممنوع بود و به ویژه طبقه ی نجس‌ها حق نداشـتند در محلّه های طبقه های بالا رفت و آمد کنند و اگر نگـاه فردی از طبقـه ی فرا دسـت بـه فردی از طبقـه ی فرودست می افتـاد، بایـد غسـل طهـارت می کرد. همه، این نظـام ستمگرانه را می پذیرفتند و آن را حاصل تناسخ و حقّ

۱- «نقـد عرفان پست‌مـدرن»، ص ۴۳ به نقـل از: شـاکتی گواین، «تجسّم خلّاق»، ترجمه: گیـتی خوشـدل، نشـر روشن فکران، ۱۳۷۱، چ۲، ص ۱۹ و همچنین شاکتی گواین، «زنـدگی در روشـنایی»، ترجمه: مژگان بانو مؤمنی، نشـر روزبهان، ۱۳۷۳، چ۱، ص ۵.

۲- casteواژه ای پرتغالی به معنای نژاد است.

۳- Un touchables.

خود و نتیجه ی کردار پیشین خود می دانستند.(۱) این سنّت‌های جاهلی، در سال ۱۹۵۵م. تا اندازه‌ای از بین رفت، ولی در نهاد جامعه ی هند ماند، به گونه ای که برای استعمارگران انگلیسی، چیرگی بر هند و بهره کشی از هندیان راحت تر از تسلّط بر «ایران» و ایرانیان بود.(۲)

این عرفان های جدید و پست‌مدرن، داروی مخدّر و افیون جدیدی برای اختلاف‌افکنی میان مردم و ابهام‌آفرینی و فراموشی مسائل بنیادین و گسترش سکولاریسم و جبرگرایی و سرگرم کردن مردمان است و نتیجه ای ندارد. مردم «آمریکا» هم که در سرزمین ثروت و قدرت زندگی می کنند، از نظر جامعه‌شناسان غربی به پنج طبقه، تقسیم می شوند:

(طبقه ی زرسالاران یهودی و صهیونیست مسیحی که وارد شدن به این طبقه بسیار مشکل است (۳درصد)؛

(طبقه ی متوسط که بیشتر از نژاد آنگلوساکسون و یهودی هستند (۱۰ تا ۱۵ درصد)؛

(طبقه ی کارمندان و سرکارگران (۳۰ تا ۳۵ درصد)؛

(طبقه ی کارگران که امکان رفاه و پس‌انداز و ترقّی برایشان ممکن نیست (۳۰ تا ۴۰ درصد)؛

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۲۷.

۲- علی ابوالحسنی منذر، مقاله ی «سفر صهیونیسم به هند»، مجلّه ی «زمانه»، سال چهارم، آذر۱۳۸۴، ش ۳۹.

(طبقه ی غیر سفیدپوست و مهاجر که حومه نشین یا روستایی و بی خانمان و کم‌سواد و به کمک های دولتی وابسته اند (۲۰ تا ۲۵ درصد).(۱)

اینکه در «آمریکا» و «اروپا» انقلابی شکل نمی گیرد، به دلیل وجود اساطیر مدرن و پست‌مدرن و دین‌های تحریف شده ی حاکم بر غرب است وگرنه نابرابری و فساد و شهوت، با فطرت انسان همخوان نیست. به قول یک محقّق: اگر «ماکس وبر» زنده بود، به جای کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» شاید کتابی با عنوان «اخلاق تائوئی» یا «اخلاق بودایی و روح سرمایه داری معاصر» می نوشت.(۲) اکنون بودیسم و عرفان های جدید، پوشاننده ی ظلم و فساد صهیونیسم بین المللی و زرسالاران مسیحی معاصر شده اند.

در سه گانه ی ماتریکس، انسان ها به دلیل عملکردشان، در زندگی شکست خورده اند و در نظام ستمگرانه ای که اَبَررایانه ی شریر ماتریکس ایجاد کرده است، گرفتارند و تنها آنانی نجات می یابند که بتوانند با تأمّل و تدبّر، راهی برای رهایی بیابند و حقیقت را دریابند و به وسیله ی اهالی شهر صهیون، «زایان» نجات پیدا کنند. کارگردان و تهیّه‌کننده ی

۱- مصطفی احمدی، مقاله ی «مسئله ی توزیع در نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی «کتاب نقد»، تابستان ۱۳۷۸، ش ۱۱، ص۲۶۴، به نقل از: پی‌یر لاروک، «طبقات اجتماعی»، ترجمه: ایرج علی آبادی، نشر خوارزمی، ص ۱۲۲.
۲- سالوج زیزک (salvoj zizek) فیلسوف و محقّق دانشگاه «لیوبلیانای اسلوونی»، مقاله: «جنگ ستارگان۳، انتقام سرمایه ی مالی جهانی»، ترجمه: لقمان تدیّن نژاد در آدرس «لوموند دیپلماتیک»: www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html

ماتریکس به خوبی تقدیرگرایی یهودی و تناسخ و جبرگرایی بودایی را جعل کرده اند، امّا به راستی این چنین است یا عامل اصلی مسخ بشر و نابودی فرهنگ غربی را باید در تاریخ خاندان های صهیون و برنامه های فرمانروایان یهود، برای تسلّط بر جهان جست‌وجو کرد؟؛

۹. در بودیسم، رسیدن به «نیروانا» از اهمّیت فراوانی برخوردار است. در هندوئیسم و آیین پیش از آن، که سنّت های برهمایی است، رسیدن به خاموشی و آرامش موکشا(۱) یعنی رهایی از کارما(۲) اهمّیت دارد. به نظر هندوها، اگر انسان با ریاضت، به معرفت حقیقت هستی برسد و از مایا(۳) و توهّم بودن جهان و استقلال از برهمن (خدای اصلی هندوان) نجات یابد، چرخه ی زندگی او هم از کارما (انجام وظایف زندگی و آیینی، چون قربانی و نذرها و خواندن سرودهای مذهبی) خارج می شود و روح فردی جیوه به روح کلّی آتمن مبدّل شده و به برهمن می پیوندد و دیگر، چرخه ی توالید و تناسخ و حلول، پایان می پذیرد.

وقتی به اندیشه‌های ساختارشکن و نسبی‌گرای برخی فلاسفه ی پست مدرن می رسیم، شباهت هایی با معنویّت نماهای جدید می بینیم. این اندیشه ها، بر وهمی بودن این جهان تأکید دارند و نوعی شک و موهم گرایی و موهوم‌انگاری هستی را گسترش می دهند. نخستین هدف

۱- Moksha.

۲- Karma.

۳- Maya.

پروژه ی یهودی ـ صهیونیستی ماتریکس، گسترش شک‌گرایی و پوچ گرایی و در نتیجه، گسترش سلطه ی صهیونیسم بود.(۱)

در عرفان های پست‌مدرنی چون مدیتیشن نیز، نوعی پوچ گرایی دیده می شود که با واژه‌ای بی‌معنا یا بامعنا پدید می آید و از راه تکرار واژه ای و خسته کردن ذهن، به آرامش دست می یابد. به این تکرار که بیشتر به زبان سانسکریت است، مانترا می گویند. در این حالت با تکرار واژه‌ای، به معنای آن توجّه نمی شود.(۲) با تکرار مانترا باید به جایی رسید که نسبت به اندیشه ها و تصوّرها و فشارهای روانی داخل ذهن، به نظاره ی محض رسید. این اندیشه‌ها، توهّماتی پوچ است. نتیجه ی منطقی توهّم انگاری ها، شک و هجوم اوهام است. در مدیتیشن همراه با تکرار مانترا باید ساکن و آرام، روی جای راحتی نشست و خود را دچار سستی عضلانی و محرومیّت حسّی کرد. ترکیب این دو حالت از نظر روان شناسی، انسان را آماده ی تلقین پذیری و اختلالات ادراکی می کند. این حالت وقتی با فشار جریان یک طرفه ی رسانه ها پیوند بخورد، منجر به سلطه‌پذیری روان شناختی می شود. انسان های پذیرای سلطه در جهان

۱- مقاله ی «سینما و فلسفه، شک‌گرایی صهیون، نقد محتوایی سه گانه ی ماتریکس». مجلّه ی «معرفت»، ش ۸۵.

۲- گفتاری از لوئیس پروتو در تبیین کارکرد مانترا، نک: «نقد عرفان پست مدرن»، به نقل از: لوئیس پروتو، «طریقت آلفا، رسیدن به آرامش در پنج گام»، ترجمه: رضا جمالیان و نرگس اسکندرلو، تهران، انتشارات اطّلاعات، ۱۳۷۵، چ۲، ص ۱۰۷.

رسانه محور فعلی، که رسانه های شاخصش در ید ابنای صهیون است، به بردگان سرمایه داری و اسیران زرسالاری تبدیل می شوند.(۱)

مسلمانان از عرفان های جدید جلوترند؛ چرا که آنها عبادتی چون نماز دارند که قیام و قعود و سجود و رکوع آن برای بدن سودمند و ذکرهایش معنادار است. در نماز، این یاد خداست که آرامش عمیقی به ارمغان می آورد. افزون بر این موردها، ذکرهایی چون الله اکبر و لااله الا اللّه که در نماز بسیار گفته می شود، ستم‌ستیزی را به نمازگزار یادآوری می کند. برخلاف گفته های برخی روشن‌فکرنمایان، نماز، ستم ستیز و هویّت بخش است.(۲)

ج) اتّحاد اهداف بودائیان شمالی (لامائیست ها) و صهیونیست ها

اشاره

ج) اتّحاد اهداف بودائیان شمالی (لامائیست ها) و صهیونیست ها

در حال حاضر، مخالفت عملی بوداییان و اتّحاد سیاسی آنان با صهیونیست ها علیه اسلام، کاملاً مشاهده می شود؛ برای نمونه به یکی از رسم های مهمّ بوداییان تبّتی اشاره می کنیم: کالاچاکرا نام مراسم باشکوهی است که سالانه در یکی از پایتخت های مهمّ فرهنگی غرب برپا می شود و شخص دالایی لاما در آن شرکت می کند. در این نیایش گروهی که از رسانه های غربی، پخش می شود، طرحی ظریف و برجسته روی زمینه ای شیشه ای مربع شکل قرار دارد. زمینه ی این ماکت، حدود دو متر در دو متر است. این ماکت مبهم روی مربع شیشه‌ای، با جزئیّات فراوان در یک سال ساخته شده است. در مرکز این

۱- «نقد عرفان پست‌مدرن».

۲- «نقد عرفان پست‌مدرن».

طرح، بنایی مکعبی قرار دارد که به باور لامائیست ها، نماد کعبه ی مسلمانان است. پس از پایان نیایش، رهبران بزرگ بودایی تبّتی، دور این زمینه ی شیشه ای جمع می شوند و این بناهای کوچک برجسته را ویران می کنند تا به وسط آن برسند. سپس مکعبی که نماد کعبه است، نابود می‌شود. این کار نشانه ی اوج تنفّر لامائیست ها از مسلمانان است. در گذشته، مسلمانان با تصرّف شبه قارّه ی «هندوستان»، بوداییان را از سرزمین هند تا پشت کوه های «تبّت» بیرون راندند. در این مراسم، میل آنان به نابودی مرکز اصلی مسلمانان و بازگشت دوباره به «هند»، نشان داده می‌شود.(۱) دشمنی دیرینه ی بوداییان شمالی و رهبران لامائیسم با اسلام، یکی دیگر از دلایل اتّحاد لامائیست ها با صهیونیست ها و زرسالاران جهان است.

در تاریخ می‌خوانیم که در پایان جنگ‌های صلیبی، حدود قرن دوازدهم میلادی، اتّحادی میان بوداییان مغول _ که در «آسیا» حکومت می کردند _ و یهودیان ثروتمند و مسیحیان سلطه جو برقرار شد تا حکومت عبّاسیان و ممالیک «مصر» را براندازند و «آسیا»، «آفریقا» و

۱- عکس و توضیحات مفصّلی را در مورد مراسم «کالاچاکرا» در این مجلّه ی آلمانی زبان می توانید مشاهده کنید: مجلّه ی Des O.R.F Nachleze Das Magazin، شماره ۱۰،۲۰۰۰، صص ۴۰ و ۴۱. عنوان مقاله به آلمانی: Das Rad Der Zeit Das Buddhisticche kalachakra-ritual-heure in Graz . همچنین بنده از استادی که مدرک فوق دکترای ادیان خود را از یک کشور اروپایی گرفته است، شنیدم که خود شخصاً در تلویزیون آن کشور، ماجرای تخریب نماد کعبه و مخالفت بودائیان تبّتی با اسلام را از مجری برنامه‌ای که یک مسیحی بنیادگرا بوده، دیده و خطر بودائیان تبّتی را گوشزد می کرده است. مؤلّف.

«اروپا» را میان خود تقسیم کنند.(۱) حتّی تاریخ شاهد است که زرسالاران یهودی دربار ایلخانان مغول، به رهبری یک یهودی، به نام سعدالدّوله، وزیر ارغون شاه، پادشاه بودایی مغول، نقشه ی ویرانی «مکّه» و حرم شریف الهی را هم کشیده و به تصویب پادشاه ایلخانی رسانده بودند،(۲) ولی با تلاش عالمان اسلامی نتوانستند این کار را انجام دهند. در آن زمان به دلیل بیداری عالمان و پیروی مردم مسلمان از دانشمندان اسلامی و تیزبینی خواص، آن زمان به موفّقیت چندانی دست نیافتند.

جوبوها، یهودیان بودایی

جوبوها، یهودیان بودایی

اتّحاد فکری و سیاسی یهودیان و بوداییان به همین‌جا ختم نمی شود و به تازگی بسیاری از یهودیان، بودایی شده اند.(۳) شاید این تغییر دین هم موقّتی و عمدی و فریب‌کارانه باشد؛ مثل مارانوها در جهان مسیحیّت و آنوسی ها در جهان اسلام. اینان در اصل، یهودیانی بودند که به صورت

۱- عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۲، ص۲۵۸. در ص ۲۶۵ این اثر گران‌سنگ می‌نویسد: سعدالدّوله و سایر توطئه‌گران یهود، خاندان جوینی را قتل عام کردند و خود به قدرت مطلقه ی دربار ارغون تبدیل شدند؛ تا حدّی که ارغون و سعدالدّوله که از مسلمانان بدگمان بودند، شروع به قطع دست مسلمانان از اداره ی امور ایران و عراق ایلخانی کردند... سعدالدوله عموم اقوام خویش را در کارهای مهمّ ملکی داخل کرد و عراق عرب و الجزیره و آذربایجان را بین ایشان تقسیم نمود... . به نقل از: عبّاس اقبال آشتیانی، «تاریخ مغول»، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۵، چ۶، ص۲۳۹.

۲- عبدالله شهبازی، «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۲، ص ۲۶۸ می‌نویسد: سعدالدّوله با ارغون قرار گذاشت که کعبه را بتکده سازد و مردم (مسلمان) را بر پرستش بتان الزام کند و بدین اندیشه برای یهودیان عرب نامه نوشت و از آنها در مورد فرستادن سپاه مغول به آن دیار استفسار کرد.

۳- مقاله ی «علّت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا» از سایت بازتاب، www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

تاکتیکی دینشان را تغییر دادند و پس از مدّتی آشکار شد که هنوز یهودی اند؛ مانند خاندان لوپز در قرن شانزدهم و هفدهم و هجدهم.(۱) بر اساس آمار، در «آمریکا» سی درصد گرونـدگان جدید به آیین بودا، قبلاً یهودی بوده اند؛ در حالی که حدود دو درصد جمعیّت آمریکا را یهودیان تشکیل می دهند!(۲)

به تازگی گروهی در آمریکا، به نام جوبوها شکل گرفته است که ترکیبی از عبادت های بودایی و یهودی دارند. آنها در ماه آوریل، عید ذِن سِدِر/Zenseder را به یاد آزادی بنی‌اسرائیل و خروج آنها از «مصر» و آزادی بودا از رنج و درد، برگزار می کنند. در محراب عبادت آنها، سنگی رنگین و نقش‌دار به واژه ی عبری صلح شالوم و مجسّمه ای از بودا وجود دارد. اینان بودیسم را سبب تقویت یهودیّت معرّفی می‌کنند. امروزه اعضای بزرگ ترین مجلّه ی بوداییان با نام Tricycle جزو یهودیانی هستند که بودایی شده‌اند.(۳)

بودیسم تبّتی، در اتّحاد راهبردی با صهیونیسم و استکبار

بودیسم تبّتی،(۴) در اتّحاد راهبردی با صهیونیسم و استکبار

آیین بودا در ابتدا به دو شاخه ی بزرگ منشعب شد؛

اوّل: مَهایانا (چرخ بزرگ/ آیین شمالی) که در «چین» رواج پیدا کرد و با تائوئیسم و عقاید کنفسیوس در چین و شنیتو در «ژاپن» در آمیخت؛

۱- «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج۲، ص ۱۸۵.

۲- مقاله ی «علّت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا».

۳- مقاله ی «علّت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا».

۴- «تاریخ جامع ادیان»، صص ۲۴۳-۲۴۹؛ «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص۴۹.

دوم: شاخه ی بزرگ بودایی، آیین هینایانا (چرخ کوچک/ آیین جنوبی) بود که در «سری لانکا» (سیلان) و کشورهای جنوب شرق «آسیا» مشاهده می شود. اینان آیین خود را تراوادا یا آیین نیاکان هم می خوانند و کتب دینی آنان به زبان پالی است. در این فرقه، شخص راهب همواره نقطه ی مرکزی مذهب است. اینان مجسّمه های کوچک و بزرگ بودا را می پرستند.

پس از مدّتی که شاه «تبّت» به آیین بودا درآمد، سومین انشعاب فرقه ای بودیسم در تبّت به نام وَجْرَیانا (چرخ الماس/ لامائیسم) به وجود آمد که با شیطان پرستی که سابقاً در تبّت رایج بود و سحر و کهانت و توتم پرستی (نشان قبیله) هم ممزوج شده است. رهبر مذهبی این آیین، لامای بزرگ نامیده می شد که پس از ایمان آوردن پادشاه مغول، قوبلای قاآن (۱۲۶۱ میلادی) به این آیین، در «مغولستان» هم رواج یافت.(۱) رئیس بزرگ لاماها بر معبد معروف به معبد زرد حاکمیّت داشت. در قرن شانزدهم میلادی لقب دالایی لاما از طرف پادشاه مغول، به رؤسای لامائیسم داده شد. «دالایی» به معنای دریاست.(۲) اکنون چنان این آیین بر تبّتیان رسوخ کرده که حوالی دهه ی هفتاد میلادی، یک پنجم خانواده های تبّتی در دیرها و معابد مشغول بوده اند؛ دیرهایی که مرکز مذهبی، سیاسی و اجتماعی هستند. اکنون تنزین گیاتسو متولّد ۱۹۳۵م. به عنوان چهاردهمین دالایی لاما، رهبر تبعیدی

۱- «تاریخ جامع ادیان»، ص ۲۴۳.

۲- «تاریخ جامع ادیان»، ص۲۴۸.

تبّتیـان است. تنزین گیاتسو، ۶۶ سـال اسـت که رهـبر این فرقه است. وی در سـال ۱۸۹۸م. به دلیـل مبارزات غیرمسـلّحانه اش با سلطه ی «چین» بر «تبّت»، جـایزه ی «صـلح نوبل» را گرفت! او از سال ۱۵۹۵م. به همراه صـدهزار نفر از پیروانش توسط چین به «هند» تبعید شد و هم اکنون در دانشـگاه های معتبر غرب، به او کرسـی های متعدّدی داده اند تا مروّج رسمی عرفان سکولار و مبارزه ی مسالمت جویانه (ذلّت پـذیر) و معنویّت بـدون خدا و متافیزیک بدون معاد و پیامبری و وحی باشد. اخیراً مدال طلای کنگره، بالاـترین نشـان غیرنظـامی «آمریکا» در دوران حاکمیّت جنگ طلبان بر این کشور، توسط جرج بوش ۱۶ اکتبر ۲۰۰۷م. (۲۴ مهر ۱۳۸۶ش.) به دالاـیی لامـا اهـدا شـد! همـان رهبر بوداییـان تبّت که دم از صـلح و همزیستی مسالمت آمیز و تساهل و عـدالت می زد و سـردمدار شـعارهایی چون مهربـانی، شـفافیّت و بینش(۱) در دانشـگاه هـا و مجـامع دینی و علمی «اروپـا» و «آمریکا» بود و خود را به عنوان پیام آور معنویّت و تعالیم مصـلّحانه از شرق برای غرب معرّفی کرد و مدارای دینی و پیروی از طریق محبّت را تبلیغ کرد و سمبل مبارزه ی خالی از

۱- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «مهربانی، شفافیّت، بینش» مجموعه سخنرانی های « دالایی لاما» در مجامع مختلف دانشگاهی و معنوی «آمریکا»، ترجمه و ویرایش انگلیسـی: جفری هاپکینز، ویرایش مجـدّد: الیزابت ناپر، ترجمه ی فارسـی : لادن جهانسوز، نشر کتاب سرای تندیس، چاپ اوّل، ۱۳۸۰، تهران؛ همچنین ر.ک: مقـاله ی «احترام به ادیـان و رسالت دالایی لاما در سالی که گذشت»، مجلّه ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۷، دی و بهمن ۱۳۸۴.

خشونت، در رسانه های مسلّط جهان بود.(۱) به راستی چرا غرب این چنین واضح و معنادار از بودیسم تبّتی حمایت می کند؟ چرا سمبل جنگ طلبان جهان، جرج دبلیو بوش، که فقط در پنج ساله ی اخیر (۲۰۰۳_ ۲۰۰۸م.) دو جنگ، به قیمت چند صد میلیارد دلار و حدود یک میلیون کشته از مسلمانان، خصوصاً شیعیان «عراق» به راه انداخته است، این چنین طرفدار عالیجناب تنزین گیاتسو، چهاردهمین دالایی لامای بودایی شده است؟

همچنین دالایی لاما به طور واضحی با صهیونیست های ساکن «اسرائیل» روابط گرمی دارد. وی فقط در سال ۲۰۰۶ م. چهار بار به «بیت المقدّس» (اورشلیم) مسافرت کرد و در برابر دیوار ندبه ی یهودیان تعظیم کرد.(۲) این دیوار، دیوار غربی «قدس» است که صهیونیست ها ادّعا دارند باقیمانده ی معبد سلیمان (هیکل سلیمان) و معبدی است که صهیونیست های مسیحی و یهودی برآنند که آن را بر ویرانه های قدس شریف بسازند!

البتّه این ارتباطات راهبردی، در تاریخ هم سابقه دارد. بوداییان مخصوصاً چنان که گفته شد، بوداییان تبّتی، یک کینه ی عمیق تاریخی

۱- دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بودائیان «تبت» (متولّد ۱۹۳۵م.)، ترجمه: غلام رضا اکرمی، مجلّه ی «اخبار ادیان»، شماره ی ۱۴، تیر و مرداد ۱۳۸۴ به نقل از: lives and legacies: philosophers and religious leaders

۲- دکتر محمّد تقی فعّالی؛ بیست و سومین نشست فرهنگ مهدوی مؤسّسه ی فرهنگی موعود عصر، بیان شد. نک: سایت موعود به تاریخ ۲۶/۸/۱۳۸۶ www.mouood.org/content/view/۵۷۶۵/۲/

از مسلمانان دارند؛ چرا که حوالی سال ۱۲۰۰ میلادی، پس از یک دوره افول آیین بودا در «هندوستان»، مسلمانان ضربه ی مهلکی بر پیکره ی آن وارد کردند و بودیسم را به پشت مرزهای هند در «تبّت» منتقل کردند.(۱) مغولان بودایی نیز، در حدود قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی به یاری صلیبیون یهودی و مسیحی شتافتند تا جهان اسلام را از سمت شرق تحت فشار بگذارند و در همکاری استراتژیک با مسیحیان و یهودیان جنگ طلب، دولت های «مصر» و «عبّاسیان» را براندازند؛(۲) همچنین در ادامه ی سیاست حمله ی مغولان، در نقشه ی سعد الدّوله ی یهودی، وزیرِ دربارِ ارغون، پادشاهِ بودایی مغول برنامه ی تخریب «کعبه» و الزام مسلمانان به بت پرستی و کشتار مسلمانان پیش بینی شده بود. همین یهودی و یارانش بودند که در دربار ارغون شاه، مسلمانان زیادی را در «ایران» قلع و قمع کردند.(۳)

منطقه ی «تبّت»، در غرب «چین» و شمال «هند»، محلّ خوبی است که عدّه ای به طور منسجم، حکومت رقیب «آمریکا»، یعنی چین را از یک طرف و حکومت های اسلامی غرب «آسیا»، خصوصاً «ایران» را از طرف دیگر، کنترل کنند و با تزریق آیینی متضاد با کمونیسم چینی و اسلام سیاسی به منطقه، جای پای قدرت های بین‌المللی و زرسالاران

۱- «آفتاب و سایه ها»، ص۴۹.

۲- برای مطالعه ی بیشتر نک: عبدالله شهبازی، «زرسالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، تهران، نشر مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷ چ ۱، ج۲، صفحه ی ۲۵۸؛ عبّاس اقبال آشتیانی، «تاریخ مغول»، نشر امیرکبیر، چاپ دوم،۱۳۶۵، صفحه ی ۲۳۹.

۳- «زرسالان یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، ج ۲، ص ۲۶۸.

جهانی را محکم کنند؛ بنابراین به عقیده ی برخی متخصّصان، امروزه بودیسم تبّتی (لامائیسم) و زرسالاری جهانی به رهبری صهیونیسم، به متّحدان استراتژیک تبدیل شده اند. جالب است که اسطوره سازان غربی برای یارِ استراتژیکِ جدیدشان، بودیسم تبّتی، دست به افسانه پردازی زده اند و تأکید زیادی بر کشتار بیش از یک میلیون بودایی تبّتی و تخریب شش هزار معبد بودایی توسط دولت چین دارند(۱)، در صورتی که صحّت این آمار، در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بوداییان تبّتی، آیین ویژه ای هم در انتخاب دالایی لاما دارند که خاصّ آنهاست. در این فرقه، هنگامی که دالایی لاما وفات یابد، راهبان برای جانشینی او به جست وجوی کودکی می پردازند که در لحظه ی درگذشت رهبرشان به دنیا آمده است؛ سپس این کودک را با توجّهات ویژه، پرورش می دهند تا پس از طیّ مراحل مختلف، رهبری سیاسی آنها را هم به دست گیرد.

دالایی لامای عصر ما، تنزین گیاتسو پس از سرایت کمونیسم چینی به «تبّت» و تصرّف آن ایالت استقلال طلب توسط «چین»، به همراه گروهی از پیروانش به «هندوستان» تبعید شد و دولت و مجلس در تبعید تبّت را تشکیل داد.(۲) او اخیراً برخلاف سنّت، پسر بچّه ای را برای جانشینی خود تعیین کرده و مخالفت هایی از جانب برخی دیگر از

۱- مقاله ی «روایت قیّم مآبانه»، به بهانه ی اکران فیلم «هفت سال در تبّت» در سینما مرکزی و فرهنگ، روزنامه ی «ایران»، جمعه ۱۵/۶/۸۱، شماره ی ۲۲۳۴.

۲- دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بوداییان تبّت. سایت رسمی دالایی لاما www.Dalailama.com می باشد.

لامائیست ها را تحمّل کرده است. دولت چین هم خود، مسئول مذهبی منصوب از طرف خود را اکنون در تبّت گمارده است. به همین دلیل مورد حملات تبلیغاتی رقبای غربی خصوصاً «آمریکا» قرار گرفته و در عوض دالای‌ی لامای چهاردهم، مورد حمایت بیش از حدّ تبلیغاتی و سیاسی آمریکا و «آلمان» و «انگلیس» و صهیونیست ها است؛ تا حدّی که به متّحد راهبردی آنها در این منطقه تبدیل شده؛ متّحدی که به مبارزه علیه چین مشغول است و از طرفی با کمک تبلیغات غربی، می تواند جایگزینی برای عرفان اسلام در غرب و در کشورهای مسلمان همسایه اش باشد. فیلم های سینمایی و مستند زیادی هم درباره ی شخص دالایی لاما یا تبلیغ و فرهنگ تبّتی در هالیوود و «اروپا» و هند ساخته شده است که چند نمونه ی شاخص را مورد بررسی قرار می دهیم:

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

۱. فیلم لبه ی تیغ

۲. سه گانه ی ماتریکس(۱) و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار(۲)

۴. فیلم نفرین مجسّمه ی سیاه

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

۶. سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

۷. سریال افسانه ی شجاعان

۸. فیلم روشنایی تضمین شده (روشنایی ذهن / روشنایی ضمیر)

۹. فیلم هفت سال در تبّت

۱۰. فیلم بودای کوچک

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

۱۲. فیلم سَمسارا

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضدّ گلوله)(۳)

۱۴. فیلم کوندون/ کاندون، دالایی لامای چهاردهم(۴)

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی(۵)

۱۶. مستند راهب خشمگین

۱. فیلم لبه ی تیغ

۱. فیلم لبه ی تیغ

این اثر یکی از فیلم های قدیمی درباره ی رویکرد غربی ها به آیین های عرفان شرقی ــ هندی است. این فیلم در سال ۱۹۴۹م. ساخته شده و در سال ۱۹۸۴م. نیز دوباره بازسازی گردیده است. این اثر درباره ی سرگشتگی آمریکاییان معاصر است که نهایتاً حقیقت را در عرفان های هندی تبار می یابند. داستانِ فیلم، درباره ی لاری دارل یک شهروند شیکاگویی پولدار و پر مکنت است. او نامزدی خود را با ایزابل به هم می زند و در جست وجوی حقیقت و روشنگری به سراسر جهان سفر

۱-

۲-

۳-

۴-

۵-

می کند و نهایتاً گم گشته ی این انسان حیرانِ غربی آنگلوساکسون، در «هندوستان» یافته می شود. البتّه در کنار این مضمون، کش و قوس های داستانی دیگری هم وجود دارد. ایزابل با مردی به نام گری ازدواج کرده است. لاری دارل که مراحل معنوی را در هندوستان پیموده است اقامتی کوتاه در «پاریس» دارد. او با سوفی که بیوه و فقیر و معتاد است، رابطه دارد و سعی می کند سوفی را از شرّ اعتیاد برهاند. ایزابل هم که به دعوت یکی از خویشانش به پاریس رفته از ارتباط شوهر سابقش و سوفی مطّلع می شود و سعی می کند رابطه ی آنها را بر هم زند.(۱)

۲. سه گانه ی ماتریکس و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

۲. سه گانه ی ماتریکس(۲) و انیمیشن های ماتریکس (انیماتریکس)، نماد غیرقابل انکاری برای اثبات ارتباط بودیسم و صهیونیسم

این سه‌گانه ی پر هیاهو را برادران واچفسکی کارگردانی کردند. این دو را زمانی که دو جوان کم تجربه بودند، جوئل سیلور تهیّه کننده ی با سابقه ی یهودی ــ صهیونیست، از شرکت یهودی ــ صهیونیستی برادران وارنر قبلاً کشف کرده بود و تهیّه‌کنندگی فیلم قاتلین آنها را پذیرفت و سپس در ۱۹۹۹ میلادی باز هم این دو برادر را برای ساخت پروژه ی عظیم سه قسمتی ماتریکس برگزید و آنان را از گم‌نامی و جوانی به اوج ثروت و شهرت رساند؛(۳) گرچه مهارت و تلاش پنج‌ساله ی آن دو برای کارگردانی سه‌گانه ی ماتریکس ستودنی است. سه گانه ی ماتریکس

۱- «سینما و فلسفه»، پرسش های اساسی در باب معنای زندگی در صفحه ی نقره‌ای، خبرگزاری مهر، newsid=۵۴۲۸۱۷.

۲ - matrix و animatrix ؛ برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: «سینما و فلسفه، شک گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجلّه ی «معرفت»، شماره ی ۸۵، دی ماه ۱۳۸۳، صص ۲۸-۸.

۳- «گفت و گو با جوئل سیلور»، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۲۵، ص ۶۴.

با بودجه ی فراوانی که تهیّه‌کننـده و شـرکت سازنـده در اختیار کارگردانانش قرار دادنـد و با دقّت و مدیریّت خوب، در جلوه های ویژه، چندین سال از سایر رقیبان جلوتر بود و از جهاتی، انقلابی در جلوه های ویژه محسوب می شود.(۱)

این فیلم، داسـتانِ اسارت مضاعف انسان مـدرن در زنجیرهای تکنولوژی خود است. داسـتانِ فیلم مربوط به ۲۰۰ سال جلوتر از ۱۹۹۹میلادی، (سالِ اکرانِ اوّلین قسـمت) یعنی ۲۱۹۹ میلادی اسـت. در آن دوران، ابررایـانه ی خـبیث و قدرتمنـدی بـه نـام ماتریکس / ماتریس که زمانی ساخته ی دست بشر و در خدمت انسان بود، بر همه ی زمین، به جز شهر «صهیون» (Zion)!(۲) مسلّط شده است. اهالی این شهر که برای در پنهان ماندن از دیدِ ربات های ماتریکس در زیر زمین پنهان شده اند، سفینه هایی برای مبارزه با این شیطانِ تکنولوژیک و یارانِ آهنینش گسیل داشته اند. یکی از آن سـفینه ها نبوکد نزر / بخت النّصر هم‌نام پادشاه ظالم «بابل» است که یهودیان را بنا به نقل تاریخ نگاری مسلّط، آواره کرد. رئیس سـفینه، مورفیوس، سیاه پوستی است که انسان های اسیر در چنگال ماتریکس را

۱- ر.ك: مجلّه ی «دنیای تصویر»، شـماره ی ۱۱۸، ص۸۱ و مجلّه ی دنیای تصویر، ش ۱۲۵(دی ماه ۱۳۸۲، ص ۶۲ و همچنین: «زنـدگی در دنیـای شـبکه»: نگـاهی به مراحـل تولیـد فیلم و خلق جلوه هـای ویژه سه‌گـانه ی ماتریکس، کتاب سال ماهنامه ی «سینمایی فیلم»، ضمیمه ی شماره ی ۳۱۲، بهمن ۱۳۸۲، ص ۲۴۰.

۲- zion یا صـهیون نام تپّه ای در کناره ی شهر «بیت المقدّس» (اورشلیم) است که نماد پادشاهی داوودی و بازگشت یهود به «سرزمین موعود» می باشد. نام صهیونیسم (Zionism) هم از همین کلمه اخذ شده است.

شناسایی می کند و هر کدام را که آمادگی دارند، از بند این اهریمن آهنین می رهاند.

ماتریکس، جسد انسان ها را در ظرف هایی وان مانند در مادّه ای مغذّی غوطه ور کرده است و با سیم ها و الکترودهایی، تمام انرژی بدنِ انسان ها را به نفع خود مصادره می کند و با سیم هایی که به پشت سر اجسادِ بی حرکت و مرده وار متّصل است به مغز آنان چنین القا می کند که، زنده، متحرّک، پول دار و مسلّط بر تکنولوژی هستند. زندگانی معمولی انسان در این فیلم، به توهّم و پوچی و حیات مجازی، تعبیر می شود و فقط افرادی که با شهر «صهیون» که نماد «بیت‌المقدّس» / «اورشلیم» است، در ارتباط باشند، به حقیقت رسیده اند؛ البتّه رسیدن به این حقیقت با رنج و مشقّت زیادی همراه است. وظیفه ی سفینه ی مورفیوس این است که ششمین منجی صهیون را در میانِ اجساد بی تحرّک اسیر در دست ماتریکس بیابد و او را با تأمّل و تدقّقش پس از رنج های فراوان بیدار کند (بودا به معنای روشن و بیدار است) و به روشنای حقیقت برساند. مورفیوس، خوب وظیفه شناس است. او نئو / آقای اندرسون را که یک هکر کامپیوتری در فضای پوچ مجازی است، می یابد و بیدارش می کند و نئو در راه نجات «زایان / صهیون» هرچه در توان دارد می گذارد؛ البتّه در ابتدا، خود باور ندارد که منجی است، ولی در نهایت با کمک ترینیتی (به معنای تثلیث)، دستیار مؤنّثش به ایمان می رسد و حقیقت را با وجود خود می یابد و به هیچ و پوچ بودن جهانِ درون ماتریکس، شناخت پیدا می کند (نیروانا) و در نبرد جانانه ای با

اسمیت (سر دسته ی محافظان ماتریکس) با فدا شدن خود، شهر مقدّس صهیون را نجات می دهد و از طرفی اسمیت را نیز که یک ویروس کامپیوتری است، از بین می برد و به این ترتیب، جهانِ ماتریکسی را هم از شرّ اسمیت راحت می کند.

این فیلم، ترکیب عجیبی از عرفان های مسیحی و یهودی و بودایی و آخرالزّمان صهیونیستی با محوریّت شهر محبوب خدا(۱) است و در جای جای خود حرف های بسیاری برای گفتن دارد؛ امّا در اینجا توجّه به این نکته مهم است، پیوند بسیار شدید بودیسم و صهیونیسم در این اثر، قابل توجّه می باشد.

نئو، هم می تواند نمادِ مسیح بن داوود، منجی شهر «صهیون» باشد و هم بودای ششم که طبق عقاید بوداییان قبل از آخرین بودا در پایان جهان است. در فیلم هم اشاره می شود که وی ششمین ناجی است. به علاوه، این ناجی که برای نجات شهر صهیون جان خود را هم می گذارد، اصلاً نشانی از خدا و نبوّت ابراهیمی و شریعت ندارد. تأکید سازندگان فیلم بر این است که، دنیایی که می پنداریم واقعی است، جز هیچ و پوچ، چیزی نیست (مقام نیروانا) _ کلیدی ترین آموزه های بودایی هستند. _ در الهیات زمینی شده ی یهودی _ صهیونیستی هم، ناجیانی چون موسی، سلیمان و داوود (علیهم السّلام) نه به دلیل خدایی بودن و نبوّت الهیشان، که به دلیلِ منجیِ قومِ یهود بودنشان، مورد تمجید قرار

۱- «اورشلیم» که در کنار کوه صهیون است، در «کتاب مقدّس» به این نام خوانده می شود.

می گیرند(۱) و اساساً الهیات یهودیّت فریسی ــ حاخامی اکنون، الهیاتی زمینی شده بر محور قومیّت و نژاد و سرزمین و «تورات» و «تلمود» است و نه بر اساسِ توحید و نبوّت آسمانی.(۲) به علاوه، طبق تعالیم بودا، فقط افرادی حقیقت جهان را درک می کنند که با مراقبه و ریاضت معتدل، به تمرکز درست حواس ره یابند تا بتوانند به مقام نیروانا برسند. طبق الهیات یهودیّت مادّه گرای امروز هم، فقط یهودیان، قوم

۱- برای مثال به این فقرات «عهد قدیم» (تورات) مراجعه بفرمایید: سفر اوّل پادشاهان در جاهای متعدّدش از جمله باب هفتم که درباره ی کاخ سلیمان و خصوصیّات مادرش است و باب دهم که در مورد ثروت و شهرت سلیمان است و باب یازدهم که درباره ی دور شدن سلیمان توراتی از خداست! همچنین در باب‌های آخر کتاب دوم سموئیل در باب داوود هم نوشته هایی وجود دارد.

۲- اساساً در فقرات تحریف شده ی فعلی «کتاب مقدّس» یهود، خدا از اتّحاد انسان‌ها می ترسد (پیدایش، باب ۱۱، فقره ی ۱ــ۹) و جسمانی است مانند بشر (خروج، باب ۲۹) و دست و پا دارد (خروج، باب۲۴، فقره ی ۹ــ۱۱) و می خندد و گریه می کند و پشیمان می شود (اوّل سموئیل ــ فقره ی ۱۱ــ۱۰) پیامبران خدا هم ضعیف النّفس و شهوت ران (دوم سموئیل، باب ۱۱ و پیدایش باب۲۹ و باب ۹) و بعضاً بت‌پرست (اوّل پادشاهان، باب ۱۱، سفر خروج باب ۳۲) و مقام پرست و زورگو نسبت به خدا (داستان کشتی گرفتن یعقوب با خدا در باب ۳۲ سفر پیدایش) تصویر شده اند. از طرفی معاد هم کاملاًـ مادّی و نژادپرستانه تصویر می شود که فقط یهودیان در بهشت زمینی محفوظ می شوند. (آشنایی با ادیان بزرگ، ص۱۱۱ ــ ۱۱۰) تصویر معاد در تثنیّه ۱۶:۸ و مراش ارمیا ۱۸:۴ هم کاملاً این جهانی است. در «تلمود» هم، رستاخیز مردگان و جاودانگی روح را به فریسیان نسبت می دهد و صریحاً می گوید: صدوقیان آن را قبول نداشتند و کاملاً نژادپرستانه و یهودمحورانه پیش می رود. ر.ك: «گنجینه‌ای از تلمود»، راب دکتر ابراهام کهن (یهودی) ترجمه از انگلیسی امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیر حسین صدری‌پور، زیر نظر یهوداحی، نشر اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران، ص ۳۶۲، بخش رستاخیز مردگان. درباره ی نژادپرستی یهودیان و صهیونیست ها و وعده ی سرزمین موعود هم مراجعه کنید به: «تاریخ یک ارتداد (اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل)»، پرفسور روژه گارودی، ترجمه: حمید رضا آژیر و حمید رضا شیخی، نشر گوهرشاد، چاپ اوّل، ۱۳۷۷، تهران. در فرازهای متعدّد این کتاب که این دو اسطوره را مستنداً نقد و بررسی کرده است.

برگزیده ی خداوندانند که بهشت مال آنهاست و سرزمین «نیل تا فرات»، ملک آبا و اجدادی اشان می باشد.

ماتریکس حقیقتاً ابزار سینما را در اسطوره‌سازی پست مدرن و افسانه‌سرایی صهیونیستی به کار برد و با تبلیغات چند میلیونی و توزیع گسترده در شبکه های بین‌المللی توزیع و پخش فیلم، مخاطبان زیادی را به خود جلب کرد؛ تبلیغات و توزیعی ای که به هر فیلمی در هالیوود اجازه ی آن را نمی دهند.

برادران واچفسکی نیز به اعتراف خود، از علاقه مندان جدّی بودیسم هستند.(۱) این فیلم، معناگرایی هالیوودی را بسیار خوب به نمایش می گذارد. عرفان نمایی فیلم، با به کار بردن زبان کنایی معنوی و رازآمیز دو چندان می شود: مشکلات اصلی بشر با واژه هایی چون کوری، خواب، جهل، رؤیا و تاریکی و شب، بیان و راه‌حل ها از طریق واژه های بینایی، برخاستن، دانش، نور، سفیدی و روز، بیان می شوند.(۲)

در این فیلم، انسان های زیادی اسیر در دنیای ذهنی و مجازی ای هستند که از طرف ماتریکس به آنها القا می شود و شهر ماتریکسی، توده ای از توهّمات تمامی انسان هایی است که آن را در ذهنشان

۱- جاناتان رامنی، «ماتریکسولوژی پارانویایی»، درباره ی ماتریکس، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۱۸، ص ۷۶. همچنین: «انجیل به روایت بندگی»، باش بیورک، ترجمه: مهدی فروتن، مجلّه ی «نقد سینما» (حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی) دوره ی تازه، شماره ی ۸، ص ۳۳.
۲- در این قسمت، استفاده ی زیادی از این منبع برده ام: « برخیزید! عرفان و بودیسم در فیلم سینمایی ماتریکس»، فرانسیس فلانری و دیلی و راشل واگند، ترجمه ی مسعود بخشی، مجلّه ی سوره، شماره ی ۱۴ در آدرس اینترنتی: www.rahpouyan.com/article/showart.asp?sid=۶۸۸aid=۱۳۸۷

ساخته انـد و واقعیّتی نـدارد. در بودیسم نیز، رنـج انسان ها بر پایه ی چرخه ای از امیال و آرزوهایی است که انسان را در دایره ی تکراری مرگ و تولّـد دوباره (سـمساره / تناسخ) محصور می کند و شـرط نجات از این زندان ذهنی، به گفته ی مورفیوس رسیدن به حقیقتِ این جهان، از طریق تأمّل و تمرکز است. در این مکتب، نادانی، دلیلِ گرفتاری انسان هاست. در سکانسی که نئو و مورفیوس و ترینیتی به دیـدار اوراکل / پیش گو می رونـد و پسـرک بودایی، با چشـمش قاشق را کـج می کنـد، تصـریح تصویری و نوع پوشش پسرک و حرف های او، وابستگی بیش از حدّ فیلم به بودیسم را برملا می کند.

در صـحنه هایی که نئو برای اوّلین بار از جهان مجازی به جهان واقعی منتقل می شد، شاهدیم که او از درون لوله ای به استخر آبی افتاد و نور را دیـد و متولّد شد، همچون بودا که نور را دید و تولّدی دوباره یافت و تبدیل به منجی انسان ها از جهان وهم آلودشان شد و به روشنایی رسید. آب هم به صورت نمادین، معنای پاکی را می رساند. نئو بدون مو و عریان و گیج متولّد می شود؛ با چشـمانی که به گفته ی مورفیوس، پیش از آن هرگز ندیده اند. در این سـکانس نئو در فضای مجازی ماتریکس، مرد تا در دنیای دیگری دوباره متولّد شود (سـمسارا یا تناسخ بودایی)؛ البتّه اشارات بودایی این فیلم، بسیار بیش از این است که در این مجال مکفی است.

در کنـار ماتریکس، نُه انیمیشن ماتریکس به نام کلّی انیماتریکس ساخته شـد که شـش قسـمت آن را کارگردانان ژاپنی و سـه قسمت را

برادران واچفسکی کارگردانی کردند.(۱) از این نه انیمیشن، دو قسمت مستقیماً با تصاویر و داستان هایی از کودکان و مردم «ژاپن» ساخته شد: انیماتریکس (۳): برنامه، که نبردی رزمی بین یک زن و مرد با لباس های سنّتی رزم جویان ژاپنی را به تصویر می کشد که با تمرکز یک طرف، رقیب قوی از میدان بیرون می شود و انیماتریکس (۵): فراسو که داستان معلّق ماندن چند پسر بچّه و دختر بچّه ی شرقی با تمرینات بودایی را به تصویر می کشد. در انیماتریکس (۴): داستان پسر بچّه هم، پسرکی با راهنمایی نئو برای فرار از دست سیستم، خودکشی می کند و تازه طبق داستان فیلم، روحش در تولّدی دوباره به حقیقت رسیده است. در انیماتریکس (۱): تجدید حیات دوم، اپیزود یک و انیماتریکس (۲): تجدید حیات دوم، اپیزود دو هم، به وضوح نقشه ی «عربستان» و قلب آن (حوالی مکّه و مدینه) به عنوان شهر اصلی ربات های شیطانی تصویر می شود که نام صفر ــ یک را بر خود نهاده است. سپس نفوذ مسلمانان به جنوب «بصره» و کشتن یک خرمگس جغدوار روی نقشه ی خاورمیانه توسط یک کارمند سازمان ملل، تصویر می شود. نکته ی جالب، پاشیده شدن خون آن خرمگس به صورت هلال (شیعی) روی «ایران» و «عراق» است که واضح و گویاست. علاوه بر

۱- جاناتان رامنی، «ماتریکسولوژی پارانویایی»، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۱۸، مرداد ۱۳۸۲، ص ۷۷ و همچنین: حمید کُریلی، «کابوس هفت لایه ی پرومته» (کیش و مات در بیست حرکت به روش انیماتریکس)، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۲۵، دی ۱۳۸۲، صص ۶۸-۷۳.

اینکه شهر «صفر ــ یک» محلّ تجمّع روبات های شیطانی را هم، در قلب «شبه جزیره ی عربستان» به تصویر می کشد. همچنین در همین قسمت های جنگ که شبیه صحنه های جنگ دوم جهانی است و سربازان غالباً غربی، علیه شیطان شریر ماتریکس و روبات ها (با مرکزیّت عربستان امّ القرای جهان اسلام) در حال جنگ هستند، شاهدیم که کشیشان مسیحی و راهبان بودای تبّتی (پیروان دالایی لاما) به سربازان، روحیه می دهند تا بتوانند علیه شیطان ماشینی مبارزه کنند! در این فیلم، دشمنی واضح غربی ها و بوداییان با مسلمانان، نمایش داده می شود. بوداییان که در قرن ۱۲ میلادی توسط مسلمانان از «هند» رانده شدند و کینه ای تاریخی از مسلمانان در دل دارند، امروز با کمک غربی ها علیه اسلام تلاش می کنند.

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار

۳. فیلم بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار(۱)

این فیلم که محصول مشترک «آلمان» و «کره ی جنوبی» است در سال ۲۰۰۳م. ساخته شد. کارگردان فیلم کیم کی داک است که فیلم را در پنج قسمت در ترویج بودیسم به تصویر کشیده است. نمادها و سمبل های بودایی و به رخ کشیدن آرامش راهبان بودایی و قضاوت

۱- جرج وو، «طیف گسترده ی احساسات»، ترجمه: سیّد عبدالرّسول نبوی، مجلّه ی «نقد سینما» (حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ی ۱۳ در سایت: www.iricap.com/magentry.asp?id=۲۵۸۰ و همچنین : نقد این فیلم در وبلاگ www.cinematik.blogfa.com/۸۵۰۹.aspx و همچنین: نقد این اثر در وبلاگ زیر با عنوان «تابلویی از زندگی در پنج قسمت به روایت بودا»: www.pergola.blogfa.com/post-۱۱.aspx.

درباره ی صحّت ادّعاهای استاد بودایی در سراسر فیلم، موج می زند. کارگردان از ابزار سینما به خوبی در ترویج یک آیین شرقی برای مخاطبان غربی استفاده کرده است.

در قسمت اوّل که فصل بهار است: لوکیشن (منظره ی ضبط فیلم) بسیار زیبایی را انتخاب کرده است که هر بیننده ای را تحت تأثیر زیبایی خود قرار می دهد. دریاچه ای که در وسط آن معبدی بودایی شناور روی آب دیده می شود؛ به مانند نیلوفری روی آب؛ کوه ها و درختان زیبایی دریاچه را محصور کرده اند. تنها راه ارتباطی این دریاچه با محیط پیرامونش، یک قایق است. یک مجسّمه ی بزرگ بودا مشرف به دریاچه است. در این فصل، استاد میان سالی تعالیم بودایی را به کودک پنج ساله آموزش می دهد. در سکانسی، کودک، در شیطنت کودکی اش سنگی را به یک ماهی و سپس یک قورباغه و یک مار می بندد و با شادی به این جانداران می خندد. استاد بودایی برای تدریس اصول عدم آزار جانداران و کنترل نفس و مراقبه به کودک، در خواب، سنگی را بر پشت پسر بچّه می بندد و می گوید:

شرط آزاد شدن تو از سنگ، آزاد کردن تمام موجوداتی است که به بند کشیده ای و اگر هر کدام از آنها مرده باشند، تو سنگ بزرگی را تا ابد در قلبت حمل خواهی کرد.

ماهی و مار مرده اند و کودک آن چنان متأثّر می شود که به شدّت گریه می کند. او تعلیم استاد را خوب آموخته است.

فصل دوم که تابستان است حدود ۱۲ سال بعد را به تصویر می کشد. کودک ۵ ساله ی قبلی که اکنون به عنوان راهب ۱۷ ساله‌ای به سنّ بلوغ رسیده است، جفت گیری دو مار را می بیند و تعجّب می کند. مادری، دختر جوانش را برای مداوا نزد استاد می آورد. راهب جوان دلداده ی دختر شده و نمی تواند بر شهوت خود فائق آید. استاد، دختر را درمان می کند و به خانه می فرستد. روح ناآرام راهب جوان او را به خطا وا می دارد تا او رنج و زنجیره ی علل دارما را که رنج آفرین هستند، تجربه کند. او از آنجا به دنبال لذّت جنسی می رود. استاد او را بر حذر می دارد که شهوت، نتیجه اش خشم است و خشم، باعث جنایت می شود. امّا راهب جوان، معبد را ترک می کند؛ در حالی که خروسی در بغل دارد.

فصل سوم که پاییز است: راهب جوان که اکنون حدود ۳۰ سال دارد، پس از غیبتی طولانی که لباسِ آیین را از تن به در کرده و در دنیای رنج غوطه ور شده است، با خنجری خونین به معبد شناور برمی گردد. در این پاییز عمرش، همسر خیانتکارش را کشته و قصد خودکشی دارد، امّا استاد او را از این عمل باز می دارد و او را تنبیه می کند. استاد با دم گربه ای، ساترای بودایی، نابود کننده ی تمام رنج ها و احیاکننده ی حقیقت (پر انجا پارامیتا سوترا) را روی کفِ چوبی زمین می نویسد و از شاگردش می خواهد که با چاقویی آن را کنده کاری کند تا خشم و نفرت را از قلب خود پاک کند. دو پلیس برای بردن راهب می آیند. امّا استاد تا صبح از آنها وقت می گیرد. صبح شده و راهب پس

از حکّاکی ساترای بودایی به آرامش رسیده و چهره اش نمایانگر رضایت اوست. پلیس ها او را با خود می برند. استاد به شیوه ی بوداییان با بستن دهان و چشم ها و گوش هایش در میان قایق خود سوزی می کند. این خودکشی در میان بوداییان، نماد رسیدن به والاترین درجات معنوی است! ماری از خاکستر وجود استاد، به معبد می خزد. مار نماد تناسخ است.

فصل چهارم که زمستان است: راهب جوانِ سابق که اکنون میان‌سال شده است، پس از سال ها به معبد بازمی گردد. این بار چهره ای آرام و پخته و با تواضع دارد. زنی با صورتی پوشیده می آید و فرزندش را به او می سپارد. او در حین بازگشت در گودال یخی که راهب ایجاد کرده است، می افتد و می میرد. راهبِ معبد که اکنون خود استاد شده است، سنگی را با طناب به خود می بندد و مجسّمه ای از بودا را با سختی تمام به بالاترین نقطه ی کوه می رساند. دیگر، مجسّمه ی بزرگ بودای بالای کوه دیده نمی شود؛ انگار راهب خود تبدیل به بودی ستوه یا بودا شده است.

و دوباره بهار ... پنجمین فصل فیلم: کودکی در همان معبد مشغول بازی و خنده است و لاک پشتی را می آزارد. گردونه ی تناسخ بودایی ادامه دارد... نام‌گذاری فیلم هم، که پنجمین کلمه اش همان اوّلین کلمه است، یادآور تناسخ می باشد. این فیلم موفّق شد بودیسم را در غرب مطرح کند و در جشنواره ی «برلین» و «کن» مورد توجّه فراوان قرار گرفت و اساتید شرقی، برای توضیح مضامین فیلم به غرب سفر کردند؛

البتّه رونـد انتخاب و برگزیـده شـدن فیلم ها در این جشـنواره ها، سـیاستِ برنامه ریزان واقعی این جشـنواره ها را به تصویر می کشد. نقدها و توضیحات زیادی نیز در نشریات در تعریف و تمجید از فیلم و توضیح مضامینش منتشر شد.

۴. فیلم نفرین مجسّمه ی سیاه

۴. فیلم نفرین مجسّمه ی سیاه

رونالد آیشـهورن در سال ۲۰۰۰ م. ایـن فیلـم را بر مبنـای فیلـم نـامه ای از خـودش، جلـوی دوربین برد. این فیلم هم، محصـول «آلمان» و به مدّت ۱۰۱ دقیقه است. در این فیلم که به وضوح تبلیغ بودیسم محسوب می شود، یـک مجسّـمه ی بودا ربوده می شود. سـارق، معجزات و کراماتی از این مجسّـمه ی بودا می بینـد تا حـدّی که در رؤیا به حقیقت می رسـد و با عالمان بودایی ملاقات می کنـد. در این فیلم چنین القا می شود که هر کس از مجسّـمه در راه اهداف شخصـی اسـتفاده کند، دچار نفرین آن می شود و می میرد. این فیلم بـا یـک داسـتان پلیسـی و کمی عشـقی، جـذّابیت خود را بالا برده است: هنگام حمله ی پلیس به چینی هـا، نیـک در حـال معامله ی مجسّـمه است که آن را از چینی ها می ربایـد. چینی ها اشـتباهی برادر دوقلوی نیک، یعنی مکس را که به «چین» آمـده است، دسـتگیر می کننـد. مکس فرار می کنـد و به همراه نـامزد نیـک به دنبـالش می گردنـد. در انتهای این فیلم، یکی از قهرمانان اصلی فیلم در حالی

نشان داده می شود که در حال تراشیدن سر خود و پیوستن به جمع بوداییان است.(۱)

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

۵. سریال پویانمای «ای کی یو سان»

پویانمای ای کی یو سان که از تلویزیون «ایران» هم پخش شد، داستان کودکی است که به معبدی بودایی سپرده می شود و با شوخ طبعی و استعداد زیاد و رنج زیاد و مهربانی و تأمّل و مراقبه ی خود، در یاری رساندن به دیگران کوشاست و با لباس های نازک مذهبی بودایی، در زمستان و تابستان ریاضت می کشد و مشخّصه ی اصلی او تأمّل و تمرکز حواسش است که همچون بودای نوینی، راه بیداری و روشنایی و خروج از رنج و مشکلات را به اطرافیان خود یاد می دهد و مانند الگویی دوست داشتنی و خنده رو به عنوان اسوه ی کودکان دنیا تصویر می شود. دوبله ی فارسی خوب این فیلم، آنرا در ذهن مخاطبان بیشتر ماندگار کرد و متأسّفانه هیچ گاه، این انیمیشن پر مخاطب مورد نقد و تحلیل محتوایی جدّی قرار نگرفت!

۶. سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

۶. سریال جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

این سریال توسط چانووک پارک کارگردان کره ای در سال ۲۰۰۳ _ ۲۰۰۴م. برای شبکه ی «اِم.بی.سی» ساخته شد و تولیدش یک سال طول کشید. این اثر ۵۴ قسمتی در بسیاری از کشورهای دنیا به نمایش

۱- این فیلم در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۸۲ از شبکه ی سوم سیما، بدون نقد حقّانیت محور پخش شد و در پی آن اعتراضات زیادی به پخش این فیلم مروّج بودیسم، به صدا و سیما شد. درباره ی فیلم ر.ک: خبرگزاری مهر، newsid=۴۲۳۸۹۰. برای دیدن برخی اعتراضات به پخش فیلم ر.ک: www.mouood.org/content/view/۳۵۱۴/۲./

گذاشـته شـده است و محبوبیّت زیـادی یـافته است. در سایت معروف سـینمای www.imbd.com از ده امتیـاز، ۸/۹ امتیاز مثبت گرفته است، در حـالی که محبوب ترین فیلم در این سـایت ۹/۱ امتیـاز از ده امتیاز را گرفته است. دایره المعارف اینترنتی «ویکی پدیا»، لقب محبوب ترین درام کره ای تمام دوران را به این فیلم داده است.(۱) این سریال از نظر جشنواره های «کن» و «لوکارنو»، لایق گرفتن جایزه تشخیص داده شد و جوایزی گرفت.

یانگوم نام دخترکی است که برای آشپزی در قصـر یکی از پادشاهان سلسـله ی Joseon به نام جیانگ یونگ وارد قصر می شود و رنـج ها و مشـکلات فراوانی را تحمّل می کند و در نهایت به مقام یانگوم بزرگ می رسد که سومین مقام برتر درباری (پزشک پادشاه) است.

یـک انیمیشن هم به همین نـام و معروف به یـانگوم سـاخته شـده که مورد اسـتقبال کودکـان و بزرگ‌سالاـن قرار گرفته است. بازیگر نقش اوّل فیلم، لی یونگ آئی اکنون به یک فوق سـتاره ی کره ای تبـدیل شده است و مانند بسـیاری دیگر از این فوق ستاره های سـینما، تبدیل به عروسـکی گیشه پسـند و مانکنی برای تبلیغ محصولات شـرکت زرسالار اِل.جی شده و از این راه، ثروت سـرشاری برای خـود انباشـته اسـت. او در سـال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷م. به عنوان مـدل سـخنگو برای تمـام محصولاـت ال.جی الکترونیکس شد و در ژانویه ی ۲۰۰۷م. لوح تقدیری به خاطر تلاش و

۱- www.en.wikipedia.org/wiki/jewel_in_the_palace با عنوان Dae Jang Geum.

موفّقیت او در ارتقـای محصولات ال.جی (و البتّه عـاملی در افزایش ثروت کمپانی زرسالار ال.جی) گرفت. او قبل از بازی در این سـریال پرآوازه هم، به عنوانِ زینت بخش مؤنّثی برای فروشِ محصولات تجاری به عنوان بانوی اکسیژن لقب یافته بود.(۱) زندگی او در راه افزایش سـرمایه ی شـرکت ها گذشـته است و در این فیلم هم مبلّغ مکتبی است که با سـرمایه داران عالم، سر سازش دارد. متأسّـفانه او در برخی موارد، الگوی نسل جدید دختران شده است. تلویزیون، در این الگوپردازی نقش به سـزایی داشته است.

«کره ی جنوبی»، کشوری بودایی حساب می شود و بـا حمـایت هـای بی قیـد و شـرط «آمریکا»، یکی از مهم‌ترین پایگاه های آمریکـا در جنـوب شـرق آسـیا در کنـار «چیـن»، رقیـب آمریکـا و «کره ی شـمالی»، دشـمن آمریکـا اسـت؛ بـه همیـن جهت سرمـایه‌گـذاری مـالی و فرهنگی آمریکا در این کشور زیاد بوده است. کره، در کنار چین به شّـدت تحت تأثیر مکاتب عرفانی شرقی قرار دارد. در این سریال تأثیر مکاتب شرقی، خصوصاً بودیسم به وضوح نمایان است.

نظـام پادشـاهی و اربـاب رعیّتی حـاکم در فیلم، مخـاطب را بین منفعل بودن و فرمانبرداری یانگوم معلّق می گـذارد که یانگوم فرمانبرداری و

۱- «همکـاری مشـترک ال جی و یـانگوم»، مجلّه ی «دنیـای تصویر»، شـماره ی ۱۷۵، شهریور ۱۳۸۶، ص۱۷؛ نقد کلّی سـریال محبوب «جواهری در قصر»: www.dl۴u۲۰۱۰.blogfa.com/post-۶۵.aspx

فعّال بودن را برمی گزینـد.(۱) او هیـچ گاه به فکر اصـلاح بنیادی سیسـتم حاکم بر کشورش نیست. او نظام ظالمانه ی پادشاهی فردی را پذیرفته و در نهایت به اصـلاحاتی جزیی در آن رضایت می دهد. همان‌طور که بودا نظام سیاسـی خاصّی ندارد. او با پـذیرش نظـام ناعادلانه ی حکومت فردی بر کشورش در فکر انتقام گرفتن از گروه بانو چویی (قاتل مادر و اسـتادش بانو هن) است؛ گرچه در نهایت، انتقام فردی نمی گیرد و آنها را رسوا می کنـد و پادشاهی را نجات می دهـد. مادر عالیجناب و تسلّط شدیـدش بر دربار، نمادی از ظالمانه بودن نظام حکومت خاندان پادشاه بر مردم فقیر است. مادر عالیجناب با دخالت های دائم خود، عرصه را حتّی بر یانگوم و عالیجناب تنگ می کنـد. بارها در این فیلم، فقر و رنـج مردم هم در کنار شـکوه دربار تصویر می شود، امّا یانگوم اسطوره‌ای، اصلاً به فکر نظام جایگزین نیست و با انگیزه ی انتقام، سال‌ها رنج را تحمّل می کند.

عنصـر رنج‌بار بودن زندگی و همسانی زندگی با رنج دائمی که از آموزه های اصـلی بودایی است، در این فیلم نمود شاخصی دارد و یانگوم با داشـتن یک شخصیّت اسطوره ای با از خود گذشتگی و پرهیز از بدگویی و دروغ و خودخواهی و دشمنی که از اصول بودیسم محسوب می شوند، مشـکلات را پشت سـر می گذارد و کار درست، کوشـش درست، سـخن درست، کردار درست، عزم درست و ایمان به اینکه

۱- نقد تفسیری سریال تلویزیونی «جواهری در قصر»، سعید عبدالملکی: www.pafa.blogfa.com/post-۳۷۸.aspx.

درستی، راهنمای انسان است، سرلوحه ی کارهای یانگوم هستند. تمام این موارد، هفت راه اصلی بودا برای داشتن زندگی سعادتمند شناخته می شوند،(۱) که بدون خدا و معاد و نبوّت و راه الهی، محال است که بتواند انسان را به سعادت برساند.

این سریال در ترویج طبّ سوزنی و فرهنگ «آسیای شرقی» بسیار موفّق بود. در این فیلم اکثر غذاهای استفاده شده، گیاهی هستند که تأکیدی بر آموزه های بوداست و یانگوم به دنبال قدرت نیست، بلکه به دور از نظام طبقاتی دوست دارد در منطقه ای در کنار طبیعت با مردم فقیر باشد و به درمان آنها بپردازد. همین ویژگی ها در کنار فداکاری و ایثار و وفاداری که مفاهیمی کاملاً دینی هستند، باعث محبوبیّت فوق العادّه ی یانگوم شدند.

گرچه بحث تناسخ در این فیلم به طور مستقیم نیامده است، امّا فلاش بک ها به گذشته و یادآوری رنج مادر و استادِ یانگوم در کنار پردازش خوب رنج های دائمی یانگوم، تأکیدی بر چرخه ی رنج در این جهان است. اعتقاد به شفابخشی مجسّمه ی بودا در قسمت چهل و دوم، تصریح شده است؛ آنجا که داگو و زنش (پدرخوانده و مادرخوانده ی یانگوم) برای اینکه یونسنگ همسر دوم پادشاه ــ که دوست یانگوم هم می باشد ــ زایمان راحتی داشته باشد، به زحمت تکّه ای از دماغ مجسّمه ی بودا را از طریق بانو مین به یونسنگ می دهند تا بتواند

۱- «آشنایی با ادیان بزرگ»، ص ۴۸.

زایمان راحتی داشته باشد. در این فیلم، بودیسم، با ظرافت به بیننده القا می شود.

در مجموع، سبکٔ زندگی و رفتار و افکار این فیلم، به مانند مکتب بودایی، هیچ خطری برای سران قدرت سالار جهانی ندارد و حتّی فرمانبرداری وفادارانه ی یانگوم به نظام ظالمانه ی حکومتی، در مسیر خواسته های آنها برای تربیت شهروندان جهانی است. قطعاً اگر سریالی قوی تر از این درباره ی مبارزات ضدّ آمریکایی مردم «کره» ساخته می شد، هیچ گاه اجازه ی تبلیغات جهانی این چنینی را نمی یافت و این چنین با پخش جهانی رو به رو نمی شد.

در این سریال بدون حضور خدا، یانگوم به تنهایی و با تکیه بر قوای بشری خود، عزم جزم کرد و به مقام والای پزشک مخصوص عالیجناب رسید. همین اسوه ی بی خدا، مورد پسند رسانه های مسلّط جهان است؛ الگویی بدون هیچ خدای حقیقی و بدون حضور هر پیامبری و بدون داشتن محتوایی غنی، در مقابل نظام های ناعادلانه ی اجتماعی که در زندگی موفّق و خیرخواه است و فداکار و نوع دوست نیز می باشد. دقیقاً همان معنویّت و عرفان و سلوک سکولار و عرفی شده و بدون حضور عوامل وحیانی؛ پروژه ای که در تقابل با اسلام پیشرو، بسیار ظریف و بدون ایجاد حسّاسیت، عمل خواهد کرد و قطعاً تأثیرات خود را بر مخاطبان خواهد گذاشت؛ این نوع زندگی نه در تقابل با نظام امپریالیستی و ظالمانه ی جهانی، که در راستای آن است. متأسّفانه این سریال، بدون هیچ نقد محتوایی با دو نوبت پخش در تلویزیون «ایران» نمایش داده شد.

۷. سریال افسانه ی شجاعان

۷. سریال افسانه ی شجاعان

سریال تلویزیونی افسانه ی شجاعان که جین یونگتایوانی نوشته و کارگردانی کرده است و در تلویزیون «ایران» هم به نمایش در آمده است، درباره ی کوه خواشان و سبک کنگ فوی خاصّ آن است. این کوه‌ها در غرب «چین» واقع شده‌اند و معابد تائویی فراوانی در آن به آموزش هنرهای رزمی و صفای روح به تعبیر تائوئیست ها، مشغول اند.

۸. فیلم روشنایی تضمین شده (روشنایی ذهن / روشنایی ضمیر)

۸. فیلم روشنایی تضمین شده (روشنایی ذهن / روشنایی ضمیر)

خانم دوریس دوری این اثر را در سال ۲۰۰۲م. در «مونیخ» و «توکیو» ساخت. این فیلم محصول «آلمان» است؛ کشوری که بوداییان، فعّالیت زیادی در آن دارند. این فیلم روایت یکی از مکاتب بودایی است که در «ژاپن» نفوذ فراوانی دارد: ذن بودیسم.

فیلم، داستان دو برادر سرگشته در زندگی سخت شهری در مونیخ است، به نام های گوستاو (برادر بزرگ‌تر) و اووه (برادر کوچک‌تر). یک زندگی سرد در فضای تکنولوژی زده و ماشینی و خسته‌کننده ی تمدّن مدرن غربی. هر دو برادر با خانواده و زندگی خود مشکل دارند. فضای اوّل فیلم، رنج بی پایان و زنجیره ی علّت های مادّی رنج و الم زندگی بشر غربی را به تصویر می کشد که راه فرار و مأمنی برای آرامش ندارد، تا اینکه همسر گوستاو یادداشتی می گذارد و از ادامه ی زندگی با او عذر می خواهد. بحران گسست خانواده در غرب، به صورت مصداقی از هزاران، در این قسمت تصویر می شود که چندین «فرزند طلاق» قد

و نیم قد، حاصل عدم تحمّل و بی سامانی خانواده ها در «آلمان» کنونی است.

دو برادر تصمیم می گیرند به «ژاپن» بروند، در هواپیما در گفت‌وگویی نمادین برادر کوچک‌تر به گوستاو می گوید:

غم ها و رنج های زندگی مانند این توده های ابر اطراف هواپیماست که رد می شود و نباید به آن فکر کرد.

این گفت‌وگو شروعی است برای ورود داستان به فضای دوم فیلم که تبلیغ آیین ذن می باشد. برادر کوچک، متخصّص فنگ شویی است که چگونگی قرار گرفتن فضای خانه و پنجره ها و اثاثیه را طوری برنامه ریزی می کند که نیروی مثبت و انرژی مثبت به اهالی خانه بدهد. مکتبی که از «چین»، «ژاپن»، «کره»، «تایلند» و «هنگ کنگ» به «آمریکا» و «اروپا» رفته است و طرفدارانی نیز دارد.

آنها پس از ورود به ژاپن، همچنان در معرض همهمه ها هستند و از فراوانی امواج تصویری و صوتی رنج می برند. آنها در دریای متلاطم تکنولوژی خسته کننده ی مدرنیستی، غرقِ مشکلات هستند. رنج آنان، با دزدیده شدن کارت اعتباری شان بیشتر می شود. تا اینکه فضای دوم داستان با ورود آنها به معبد بودایی مون ذن آغاز می شود.

دو برادر، در ابتدای ورود به معبد، کفش خود را بیرون آورده و لباس های سابق خود را با لباس های آیینی ذن عوض کرده و وارد ساحت جدیدی می شوند که با زندگی پیشین آنها در شهرهای تکنولوژی زده ی سابق متفاوت است. آنها کلاه های حصیری خاصّ ذن

را بر سر می گذارنـد و در واقع تفکّر جدیـد و تمرکز و تأمّل نوینی را در معبد تجربه می کنند و با پوشـیدن کفش های بندی خاصّ راهبان معبد، قدم در مسیر تازه ای می نهند. در اینجا دیگر همهمه و تنگی تکنولوژی های سـمعی و بصـری و فرکانس ها و اصوات شـلوغ شـهری را نمی شنوند و با فضایی آرام و تأمّل برانگیز، رو به رو می شوند. اینجا دیگر فقط صدای ناقوس و آواز ریتمیک راهبان بودایی است که با راهنمایی های استاد ذن، آنها را به آرامش می رساند.

در سـکانس های پایانی فیلم که دو برادر به فضای شـلوغ «توکیو» وارد می شوند و در چادری مشغول گفت‌وگو هستند، انگار صدای بیرون را نمی شنوند و با تفکّری جدید، از خلأ و پوچی اطراف آگاه شده اند و به آرامش رسیده اند.

کـارگردان فیلم که به طور واضـحی مخـاطب را متمایـل به آموزه هـای بودایی ذن می کنـد، ارادت زیـادی به برتر نشان دادن زنـدگی معنوی راهبان بر زنـدگی پر مشـغله و خسـته کننده و سـرد غربی‌ها دارد و اثرش، فیلمی ترویجی و تبلیغی برای بودایی گری و آیین تائوئیسم محسوب می شود؛ چرا که ذن بودیسم ترکیبی از فلسفه ی تائوی چینی و بوداگرایی است.(۱)

۹. فیلم هفت سال در تبّت

۹. فیلم هفت سال در تبّت

۱- آلن واتس، «طریقت ذن»، ترجمه: دکتر هوشمند ویژه، چاپ پایا، اسفند ماه ۱۳۵۶،(بی جا).

ژان ژاک آنو، کـارگردان فرانسوی _ هـالیوودی در سـال ۱۹۹۷ میلادی این فیلم ۵/۲ سـاعته را ساخت. این فیلم، داسـتان دو اتریشـی طرفدار نازیسم است که تحت تأثیر تبلیغات برتری نژادی نازی ها می خواهند به قلل مرتفع جهان صعود کنند؛ بنابراین به «تبت» می روند تا قلل رشـته کوه های «هیمالیا» را فتح کنند. هاینریش هرر و دوسـتش پیتر در مسـیر، به شهر مقدّس بودائیان تبّتی یعنی «لهاسا» می روند که چون آرمان شهری در قلب کوهستان زیبا با مردمی مهربان و نجیب، انتظار آنها را می کشد.

در آنجا پیرزنی تبّتی به آنها خانه و غـذا می دهـد و یاریشان می کنـد. پیتر با دختری بودایی که انگلیسـی هم می دانـد و کمی مـدرن تر از بقیـه است، ازدواج می کنـد و هرر که این مسـابقه ی عشـقی را بـاخته است، بـا کـار، خـود را سـرگرم می کنـد و مـدرنیته را به میـان راهبان بودایی می برد. از جمله، یک سالن سـینمای خاصّ دالایی لامای چهاردهم نوجوان می سازد و با او طرح دوستی می ریزد وماننـد معلّمی دل‌سوز، مطـالب فراوانی را به دالا-یی لامـا رهبر بوداییـان «تبت» یاد می دهـد. قابل توجّه است که تهیّه‌کننـدگی این فیلم محصول «آمریکا» را دو تهیّه‌کننـده ی فیلم «گـذری به هنـد» اثر دیویدلین بر عهده داشـته اند و موسـیقی آن را جـان ویلیامز ساخته و بکی جاسون فیلم‌نامه ی آن را بر اساس زنـدگی نامه ی خودنوشت هاینریش هرر نوشـته است. این اثر، با نماهای زیبا از دین داری و مهربانی مردم «لهاسا» و شـگفتی های طبیعت و کوهسـتان های پرشکوه تبّت، قطعاً یک اثر تبلیغی برای تبّتیان محسوب می شود. تا

حدّی که برخی منتقدان آن را مناسبِ وزارت گردشگری تبّت دانستند![(۱)] به علاوه، کمک غربی ها به بوداییان تبّت و شخص دالایی لاما در این فیلم، به وضوح تصویر شده است.

۱۰. فیلم بودای کوچک

۱۰. فیلم بودای کوچک

این اثر از برناردو برتولوچی کارگردان معروف ایتالیایی، محصول سه کشور «انگلیس»، «فرانسه» و «لیختن اشتاین» در سال ۱۹۹۳م. است. این فیلم ۱۴۰ دقیقه ای، ترکیبی از خشونت، روابط احساسی و جلوه های ویژه است که جذّابیت آن را افزون می کند. برتولوچی با سه فیلم معروفش آخرین امپراتور، آسمان سرپناه و بودای کوچک توجّه خاصّی به معناگرایی و عرفان شرقی داشته است. فیلم نامه ی این اثر را رودی وارلیتزر براساس داستانی از برتولوچی نوشته است. این فیلم در جشنواره ی «گرمی» کاندیدای دریافت بهترین صداگذاری و ساخت موسیقی شد و در جشنواره ی جایزه ی فیلم انجمن ملّی نویسندگان «ایتالیا»، روبان نقره ای آن را در بخش بهترین فیلم برداری از آنِ خود کرد، ولی در گیشه چندان موفّق نبود. در این فیلم کیانو ریوز که نقش نئو در ماتریکس را داشت در نقش سیدهارتا/ لرد بوا بازی کرد. کیانو

۱- «روایت قیّم مآبانه» (به بهانه ی اکران فیلم هفت سال در تبّت در سینما مرکزی۳ و فرهنگ)، روزنامه ی «ایران»، جمعه ۱۵/۶/۱۳۸۱، شماره ی ۲۲۳۴ و همچنین: «کارگردانی که می خواست دیوید لین باشد» (به بهانه ی اکران فیلم هفت سال در تبّت)، خبرگزاری ایسنا، ۲۳/۱۰/ ۱۳۸۴، کد خبر ۸۴۱۰-۱۲۵۵۴ در آدرس: www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳

ریوز به داشتن گرایشات بودایی در هالیوود مشهور است.(۱) برتولوچی در این فیلم با نگاهی تحسین آمیز به بودیسم می نگرد.

داستان فیلم درباره ی گروهی از راهبان بودایی مقیم «بوتان» است که به رهبری لامانو ربو به «سیاتل آمریکا» می روند تا به خانواده ی دین و لیزا بفهمانند، که روح یکی از برجسته ترین اساتید و رهبران بودایی آنها در پسر کوچکشان جس حلول کرده است (تناسخ) و برای تأیید این نکته لازم است که جس به بوتان سفر کند. پدر و مادر و فرزندشان ــ که تیپی کاملاً موبور و آمریکایی دارد ــ به بوتان سفر می کنند و تأیید می شود که جس باید یکی از رهبران بودایی ها شود، چرا که روح یکی از برجسته ترین رهبرانشان در او حلول کرده است و همین اتّفاق می افتد. پسرک آمریکایی به همراه دخترک و پسرک شرقی، با هم به رهبری بودیسم تبّتی برگزیده می شوند! در این فیلم، به وضوح، تسلّط غربی ها بر عالی ترین مناصب سیاسی ــ مذهبی بوداییان به تصویر درآمده است.(۲)

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

۱۱. دو فیلم با نام بودا و گرایشات لامائیستی با کارگردانی متمایل به انگلیس

در «هند»، قرار است فیلمی با نام بودا به کارگردانی شکار کاپور ساخته شود که از مشاورت و تشویق های دالای لاما برخوردار است.

۱- تنوّع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۵۶، نوروز ۱۳۸۵، ص۳۳؛ همچنین: «کیانو ریوز هنرپیشه ی پولداری که در هتل زندگی می کند»، در آدرس اینترنتی: www.ksabz.net/article.asp?aid=۱۱۳۰۱.

۲- «سینما و ماوراء با بودای کوچک»، خبرگزاری مهر، ۲۰/۱۲/۱۳۸۵: www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsid=۴۴۵۹۵۸۳ و همچنین خبرگزاری ایسنا: www.isna.ir/main/newsxml.aspx?id=۸۹۱۵۷۰

شکارکاپور در شهر «دارمسالا» در شمال هند، که خانه ی دالایی لاما در آن قرار دارد، با او دیدار داشت و با وی درباره ی زندگی و تعالیم بودا صحبت هایی کرد. همچنین شکار کاپور با سامدونگ رینپوچه، پژوهشگر بودایی و نخست وزیر «تبّت» نیز مشاوره هایی در این باره داشته است. شکار کاپور به زبان انگلیسی هم فیلم هایی ساخته است؛ از جمله: فیلم الیزابت درباره ی ملکه الیزابت اوّل پادشاه «بریتانیای کبیر»! ملکه ای که در قدرت یافتن امپراتوری بریتانیای کبیر، نقش مهمّی بازی کرد و پروتستانتیسم و یهودگرایی را در «انگلستان» گسترش داد.(۱)

فیلم دیگری هم با نام زندگی و تعالیم بودا با محوریّت دنیای معاصر قرار است با مشارکت بنیاد نور آسیا مستقر در «کلمبو» پایتخت «سری لانکا» و سازمان سرگرمی فراتر از رؤیا، مستقر در «هندوستان» به کارگردانی شیام بنگال هندی ساخته شود.(۲)

۱۲. فیلم سَمسارا

۱۲. فیلم سَمسارا

تناسخ (سمسارا)(۳) در آیین هندو و سپس بودیسم از اهمّیت بسیار بالایی برخوردار است. براساس قانون کردار هندویی (کارما)(۴)، آدمی

۱- عبدالله شهبازی می نویسد: دوران الیزابت (۱۵۵۸-۱۶۰۳م.)، سرآغاز تأسیس امپراتوری مستعمراتی «بریتانیای کبیر» است. از همین زمان است که خاندان سلطنتی «انگلیس» مشارکت جدّی در تجارت جهانی برده و تأسیس پلانت ها در قارّه ی «آمریکا» را آغاز کرد. نیز از همین زمان است که زرسالاران یهودی به دربار انگلیس راه یافتند. ر.ك: «زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران»، مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷ چ ۱، ج ۱، صص ۶۱-۷۰.

۲- www.iptra.ir/vdcc۲be۴qq۴.html.

۳- Samsara.

۴- Karman.

نتیجه ی اعمال خود را در دوره های بازگشت مجدّد خود در این جهان می بیند. اگر زندگی خوبی داشته باشد، در مرحله ی بعد، حیات مرفّه و پر لذّتی خواهد داشت و اگر اعمال زشتی را مرتکب شده باشد، در دوره ی بعدی با فقر و بیچارگی، زندگی خواهد کرد (نسخ) و حتّی ممکن است به صورت حیوان (مسخ) یا گیاه (فسخ) و حتّی جماد (رسخ) حلول کند. تنها راه رهایی از گردونه ی تناسخ و تولّدهای مکرّر در دنیای پر رنج، پیوستن به نیروانا است. نیروانا، بسیار مورد توجّه بوداییان است. اصلی ترین راه رسیدن به نیروانا خاموشی، فهم پوچی جهان و هشت قانون بزرگ است که محور و حاصل آنها، تمرکز درست حواس می باشد که گفته شد.

در سال ۲۰۰۱م. فیلمی در راستای تبلیغ مستقیم این عقیده ی بودایی ـ که به انکار معاد می انجامد ـ با مشارکت کشورهای «ایتالیا» و «فرانسه» و «آلمان» و «هند» ساخته شد. این اثر که به نام سمسارا بود، با مدّت زمان ۱۴۵ دقیقه به کارگردانی نالین پان(۱) و با نویسندگی مشترک تیم بیکر(۲) و کارگردان تهیّه شد. این فیلم را فستیوال ها و جشنواره های غربی ـ که در جهت دهی به فیلم ها بسیار مؤثّرند ـ ستودند و جایزه ی پرطرفدارترین فیلم در جشنواره ی بین المللی فیلم ملبورن ۲۰۰۲ و جایزه ی بزرگ هیئت داوران جشنواره ی فیلم AFIFest سال ۲۰۰۲م. را هم به آن اختصاص دادند.

۱- Nalian Pan.

۲- Tim Baker.

این فیلم با دیده ای انتقادی نسبت به برخی آموزه های بودایی، به طور عمیقی سنّت های بودایی را به نمایش می گذارد. داستان فیلم از آنجا آغاز می شود که یکی از راهبان بودایی «تبّت» برای مراقبه و تمرکز و تمرینِ ریاضت، به مدّت سه سال و سه ماه و سه روز، مقابل مجسّمه ی بودا در اتاقکی در دل کوه می نشیند تا بتواند به نیروانا برسد. پس از این مدّت، استادش و سایر شاگردان تبّتی نزد او می روند تا در صورت زنده بودن، او را از اتمام این دوره ی سخت ریاضت و موفّقیت او خبر دهند. او هنوز زنده ولی غبار گرفته است. او را تمیز و مرتّب می کنند و به سمت معبد حرکت می دهند تا توانی دوباره به دست آورد.

در راه از روستایی عبور می کنند. وی دختر جوانی را در نیم نگاهی می بیند و دلداده اش می شود. در معبد، او می بیند ریاضت بیش از سه ساله اش هنوز تأثیر اساسی بر وی نداشته است و مرتّب رؤیای دخترک را می بیند. با دستور استاد، برای رهایی این راهب بودایی، وی را به شهر می برند تا با شرکت در مراسمی، ذهنش آزاد شود. در این مراسم، دوباره دختر را می بیند و هوس وجودش را می گیرد. باز گذرش به دهکده ی دخترک می افتد و در خواب و بیداری دخترک را در کنار خود حس می کند.

او از پنج سالگی در معبدی بوده که زن را وسیله ی وسوسه معرّفی کرده بودند، ولی او گرفتار شده است. او به مبارزه با عقاید استاد خود و بودیسم برمی خیزد و در پایان به دستور استاد، آنجا را ترک می کند و نزد کسی می رود که از روابط جنسی، او را بیم می دهد، ولی علاقه ی او

به دخترک، مهار نشدنی است. به سمت دهکده ی دختر حرکت می کند. در راه، در کنار رودخانه ای، لباس رهبانیّت بودایی را از تن بیرون می کند و لباس عادّی می پوشد. در مزرعه ی منزل همان دختر به عنوان کارگر مشغول به کار می شود. هوس، امان او را به دام خود می کشد. پدر و مادرِ دخترک قضیّه را می فهمند و آن دو را به عقد هم در می آورند. امّا هوس، بعد از ازدواج هم به سراغ او آمده و از بندِ رنج های مکرّر این عالم جدا نمی شود؛ چرا که شهوت را رها نکرده است. این فیلم، نگاهِ انحرافی بودایی به زن را هم به تصویر می کشد.

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضدّ گلوله)

۱۳. فیلم کتیبه ی جادویی (راهب ضدّ گلوله)(۱)

پل هانتر در سال ۲۰۰۳م. فیلمی ۱۰۴ دقیقه ای را به بازار عرضه کرد. این فیلم محصول «آمریکا»ست و اتان ریف، سایروس و وریس آن را نوشته اند. این فیلم، کلیشه هـای تکراری چنـدین اثر سینمایی را در خود داشت. راهبی لامایی (بودای تبّتی)، حامل کتیبه ای جادویی است که جاودانگی و قدرت به دارنده ی خود می بخشد. راهب بودایی، به دنبال جوان مناسبی می گردد که لایقِ حفظ این کتیبه باشد تا کتیبه را به او تحویل دهد و از دنیا برود، درست مانند فیلم ببر خیزان و اژدهای پنهان که لی موبایی نقشی مشابه راهب این فیلم داشت و بالأخره

---

۱ - Mon Bullet proof ؛ درباره ی این فیلم نک: www.foxen.com/moviein.php?mid=۱۱۹۲ و همچنین: www.iranactor.com/foreigner/films/۲۰۰۳/bulletroofmonk.htm و همچنین: www.wikipedia.org/wiki/bulletroof-monk و همچنین: www.imdb.com.

جین را یافت و او را با تعالیم شرقی آشنا کرد. در این اثر هم بالأخره راهب، جوانی به نام کار را می یابد. این راهب، رقیبان و دشمنانی هم دارد که مانند کلیشه ی شیطانی بسیاری از فیلم های هالیوودی، نازی ها مهم ترین دشمنانِ این راهب بودایی هستند. نازی های آلمانی همچنان به دنبال قدرت برتر هستند و سعی دارند با دزدیدن کتیبه به جاودانگی و قدرت برسند؛ امّا در سال های جنگ جهانی موفّق نمی شوند و یکی از آنها زنده می ماند. این سرباز آلمانی بی رحم و قدرت طلب به نام اشتروگر حدود شش دهه به دنبالِ گرفتن قدرت کتیبه است و تا زمان حال، خطری برای تبّتیان محسوب می شود.

راهب پیر در جست‌وجوست تا رسالتِ حفظ میراث «تبّت» را به جوان مناسبی واگذار کند و طومار سرنوشت (کتیبه ی جادویی) را به او بسپارد تا اینکه با یک جیب بر خوش قلب به نام کار آشنا می شود. دقیقاً مانند فیلم بودای کوچک، که یک کودک آنگلوساکسون به عنوان رهبر بعدی بوداییان و کسی که روح لاما در او حلول کرده است. در این فیلم نیز، کار یک جوان خوب غربی تبار است که واجد شرایط انتقال مسئولیّت حفظ تراث بودیسم تبّتی می باشد! انگار هالیوود به وضوح به مخاطبانش دارد می فهماند که غرب و بودیسم تبّتی باید آن چنان ممزوج شوند که رهبران بودایی و حافظان گنجینه های معابد بودایی هم، از غربی ها باشند. البتّه در اینجا هم کارگردان نمی تواند از جذّابیت ظاهری عشق زمینی بگذرد و در روال داستان، کار، عاشق دختری اروپایی به نام جید می شود که در نهایت، پس از مجاهدت های فراوان

و رزمی کاری تکراری این قبیل فیلم ها، بالأخره کار و جید با هم حافظ کتیبه می شوند.

۱۴. فیلم کوندون/ کاندون، دالایی لامای چهاردهم

۱۴. فیلم کوندون/ کاندون، دالایی لامای چهاردهم(۱)

مارتین اسکورسیزی، کارگردانی مشهور است که کارنامه ای خوب در هالیوود دارد. او چندین بار نامزد گرفتن اسکارِ بهترین کارگردانی برای فیلم های گاو خشمگین/ ۱۹۸۱م.، آخرین وسوسه ی مسیح / ۱۹۸۹م.، رفقای خوب/ ۱۹۹۱م.، دار و دسته ی نیویورکی ها / ۲۰۰۳م. و هوانورد / ۲۰۰۵م. شد. او نخل طلایی جشنواره ی کن را برای فیلم راننده ی تاکسی/ ۱۹۷۶م. گرفت و بهترین کارگردانی را برای دیر وقت/ ۱۹۸۶ در کن برای خود به ارمغان آورد. همچنین او نامزد دریافت نخل طلایی کن برای آلیس، دیگر اینجا زندگی نمی کند/ ۱۹۷۵م.، سلطان کمدی/ ۱۹۸۳م. و دیر وقت / ۱۹۸۶م. شد. او همچنین جایزه ی بافتا را در رشته ی بهترین کارگردانی برای فیلم رفقای خوب / ۱۹۹۱م. گرفت و خرس طلایی جشنواره ی برلین را برای تنگه ی وحشت / ۱۹۹۲م. از آنِ خود کرد.

او در فیلم هایی چون راننده ی تاکسی / ۱۹۷۶م. فضای دلهره آور و بی رحم شهرنشینی غرب را به تصویر درآورد و در فیلم آخرینِ وسوسه ی مسیح / ۱۹۸۹م. انتقادهای زیادی به مسیحیّت و داستانِ اوایل مسیحیّت با قرائت مسیحیان وارد کرد. او در این فیلم، کار را به

۱- Kundun.

سر حدّ توهین به حضرت عیسی(ع) رسانید و باعث ناراحتی بسیاری از مؤمنان مسیحی و کلیساهای «اروپا» و «آمریکا» شد. او در این فیلم مسیح را در بندِ عشقِ زنی در بالای صلیب به زندگی دنیا کشاند و او را فریفته ی شیطانی که خودش را به شکل فرشته ای درآورده بود، نشان داد. مسیحی که اسکورسیزی بر طبق رمان نیکوس کازانتزاکیس یونانی به تصویر کشید، وقتی معشوقه و همسرش از دنیا می رود، به خدا ناسزاگویی می کند و باز به عقد زن دیگری درمی آید و به دنبال دنیاست، نه رنج و فدا شدن و بی همسری و سایر آموزه های رسمی کلیساهای کاتولیک و پروتستان و ارتدوکس. در این فیلم، یهودای خائن از گناه تاریخی خود تطهیر می شود و مرشدِ مسیح می شود و او را به بالای صلیب باز می گرداند. این فیلم به شدّت مورد اعتراض کلیسا قرار گرفت.(۱)

همین کارگردان در سال ۱۹۹۷م. به فکر ساخت فیلمی درباره ی لامائیسم (بودای تبّتی) افتاد. او در این فیلم، جدایی «تبّت» از «چین» و زندگی دالایی لامای چهاردهم را روایت می کند. نویسنده ی فیلم نامه، راملیسا ماتیسن و فیلم محصول «آمریکا» با زمان ۱۲۸ دقیقه ای است.

۱- «جست‌وجوگر معنا»، نگاهی به زندگی فکری نیکوس کازانتزاکیس، گروه دین و اندیشه ی خبرگزاری «مهر» و همچنین: نگاهی به آثار مارتین اسکورسیزی: www.darinoos.net/postx۶۶۲۲۰-۴۵.html و همچنین: «آخرین وسوسه ی مسیح»، نوشته ی نیکوس کازانتزاکیس از سایتiketab و همچنین: www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=۱۹۷

داستان فیلم سال ۱۹۳۷م. را روایت می کند. زمانی که تنزین گیاتسو، دالایی لامای فعلی دو سال داشت و به عنوان کسی که روح دالایی لامای سیزدهم در او حلول کرده است، شناخته شد. در همان سال ها، چین به تبّتِ استقلال طلب حمله کرد و آن را به عنوان یکی از مناطق تابعه ی خود اعلام کرد. این فیلم از نگاه این کودک است که در سال ۱۹۴۰م. به عنوان دالایی لاما انتخاب شد و درون معبد به آموزش دیدن مشغول است. قبل از حمله ی چینی ها راهبان بودایی در آرامش به سر می بردند و تصاویر کوه های مستحکم و سر به فلک کشیده ی تبت، گویای همین وضع اند؛ البتّه کوه های تبّت دیوارهای بلندی هستند که آنجا را مثل «سرزمین مقدّسی» از مدرنیته و جهان پر آشوب اطراف جدا کرده اند. پس از حمله ی چینی ها نابه سامانی های زیادی پیش می آید و جهان خارج، کاری به این منطقه ی دور افتاده ندارد و چین، تبّت را در سال ۱۹۵۰م. تصرّف می کند.

تنزین گیاتسو در کابوسی، خود را در مرکز تصویری می بیند که اجساد خون آلود راهبان بودای تبّتی گرداگردش زمین را فرش کرده اند؛ این رؤیا علاوه بر مظلومیّت نمایی برای تبّتیان و بیانیه ای سیاسی علیه چینی ها اشاره به یک سنّت تبّتی دارد که راهبان با گرد رنگین برنج یا ماسه های رنگی، جهان نهادین را بر روی صفحه ای بزرگ یا زمین تصویر می کنند. این نقوش را ماندالا می نامند. در زبان سانسکریت ماندالا به معنای دایره و مرکز است. سپس این نقوش را از بین می برند، که نماد ویرانی کردارها و ماندگاری کیهان است، امّا اسکورسیزی با

این رؤیای وحشتناک، رهبر جدید و کم سنّ و سال بودایی، ماندالای امروزی را تصویر می کند که در آن بوداییان باید از شرّ «چین» به جایی فراتر از «تبّت» پناه برند. طبیعتاً آنجا جایی جز غرب خصوصاً «آمریکا» نیست.

در ادامه می بینیم کودکی که اکنون به عنوان رهبر جدید بوداییان تبّت انتخاب شده است، با مظاهر تکنولوژی مدرن آشنا می شود. اطرافیان او و حتّی نایب‌السّلطنه ی تبّت، اصلاً خبری از جهان پیرامون ندارند و حتّی نمی دانند «انگلستان» و «لهستان» در کجای زمین واقع شده است. گویی «تبّت» از مدار هستی خارج است و هیچ ارتباطی با جهان پیرامون ندارد و به همین جهت است که چین به راحتی بر آن مسلّط می شود. امّا این کودک و رهبر آینده، تجدّدخواه است. کودک، دوربینی را در میان هدایای غربی ها می یابد و با آن به اطراف و هیمالیای برافراشته می نگرد. دوربین، محصول تکنولوژی غرب است و کودک با نظر از طریق آن، لذّت می برد. انگار کودک باید چشم خود را به مدرنیته مجهّز کند تا بتواند میراث تبّت را حفظ کند؛ همانند بودا که با بیرون رفتن از خانه ی اشرافی پدرش با رنج و جهان واقعی آشنا شد و آنگاه توانست با شناخت صحیح، به مراقبه بپردازد و به نیروانا برسد و بودیسم را در جهان اطراف رواج دهد. در معماری و هنر بودایی، عنصر نظاره و چشم بودا بسیار مهم است. با شکل استوانه و هرم گونه ی دوربین، ما به یاد معابد گنبدی شکل بودایی (استوپاها) می افتیم که بر فراز آنها، چشمان بودا در چهار جهت به جهان و انسان

می نگرند.(۱) در هر صورت این فیلم را برخی منتقدان، بیانیه ی سیاسی هالیوود علیه «چین» و در راستای تبلیغ مرام لامائیسم در غرب، ارزیابی کردند.

به راستی اگر هالیوود فقط به فکر سرگرمی و هنر است و برای مظلومان عالم فیلم می سازد و با سیاست کاری ندارد، چرا برای کشتار فجیع «بوسنی»، «هرزگوین» و «فلسطین» فیلم درخوری نساخته است؟ منتقدی در جلسه ی نقد این فیلم، حرف قابل تأمّلی بیان کرد:

وقتی اثری هنری درباره ی مسائل سیاسی با توفندگی و واکنش مستقیم صحبت می کند، نه تنها انسان احساس نمی کند که با یک اثر هنری مواجه است، بلکه احساس می کند که با یک جریان سیاسی روبه روست.(۲)

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی

۱۵. فیلم مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی(۳)

الکساندر اوی در سال ۲۰۰۵م. این مستند را با حضور یک اقتصاددان، آرنوبوت و یک جامعه‌شناس، ساسکیا ساسن و یک استاد لامائیست

۱- محمّد رضایی راد، «کوندون»، روزنامه ی «شرق»، ۶ تیر ۱۳۸۳، سال اوّل، شماره ی ۲۲۴؛ www.en.wikipedia.org/wiki/kundun ؛ «روایت قیّم مآبانه»، روزنامه ی «ایران»، جمعه ۱۵/۶/۱۳۸۱، شماره ی ۲۲۳۴.

۲- دکتر حبیب الله درخشانی این نکته را در جلسه ی کارگاه نقد میان رشته‌ای فیلم در مجموعه ی هنرپژوهی نقش جهان که به همّت فرهنگستان هنر در تاریخ ۲۵/۲/۱۳۸۶ ش. برگزار شده بود، بیان کرد: نک آدرس اینترنتی: www.honar.ac.ir/news/shone.asp?id=۱۶۰۸kind۲=۱۱۰۰months=۸۶۰۲

۳- جنگ ستارگان۳، انتقام سرمایه ی مالی جهانی، نوشته ی Slavog Zizekفیلسوف و محقّق دانشگاه «لیوبلیانا اسلوونی»، ترجمه: لقمان تدیّن نژاد: www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html؛

تبّتی دزونگزار خینتسه رینپوشه ساخته است. در این مستند آرونوبوت و ساسکیا ساسن ابعاد وسیع سرمایه‌سالاری معاصر را به بحث می گذارند و درباره ی بازارهای سرمایه که حدود ۸۳ تریلیون دلار تخمین‌زده می شوند، صحبت می کنند. این بازار عظیم بر اساس یک سیستم کاملاً ـ منفعت طلبانه استوار است و در بازارهای بورسی امکان دارد براساس رفتار گلّه وار شرکت‌کنندگان که بر اساس شایعه ای سهام خود را تعویض کنند، یک شبه، شرکت عظیمی سرنگون شود یا شرکتِ بی ارزشی به قلّه های ثروت و مکنت برسد.

استاد بودای تبّتی بر اساس آموزه ی وهم انگاری جهان پر رنج، نظریّات خود را مطرح می کند. به ادّعای او عقیده ی فلسفی ــ اخلاقی خود را از تعلّق به آنچه ذهنی است و وجود خارجی ندارد، رها کن، می تواند بر رقص دیوانه وار بازارهای چندین هزار میلیاردی سرمایه، پرتوی تازه ای بیافکند. ساسن هم با تکیه بر اصول بودیسم ادّعا می کند:

این نیست که در یک جایی ۸۳ تریلیون دلار موجود است، این اساساً چیزی نیست، جز یک مجموعه از جابه جایی های دائمی. یک لحظه ظاهر می شود و لحظه ای دیگر محو می شود.

فیلم آنگاه به بحث کاپیتالیسم مجازی می پردازد و رنج سهام داران در اتاق های بورس را خیالی و به دور از واقعیّت قلمداد می کند. به ادّعای فیلم، نخستین اصل بینش بودایی، همان عدم وجود واقعیّت

ملموس است و دیگر جایی برای گله کردن از این نمی ماند که منفعت طلبی ها و برنامه ریزی آتی سرمایه داران از واقعیّت به دور است!

درس بسیار مهمّی که از بودیسم درباره ی سرمایه داری مجازی امروز گرفته می شود، این است که:

ما در این جهانِ سرمایه ها، فقط با سایه ها سر و کار داریم؛ با پدیده های غیرمادّی و مجازی و غیرواقعی. بنابراین نباید خود را به طور کامل درگیر بازی های سرمایه داری کنیم، بلکه باید با نوعی افتراق درونی در این بازی شرکت کنیم. تنها کاری که فرد باید بکند، سرکوب امیال و هواها و در پیش گرفتن انزواست تا بتواند به آرامش درونی برسد.

به گفته ی یک منتقد تیزبین، شاید اگر ماکس وبر زنده بود، به جای کتاب «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری» شاید «اخلاق تائویی و روح سرمایه داری» را می نوشت و باید گفت: بهتر بود بگوید: اخلاق بودایی و روح سرمایه‌داری.(۱)

۱۶. مستند راهب خشمگین

۱۶. مستند راهب خشمگین

لوک شادلر که دکترین مردم شناسی دارد، این مستند را درباره ی ریشه های اسرارآمیز راهبان بودایی «تبت»، ساخته است. این فیلم محصول کشور «سوئیس» است که در سال ۲۰۰۵م. تهیّه شد. این مستند در بخش شرق و هویّت اوّلین جشنواره ی بین‌المللی فیلم مستند «ایران» (سینما، حقیقت) در اواخر مهر ماه ۱۳۸۶ه. ش. به نمایش درآمد. این

۱- همان.

فیلم نشـان از جا افتادگی کامل بودیسم تبّتی برای مردم و اندیشـمندان غربی دارد که سـعی در رازگشایی از این آیین رازآمیز دارند.(۱)

۱- اعلامیه ی روابط عمومی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی درباره ی نخستین جشنواره ی بین المللی مستند ایرانی در ۲۳ تا ۲۷ مهر ۱۳۸۶.

اسطوره ی پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت طلب، پیش گویان قبیلگی

اشاره

اسطوره ی پیامبران قومی، پادشاهان نژادپرست، رهبران قدرت طلب، پیش گویان قبیلگی

زیر فصل ها

پیش درآمد

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجّیت وحی

بررسی فیلم

پیش درآمد

شاید فیلم معروف ده فرمان و پویانمای شاهزاده ی مصر را دیده باشید. در این آثار، نسبت های ناروایی به بزرگ ترین پیامبر بنی اسرائیل، موسی(ع) وارد شده است. در این دو اثر، موسی(ع)، پیش از پیامبری، «زن باره»، «شهوت ران» و «بی خیال» نشان داده می شود. پس از پیامبری نیز، او را صرفاً رسولی از جانب خدای یهود، برای نجات قوم برگزیده از چنگال فرعونیان به تصویر کشیده اند. به گونه ای که عالی ترین هدفش، خروج یهودیان از «مصر» و نجات این قوم ستم دیده از شرّ شیطان های مصری و رساندن آنها به «سرزمین موعود یهود» است. بی شک همه ی انسان های آزاده می دانند که موسی(ع) پیامبری اولوالعزم بود که برای رهایی و آزادی بشر، از قید خودپرستی و شهوت رانی برگزیده شد و هدف وی، نجات انسان ها از دست بت ها، قومیّت گرایی، ملّی رایی، اومانیسم و قبیله محوری بود.

نگاه زیبای «قرآن»، به ما یادآور می شود که خدای جهانیان، این پیامبر بزرگ را فرستاد تا به فرعونیان بگوید:

طغیان در برابر خدا کافی است، (۱) دست از غفلت و تکذیب آیات الهی بردارید، (۲) فقط از خدا بترسید و خشوع کنید. (۳) خدای واحد را بپرستید، نه خدایان قبیلگی و قومی، (۴) سحر و کهانت را کنار بگذارید، (۵) به تأمّل در آیه-های پروردگار بپردازید (۶) و حقیقت را کنار نگذارید. (۷)

در بررسی فیلم های دیگر هالیوود که بر محور اسطوره ی پیامبران الهی ساخته شده اند، باز هم شاهد این جعلیّات که به منظور پایین آوردن شأن وحی و پیامبری صورت گرفته انـد، هستیم. به نظر می رسد که کاستن از ارزش مقام و جایگاه پیام آوران وحی در متن های ریشه ای یهودی و سینمایی صهیونیستی غرب، با چند هدف صورت می گیرد:

توجیه شهوت رانی های کنونی غربیان و الگوپردازی معکوس از مقدّسان؛

۱- . اشاره به آیه ی مبارکه ی ۱۷ از سوره ی نازعات: «اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى».
۲- . برداشتی از آیه ی شریفه ی ۱۳۶ سوره ی اعراف: «فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ».
۳- . اشاره به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره ی نازعات: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى _ وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى».
۴- . اشاره به آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره ی اعراف: «وَ قَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ _ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ».
۵- . اشاره به انتهای آیه ی ۷۷ سوره ی یونس: «وَلا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ».
۶- . اشاره به آیه ی ۵۴ سوره ی طه: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لأولِي النُّهَى».
۷- . اشاره به آیه ی ۶۱ سوره ی طه: «قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى».

به دست آوردن مجوّز ترویج انواع انحراف ها در میان ابنای بشر که یهودیان، سردمدار آن اند؛

از حجّیت انداختن معرفت وحیانی و برجسته کردن مکاتب فلسفی و سیاسی و علمیِ تصنّعی با محوریّت اومانیسم کلاسیک و پست مدرن، خصوصاً مکاتب حس گرا، لیبرال و ماتریالیستی؛

زمینی کردن بحث وحی و پیامبری و توجیه توسعه طلبی ها و قدرت طلبی های سران دنیاگرای صهیونیسم در زمانه ی کنونی.

سادگی و بی سوادی و کم عمقی شخصیّت پیامبران در این آثار، راه را برای برخی نظریّه های کلام جدید باز می کند. این نظریّه ها، وحی را تجربه ای شخصی می پندارند که هر انسان ساده ای هم می تواند آن را دریافت کند.

کاستن از شأن وحی تا حدّ یک تجربه ی وحیانی همه گیر که هر کس، حتّی گناه کاران هم مقداری از آن را دارند، درون مایه ی معرفتی و حیات بخش وحی را تهی می کند. دیگر وحی، زندگی ساز و قانونِ حاکم بر تمام ساحات حیات بشر نیست، بلکه وسیله ای است برای ارتباطی کوتاه و گه گاهی با خدا. در این نگاه که مقدّمه ساز بسط ارزش های سکولار به شمار می رود، خدا در همه ی عرصه های مادّی و معنوی حضور ندارد و حتّی روشنفکران دوران کنونی هم، می توانند پیامبر

باشند. فیلم ژان دارک (۱) این روند را تکمیل کرده است و وحی را به یک دختر روستایی ساده، نسبت می دهد که تا انتهای فیلم هم درنمی یابیم که وحی الهی بوده است یا الهامی شیطانی. پایین آوردن جایگاه وحی در حدّ تجربه ی شخصی، راهی است برای کنار نهادن دین از زندگی بشر. درباره ی پیامبران غیر بنی اسرائیلی از شأن وحی و پیامبری، بیش از پیامبران یهود کاسته شده است.

در سینمای غرب، حتّی درباره ی پیامبران بنی اسرائیلی همچون ابراهیم، اسحاق، لوط و حتّی موسی و داوود و سلیمان (علیهم السّلام) هم، پیامبری ابزار انذار، تبشیر و دعوت به حقّانیّت و توحید نیست، بلکه ابزاری است برای نجاتِ یهود مظلوم و آواره و سکنا گزیدن در «سرزمین شیر و عسل» و به قدرت رسیدن پادشاهِ یهودی و تصرّف بیشتر سرزمین های اطراف؛ سیاست هایی که اکنون برای صهیونیسم بین الملل، بت های مقدّسی هستند که هیچ بت دیگری را در کنار خود برنمی تابند.

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجّیت وحی

حمله ی هالیوود به عصمت پیامبران و حجّیت وحی

در برخی فیلم های هالیوودی درباره ی پیامبران، نوعی رابطه ی علّی و معلولی میان ساده‌لوحی و پیامبری برقرار است.(۲) این تلازم جعلی، باعث می شود مخاطب، پیامبران را برتر از خود ندانند؛ بنابراین نه تنها

۱- . Jeanne d'Aec ژان دارک به کارگردانی لوک بسون Luk Besson)) فرانسوی با نام کامل فرستاده (پیامبر، رسول) داستان ژان دارک/ The Mesenger:The story of Joan of Arc ، محصول ۱۹۹۹م.

۲- «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می کند؟»، پیشین.

مخاطب آن فیلم، هیچ ارادتی به پیامبران نخواهند داشت، که از آنها نوعی تنفّر هم پیدا می کند؛ در نتیجه، وحی را به منزله ی یکی از روش‌های معرفت، نپذیرفته و اسیر حس گرایی و پوزیتیویسم (حس گرایی افراطی) و راسیونالیسم (عقل معیشت اندیش روزمرّه) خواهد شد. کنار گذاشتن وحی در زندگی بشری، نتیجه‌ای جز فقر، فساد، تبعیض گسترده ی جهانی، اختلاف طبقاتی، آلودگی های گوناگون و حاکمیّت پول و ماشین بر زندگانی آدمی ندارد؛ چنان که اکنون شاهدیم در نبود وحی، بازی هایی همچون آزادی رسانه ها و دمکراسی فریبنده و مکتب‌های مادّی و غفلت های صنعتی و سرگرمی‌های مضر و بی فایده، حقیقت تلخ موجود را پوشانده و مردم دنیا را سرگرم کرده است.

با نگاهی عمیق به استدلال‌های فلاسفه، حکما، متکلّمان مسلمان و مسیحی درباره ی عصمت پیامبران، ثابت می‌شود که پیام آوران وحی باید معصوم باشند تا در رسالت آنها هیچ خدشه ای وارد نشود و اگر پیامبران الهی معصوم نباشند، هدف از بعثت آنها محقّق نمی‌شود و بدین ترتیب راه برای توجیه و گمراهی باقی می‌ماند. اگر بپذیریم که نوشته های «تورات» کنونی صحیح باشد و پیامبر اولوالعزمی چون ابراهیم خلیل الله(ع) برای پول و ثروت و از ترس فرعون، حاضر شود همسر خود را خواهر خود معرّفی کند و در اختیار فرعون قرار دهد، از کجا معلوم که در فهم و انتقال وحی هم، ترس و پول دوستی بر او غلبه نکند؟! از کجا بدانیم که بقیه ی حرف‌های او هم برای قدرت‌طلبی و توسعه ی اموال نبوده است؟ براساس برهان‌های عقلی بر عصمت که در

کتاب‌های کلامی می بینیم،(۱) همه ی پیـامبران الهی، حتّی پیش از بعثت هم از هر گناه و آلودگی پاک بوده انـد و عصـمت، اختیـاری بوده است که به دلیـل فهم و درک بالاـی پیـامبران که والاـترین حکیمـان عالم بوده انـد، در آنان ملکه شـده است و خداونـد هـم بـا علم قبلی به شایسـتگی پیـامبران، آنهـا را برای انتقـال شـریعت خـود برگزیـده است. اگر این چنین نبـود، مردم نمی‌توانستند به وحیانی بودنِ سخن پیامبران اطمینان کنند و در نتیجه شریعت الهی، قابلیّت اجرای خود را از دست می‌داد؛ پس راهی برای دفاع از وحی و شریعت خدا باقی نمی‌ماند؛ دیگر، بعثت پیامبران بی‌دلیل می‌شد و حکمت خدا زیر سؤال می رفت.

در یهودیّت و مسیحیّت فعلی، که خـدا جسـمانی و ناقص تصویر شده است، به طریق اوّلی چهره‌ای مخدوش، گناه کار، ترسو، ساده انـدیش، پول دوست و شـهوت ران از پیامبران خـدا، تصویر شود. توحید و نبوّت دو اصل اساسـی هسـتند که همدیگر را تأییـد و تثبیت و تکمیل می‌کننـد و با خـدشه‌دار شدنِ یکی، دیگری هم آسـیب می‌بیند. بی شک، یکی از دلایل اصـلی ترویج عصـمت، نداشـتن پیام‌آوران وحی در رسانه‌های صـهیونیستی، بی اعتبار کردنِ خداشناسـی توحیـدی و نفی لزومِ زندگیِ دینی است تا بتوانند قوانین بشری را برای استعمار و

۱- اسـتاد محمّد تقی مصـباح یزدی، «راه و راهنماشناسـی معارف قرآن» ۴ و ۵، نشـر مؤسّـسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمـه الله، قم، ۱۳۷۹، چ۲، فصل عصـمت، ص ۱۴۷ و همچنین «بـدایه المعارف الالهیّه فی شـرح عقایـد الامامیه» تألیف: شـیخ محمّـدرضا مظفّر، محاضـرات اسـتاد سـیّد محسن خرازی، جزء اوّل، مؤسّـسه ی النشـر الاسـلامی، التّابعه لجامعه المدرّسـین بقم المقدّسه، ۱۴۲۰ ه .ق، چ۱، عقیدتنا فی عصمه الانبیاء, ص ۲۴۶.

استحمار بشر، به جهانیان غالب کنند و راه برای ظلم و غارت بیشتر آدمی، توسط قانون گذاران قدرتمند، باز بماند.

در یهودیّت، شأن نبوّت، تا پیش گویی یا پادشاهی سکولار و دنیوی کاهش یافته است و در مسیحیّت، مسیح بن مریم(ع) را به خدای تجسّم یافته فرو کاهیده اند و این هر دو، لبه ی تیز یک قیچی هستند که پیامبری و رسالت و شریعت الهی را از صحنه ی زندگی بشر خارج کرده و باعث شده اند وحی به کلّی از زندگی بشر خارج شود، امّا اخراج وحی از حیات آدمی مشکلات زیادی داشت و بنابراین وی با مشکلات جدید، بزرگان جدید غرب، بحث تجربه ی دینی و تجربه ی عرفانی(۱) را برای وارد کردن دوباره ی متافیزیک به زندگی بشر، به راه انداختند. همین مطلب نیز باعث شد از شأن والای شریعت آوری پیامبران کاسته و راهی جدید برای نفی شارع بودن آنها باز شود تا شیاطین بتوانند وحی را تا حدّ یک تجربه ی شخصی فرو بکاهند؛ خاتمیّت را انکار کنند و روشنفکران را پیامبران عصر جدید بنامند، به گونه‌ای که رسالتِ آنها بازگرداندن بشر به دست‌آوردهای اومانیستی و سکولار غرب باشد و با بسطِ تجربه ی نبوی، راه نفوذ زرسالاران عالم به همه ی جوامع را هموار کنند.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

دو فیلم با یک نام و یک کارگردان «ده فرمان۱۹۲۳» و «ده فرمان ۱۹۵۶»

دو فیلم با یک نام و یک کارگردان «ده فرمان۱۹۲۳» و «ده فرمان ۱۹۵۶»

۱- عبدالحسین خسروپناه، «کلام جدید»، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه ی علمیّه ی قم، ۱۳۷۹، چ۱، ص ۲۹۳.

۲-

۳-

جهت داری صـهیونیستی ده فرمان، آنگاه بیشتر مشخّص می‌شود که بدانیم یک کارگردان، دو فیلم با فاصله ی ۳۳ سال به این نام ساخته است. در سال ۱۹۲۳م. و ۱۹۵۶م.(۱) سیسیل ب. دمیل دو فیلم با موضوع مظلومیّت یهودیانِ در بند، ساخته است که ناجی بزرگی به نام موسی آنها را به سمت «سرزمین موعود» می‌برد. صحنه ی باشکوه فیلم ده فرمان با شکافته شدن آب و گذر بنی‌اسرائیل از بین آن، جذّاب و تأثیرگذار پرداخته شده است و هر بیننده‌ای را مجاب می‌کند که قوم مظلوم یهود با این عنایت بی‌نظیر خدا، واقعاً برگزیده هستند و حق دارند در سرزمین موعود، «فلسطین» زندگی کنند.

سال ۱۹۲۳م. که نسخه ی اوّل این پروژه ساخته شد، با سال انقراض خلافت عثمانی و تبعید سلطان عبدالحمید دوم و خلع ید «ترکیه» نسبت به تمام سرزمین‌ها و مناطق جدا شده از خاکش، به موجب قرارداد لزان، هم زمان است که بهترین زمینه‌سازی برای استقرار دوباره ی دولت یهود در «فلسطین» بود. در همین سال، سیزدهمین کنفرانس صهیونیستی در «کارلسباد» تشکیل شد و تکاپوی صهیونیست‌ها برای غصب هرچه زودتر سرزمین فلسطین شدّت گرفته بود. در همین سال، سازمان تروریستی هاگانا قدرتمند شد و دستگاه جاسوسی اطّلاعاتی

۱- مجتبی حبیبی، «هدف پنهان فیلم ده فرمان توجیه تشکیل رژیم صهیونیستی»، سرویس سینمایی خبرگزاری مهر.

اچ.ب یهودیان، زیر نظارت این گروهک خشن درآمد؛ ترور فعّالان مبارز و مدافعان فلسطین نیز شدّت بیشتری گرفت.(۱)

بی شک تحلیل و فهم یک فیلم، زمانی دقیق تر و کامل تر است که زمینه ی فیلم و حوادث و زمان ساخت آن، مورد توجّه قرار گیرد. حدود سال ۱۹۵۶م. که نسخه ی دوم این فیلم به نمایش درآمد نیز، حوادث قابل تأمّلی به وقوع پیوست که در تحلیل بهتر نسخه ی دوم بسیار مهم است. سال ۱۹۴۸م. صهیونیست ها که حدود ۵/۲ درصد خاک «فلسطین» را مالک بودند، با حمله ی نظامی، ۷۸ درصد آن را تصرّف کردند و تأسیس دولت اسرائیل را جشن گرفتند. «آمریکا» و «شوروی» هم دولت صهیونیستی را به رسمیّت شناختند و صهیونیست ها که با پول و تبلیغات خود، افکار عمومی جهانی را با خود همراه کرده بودند، فاجعه ی کشتار «یافا» و قتل‌عام روستای «دیر یاسین» را به وجود آوردند.

در سال ۱۹۴۹م. سازمان ملل، این رژیم را به عضویّت خود درآورد و سیل مهاجران یهودی به فلسطین اشغالی سرازیر شدند. در سال ۱۹۵۱م. بیست و سومین کنفرانس صهیونیستی در «قدس» برگزار شد.

در سال ۱۹۵۵م. بود که مبارزه ی ملّت‌های مسلمان علیه غاصبان، شکل جدیدی به خود گرفت و نخستین عملیات شهادت طلبانه بر ضدّ رژیم صهیونیستی انجام شد و رسوایی جدیدی با حادثه ی لافون برای

۱- احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی، یک فاجعه»، قم، سردفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیّه ی قم، چ اوّل، ۱۳۸۴، صص ۴۸۷ _ ۴۸۸.

صهیونیست ها پیش آمد. در این حادثه، یک شبکه ی خرابکاری صهیونیستی که در «قاهره» درصدد انفجار مراکز مصری، آمریکایی و انگلیسی بود، کشف و متلاشی شد.(۱) پس از آن مردم دنیا دانستند که دولت صهیونیستی برای تخریب روحیه ی مقاومت مصری‌ها و فلسطینی ها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. شاید به همین دلیل بود که برنامه ریزان صهیونیسم بین‌الملل در آمریکا، به این نتیجه رسیدند که باید تجدید روحیه ای اساسی داشته باشند و فیلم ده فرمان در سال ۱۹۵۶م. بازسازی شد و با تبلیغات زیاد به فروش ۶۵/۵۰۰/۰۰۰ دلار دست یافت که نسبت به فیلم‌های کنونی هالیوود فروش بسیار بالایی است.(۲)

در فیلم دوم ده فرمان، چارلتون هستون نقش موسی(ع) را بازی می کرد که مؤثّرتر، مقتدرتر و استادانه‌تر از موسای فیلم نخست، یعنی تئودور رابرتز بود. سال اکران فیلم، با اشغال «نوار غزّه» به وسیله ی صهیونیست ها هم‌زمان بود. در همین سال، بیست و چهارمین کنفرانس صهیونیستی هم تشکیل شد.(۳)

موسای این فیلم، به گونه‌ای تقدّس زدایی شده است که عشق به یک زن را که اکنون همسر فرعون شده، بر فرمان خدا ترجیح می‌دهد. در صحنه ای که قرار است نخست، زادگان قبطیان (مصریان)، به دستور

۱- احمد کریمیان، «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی، یک فاجعه»، قم، سردفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیّه ی قم، چ اوّل، ۱۳۸۴، ص ۴۹۴.

۲- یکی از منتقدان با احتساب نرخ تورّم و کاهش ارزش دلار رقم ۶۵۵۰۰۰۰۰ دلار را به نرخ امروز حدود ۸۴۰۰۰۰۰۰۰ دلار محاسبه کرده بود!

۳- «یهود و صهیونیسم، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی»، پیشین، ص ۴۸۸.

الهی با طاعون از میان بروند، ملکه نِفِرتیتی که در دوران پیش از پیامبری، معشوقه ی موسی بود و اکنون همسر قانونی فرعون است و از او یک پسر دارد، به دیدار موسی می‌رود و از او خواهش می کند این عذاب را از فرزند نخستش بردارد. ملکه ی فعلی «مصر»، خطاب به موسی می گوید:

من مطمئنّم که عشق تو به من قوی‌تر از هر خدایی است و تو پسر مرا نمی کشی.

سپس ملکه با ناراحتی و امید آنجا را ترک می کند. بلافاصله موسای این فیلم، که به راستی نماد یک فرد صهیونیستی است که نمی‌تواند خواسته های خدای جهانیان را بر تمنّای نفس خویش ترجیح دهد، با ناراحتی بر میز کوچکی که جلوی پایش هست می کوبد و خطاب به خدا می گوید:

بار الها! از این قهر و غضب درگذر!

لازم به توضیح است که قوانین شرعی منع ارتباط با محارم در یهودیّت، بسیار شبیه شریعت اسلامی و حتّی شدیدتر از آن است تا حدّی که در فیلم بیگانه‌ای در میان ما(۱) شدّت رعایت این منع را تا آنجا نشان می دهد که در محلّه ی یهودی نشین «نیویورک»، در یک اتوبوس مخصوص یهودیان، وسط اتوبوس، بین زن و مرد پرده‌ای قرار داده‌اند! گویا هالیوود به یک کارخانه ی تقدّس زدایی تبدیل شده است

۱- این فیلم با نام (A stranger Among us) ساخته ی کمپانی Hollywood Pictures می‌باشد.

که به راحتی شهوت رانی و نفسانیّت را به بزرگ ترین پیام آوران الهی نسبت دهد. اکنون تقدّس زدایی، خود یک بت جدید در هالیوود است که در پیشگاهش به راحتی، سرمایه‌هایی چون موسی، هارون و سلیمان (علیهم السّلام) هم قربانی می شوند.

تصویری چنین از پیام‌آوران وحی، باعث عصمت زدایی از آنان می شود که عدم حجّیت وحی را به همراه دارد. با از حجّیت افتادن وحی، فیلم سازان همیار صهیون، ناچارند پیامبران را هم به قهرمانانی زمینی و قوم گرا تقلیل دهند و عشق زمینی را از عشق آسمانی باارزش تر جلوه دهند. البتّه این نگاه، در متون دینی اهل کتاب، ریشه دارد؛ برای مثال، در «تورات» تحریف شده ی موجود، به ناحق، در داستان‌های گوناگون، اعمال ناپسندی چون زنا (حتّی با محارم)، بت پرستی به دلیل عشق به زنان متعدّد بت‌پرست، ستم‌کاری، کمک به گوساله پرستی، شرب مسکرات و مستی و فریب کاری و زورگویی (حتّی به خدا) به ترتیب به پیامبران بزرگواری همچون داوود، لوط، سلیمان، هارون، نوح و یعقوب (علیهم السّلام) نسبت داده شده است.(۱) در فیلم ده فرمان، هارون(ع) را هم به داشتن روابط عاشقانه با زن

۱- «تورات» تحریف شده، زنای با محارم و خوردن شراب و مستی را به نوح(ع) در سفر پیدایش، باب ۱۹، فقرات ۳۰- ۳۸؛ بت پرستی و زن بارگی را، به سلیمان(ع) در سفر اوّل پادشاهان، باب ۱۱؛ ستمکاری و زنا و نفس پرستی را به داوود(ع) در سفر پیدایش، باب ۳۲ و سفر دوم سموئیل، باب ۱۱؛ کمک و تشویق مردم به گوساله‌پرستی را به هارون(ع) در سفر خروج، باب ۳۲؛ فریبکاری و زورگویی و گرفتن مکّارانه ی برکت از خدا را به یعقوب(ع) در سفر پیدایش، باب ۳۲، به ناروا نسبت می دهد. (نعوذ بالله)

جوان دیگری که با یهودی جاسوس قبطیان ازدواج کرده است، متّهم می کند و همچنین حضرت هارون را به ساختن گوساله ی طلایی از طلای مردمان یهود، در میقات چهل روزه ی موسی(ع) متّهم می نماید! جالب این است که نقش هارون(ع) در «تورات» هم همچون «قرآن»، یاری رساندن به نبیّ مکرّم خدا، موسی(ع) است. با این اوصاف چگونه هارون، در غیاب موسی(ع) خود، عامل ترغیب به بت پرستی می شود؟(۱)

فیلم کتاب آفرینش

فیلم کتاب آفرینش

فیلم کتاب آفرینش نیز اثری مطرح درباره ی پیامبران است که زندگی آدم، حوا، نوح، لوط، ابراهیم، اسماعیل و اسحاق (علیهم السّلام) را با قرائت «هالیوودی ــ توراتی» نشان می‌دهد. این اثرِ ضعیف را کمپانی یهودی ــ صهیونیستی فوکس قرن بیستم در سال ۱۹۶۶م. به کارگردانی جان هیوستون ساخت.(۲) این فیلم که بیشتر به مستندی توراتی می‌ماند، با استفاده از بازیگران برجسته‌ای همچون جان هیوستون و جرج سی. اسکات و اوا گاردنر در نقش های نوح، ابراهیم و ساره (علیهم السّلام)، توانست بازی گردانی خوب و داستانی باور کردنی را ارائه دهد.

در فیلم کتاب آفرینش، نوح و آدم (علیهم السّلام) پیامبرانی هستند که در حدّ دیگر افراد بشر معرّفی می‌شوند. حتّی، دین در زندگی آنها تأثیر چندانی ندارد و بیشتر به ساده لوحانی می‌مانند که همچون دیگران زندگی بدوی و کشاورزی خود را می‌گذرانند. اثری از هوشیاری

۱- سفر خروج، باب ۳۲.

۲- «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، منبع پیشین.

پیامبرانه و هوشـمندی یک انسان برگزیـده و شایسته، در آنها یافت نمی‌شود. برای نمونه به چهره پردازی و شخصیّت پردازی زیرکـانه ی هری پـاتر(۱) در یـک داستان منجی گرایـانه ی خـاصّ نوجوانـان یـا گانـدولف در اربـاب حلقه هـا یا آرنولـد در ترمینـاتور توجّه کنیـد. قهرمـان این فیلم‌هـا، جـذّابیت، زیرکی، قـدرت، زمان شناسـی و واکنش مناسب و پیچیـده ی خود را در قسـمت های حسّاس فیلم به نمایش می‌گذارند. به گفته ی یک منتقد زیرک، آدم(ع) در این فیلم، مظهر علم ربوبی و پیامبری برتر از فرشـتگان نیسـت. او چهره ی کشـاورزی سـاده و بی‌سـواد را دارد کـه در جهـل و بی خـبری به سر می برد و تـا حـدّی همچون اقوام اوّلیه ی بربر است.(۲) این فیلم کاملاً بر اساس آموزه‌های جامعه‌شناسی پوزیتویست و فلسفه ی تاریخ مادّی است که ابتـدای تاریـخ را روزهـای گمراهی و اکنـون را دوران علم مـدرن و تمـدّن و فرهنـگ معرفت حسّـی و تجربی می شـمارد. آدم(ع) صـرفاً ابوالبشـری است که به راحتی و سـادگی، فریب شـیطان (مـار) را می‌خورد و به جای یک نبیّ معصوم و مهربان، مردی ساده لوح و کم اندیشه می نماید. عرفان و معرفت گرایی و عمق اندیشه

۱- دانیل جاکوب رادکلیف که با مادری یهودی، جزو یهودیان محسوب می شود، در این اثر نقش هری پاتر را بازی می کند، دربـاره ی ارتبـاطـات زیـاد داسـتان و فیلم هری پـاتر و یهود نک: Is Harry Potter Still a Nice Jewish Boy? A Jewish Perspective on Harry Potter - Part ۲ نوشـــته ی Cantor Amy O. Miller در آدرس: www.accio.org.uk/AmyMiller۲.shtml و همچنیـن: مقـاله ی Is Harry Potter jewish نوشـته ی حاخام جک ابراموویچ.

۲- معصومه اسـماعیلی، «چرا هـالیوود پیـامبران را مسـخره می‌کنـد؟»، مجلّه ی «فرهنـگ پویـا»، دفتر پژوهش هـای فرهنگی قم، شهریور ۱۳۸۵، ش۱، ص ۱۲۶.

اصلاً در شخصیّت او نیست. همچنین نوح(ع) هم، دارای شخصیّت پردازی مشابهی است که بیشتر به پیرمردی کشتی ساز می ماند که در زمان دریافت فرمان الهی برای ساخت کشتی، با واکنشی منفعلانه وحی را دریافت می کند.

در فیلم کتاب آفرینش، تحقیر عمدی اسماعیل(ع) جدّ بزرگ پیامبر اسلام هویداست. پس از تولّد اسحاق(ع) که نیای بنی‌اسرائیل به شمار می رود، در فیلم، جشن‌های مفصّلی (که نوع به تصویر کشیدن آن، متناسب با شأن ابراهیم حنیف(ع) نبود) برگزار می‌شود و در مقابل هاجر و اسماعیل (علیهم السّلام)، تبعیدشدگانی نمایش داده می‌شوند که به دلیل اختلاف افکنی، به صحرای «حجاز» تبعید شده اند.

در این فیلم محرّف، اسماعیل(ع) نسبت به پدرش، ایمانی ضعیف دارد و به این ترتیب صهیونیسم مکّار، یک ماجرای تاریخی را با زیرکی تحریف می‌کند، در حالی که در یک تحلیل واقع گرایانه ی تاریخی می توان گفت: ابراهیم(ع) که در دوراندیشی و زمان‌شناسی یگانه بود، می‌دانست که منطقه ی پرآشوب «فلسطین» و قومِ لجوج یهودی، تناسبی با پرورش خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله ندارد. او کنیز و فرزندش را که اجداد پیامبر اسلام بودند با دستور الهی به «عربستان» منتقل کرد تا در محیطی آرام، بسترِ رشد آینده ی پیامبر اسلام و دینِ خاتم فراهم شود. نژادپرستی و انحصارگرایی صهیونیستی، هیچ گاه نمی‌تواند اسحاق(ع) که جدّ یهود است را هم‌شأن اسماعیلِ(ع) کنیززاده قرار دهد، به ویژه اینکه اخیراً سیاست‌های سینمایی ـ سیاسی هالیوود، همیشه مسلمانان و

اجداد و هر آنچه را در نسبتی با آنهاست، ضعیف یا شرور جلوه می دهد.

بررسی انتقادی فیلم الرّساله (محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله)

بررسی انتقادی فیلم الرّساله (۱) (محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله)

زرسالاران دنیاطلب یهودی، که هالیوود را هم در کنترل دارنـد، منافع خود را در ناحق جلوه دادن آخرین وحی پیامبرانه، یعنی اسـلام می‌دانند و در چنین آثاری می کوشـند با تحریف معنای وحی و کاهش منزلت پیامبران، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را هم، در همان خطِّ سادگی و تجربه ی شخصـی قلمـداد کنند. گفتنی است گرچه اثری چون الرّساله (محمّد رسول الله صـلی الله علیه و آله) نیز در هالیوود تولیـد شده، ولی کارگردان زیرک، متعهّد و مسـلمان فیلم، مصـطفی عقاد تلاش زیادی کرد که بر اساس روایت های اسـلامی اهل سنّت و با تأیید «الازهر مصر»، فیلمی برای اعتلای نام اسلام بسازد. حتّی تهیّه‌کننده ی اصلی فیلـم هـم، دولـت مسـلمان «لیـبی» بـود. گرچـه در همین فیلم هم مسـلمانان را افرادی خشن نشـان داده‌انـد. بـازیگر نقش حمزه سیّدالشّـهدا، آنتونی کویین، نماد اقتدار بیرونی و خشونت است، نه نماد اقتدار درونی و اندیشـمندانه. کویین با تیپ ویژه‌ای که دارد، در فیلم های سرخ‌پوستی بازی می کرده است(۲) و محوریّت او در فیلم، نقش منطق و معرفت پیامبر را کم رنگ تر کرده

۱- «الرّسـاله» /the story of Islam The Message؛ مصـطفی عقاد (Mostafa Eghad)، بـا سـرمایه ی کشور «لیبی»؛ با بازی آنتونی کویین در نقش حمزه سیّدالشّـهدا و ایرنا پاپاس در نقش هنـد جگرخوار و با موسـیقی متن ژار آهنگساز فرانسوی.

۲- وحی و پیـامبری بـا طعم هـالیوودی، بخش اسـلام هـالیوودی در مواجهه بـا وحی پیامبری، همان؛ «الرّساله» تصویر گزینشـی هالیوود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، منبع پیشین.

است. این تصویر از اسلام، مورد پسند شرق شناسان یهودی و طبق سخنان آنان است. عقاد به راحتی می توانست با بازی گردانی قوی تری، چند شخصیّت علمی و فرهنگی صدر اسلام را هم به نمایش بگذارد که چهره ی جامع‌تری از اسلام ارائه شود. منطق، معرفت، صبر و سپس شمشیر در برابر زورگویان.

نقد دیگر بر این اثر هالیوودی، این است که در این فیلم، هیچ خبری از جنگ‌های مسلمانان با یهودیان نیست و آزار یهودیان «مدینه» نسبت به شخص پیامبر سانسور شده است تا برخلاف یهود و صهیونیسم نباشد؛ زیرا به گفته ی خود عقاد:

در هالیوود همه چیز، حتّی سوژه هم کنترل می‌شود... همه کاره تولیدکنندگان و تأمین کنندگان مالی، صهیونیست هستند که هرگز اجازه ی مطرح کردن سوژه ی چنین کاری را هم، به کارگردان نمی دهند.(۱)

در تاریخ می‌خوانیم که جنگ‌های بنی نضیر، بنی المصطلق، بنی‌قینقاع و خیبر مستقیماً با یهودیان بود، ولی این فیلم، حولِ جنگ‌های بدر و احد و فتح «مکّه» است. بنابراین این اثر از مثلّث شیطانی که بر ضدّ اسلام به هماهنگی رسیده بود، یعنی مشرکان و یهودیان و منافقان (غاصبان)(۲)

۱- مصاحبه با نادر طالب‌زاده با عنوان «اگر آوینی زنده بود، شمشیر می کشید» محمّدحسین بدری، مجلّه ی «سوره» در آدرس: www.iricap.com/magentry.asp?ID=۴۳۹۴

۲- این تقسیم‌بندی منسجم را از این اثر گرفته‌ام: تبار انحراف (پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی)، تحقیق و تدوین و نشر مؤسّسه ی مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۳.

فقط به نفی مشرکان پرداخته است. مثل اینکه یهود و غاصبانِ منافق متّحد با یهود، هیچ دشمنی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نداشته‌اند.

افزون بر این، فیلم ظاهراً به طور تعمّدی می‌کوشد نقش اصحاب اندیشه ورزی چون سلمان، مقداد، ابوذر و علی بن ابی طالب(ع) را کم رنگ کند. در عوض به اغراق، اطرافیان پیامبر را بلال و زید بن ثابت و چند شخصیّت گمنام معرّفی می‌کند.(۱) زید نیز به شکل افراطی در فیلم دیده می شود. بسیار کم از علی(ع) بحث می‌شود. فقط در جنگی، یک شمشیر دو لبه در کادر دوربین می‌بینیم که یادآور خشونت‌ها و جنگ‌طلبی های اوست، نه عقل و درایت و بازوی اسلام بودنش و نه «نهج البلاغه ی حکیمانه» و تاریخ پرافتخارش. به گفته ی منتقدی:

بهتر بود نام این اثر سینمایی «زید بن ثابت» یا «بلال» باشد تا «محمّد رسول الله صلی الله علیه و آله .»!(۲) افزون بر این، به تبشیر و انذار و گفت وگوها و مناظره های حضرت، به مقدار اندکی در فیلم، توجّه شده است.

دلیل اسلام آوردن مسلمانان صدر اسلام و حقّانیتِ عرفان و اندیشه ی اسلامی را نمی‌توان در فیلم دید؛ به گونه ای که در این فیلم، بیشتر شکوه بیرونی اسلام به کمک جنگ، نشان داده می‌شود نه اقتدار و حقّانیت تفکّر اسلامِ سیاسی _ اجتماعی که داعیه‌دار اداره ی زندگی و

۱- «آخرین فرستاده بر سر پرده ی نقره‌ای»، مریم صدرا، مجلّه ی «فرهنگ پویا»، دفتر پژوهش های فرهنگی قم، شماره ی ۱، شهریور ۱۳۸۵، ص ۱۱۸.

۲- منبع پیشین.

حکومت آدمیان است. این تحلیل، همان نقدی است که به فیلم‌های ده فرمان، کتاب آفرینش، پرنس مصر، مصائب مسیح، سلیمان و ملکه ی سبا و... نیز وارد است که به دلیل روحیه ی حس‌محور و تجربه‌گرای دوران مدرن و رواج اساطیر اومانیستی ــ صهیونیستی، در هالیوود حکم‌فرماست؛ حتّی اگر فیلمی با سرمایه ی مسلمانان و با کارگردانی مسلمان متعهّدی چون عقاد، بخواهد از امکانات و بازیگران هالیوودی بهره ببرد.

البتّه انصاف این است که این فیلم در نشان دادن شکوه اسلام از زاویه ای، بسیار موّفق بود و تا حدّی توانست جلوی بعضی تبلیغات منفی را بگیرد. ظاهراً مصطفی عقاد، انسان متعهّدی بود که بیش از این نتوانست در هالیوود، کار کند. وی با زیرکی، صحنه‌های مناظره ی جعفر بن ابی طالب و نجاشی که مسیحی بود و تلاوت آیه های سوره ی مریم را مفصّل تر کار کرد تا بتواند بر مخاطبان غربی که بیشتر مسیحی هستند، تأثیر بگذارد. به جاست که در این مرحله، از آثار پدید آمده در کشورمان، همچون مریم مقدّس و اصحاب کهف، مردان آنجلس نام ببریم و نگاه زیبا و جامع تر آنها به اولیای الهی را بستاییم. برخی مسیحیان در کشورهای مسیحی، پس از دیدن مریم مقدّس اعتراف کرده بودند که نگاه مسلمانان به اعوان مسیحیّت، زیباتر و غنی تر از مسیحیان است.

فیلم سلیمان و ملکه ی سبا

فیلم سلیمان و ملکه ی سبا(۱)

داوود و فرزندش سلیمان (علیهم السّلام) در فیلم یهودی سلیمان و ملکه ی سبا(۲) اساساً پیامبر و نبی نیستند، بلکه پادشاهان قوم یهود هستند و پیامبری که همواره در دربار حضور دارد، وزیر دربار آنان ناتان نام دارد. آن دو، مملکت داری و حکومت می‌کنند و ناتان، نبوّت. بی دلیل نیست که حتّی از حکومت آخرالزّمانی یهود هم با عنوان پادشاهی داوودی نام می برند و عبارت «David King» زینت بخش مجالسِ قدرتمندان صهیون است و اسطوره ی سلطنت داوودی یهود در آخرالزّمان، امیدبخش یهودیان متعصّب، برای حکومت جهانی اعقاب بنی اسرائیل در پایان دوران است، زیرا بر اساس این فیلم، داوود(ع) و سپس فرزندش سلیمان(ع)، نمایان گر تامّ رهبر دنیوی اسباط یهود هستند. این دو پادشاه مقتدر، به ویژه سلیمان، آن قدر این جهانی تصویر می‌شوند که مرامی اشرافی و شاهانه دارند و از زهد و معنویّت در آنها خبری نیست.

با ناباوری شاهدیم که فیلم سلیمان و ملکه ی سبا از سلیمان چهره ی پادشاهی ارائه می‌دهد که اسیر مکر فرعون و بلقیس می شود و با نگاهی لذّت جویانه به ملکه ی جوان سبا، دل و دین خود را می‌بازد و حتّی به ملکه ی سبا اجازه می‌دهد که مراسم پرستش خدای راگون را ــ که یکی از بت های اهالی سبا است ــ در «سرزمین مقدّس» خدا انجام

۱- Soloman and Sheba به کارگردانی King Vidor.

۲- سلیمان و ملکه ی سبا.

دهند. همین امر، خشم خدا را به جوش می‌آورد. عذاب بر بنی‌اسرائیل فرود می‌آید و با رعدی سهمگین، «معبد سلیمان»، ویران می‌شود. سلیمان، حتّی تا آنجا پیش می‌رود که می‌خواهد در مراسم جشن خدای راگون شرکت کند. به همین سبب، مخالفت کاهنان، روحانیان یهود، ناتانِ نبی، امرای ارتش و مردم، برافروخته می‌شود و همگی به سلیمان اعتراض می‌کنند. در سکانسی که این مطلب در فیلم بیان می‌شود، ناتان نبی خطاب به سلیمان می‌گوید:

به تو هشدار می دهم سلیمان، که خود را از لوث این کفری که به اسرائیل آلوده ای، پاک کنی. باید که این زن و بت پرستی‌های او را ترک کنی. بت‌های او را به زیر بکش و خرد کن.

یکی دیگر از ملازمان سلطان الهی یهود به نام عزرای به او می گوید:

به نظر می‌رسد که شهوت تو به این زن، منطق را از تو گرفته است!

سلیمان در پاسخ می گوید:

کلمات را با دقّت انتخاب کن عزرای، من به آن زن عشق دارم. به خاطر عشق او بود که من به او پیشنهاد کردم در سلطنت من شریک شود و به خاطر عشق، در مراسم مذهبی او شرکت می کنم. گوش‌ها و قلب من برای شنیدن اراجیف شما بسته است. فعلاً در اینجا من فرمانروا هستم نه شما!

ناتان هم در حالی که جمع را ترک می‌کند به سلیمان می گوید:

وای بر تو سلیمان!

انحراف متون نامقدّس اینان و در پی آن سینمای جاعل غرب، نه تنها چهره ی یک پیامبر را از سلیمان(ع) گرفته، بلکه آن عزیز خدا را

مخالف حکم پیامبران می‌نمایاند! در «تورات» موجود، حتّی فصلی از باب یازدهم سفر اوّل پادشاهان، با عنوان علّت دور شدن سلیمان از خدا(۱) نام گذاری شده است. برای وضوح بیشتر، فرازهایی از این قسمت تورات را می‌آوریم:

سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم های بت پرست مانند «موآب»، «عمون»، «ادوم»، «صیدون» و «حیت» به همسری گرفت. خداوند، قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این اقوام بت‌پرست هرگز وصلت نکنند تا مبادا آنها قوم اسرائیلی را به بت‌پرستی بکشانند. سلیمان هفت صد زن و سی صد کنیز برای خود گرفت. این زن‌ها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند. به طوری که وقتی او به سنّ پیری رسید، به جای اینکه مانند پدرش «داوود» با تمام دل و جان خود از خداوند خدایش پیروی کند، به پرستش بت‌ها روی آورد. سلیمان، «عشتاروت»، الهه ی صیدونی ها و ملکوم، بت نفرت انگیز عمونی ها را پرستش می کرد. او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود «داوود»، از خداوند پیروی کامل نکرد. حتّی روی کوهی که در شرق «اورشلیم» است، دو بت خانه، برای «کموش»، بتِ نفرت‌انگیز موآب و مولک بت نفرت‌انگیز عمون ساخت. سلیمان برای هر یک از این زنان اجنبی نیز بت خانه ای جداگانه ساخت... .

بنابراین طبق ادّعای «تورات»، به عنوان جریمه، سلطنت پس از سلیمان، به طور کامل به پسرش نرسید و پسر سلیمان فقط بر یکی از

۱- «ترجمه ی تفسیری کتاب مقدّس»، قطع جیبی، چاپ انجمن بین المللی مقدّس انگلیس، ۱۹۹۵م. سفر اوّل پادشاهان، باب ۱۱، ص ۳۴۴.

دوازده قبیله ی یهود حکومت کرد. هیچ خبری هم از جریمه‌های اخروی این گناه کبیره (نفی توحید)، در تورات برای سلیمانِ مذکور در تورات، نیست. انگار اومانیسم و انسان محوری در دین یهود و متن اساسی آن، تورات نهادینه شده است، که خدا هم در قبال گناه کبیره ی شرک، به سلیمان کاری ندارد!

همان گونه که گفته شد خدای ضعیف یهود، در قبالِ خلاف های فراوان پادشاهِ آنها که خود منصوب کرده بود، قدرت چندانی نداشت و به دلیل ضعف آموزه های توحید و معاد و نبوّت در یهودیّت و نژادپرستی، تعجّب چندانی نیست که این مطالب سست در اصلی ترین متن آنها آمده است. حضرت سلیمان و داوود (علیهم السّلام) بی شک پیامبران خدا بوده اند و اقتدار، دین داری، حکومت داری، حکمت و شریعت را با هم داشته اند:

«وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا؛...(۱)

و هرگز «سلیمان» به خدا کافر نگشت، لیکن دیوان، همه کافر شدند...».

«قرآن» در بیانی کامل در جای دیگری می‌فرماید:

«وَ وَهَبْنَا لِداوود سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛

سلیمان را به «داوود» بخشیدیم، چه بنده ی خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد (و به یاد او بود)».(۲)

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۰۲.

۲- سوره ی ص، آیه ی ۳۰.

در جای دیگر، خداوند بنده ی فرمان بردارش سلیمان(ع) را چنین می ستاید:

«وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ؛

و برای او (سلیمان) نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نیکوست».(۱)

تمام عزّت سلیمان در این فیلم، به جهت حفظ وحدت دوازده قبیله و ساخت معبد بزرگ سلیمان و ثروت فراوان و کاخ و داوری‌های مردم پسند اوست؛ اموری که بیشتر به دنیای مردم مربوط می شود. با اینکه در فیلم، سلیمان هم مانند پدرش داوود، از سوی خدا، منصوب می‌شود، ولی وجهه ی دنیوی حکومت او خیلی قوی تر نشان داده شده است و از بینش، معرفت، عرفان و حکمت او، در فیلم خبری نیست و از هدف های عالی معنوی و جهان آخرت و تلاش برای هدایت دیگر اقوام به خدا حرف چندانی نمی شنویم. مانند فیلم‌های ده فرمان و پرنس مصر. حتّی نقش ناتانِ نبی در این فیلم، حاشیه‌ای و کم رنگ و اصالت با تداوم پادشاهی داوودی و زندگی ناسوتی قوم برگزیده است و بس.

اسطوره های ملّت واحد یهود و سرزمین مادری هم در پس زمینه ی فیلم هویداست. تا آنجا که وقتی سلیمان در اوج خطاست و به خاطر ملکه ی جوان می‌خواهد در مراسم پرستش بت راگون هم شرکت کند، بزرگانِ بنی اسرائیل، نماد اتّحاد ۱۲ قبیله را در اعتراض به عملکرد او می شکنند.

۱- سوره ی ص، آیه ی ۴۰.

در کتاب توراتی که حتّی به ابراهیم حنیف(ع) بدین صورت نسبت ناروا و زشتی می‌دهند که برای به دست آوردن دل فرعون و از ترس جان خودش، حاضر شد همسر خود ساره را، خواهر خود معرّفی کند و به پادشاه بدهد تا با او عمل جنسی انجام دهد،(۱) تعجّبی نیست که به داوود و سلیمان چنین نسبت هایی داده شود. ابراهیمی که حتّی برای یهودیان هم، نبیّ و رسول الهی است. پر واضح است که در جای جای کتاب یهود، حکمت ها و نکته‌های آموزنده‌ای از بزرگان دین وجود دارد، ولی منافع زرسالاران حاکم بر سینما، با خوبی‌ها در تضاد است و بیشتر با ترویج شهوت رانی، قدرت طلبی و خودپسندی سازگار است. البتّه شاید ماهیّت رسانه ی سینما و گیشه محوری و منفعت طلبی

۱- در سفر پیدایش باب ۱۲ می‌خوانیم: وقتی در اثر خشک سالی، «ابرام» و همسرش به «مصر» رفتند، ابرام به همسرش «سارای» گفت: تو زن زیبایی هستی و اگر مردم مصر بفهمند که من شوهر تو هستم، برای تصاحب تو مرا خواهند کشت؛ امّا اگر بگویی خواهر من هستی، به خاطر تو با من به مهربانی رفتار خواهند کرد و جانم در امان خواهد بود.» وقتی وارد مصر شدند، مردم آنجا دیدند که سارای زن زیبایی است. عدّه‌ای از درباریان فرعون سارای را دیدند و در حضور فرعون از زیبایی او بسیار تعریف کردند. فرعون دستور داد تا او را به قصر ببرند. آنگاه فرعون به خاطر سارای، هدایای فراوانی از قبیل گوسفند و گاو و شتر و الاغ و غلامان و کنیزان به ابرام بخشید. امّا خداوند، فرعون و تمام افراد قصر او را به بلای سختی مبتلا کرد، زیرا سارای، زن ابرام را به قصر خود برده بود، فرعون ابرام را به نزد خود فراخواند و به او گفت: «این چه کاری بود که با من کردی؟ چرا به من نگفتی که سارای زن توست؟چرا او را خواهر خود معرّفی کردی تا او را به زنی بگیرم؟ حال او را بردار و از اینجا برو.» آنگاه فرعون به مأموران خود دستور داد تا ابرام و همسرش را با نوکران و کنیزان و هرآنچه داشتند، روانه کنند. ظاهراً کتاب مقدّس(!) با این مزخرفات و مطالب شیطانی بیشتر کتابی پر از اسطوره‌های کذب جنسی است تا کتابی مقدّس! اساساً نام گذاری این کتاب (Bible) به کتاب مقدّس (Holy Bible)، فریبنده و توجیه‌گرانه است.

فیلم سازان هم، در نشان دادن بعضی مراحلِ داستان‌های «تورات»، بی تأثیر نباشد.

فیلم ارمیا

فیلم ارمیا

در فیلم ارمیا نیز شاهدیم که ارمیای نبی(ع)، ساده‌لوح و ترسو و غیرعادّی است و در ابتدا با سحر و جادو در بیابان به سر می‌برد. او حرف هایی غیرعادّی نیز می‌زند. در ادامه، فیلم در پاسخ به این پرسش که آیا ارمیا انسانی برتر است؟ به این سو پیش می‌رود که ارمیا نه تنها یک الگو و قهرمان توحید نیست، بلکه بشری است ترسو، فقیر و ساده‌تر از حدّ معمول که وحی بر او نازل می‌شود، ولی او با شنیدن نوای الهی پا به فرار می گذارد و از پذیرش کلام وحیانی سر باز می‌زند...!

فیلم ژان دارک اثر لوک بسون

فیلم ژان دارک (۱) اثر لوک بسون

۱- . «ژان دارک» (Jeanne d'Arc) اثر لوک بسون فرانسوی(Luk Besson) با نام کامل «فرستاده (پیامبر، رسول): داستانِ ژان دارک» (The Messenger:The story of Joan ofArc) محصول ۱۹۹۹م. چندمین فیلمی است که درباره ی این دختر فرانسوی (۱۴۱۲ _ ۱۴۳۱م.)، در قرن بیستم ساخته می شود. اوّلین نسخه ی فیلم ژان دارک با نام مصائب ژان دارک (LaPassion de Jeaned'Arc) در سال ۱۹۲۷م. به صورت سیاه و سفید توسط کارل تئودور درایر ساخته شد و در ۱۹۲۸م. در «پاریس» به مدّت ۱۱۰ دقیقه اکران شد. فیلم دیگر ژان دارک با بازی اینگرید برگمن در نقش ژان توسط ویکتور فلمینگ (کارگردان بر باد رفته) در سال ۱۹۴۸م. ساخته شد. برتولت برشت شاعر و نمایش نامه نویس و کارگردان تئاتر آلمانی (۱۸۹۸-۱۹۵۶م.) هم بر اساس داستان این باکره ی شجاع فرانسوی، نمایشنامه ای تراژیک به نام ژان دارک نوشته است. فیلم دنباله دار ژان: دختر جوان هم در سال ۱۹۹۳م. با بازی ساندرین بونر ساخته شد. در سال ۱۹۹۶م. نیز خانم کاترین بیگلو، لوک بسون را مدیر تولید پروژه اش (ژان دارک) کرد ولی به دلیل اختلاف با هم، بر سر انتخاب نقش اوّل دو فیلم ساخته شد که ۱۹۹۸م. فیلم ژان دارک خانم بیگلو به نقش اوّلی میرا سوروینو پخش شد و ۱۹۹۹م. فیلم لوک بسون به نقش اوّلی میلایوویچ پخش شد.

فیلم ژان دارکِ لوک بسون، یک بازسازی هنرمندانه از اسطوره ای فرانسوی بود که با تدوین غیر تداومی، باعث مبهم کردن فضای فیلم شد. این فیلم، با درآمیختن مکاشفه های شیطانی و الهام های مسیحایی در ذهن دخترکِ ستاره ی فیلم (ژان)، بر نظریّه های جدیدی که وحی را در حدّ تجربه ای شخصی قبول کرده اند، صحّه گذاشت. همچنین به شیطان قدرتی بخشید که در الهام هایی که ژان خیال می کرد از سوی خدا و مسیح است، وارد شود.

ژان، از کودکی دختری پاک و مؤمن به کلیساست که با هجوم انگلیسی ها به روستای سرسبزشان و نابودی آن، کینه ی آنها را در دل خود می کارد. وقتی که سرباز انگلیسی قصد می کند به خواهرش تجاوز کند، کینه اش در دل ژان می رود. خواهری که به خاطر ژان خودش را به خطر انداخته بود و جای پنهان شدنش را به ژان داده بود و او به وسیله ی سرباز بی رحم انگلیسی، جلوی چشمان وحشت زده ی ژان کشته شد. در ادامه ی فیلم، ژان با اوهام، احساس می کند که خدا (مسیح) به او می گوید که شمشیر بردارد و به جنگ با ارتش انگلیس برود. ژان، پس از چندی، این مسئله را با کشیش روستا در میان گذاشته و کشیش به او سفارش می کند که این مطلب را حتّی با والدینش در میان نگذارد. امّا ژان در سال **۱۴۲۹**م. به دور از چشم پدر و مادرش، روستای خود (دومری از توابع اورلئان) را ترک کرده و تنها تا «لیور» در نزدیکی «شینون» (دربار ولیعهد بدون تاج و تخت فرانسه، شارل هفتم) می رود. در آن زمان کارل یا شارل هفتم که مانند پدر خود، دهن بین و

خوش گذران است، باعث سلطه ی «انگلیس» بر «فرانسه» شده بود. زمانی که ژان دارک به قصر وارد می شود، کارل را که به طور ناشناس در میان افراد پنهان شده بود، میان جمعیّت شناسایی کرده و اطمینان ولیعهد را به دست می آورد و با سپاه کوچکی در نخستین مأموریّت خود موفّق می شود با شجاعتی که از همان الهام های غیبی گرفته است، ضرباتی را به سپاهیان «انگلستان» وارد کند. مردم او را دوشیزه ی اورلئان خطاب می کنند. در ادامه ی داستان، او باز هم نداهای آسمانی را برای نجات «فرانسه» می شنود. ژان باعث پیروزی فرانسه شده و شارل که اکنون احساس می کند یک حامی آسمانی دارد، تاج گذاری کرده و پادشاه فرانسه می شود.

سرانجام ژان به وسیله ی انگلیسی ها دستگیر شده و به جرم ردّ صلاحیّت کلیسا به دلیل ادّعای دریافت الهام مستقیم از سوی خدا، محاکمه می شود. کلیسای انگلیس نیز او را به جادوگری و رابطه با شیطان متّهم کرده، پس از چند ماه او را مرتد می شناسند. ژان که می خواست منکر الهام های غیبی خود شود و بپذیرد آنها شیطانی اند، پشیمان شده و بالأخره به حکم ارتداد در ۳۰ می ۱۴۳۱م. در سنّ ۱۹سالگی در آتش سوزانده می شود.

تدوین غیر تداومی لوک بسون، در ابتدا انسان را درباره ی الهام وحی به ژان به اشتباه می اندازد. در ادامه نیز، مخاطب شک می کند که شاید الهامی در کار نبوده و این ذهن انتقام جوی ژان است که او را به برگرفتن شمشیر و قلع و قمع انگلیسی ها دعوت می کرده، شاید هم

شیطان بوده که با سوء استفاده از ضعفِ زنانه و احساسات کینه توزانه ی ژان، او را به برگرفتن شمشیر و قربانی کردن عدّه ای انسان و گسترش جنگ، فرا می خوانده است.

فیلم آخرین وسوسه ی مسیح

فیلم آخرین وسوسه ی مسیح

البتّه هالیوود، بحث مکاشفه‌های شیطانی و تجربه ی دینی غلط را درباره ی خود مسیح نیز در فیلم آخرین وسوسه ی مسیح به وسیله ی مارتین اسکورسیزی به تصویر کشید. در این فیلم موهن، این پیامبر گران قدر الهی، فریب شیطان که خود را به صورت دختر جوانی درآورده است، خورده و از صلیب به زیر می‌آید و با فاحشه‌ای ازدواج می کند، بچّه دار می‌شود و حرف های مبلّغی مسیحی را انکار می کند. در انتها، با تلاش یهودای اسخریوطی (خائن) به اصل خود باز می گردد، توبه می کند، به صلیب باز می گردد و فدا می‌شود. این فیلم، حتّی از طرف مسیحیّت پولسیزه ی فعلی هم رد شد و مورد انتقاد جهان مسیحیّت قرار گرفت، ولی بالأخره وحی و الهام الهی را به شدّت زیر سؤال برده و خدای مسیحیان (مسیح) را هم مصون از فریب شیطان ندانست. حال باید گفت: مخاطب بی‌دفاع سینمای غرب که پیامبر و مقدّساتش تحت تأثیر مکاشفه‌ها و فریب‌های شیطان هستند، به کدامین راه خواهد رفت؟

پویانمای شاهزاده ی مصر

پویانمای شاهزاده ی مصر

در پویانمای شاهزاده ی مصر(۱) _ که درباره ی دوران طفولیّت تا خروج از «مصر» حضرت موسی(ع) است _ بر همان مضامین فیلم ده فرمان تأکید می شود. البتّه در این انیمیشن سال ۱۹۹۸م. مضمون‌ها با حدّت افزون تری، زمینی و سکولار شده‌اند. موسای این فیلم، پیش از پیامبری، جوانی غافل، خوش گذران و رفاه طلب (نمونه ی شهروندانِ جوانِ مطلوب در سیستم زندگی غربی) بوده که الگویی تمام عیار، برای جوانان استعمار شده ی جهان، به ویژه در کشورهای غربی است.

در این انیمیشن، موسی(ع) که بزرگ ترین پیامبر و منجی قوم یهود است، قبل از پیامبری، حتّی با توحید و نبوّت آشنایی ندراد. او عیّاش و متمایل به بت های فرعونیان است! حضرت موسی(ع) پس از پیامبری هم، رهبری، قوم محور و نه خدامحور، تلقّی شده است که آرزوی رسیدن قومش به «سرزمین موعود» و نجات عبرانیان برگزیده، از دست قبطیان، تمام زندگی‌اش را فرا گرفته و معجزه هایش نیز، نه برای اثباتِ حقّانیّتِ خداوندی خدا، که برای نجات قوم یهود از ستم غلو شده ی مصریان است. صحنه ی پایانی و شگفت‌آورِ باز شدن راهی در وسط دریا و موفّقیت قوم بنی اسرائیل در گذر از آب، چنان اثری در بیننده می گذارد که بی اختیار، عبرانیان را نژاد برتر و برگزیده ی خدا بداند که زندگی در «سرزمین موعود فلسطین»، حقّ مسلّم آنهاست.

۱- the prince of Egypt به کارگردانی برندا چپمن و استیو هیکز در سال ۱۹۹۸م. ساخته شد.

سال ۱۹۹۸م. همـان روزهـایی که فلسـطین و بیـداری اسـلامی، روح تـازه‌ای گرفته بود و «اسـرائیل» جنایتکار، کشـتار «قانا» در «جنوب لبنان» را انجام داده بود (۱۹۹۶م.) و نیاز به ابزارهای تبلیغاتی جدیدی برای مشروعیّت بخشی دوباره و فشار تبلیغاتی در اذهان جهانیان داشت، این انیمیشن صهیونیستی وارد بازار گردید.

این انیمیشن خوش ساخت و تأثیرگذار را برِندا چپمن و استیو هیکز کارگردانی کردند و یهودیان مشـهور هالیوود همچون وال کیلمر میشـل افایفر و سانـدرا بولاک و جف گلـد بلوم به ترتیب صداپیشـگانِ نقشِ موسـی(ع)، همسـر او، خواهر وی و هارون بودند و بسـیاری دیگر از عوامل فیلم هم از یهودیان و صـهیونیست های مطرح هالیوود بودند. شرکت دریم ورکز، تولید کننده ی این اثر، متعلّق به یکی از مشهورترین صهیونیست های یهودی هالیوود، استیون اسپیلبرگ است. این اثر،

شبـاهت هـای ساختـاری زیـادی بـا ده فرمـان اثر سیسـیل ب.دومیـل داشـت و یـک شـکاف عمیـق بین انیمیشن هـای معاصـر و کلاسیک ایجاد کرد.(۱)

۱- «اسپیلبرگ تقـدیم می کنـد، کارنـامه ی اسپیلـبرگ تهیّه کننـده»، مجلّه ی «دنیـای تصویر»، شـماره ی ۱۳۴، شهریور۱۳۸۳، ص۱۰۴.

اسطوره ی مسیح یهودی، مسیحیّت پولسی، پروتستانتیسم اصلاح گرا، پیوریتنیسم یهودگرا

اشاره

اسطوره ی مسیح یهودی، مسیحیّت پولسی، پروتستانتیسم اصلاح گرا، پیوریتنیسم یهودگرا

پیش درآمد

پیش درآمد

زمانی که فیلم جنجالی مصائب مسیح را حدود ۴۶۰۰ سینما در «آمریکا» و «کانادا» به نمایش گذاشتند،(۱) این پرسش در اذهان ایجاد می شد که مگر بیشتر سینماداران بزرگ آمریکای شمالی، صهیونیست ها و یهودیان نیستند؟ پس چگونه فیلمی که ظاهراً ضدّ یهودی است، در ۴۶۰۰ سینما، با هم پخش شد؟ اعتراض‌های برخی یهودیان علیه این فیلم را باید باور کرد یا همکاری گسترده ی یهودیان ثروتمند و صاحبان سینماهای زنجیره ای و تبلیغات جهانی با عوامل فیلم را؟ سینماداران و اربابان رسانه در آمریکا، به راحتی می‌توانستند نگذارند این فیلم پخش شود. درست مثل پویانمای محمّد، خاتم پیامبران(۲) که با تلاش شرکتی

۱- «جنجال هایی که به نفع فیلم تمام شد» مجلّه ی «دنیای تصویر»، خرداد ۱۳۸۳، ش ۱۳۰، ص۶۹.

۲- Muhammad the last prophet به کارگردانی یکی از کارگردان های خوب والت دیسنی ریچارد ریچ که سال ۲۰۰۱م. قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، ساخت فیلم را تمام کرد. تهیّه کننده ی فیلم، موفّق الحریثی رئیس شرکت بدراینتر نشنال ایست (Badrinter national) بود و فیلم حدود ۱۲ میلیون دلار خرج برداشت و در سال ۲۰۰۴م. پس از تحریم های فراوان شرکت های توزیع و پخش فیلم و موانعی که بر سر راه نمایش عمومی فیلم ایجاد شد، شرکت مستقل «فاین میدیا گروپ» (Fine media Group) به ریاست اسامه جمال پخش آن را به عهده گرفت. این انیمیشن نود دقیقه‌ای مورد تأیید «الازهر» هم واقع شد. ضمناً یک نسخه ی عربی هم به تولید شرکت «البدر» به ریاست محی‌الدّین السعدیه رسید.

با مالکیّت یک عرب در هالیوود ساخته شد. این فیلم پیش از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م. تکمیل شده و بنا بود در ۲۰۰۲م. اکران شود، ولی به خاطر نیاز غربی ها و حاکمان صهیونیست کاخ سفید و هالیوود به ایجاد فضای اسلام هراسی پس از ۱۱سپتامبر، این فیلم، مورد بی مهری مافیای سینمادارانِ قرار گرفت و بزرگ ترین دارندگان سالن‌های سینمایی زنجیره‌ای آمریکا مثل شرکت های لوییوز و ای.ام.سی، این فیلم را تحریم کردند. حتّی تلاش های موفّق الحریثی رئیس شرکت بدراینتر نشنال(۱) که تولید کننده ی این فیلم بود، برای به خدمت گرفتن شرکت آیکن پروداکشنز،(۲) تهیّه کننده ی فیلم جنجالی مصائب مسیح نیز بی نتیجه ماند.

سرانجام الحریثی در سال ۲۰۰۵، اُسامه جمال رئیس شرکت تولید و بازاریابی فیلم فاین میدیا گروپ(۳) را برای بازاریابی و پخش این فیلم در «کانادا» و «آمریکا» استخدام کرد. تحریم شرکت های بزرگ لوییوز و اس.ام.سی هم به ۱۴ نوامبر ۲۰۰۴م، مربوط می شود. بالأخره با تلاش این شرکت عربی، بنا شد فیلم به مدّت یک هفته، هم زمان با عید سعید

۱- Badr International CO.

۲- Icon Productions CO.

۳- Fine Media Group.

فطر، به مـدّت یک هفته در کمتر از صـد سـینمای آمریکا (۹۳سالن) و برخی سـینماهای کانادا به نمایش درآیـد.(۱) آیا واقعاً می‌توان پـذیرفت که مصائب مسـیح که به طور هم زمان از تبلیغات سـرسام‌آور بهره جست و در ۴۶۰۰ سینما به نمایش درآمد (حدود ۵۰ برابر بیشـتر از انیمیشن یـاد شـده)، ضـدّ یهـودی بـوده است؟! بی شـک بایـد بـا تأمّـل بیشـتری بـا این اثر مسـیحی ــ کـاتولیکی برخورد کرد. چه چیزهـایی در این فیلم پر سـر و صـدا بود که بـا وجود مخـالفت برخی یهودیـان، سـرانِ هـالیوود و ابرشـرکت های سینمادار «آمریکا»، آن را چنین تحویل گرفتند؟ آیا مخالفت برخی یهودیان صوری نبود؟ چرا هم زمان، برخی حاخام‌ها از پخش آن حمایت کردنـد؟(۲) شایـد با نگاهی به مضـمون‌های اصـلی طرح شده در این فیلم، پاسخ این پرسـش ها داده شود.

اصالت داشـتن معجزه در فیلم‌های مسـیحی، باید مورد دقّت قرار گیرد. پیامبر، خدایی است که وجودش پارادوکسیکال (دارای تنـاقض) و جسـمانی و بشـری است و در عین حـال خـدایی و ملکوتی! همیشه کار خود را با مثال و معجزه و اخلاق نیک پیش می برد نه بـا منطق و معرفت بخشـی و ظلم ستیزی! توجّه افراطی به معجزه و ایمـان‌های سـطحی مردم به او، تا آنجا مورد توجّه سینماست که یکی از انیمیشن

۱- «آخرین پیامبر، باشـکوه و زیبا»، منبع پیشـین؛ انیمیشن محمّـد آخرین پیامبر در «آمریکا» و «کانادا» روی پرده رفت، مجلّه ی نقد سینما، ش۱۳.

۲- حتّی تظـاهراتی علیه فیلم توسـط یهودیان سامان داده شـد و به دلیل اینکه پـدر مل گیبسون نقـدهایی به هولوکاست داشـته است، زخم هـای کهنه‌ای، تـازه شـد؛ برخی یهودیـان از فیلم، حمایت کامل به عمل آوردنـد و اتّهام کشـتن مسـیح را به برخی علمای دنیاپرست یهود (و نه همه ی آنها همان طور که در فیلم نشان می دهد) و رومیان متوجّه دانستند.

هـای داسـتان‌هـای کتـاب مقـدّس، قـدرت معجزه نام می‌گیرد و حتّی مخاطب کودک و نوجوان را هم که از معرفت وحیانی و عقلانی کمتر بهره برده است، جذب خود می کند.

بی گمان این شـیوه ی جـذب، دیری نمی پاید و عمقی ندارد و مستبصـرانی مانند پروفسور محمّد لِگِن هاوزن، پروفسور حامد الگـار، پروفسور روژه گارودی و رنه گنون(۱) را به سـمت اسـلام و توحید و ظلم ستیزی رهنمون می‌کند، ولی عناصـر سست انـدیشه و ظاهرگرا و کم عمق را جذب خود می‌کند و یقیناً به نفع زرسالاران حاکم بر عالم است که پرطرفدارترین دین جهان (مسـیحیّت)، مملو از طرفـدرانی بـا عمق کمِ معنـا و معرفت و بـدون انسـجام باشـد تـا خطری راهبردی برای اقلیّت حاکم بر دنیا محسوب نشود؛ امّا چه شده که امروزه فرقه‌های مختلف مسیحی در نوعی ائتلاف با یهود بین‌الملل به سر می‌برند؟

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم مصائب مسیح

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیّت معرفت و معنا

فیلم بزرگ ترین داستان عالم

فیلم عیسی

فیلم عیسی بن مریم

فیلم مصائب مسیح

فیلم مصائب مسیح

در فیلم مصائب مسـیح گرچه عـدّه‌ای از یهودیان، مسبّب قتل مسـیح(ع) معرّفی شـده‌اند، ولی برخی دیگر از کاهنان و بزرگان دینی یهود، جلسه ی سنهدرین را ترک کردند و به این محاکمه معترض بودند. افزون بر اینکه همان عدّه از روحانیان یهود هم که باعث تصلیب وی

۱- اکثر این بزرگان به دلیل عقلانیّت اسلام و تشیّع، جذب آن شده اند. استاد دکتر محمّد لگن هاوزن، خود می گفت: که به دلیل غیر عقلانی بودن تثلیث از مسیحیّت، بیرون رفته و بی دین شدم و پس از آشنایی با تشیّع، مسلمان شدم.

شدند، در فیلم با ظرافت تبرئه می‌شوند، زیرا آنها ابزار اجرای مشیّت الهی در تصلیب جبری مسیح(ع) بوده‌اند و از سویی، مردم «بیت‌المقدّس» هم تصلیب او را از سرانِ خود می‌خواستند و در پزهای روشن فکری لیبرال، باید به دمکراسی احترام گذاشت.

آنها که با سینمای مسیحی آشناترند، به راحتی این تبرئه ی یهود و یهودای خائن را در فیلم‌های دیگری چون آخرین وسوسه ی مسیح هم، شاهد بوده اند. آنها دیده اند که چطور یهود، تنها ابزاری برای اجرای تقدیر الهی معرّفی می‌شود، نه ظالم دنیاپرستی که به خاطر حفظ قدرت و موقعیّت دنیوی خود، از دین سوءاستفاده می کند. همین که در این فیلم، عیسی(ع) را فردی سکولار، غیر سیاسی و ذلّت پذیر می‌بینیم، موضع ما را تقویت می کند.

اگر اضافه کنیم که برخی منتقدان در تحلیل مصائب مسیح این نقد را داشتند که در فیلم، بیشتر خشونت و شکنجه مطرح بود نه بررسی دلیل سیاسی ــ اجتماعی تقابل روحانیان یهود با مسیح(ع)؛ شاید کارگردان از روی عمد به بررسی دلایل سیاسی ــ اجتماعی تصلیب ادّعایی خود نپرداخته است و با پررنگ کردن مشیّت‌گرایی و ذلّت‌پذیری و سکولار بودن مسیح و اتّخاذ شیوه ی بودایی ــ هندویی مبارزه ی مسالمت آمیز و منفی،(۱) در مسیر کلانِ اربابان هالیوود قدم برداشته است و همین دلایل

۱- درباره ی ترویج فیلم از شیوه ی بودایی- هندویی گاندی که روش مبارزه ی منفی بود، نک: «تحلیلی بر فیلمنامه ی مصائب مسیح، چون برّه ای راهی مسلخ»، اشکان راد، مجلّه ی «فیلم نگار»، شماره ی ۲۲، تیر ۱۳۸۳، ص ۴۸.

است که باعث می‌شود این فیلم هم زمان در ۴۶۰۰ سینما به نمایش درآید شود و فروش خیره کننده‌ای داشته باشد. برخی منتقدان با دقّت، چنین نتیجه گرفته بودند که:

سر و صداها هم، به نفع فیلم تمام شد و فروش آن را مضاعف کرد.(۱)

این فیلم، آموزه ی پولسی، یونانی، بت‌پرستانه ی سه خداگرایی(۲) را بارها تکرار کرد و هرچه بیشتر موضع رسمی سه اقنوم گرایی در مسیحیّت تقویت شد و به ستونِ ضعیف توحید در مسیحیّت، آسیب بیشتری وارد کرد، ستونی که برخی دانشمندان منصفِ مسیحی چون توماس میشل(۳) در حال بازسازی آن بودند و این، به نفع اربابان کلیسا و هالیوود نبود، زیرا نفع آنان در گمراهی مردم و عقیده ی خرافی تثلیث بود؛ نه پررنگ شدن خطّ توحید و ظلم ستیزی و عقلانیّتِ مسیحیانِ دنیا.

۱- جنجال هایی که به نفع فیلم تمام شد، منبع پیشین.

۲- درباره ی تأثیرات پولس از بت پرستان نک: «مسیحیّت شناسی مقایسه ای»، محمّدرضا زیبایی نژاد، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۲، چ ۱، ص ۹۱ به بعد.

۳- توماس میشل، «کلام مسیحی»، ترجمه: حسین توفیقی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب (نشر ادیان)، ۱۳۷۷، چ۱، همچنین در رابطه با مسیحیان مخالف تثلیث نک: جان بی نای، «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه: علی‌اصغر حکمت، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش، چ۱۳، ص ۶۸۱. در این منبع می‌خوانیم: «میکائیل سروتوس» اسپانیایی رهبر فرقه ی اونیتاربانیسم (یکی از فرقه‌های پروتستان) مشاهده کرد که پس از مطالعه ی دقیق صحف عهد جدید، مسئله ی تثلیث که بر حسب اعتقادنامه ی نیقیه برای عموم مسیحیان، امری مسجّل شده بود، در آن صحف وجود ندارد و معتقد شد که این عقیده کفر محض و باطل است. سپس رساله ی «درباره ی خطاهای تثلیث» در ۱۵۳۱ منتشر کرد.» متأسّفانه در ۱۵۵۳م. خود پروتستان‌ها او را زنده زنده در آتش سوزاندند. امروزه در «لهستان» و «ترانسیاوانی» پیروان عقاید او که مخالف تثلیثند، یافت می‌شوند.

دلیـل دیگری که می‌تـوان برای تأییـد این فیلم به وسـیله ی یهودیـان زیرک دنیـاپرست آورد، این است که در فیلم، آشـکارا با اسـتفاده از زبان عبری و نمادهای عبرانی، فرهنگ عبرانیِ «فلسطین» در قرن اوّل میلادی تقویت می‌شد و فیلم به طور ضمنی، بر ریشه‌دار بودن فرهنگ یهودی در فلسـطین و ذوب بودن مسـیح و یارانش در شـریعت و آداب و سـنن و زبان و فرهنگ یهودی صحّه می گـذاشت. انگار سازندگان و تبلیغات چی های فیلم، ادامه دهندگان راه مارتین لوتر و کتاب معروفش «مسـیح یهودی زاده شد» (۱۵۲۳م.) هسـتند. اگر کسـی بگوید چنین نیست، این پرسـش بی پاسخ می‌ماند که اصولاً چه نیازی برای اسـتفاده از زبـان عـبری در فیلم وجـود دارد؟ مگر تـاکنون فیلم هـایی که در مورد حضـرت عیسـی بن مریم(ع) سـاخته شـده‌انـد، بـا زبـانِ انگلیسـی نتوانسـته بودند منظور خود را برسانند؟ شاید گفته شود که کارگردان می‌خواسـته است واقع گرایی فیلم را بالا ببرد و البتّه بـا کمی تأمّل، در این پاسخ، شاهـدی محکم بر ادّعـای مـا وجـود دارد، زیرا واقع‌گرایی، همـان عـبری‌گرایی اسـت(۱) و حـاکمیّت روح شـریعت یهـودی بر عیسـی(ع) در این فیلم نیز، مؤیّـدی بر ادّعـای مـاست. از سوی دیگر خوب می دانیم که در تاریخ، کسـی که شـریعت را از مسـیحیّت زدود و شـریعت یهود را بر آن حـاکم کرد، پولس بود؛ عالمی درباری و یهودی که ادّعای مسیحیّت کرد و تثلیث و الوهیّت عیسی(ع) و جسمانیّت خدا، الغای شریعت موسوی،

۱- «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، پیشین.

ذلّت‌پـذیری و برخی دیگر از انحراف های مسیحیّت را پایه گذاری کرد.(۱) او با جانشین به حقّ عیسای نبی(ع) یعنی پطروس رسول یا پیتر مقدّس(ع)، مخالفت‌های زیادی داشت و به عبارتی، جانشینی پیامبر خدا را از او غصب کرد.(۲)

به حق می‌توان فیلم مصائب مسیح را حاصل پیونـد دوباره ی کاتولیک های «آمریکا» و حزب دسته راستی جمهوری خواه که تحت تسلّط سنّتی پروتستان‌ها و یهودیان بوده است، دانست؛ پیوندی که از نیمه ی دوم دهه ی هفتاد، با رشد جریان احیاگری کلیسـای پروتستان انجیلی، شاهد نـوعی احیـاگری آییـن کاتولیـک در راه احیـای ارزش هـای مسیحی در آن بـودیم؛ ماننـد: مخالفت بـا سقط جنین و تحریم هم جنس بـازی و جلوگیری از تحدیـد نسل و درخواست جواز برگزاری نماز در مـدارس و پیونـد کلیسا و دولت. در دهه ی هشتاد، کاتولیک ها از حزب دمکرات رو برتافته و به جمهوری خواهان مذهبی متمایل شدند و در پیروزی ریگان در سال ۱۹۸۰م. و ۱۹۸۴م. و پیروزی بوش پدر در سال ۱۹۸۸م. تأثیر فراوانی داشتند(۳) و «مثلّث واتیکان، آمریکا، اسرائیل» که در چند سال پیش شکل گرفته بود، تکمیل شد.

۱- «تاریخ جامع ادیان»، منبع پیشین، ص ۶۱۶.

۲- «تبار انحراف»، پژوهش و نشر مؤسّسه ی اطّلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، چاپ یکم، پاییز ۱۳۸۳ ش، قم، ص ۱۹۱ تحت عنوان: «مسیحیّت پولسی: عملیات یهود برای تخریب دین مسیح» و همچنین در «تاریخ جامع ادیان»، ص ۶۱۶ به اختلافات پولس و سایر حواریّون اشاراتی شده است.

۳- رضا هلال، «مسیحیّت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا»، ترجمه؛ علی جنّتی، نشر ادیان، چاپ اوّل، تابستان ۱۳۸۳، ص ۲۲۸.

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیّت معرفت و معنا

دیگر آثار مسیحی سینما: اصالت معجزه و تبلیغات، فرعیّت معرفت و معنا

مسیحی که یهودی پسند باشد و بودایی مآب، که نه اهل انقلاب و سیاست است و نه اهلِ فریسی ستیزی و عدالت طلبی،(۱) در آثار دیگری هم به تصویر کشیده شده است، مثلاًـ در فیلم خرقه که محصول کمپانی یهودی ــ صهیونیستی فوکس قرن بیستم در سال ۱۹۵۳م. بود، محاکمه ی عیسی(ع) به وسیله ی حاخام‌ها به فراموشی عمدی سپرده شد و داستان، درباره ی مسابقه ی عشق فرمانده ی رومی، گالیو و امپراتور روم، کالیگولا بر سر دیانا دور می زد!(۲)

فیلم بزرگ ترین داستان عالم

فیلم بزرگ ترین داستان عالم

فیلم بزرگ ترین داستان عالم نیز، ساخته ی جرج استیونس، یک طرفه زندگی حضرت را به تصویر کشید و نقش خیانت یهودا و پادشاه یهود هیرودیس را در تصلیب مسیح کم رنگ کرد و گناه را به گردن فرمانداررومی «فلسطین»، پیلاتوس انداخت.(۳) کما اینکه در فیلم مصائب مسیح هم، حکم نهایی به اعدام را، پیلاتوس داد نه هیرودیس؛ گرچه نقش

۱- استاد توفیقی در اثر گرانسنگ خود، «آشنایی با ادیان بزرگ» در ص ۱۱۴ چاپ پنجم، تابستان ۱۳۸۱ تحت عنوان کلّی «عیسای انقلابی» آموزه ی غلط و رایج مسیح ذلّت پذیر و سکولار را با استناد به نصّ «انجیل» موجود و مورد تأیید مسیحیان، مخدوش می کنند. ذیل این عنوان کلّی، عناوین فرعی زیر به چشم می‌خورد: نفوذ در تشکیلات دشمن، تعمید در خون، صلیب شهادت، شمشیر به جای سلامت، دعوت به دفاع مسلّحانه، تحقیر پادشاه، خدا و قیصر، ستیز با دین به دنیافروشان، نمایش قدرت، تکمیل «تورات».

۲- این فیلم بر اساس داستانی از لویدسی داگلاس به کارگردانی فرانک روس تولید شد. نک: «خرقه، روایتی غریب از مصائب مسیح» نوشته: مجتبی حبیبی در خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۹۷۵.

۳- مجتبی حبیبی، «بزرگ‌ترین داستان عالم، فیلمی برای تبرئه ی یهودا»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، NewsID=۱۴۸۱۶۰ .

برخی یهودیان در تحریک او قوی‌تر بود. در فیلم تعصّب دیوید وارک گریفیث نیز شاهدیم که مسیح، برّه‌ای آرام است که به مسلخ فدا رفته و قربانی گناه ازلی شده است.(۱)

فیلم عیسی

فیلم عیسی

در فیلم عیسی محصول ۱۹۷۹م. اثر جان کرشی و پیتر سایلس محصول مشترک «آمریکا» و «انگلیس» (کمپانی یهودی «کلمبیا» و شرکت بریتیش) شاهد هستیم که یهودیان، ابزار اجرای مشیّت خدا شده اند که با اجرای اصول دمکراسی، مسیح را به قربانگاه می برند.(۲)

البتّه وجه مشترک این فیلم و مصائب مسیح و انجیل به روایت لوقا، تخریب وجهه ی پطروس رسول(ع) است که از نظر روایت های اسلامی و مسیحی، وارث الهی عیسی(ع) بود که با تلاش‌های همراهان یهودی و رومی پولس، کنار زده شد. در آثار هالیوودی، هر چه بیشتر بر تخریب پطروس و ساده لوح بودن او تأکید می‌شود و در مقابل در بسیاری از آثار، یهودا و یهود تبرئه می‌شوند.

فیلم عیسی بن مریم

فیلم عیسی بن مریم

در فیلم عیسی بن مریم(ع)، فرانکو زفیرللی نیز مسیح، آرام و ذلّت پذیر تسلیم می‌شود. در فیلم مسیح مونترال ۱۹۸۹م. و مسیح سوپر استار حقّ زیادی برای یهودای خائن قائل می‌شوند.(۳)

۱- «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، منبع پیشین.

۲- مجتبی حبیبی، «فیلم عیسی»، قرائتی صهیونیستی از «انجیل لوقا»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، ۸/۱۰/۱۳۸۳، NewsID=۱۴۲۵۶۶

۳- وحی و پیامبری با طعم هالیوودی، منبع پیشین.

در انیمیشن های داستان‌های کتاب مقدّس(۱) نیز، با روانی تکنیکی و جذّابیت درونی، دو کودک کنجکاو و رنگ پردازی و شخصیّت پردازی هنرمندانه، شاهدیم که تمام مفاهیم مسیحیّتی با صبغه ی یهودی، ترویج می‌شود؛ مفاهیمی مانند فدا شدن جبرگرایی، تثلیث، ذلّت‌پذیری، تبرئه ی یهودا و اصالت معجزه های عیسی(ع)، رجحان معجزه بر معرفت و... مطرح می شوند و مخاطبان کودک و نوجوان این انیمیشن های خوش ساخت، به شدّت متمایل به این پیامبر خدای(!) ساده، بی غلّ و غش، مهربان و رئوف می‌شوند. البتّه جای تعجّب نیست که این انیمیشن‌ها را مبلّغان مسیحی به همراه «کتاب مقدّس» برای تبلیغ مسیحیّت به کار می گیرند. بی دلیل نیست که دینی محرّف و عقل‌گریز (و حتّی عقل ستیز) چون مسیحیّت، توانسته است پیروان زیادی در کشورهای گوناگون جذب کند. استفاده از قدرت رسانه و تبلیغات، یکی از رمزهای موفّقیت آنهاست که مسلمانان هم با بهره‌جویی از آن، سودهای بسیار جسته‌اند و به موفّقیت دست یازیده اند و باز هم با توان بیشتری باید از این رسانه استفاده کنند.

پروتستانتیسم، اعتراضی یهودی مآب برای انشعاب از مسیحیّت

اشاره

پروتستانتیسم، اعتراضی یهودی مآب برای انشعاب از مسیحیّت

زیر فصل ها

پیش درآمد

بررسی فیلم

پیش درآمد

پیش درآمد

۱- Superbook/The story of bible با کمال تأسّف، در حوالی سال ۱۳۸۳ هـ.ش. این انیمیشن را مبلّغان مسیحی همراه با «کتاب مقدّس» به طور مجّانی در ایران پخش می کردند.

در مسیر اختلاف اندازی میان مسیحیان بود که در تاریخ، پس از تأسیس پروتستانتیسم به وسیله ی دکتر مارتین لوتر (۱۴۸۳_۱۵۴۶م.) یهودیان و زرسالاران محلّی، حمایت ویژه‌ای از حرکت او به عمل آوردند(۱) و در مقابل کلیسای «روم» ایستادند. سپس، خونریزی‌های فراوانی در پنج قرن اخیر میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها صورت گرفت.(۲) درون خود پروتستانتیسم هم انشعابات بسیار زیادی ایجاد شد و به گفته ی برخی، بیش از هزار فرقه، درون پروتستانتیسم تأسیس شد. به حق، این یکی از ضعف های اساسی پروتستانتیسم بود. لازم است در اینجا نکاتی درباره ی این انشعاب بزرگ، گفته شود تا چرایی وضع موجود در عالم مسیحیّت و ارتباطش با یهودیّت مشخّص شود.

مارتین لوتر، یک کشیش آلمانی قرن شانزدهمی متمایل به مطالعه ی عهد عتیق و آرمان‌های توراتی بود که حرف‌های به حقّی، در مقابل کاتولیک ها داشت؛ سخنانی مانند: مخالفت با توبه‌نامه‌ها و فروش بهشت، تجملّات کلیسای رم، نفی انحصار مرجعیّت دینی در کلیسای رم و... ولی انحراف‌های بزرگی را هم پایه گذاری کرد که به مذاق فئودال‌ها و شاهزادگان محلّی و یهودیان زرسالار اروپایی که از تسلّط کلیسای «رُم» بر جهان مسیحیّت و مالیات دادن به کلیسای رم راضی نبودند، خوش آمد. تساهل و تسامح، نفی انسجام در مسیحیّت، ایجاد

۱- نصیر صاحب خلق، «پروتستانتیسم، پیوریتانیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، تهران نشر هلال،۱۳۸۴ ش، چ ۳، ص ۲۹، ذیل عنوان: «نیمه ی یهودی پنهان کار».

۲- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۶۶.

کلیسای ملّی، همراهی با شاهزادگان و دربارهای محلّی و ملّی، تکیه بر تولید و انباشت و گسترش ثروت، موهبت الهی دانستن ثروت، دنیاداری و توجّه خاص به یهودیان و آرمان‌های توراتی، از جمله ی این انحرافات هستند.(۱)

با پذیرش ایده‌های لوتر، شاهزادگان محلّی و فئودال‌ها از دست باج دهی به کشیشان رُم راحت می‌شدند و با تساهل، به عیش و نوش می پرداختند و می‌توانستند آزادانه و بدون واسطه ی کلیسا، از «کتاب مقدّس» برداشت‌هایی داشته باشند. یهودیان هم به دلایل گوناگون از مارتین لوتر حمایت می کردند. «دانشنامه ی یهود» در این باره می‌نویسد:

لوتر ضمن طرح اینکه یهودیان جهت رسانیدن پیام خداوند به تمامی جهانیان انتخاب شده‌اند، آنها را مورد ستایش قرار می‌دهد. او می گوید که یهودیان، حامل برترین خون ها در رگ های خود هستند. روح‌القدس به واسطه ی آنها کتاب مقدّس را به اقصا نقاط دنیا برد. آنها (یهودیان) فرزندان خدایند. ما در مقایسه با آنها بیگانه‌ایم. همان طور که در داستان «زن کنعانی» آورده شده است ما همچون سگانی هستیم که از خرده نان‌های بر زمین ریخته ی اربابان خود ارتزاق می کنیم.(۲)

«دایره المعارف جودائیکا» هم می‌نویسد:

۱- «فرهنگ واژه ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر»، گروه نویسندگان، قم نشر مؤسّسه ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ش، چ ۲، ص ۹۸، ذیل عنوان پروتستانتیسم؛ همچنین نک: «پروتستانتیسم، پیوریتانیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، منبع پیشین، ص ۲۵ به بعد، بخش دوم.

۲- پروتستانتیسم، پیوریتانیسم و مسیحیّت صهیونیستی، پیشین، ص ۲۹. به نقل از: The Jewish Encyclopedia,Vol۸,Page۲۱۳.

ضربه ی ویرانگری که« لوتر» بر کلیسای کاتولیک وارد کرد در وهله ی اوّل از طرف یهودیان، مورد حمایت قرار گرفت... بعضی از شخصیّت های دانشمند از یهودیان سفاردی پراکنده در دنیا مثل «جوزف هاکوهن»(۱) از جریان اصلاحات، هواداری قابل توجّهی به عمل می آوردند.(۲)

در همین منبع معتبر (از نظر یهودیان) می خوانیم:

«آبراهام ب. الیزرهالوی»،(۳) حاخام کابالائیست گفته که لوتر در نهان، یهودی بود و تلاش می‌کرد تا مسیحیان را آرام آرام (به سمت) یهودیّت متمایل کند.(۴)

همچنین می‌خوانیم:

مارتین لوتر از طرف کلیسا، فردی «نیمه یهودی» نامیده می‌شود. بعضی از یهودیان مثل «آبراهام فاری سول»(۵)، لوتر را «یهودی پنهان کار متجدّد» می‌دانند که تلاش نمود تا حقیقت دینی و عدالت را استوار سازد نوآوری‌های او را اقدامی در راستای بازگشت به یهودیّت اعلام می‌دارند.(۶)

البتّه مطالعه‌های عهد عتیقی لوتر و استفاده ی فراوان او از رساله های پولس، به تعبیر جان بی‌ناس(۷) و آشنایی با منابع عرفان یهود (کابالا یا قباله) او را به آرمان‌های مسیحایی و آخرالزّمانی متمایل کرده بود. او

۱- Joseph Ha-kohn.

۲- Encyelopedia Judaica vol.۱۱;p.۴۸۵.

۳- Abraham B.Elizeer Ha-levi.

۴- Encyclopedia Judaica,vol۴۱.p.۱۲.

۵- Abraham Farissol.

۶- Encyclopedia Judaica,vol.۱۱.p.۵۸۵.

۷- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۶۸.

تأکیـد داشت که یهودیـان، قوم برگزیـده هسـتند که بایـد در «سـرزمین مقـدّس» حاکم شونـد تا مسـیح بازگردد.(۱) مطالعات توراتی او به زبان عبری، باعث شـد که حتّی در آموزه ی معاد مادّی با یهودیان هم نوا شود، زیرا در عهد عتیق، یک نمونه هم از ایمـان به آخرت (آخرت گرایی) و بـاور به بهشت و جهنّم وجـود نـدارد؛ هر چه هست در همین دنیـاست. بهشت در دنیـا و همواره با آمدن مسیح (ماشیا یا ماشیح) برپا خواهد شد.(۲)

این عقایـد لوتر، بـاعث شـد که از سوی مخالفان، به یهودی گری و یهودی شـدن متّهم شود. او هم در سال ۱۵۲۳م. در کتاب خود «مسیح یک یهودی زاده شد»(۳) نوشت:

یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسـی مسـیح) هسـتند؛ برادران و پسـرعموهای اویند؛ روی سـخنم با کاتولیک‌هاست. اگر از اینکه مرا کافر بنامند خسته شده اند، بهتر است مرا یهودی بخوانند.

انحراف دیگری که به وسیله ی لـوتر در مسیحیّت نهـادینه شـد، روان شناسـی تسـلیم محض بود. خلفِ لوتر، یعنی پولس قبلاً گفته بود که ایستادگی حتّی در مقابل ظالم، نادرست است و لوتر ادامه داد:

تمـامی قوانین از جـانب خداونـد صـادر می شود، هرگونه مخـالفت با هرگونه نظامی هر قـدر هم که انحرافی باشـد، عصـیان و شورش علیه خداوند تلقّی می‌شود.

۱- «پروتستانتیسم، پیوریتنیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، پیشین، ص ۲۹.

۲- منبع پیشین، ص ۲۷.

۳- منبع پیشین، ص ۲۸، نام انگلیسی کتاب: «Jesus christ borna Jewish».

پروفسور روژه گارودی، سخنان این دو نفر را باعث نهادینه شدن استعمار، خصوصاً در مسیحیّت عنوان می کند.(۱)

جان کالوین(۲) که شاخه ی کالونی‌ها را در پروتستانتیسم تأسیس کرد، افزون بر گرایش‌های قوی یهودی‌گرایانه، در کتاب خود «سود و ربا» فقره ی ۳۵ باب ششم «انجیل لوقا» را که کلیسا طبق آن ربا را حرام و ممنوع می دانست، چنین تفسیر کرد:

در اینجا هیچ دلیلی در مذمّت رباخواری و سود وجود ندارد.(۳)

پس از این، رباخواری و بانک داری که در طول دوران‌ها، حرفه ای یهودی به شمار می‌آمد، در مناطقی از «اروپا» که در شمال آن تحت تأثیر پروتستانتیسم بود، با سرعت گسترش یافت(۴) و یکی از بنیان های امپریالیسم و کاپیتالیسم شد. تا حدّی که ماکس وبر در اثر معروف خود «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری»، آنها را با هم عجین می‌داند(۵) و پروفسور ورنر سومبارت با زیرکی والاتری در یهودیان و حیات

۱- گارودی در کتاب «Arons-nous besoin de Dieu» این نکته را می گوید. نک: منبع پیشین، ص ۳۲.

۲- John calvin : او در «پاریس» و «اورلئان» درس خواند و خدمات وافری به پروتستانتیسم کرد و عقاید آن را سامان بخشید. در سال ۱۵۵۹م. آکادمی الهیات در «جنوار» را پایه گذاری کرد که بعدها تبدیل به دانشگاه شد.

۳- منبع پیشین، ص۲۸.

۴- منبع پیشین و همچنین: «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، پروفسور ورنر سومبارت، ترجمه: رحیم قاسمیان، نشر ساقی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۸۴و همچنین: «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری»، ماکس وبر، مترجم انگلیسی: تالکوت پاسنز، مترجم فارسی: عبدالمعبود نمازی، نشر سمت، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۵- «اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری»، پیشین، استاد عبدالله شهبازی در اثر معروف خود: «زرسالاران, ج ۲, ص ۲۳۰» نظریّه ی ماکس وبر را به دلایل واقعی تاریخی رد می‌کند.

اقتصادی مدرن، روح مادّه گرای یهودی را منشأ سرمایه داری می داند.(۱) به کالوین هم اتّهام‌هایی دالّ بر یهودی بودنش زده می شد.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم لوتر

فیلم لوتر

فیلم لوتر

بسیار مناسب است که در اینجا، فیلم لوتر(۲) محصول ۲۰۰۲م. «آلمان»، اثر اریک تیل را بررسی کنیم. این فیلم از سال ۱۵۰۷م. در منطقه ی «ارفورت»(۳) آلمان آغاز می شود. مارتین لوتر در این اثر سینمایی با شخصیّتی پاک، خالص، شجاع، مظلوم، منطقی و اندیشمند، به تصویر کشیده شده است. او در ابتدا در دیر راهبان فرقه ی آگوستینوس به تحصیل و مراقبه و ریاضت مشغول است و از غضب الهی (طبق تعالیم کاتولیک ها) خود را مصون نمی‌داند و در ۱۵۱۷م. به عنوان استاد الهیات دانشگاه «ویلدنبرگ» «آلمان» و دکتر مارتین لوتر برگزیده می‌شود. او به اشرافی گرایی رم‌نشینان و کشیش‌ها و فساد آنها معترض و به ویژه با فروش توبه نامه ها و درآمدهای این چنینی از سوی کلیسا مخالف است. او در ادامه ی فیلم، مانیفیست اصلاحی خود را درباره ی نقاط ضعف کلیسای کاتولیک منتشر می کند. در فیلم، بدون اشاره ی واضح به

۱- «یهودیان و حیات اقتصادی مدرن»، پیشین.

۲ - Luther، محصول ۲۰۰۲ «آلمان» به زبان انگلیسی به تهیّه کنندگی: Brigitte و Christian po stehr و Alexander Thies و نویسندگی: Camille Thomasson و Bart Gvigan و به کارگردانی Eric Till در شرکت Bararia Film.

۳- Erfurt.

زمینه های تاریخی، اعتراض مردم و اشراف محلّی اروپایی به عمل اهالی کلیسا، لوتر را بیش از حدّ واقعی تأثیرگذار نشان می‌دهد.

بالأخره کشمکش ها میان لوتر و کلیسا بالا می‌گیرد و در ۱۵۲۰م. او را تکفیر می‌کنند. او از خود دفاع می‌کند و با حمایت جناب فردریک و مردم محلّی «آلمان»، از دست مأموران پاپ می‌گریزد و کلّ «کتاب مقدّس» را به آلمانی ترجمه می‌کند. این کار در ادامه، باعث نفی مرجعیّت کلیسای «رم» می‌شود و مردم عادّی با خواندن کتاب مقدّس با زبانی قابل فهم، به سوءاستفاده‌های کلیسا در قرون وسطا از عقاید دینی خود، پی می برند و بالأخره عملاً کلیسای لوتری تأسیس می‌شود.

در این فیلم، لوتر فردی عدالت‌طلب و فوق العاده هوشیار نشان داده می شود. در یکی از دیالوگ‌های فیلم، پس از بازگشت مارتین لوتر از سفر به رم، خطاب به استادش در دیر فرقه ی آگوستینوس از قول او می شنویم:

رم مثل یک سیرک است؛ یک شهر متعفّن. همه چیز را، از فساد تا رستگاری، می‌شود به راحتی با پول خرید... یک جا به خاطر خیانتی که یهودا به مسیح کرد، پول می گیرند، یک جای دیگر، با یک سکّه ی ناقابل، دوزخیان صد ساله را به بهشت می فرستند... حتّی در مورد خود پاپ بزرگ هم شایعاتی وجود دارد... .

یا در سکانسی دیگر، وقتی لوتر در «ویتنبرگ» در حال حفر کردن قبر جوانی فقیر است، با ناراحتی می گوید:

چرا باید این جوان به خاطر فقر و بی پولی بمیرد، در حالی که کلیسای بزرگ رم هزاران سکّه ی طلا خرج تجمّلات خودش می کند؟ آن هم

تحت عناوینی چون دیدن اشیای مقدّس یا فروش توبه نامه؟! واقعاً شرم آور است.

این جملات، مردم را کم کم حامی او می کند. در فیلم، کارگزاران پاپ که می‌خواهند از مردم برای آمرزش مردگان و زندگان پول بگیرند، مردم را با نمایش‌های خیابانی از عذاب الهی می‌ترسانند، ولی لوتر، مبشّر رحمت الهی است و فروش توبه نامه را حرام می‌داند. پس خطاب به زن فقیر قصّه _ که توبه‌نامه‌ای از کارگزار کلیسا خریده است و به او نشان می دهد _ می گوید:

این فقط یک کاغذ است. تو فقط باید به لطف و عظمت خدا ایمان داشته باشی، پولت را نگه دار برای «گرتا» (دختر علیلت). فروش توبه نامه حرام است.

در پایان، در «آبزبرگ» بزرگان مذهبی «آلمان»، با از جان گذشتگی در دربار امپراتور، از لوتر حمایت کرده و امپراتور مجبور به تسلیم در مقابل بزرگان می‌شود. در آخرین سکانس فیلم، یکی از بزرگان از بالای تپّه ای سبزگونه سوار بر اسب به سمت مارتین فریاد می‌زند:

ما پیروز شدیم.

سپس راوی فیلم، این جملات پرمعنی را می گوید:

وقایع «آبزبرگ»، دریچه‌ای بود به سوی آزادی مذهبی (اندیشه). مارتین لوتر ۱۶ سال دیگر زندگی کرد و بقیه ی عمر خود را به موعظه و تعلیم کتاب آسمانی پرداخت. حاصل زندگی مشترک او و «کاترینا ون برو»، شش فرزند و یک زندگی مملو از «آرامش» بود. آثار باورهای لوتر در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و موسیقی نیز متجلّی شد و

ترجمه ی «انجیل» او ساختار زبان آلمانی کنونی را بنیان نهاد. امروزه ۵۴۰ میلیون مسیحی از او تبعیّت می کنند.

این فیلم، به طور افراطی، چهره ای مثبت از پروتستانتیسم ارائه می دهد و به تأثیرپذیری مثبت مارتین لوتر از میراث اسلامی و عقل گرایی اسلامی که پس از جنگ های صلیبی به «اروپا» رفت و در اندیشه های آنان تأثیرگذار بود، هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. البتّه انکار و کتمان تأثیرپذیری اروپاییان از علما و فلاسفه ی مسلمان، منحصر در این فیلم نیست و در مجامع دانشگاهی و کتب تاریخی آنها، به کرّات دیده شده است.

افزون بر این، به نقش یهودیان در حمایت از لوتر و حرف های یهودی مآب او اشاره ای نمی‌کند. همچنین به این موضوع که لوتر در شورش دهقانان در ۱۵۲۴م.، جانبِ شاهزاده را گرفت نه مردم را، توجّهی ندارد.(۱) تعالیم لوتر، در لزومِ گردن نهادن به امر دولت را نیز بازگو نمی کند، زیرا می‌خواهد او را عدالت‌طلبی مردمی معرّفی کند. همچنین این فیلم جانبدارانه، به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که از اختلاف مذهبی در اروپا چه کسانی سود بردند و پول دارتر شدند و چگونه اصلاحات لوتری، باعث ترویج سرمایه سالاری و اختلاف طبقاتی شدید سده ی بعدی، در جهان شد. این اثر، همگرایی شدید عقیدتی لوتر با زرسالاران مادّه گرای یهودی را کتمان و سانسور می‌کند؛ البتّه ظلم و فساد کلیسای کاتولیک را خوب و حتّی افراطی نشان می‌دهد.

۱- «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۷۲.

در مجموع، این فیلم زمینه های ایجاد پروتستانتیسم را با جهت حمایت از آن بیان کرده است.

نتایج ادبیّات استعماری ــ مسیحایی ــ نژادپرستانه ی پیوریتن ها در سینما

نتایج ادبیّات استعماری ــ مسیحایی ــ نژادپرستانه ی پیوریتن ها در سینما

در فیلم های بسیار زیادی شاهدیم که اسطوره ی سرخ پوستان بی تمدّن و وحشی و اسطوره ی سیاهان بدوی «آفریقا» و «استرالیا» و بومی های آدم خوار با شدّت و حدّت ترویج می شود و از تمدّن های «آمریکا» و «آفریقا» از حدود ده هزار سال پیش تاکنون نامی برده نمی شود. تمدّن هایی همچون مایاها و آزتک ها و مصر باستان که در ریاضیّات، فلسفه، ستاره شناسی و مهندسی، ساختمان های عظیم و اعجاب آور و شیمی (شناخت و کاربرد مواد) از چند هزار سال پیش، سرآمد بودند و هنوز هم به دلیل عجز انسان عصر حاضر از شناخت همه ی زوایای پیشرفت، آنها را به استفاده از جادو در ساختمان سازی متّهم می کنند. نه تنها از خدمات مهمّ این تمدّن های ریشه دار به جهان بشری، حرفی به میان نمی آید، بلکه آنها را جادوگرانی بی خرد جلوه می دهند که تمام تلاششان به دست آوردن غذا و خزیدن در غارها و جنگل ها و کلبه های ساده بوده است. بسیار کم می بینیم که فیلمی در غرب ساخته شود و به دلیل تاریخی فقر و بیچارگی کنونی سیاهان و سرخ پوست ها بپردازد؛ دلیلی که جز استعمار پیوریتن ها و یهودیان و کشتار وسیع سیاهان و سرخ پوست ها به وسیله ی سفیدان اروپایی، چیز دیگری نمی تواند باشد.

و البتّه که این سفیدهای متمدّن و پیشرفته ی موبور هستند که باید بروند و این اقوام بدوی را به دروازه ی تمدّن برسانند. در این مسیر، کارتون مهاجران و دکتر ارنست و فیلم های ایندیانا جونز حق را به غاصبان آنگلوساکسون و استعمارگران اروپایی می دهد، نه ساکنان اصلی «آمریکا»، «استرالیا»، «آفریقا»، «مصر» و «هندوستان».

اخیراً در فیلم های زیادی، رفتار توأم با مهربانی از مهاجران غاصب اروپایی نسبت به سرخ پوست ها دیده می شود که ابداً با حقیقت هماهنگی ندارد، زیرا آنان، بومیان «آمریکا» را مخلوقات نخستین و کنعانیان بت پرست (۱) می نامیدند و با استناد به آیه های «تورات»، پاک سازی «آمریکا» از صاحبان اصلی اش (سرخ پوست ها) که تمدّنی بیش از ده هزار ساله را در آنجا داشتند، پی گرفتند.

فقرات عجیبی از «تورات» به عنوان جواز قتل و غصب سرزمین سرخ پوستان قلمداد می شد؛ مانند «فقره ی ۱۷ سفر تثنیه، باب بیستم»:

امّا در شهرهای این امّت هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیّت می دهد، هیچ ذی نفسی را زنده مگذار، بلکه ایشان را ...کنعانیان... چنان که یهوه خدایت تو را امر فرموده است، بِالکل هلاک ساز.

نتیجه ی قرائت فریسی ــ پیوریتنی این قبیل فقرات «عهد عتیق»، باعث یک جریان نسل کشی شد که با قساوت و بی رحمی نسبت به کودکان و زنان همراه بود. به نوشته ی پروفسور روژه گارودی از هشتاد میلیون سرخ پوست، شصت میلیون را کشتند و تا صدمیلیون

۱- . «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، پیشین، ص ۳۸.

سیاه پوست را قتل عام کردند. (۱) به ناچار در برخی فیلم ها، شاهد قسمت ناچیزی از کشتار سرخ پوستان هستیم که در همان ها نیز سرخ پوست ها را وحشی، حمله کننده، بی تمدّن و قاتل معرّفی می کنند که هنوز خیلی مانده تا به قافله ی تمدّن مدرن برسند!

پیوریتن ها در راستای خودیهودی انگاریِ پیوریتنی، نام هایی چون حبرون، سالم (شالوم)، بیت لحم، صهیون، جودا (یهود) و...، که در «تورات» زیاد استفاده شده اند، برای نام کلونی ها و شهرهای خود در «آمریکا» برگزیدند (۲) تا مسیحیان غافل و استعمار شده را به قتل و غارت و غصب بیشتر بشورانند. البتّه قبلاً هم انگلیسی ها خود را همان ده سبط گمشدهی بنی اسرائیل دانستند که یهودی واقعی هستند و باید در «سرزمین موعود» جدید (آمریکا) حاکم شوند. از همین جا برتری نژاد آنگلوساکسون بر سایر نژادها توجیه می شد که تا امروز هم تداوم دارد.

نکته ی قابل توجّه دیگر در فرهنگ پیوریتنی قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی و هالیوود امروز، رسوخ فوق العاده ی اندیشه ی کابالیستی، به ویژه مسیح گرایی و آخرالزّمان سازی کابالا بود که در رساله های گوناگونی، گروه های زیادی از مردم را به مهاجرت وا داشت؛ مانند: «اخبار روم» (۳) که در ۱۶۰۶م. منتشر شد و مسلمانان و محمّد، خدای آنان (نعوذبالله) را اصلی ترین دشمن اروپاییان معرّفی کرد، که بایستی در مقابله با آنان و با

۱- . روژه گارودی، «اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل» (تحلیلی بر هولوکاست)، ترجمه: حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، مشهد، نشر گوهرشاد، ۱۳۸۵، چ ۵، ص۱۶۳.

۲- . منبع پیشین، ص ۳۹.

۳- . News from Rome.

شکست عثمانی در جبهه ی «آسیا» و «آفریقا» و «اروپا»، مقدّمه ی پیدا شدن ده سبط گمشده را مهیّا کرد تا «سرزمین مقدّس» را از امپراتوری عثمانی باز پس بگیرند. (۱) مثال دیگر، رساله ی «اعاده ی بزرگ (سلطنت) جهانی یا فراخوانی یهودیان» (۲) است که توسط دکتر ویلیام گاگ (۱۵۷۸_۱۶۵۳م.) در سال ۱۶۲۱م. منتشر کرد. او یک کشیش پیوریتن انگلیسی بود که زبان عبری را از یک یهودی مخفی به نام فیلیپ فردیناندوس یاد گرفته بود. او در این کتاب، بازگشت سلطنت جهانی یهود را پیش گویی کرده بود. (۳)

یکی دیگر از فرقه های پروتستان که پیوند عمیقی با مادّه پرستان و زرسالاری جهانی داشت، کواکرها (انجمن دینی دوستان) بودند که به رهبری جرج فاکس (۱۶۲۴_۱۶۹۱م.) به وجود آمدند و می گفتند ایمان باید در قلب مردم باشد و خدا با مردم، به طور مستقیم ارتباط برقرار می کند و نیاز به هیچ کشیشی نیست. اینان سخنرانی رسمی کشیشان را به هم می زدند و اغتشاش ایجاد می کردند. (۴) بنابراین با واکنش کلیسای «انگلیس» و پیوریتن ها، برخی افرادش به زندان افتادند. جرج فاکس ادّعا داشت که (مانند پولس) مسیح بر او ظاهر شده و این مطالب را به او گفته است. (۵)

۱- . «زرسالاران»، ج ۲، پیشین، ص ۳۰۹.

۲- . The worlds Great Restauration'or The calling of the jews

۳- . منبع پیشین، ص ۳۱۲.

۴- . «تاریخ جامع ادیان»، پیشین، ص ۶۸۳.

۵- . «زرسالاران»، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۰.

رهبری کواکرها تا امروز در دست چند خاندان ثروتمند سده ی ۱۹ و ۲۰ میلادی، شامل: لوید، بارکلی، گرنی، بوان، بارینگ، ایروینگ و فوکس است که بیمه ی لویدز و بانک بارکلی دو نمونه از مجتمع های تجاری غول پیکر اینهاست و هربرت هوور که سال ها رئیس جمهور «آمریکا» بود، از سال ۱۹۲۹م. از اعضای همین فرقه است. اینان هنوز در سیاست و فرهنگ انگلیس و آمریکا نفوذ دارند.

اسطوره ی مسیحیّت صهیونیستی، پروژه ی آخرالزّمان سازی اوانجلیستی

اشاره

اسطوره ی مسیحیّت صهیونیستی، پروژه ی آخرالزّمان سازی اوانجلیستی

دلیل اصلی هم سویی کنونی سیاست خارجی و فرهنگی و سینمایی انگلیس و آمریکا را باید از قرن۱۶ میلادی و ظهور پروتستانتیسم و فرقه های گوناگونش بازبینی کرد. دکتر رفعت سعید، مانند هارون یحیی (عدنان اکتار) اندیشمند ترک(۱) و عبدالله شهبازی مورّخ نامدار ایرانی(۲) و دیگر نویسندگان محقّق(۳) به حق، مارتین لوتر را بنیان گذار مسیحیّت صهیونیستی می داند.(۴)

بنیادهای دین شناختی صهیونیسم مسیحی (که تعبیر مسیحیّت صهیونیستی برای آن بهتر است) در تداوم اندیشه‌های پولس و لوتر و

۱- «تاریخ پنهان و ناگفته ی آمریکا»، پیشین.

۲- زرسالاران، پیشین.

۳- «پروتستانتیسم، پیوریتنیسم و مسیحیّت صهیونیستی»، پیشین.

۴- مارتین لوتر، «بنیان گذار مسیحیّت صهیونیستی»، ترجمه: رفعت سعید، از سایت www.albasra.net؛ ترجمه شده در مجلّه ی «سیاحت غرب»، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم، ش ۲۹، ص ۷۶.

کـالوین و پیوریتن هـا و البتّه انـدیشه‌های مسـیحایی کابالیست هاست. این بنیادها اکنون در هالیوود، دست مایه ی ساخت آثار بسـیار زیادی اعم از مسـتند، فیلم، انیمیشن، کلیپ و بازی رایانه ای و... شده است و نیاز دارد هر کدام به طور جداگانه به مثابه یک بن مایه و اسطوره ی جعلی صهیونیستی، بررسی شود. فقط با اشاره ای گذرا، کلیّات آن را در اینجا می آوریم.

مسـیحیان صـهیونیست در ادامه ی حرف هـای پروتسـتان هـا و پیوریتن هـا، مکتب پروتسـتانتیسم بنیـادگرا یا اوانجلیسم را بنیان نهادنـد. اوانجلیسم در لغت به معنـای بـازگشت مسـیح است که نخسـتین بـار برای لوتر و یـارانش به کـار رفت، ولی امروزه به مسیحیان محافظه‌کار و بنیادگرا (غالباً در آمریکا) گفته می‌شود.(۱)

اینان که بر عهـد عتیق بیش از عهـد جدید تأکید می‌کنند، حتّی «انجیل» را با تفاسیر عهد عتیقی می‌فهمند، گرچه انجیل از نظر زمانی متأخّر از «تورات» بود و باید با انجیل، تورات را تفسـیر کرد و عقیده ی سنّتی مسیحیان نیز همین گونه بوده است، ولی با نفوذ انـدیشه هـای پروتسـتان ها و یهودیزه شـدن بیشتر مسـیحیّت، دست از این حالت عقلایی برداشـته و انجیل را با عهـد عتیق تفسیر می‌کنند. در اواخر قرن نوزدهم، یکی از مفسّران معروف آمریکایی به نام سایروس اسکوفیلد(۲)

۱- «تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا»، پیشین، ص ۱۶۶.

۲- گریس هالسل، «یـدالله، چرا ایالات متّحده برای اسـرائیل از منافع خود می‌گذرد؟» ترجمه ی عربی: محمّد السـماک، ترجمه ی فارسی: قبس زعفرانی، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۳، چ ۱، ص۷۷.

بر اساس افکار جان داربی انگلیسی، «انجیل» را تفسیر کرد که امروزه از مهم ترین منابع مسیحیّت صهیونیستی شمرده می‌شود و معتبرترین تفسیر «انجیل» برای پروتستان‌های سراسر جهان به شمار می‌آید.(۱)

این جریان، خود را به نام‌های دیگری هم معرّفی می‌کنند؛ از جمله بخشوده شدگان، چون قائلند که به وسیله ی خدا از درد و رنجِ ناشی از نبرد بزرگ پایان دوران (آرمگدون)، دور نگه داشته می‌شوند. اینان خود را مسیحیان از نو زاده شده(۲) نیز می‌نامند، زیرا معتقدند در زمان وقوع نبرد آرمگدون به آسمان برده می‌شوند و در انتهای آن جنگ وحشتناک، با مسیح(ع) به زمین می‌آیند و نبرد به اتمام می‌رسد و مسیح بر جهان حاکم می شود. همچنین خود را بنیادگرایان پروتستان، مسیحیان محافظه کار، جریان عملی نمودن خواسته‌های مسیح، جریان عملی نمودن پیش گویی های انجیل و مسیحیان دسته راستی نیز می‌نامند. افزون بر این، اینها را هزاره گرایان هم می‌نامند، چون قائلند مسیح(ع) برای قیام دومش پس از هزاره ی دوم، برانگیخته می‌شود و جنگ آرمگدون در ابتدای هزاره ی سوم رخ می‌دهد. پس از آن مسیح می‌آید و سلطنت هزار ساله ی خود را برپا می‌کند. علاوه بر این، نام دیگر آنان مشیّت‌گرا / تقدیرگرا(۳) است، زیرا بر این باورند که برنامه ی خداست که بر اساس مشیّت و

۱- محسن قنبری آلانق، مقاله ی «اسطوره ی صهیونیسم مسیحی و انگاره ی منجی گرایی»، مجلّه ی «موعود مشرق» (فصل نامه ی تخصّصی پژوهشکده ی مهدویّت) سال اوّل، ش ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۹۷.

۲- born-again.

۳- dispensationalism.

تقـدیر قطعی او در آخرالزّمـان اجرا می‌شـود و از طرح مســیح، گریزی نیسـت. حقیقتـاً حرف‌هـای مسـیحیان صـهیونیست پر از اسطوره‌های گوناگون معطوف به قدرت و منعطف از قدرت است و اساساً خود این تفکّر، یک اسطوره ی جعلی مادر به شمار می رود، زیرا حرف‌هـایی که از یـک سو به قـدرت طلبی عـدّه‌ای مـادّه گرا بـازمی‌گردد و از سوی دیگر از «کتـاب مقـدّس» و آسمان با تفاسیر مادّی و صهیونیستی و عهد عتیقی نشانه‌هایی دارند، اسطوره ساز می‌شوند؛

اسـطوره، موجودی نیمه خیـالی ــ نیمه انسـانی و الگویی برای یـک ملّت است که انتقـال فرهنگ، با آن صورت می گیرد؛(۱) ترکیبی است از واقعیّت و خیال، حقیقت و افسانه.

هفت مشیّت الهی ــ اسطوره ای

هفت مشیّت الهی ــ اسطوره ای

هفت مشیّت الهی که به قرائت صهیونیست های مسیحی، در کتاب مقدّس پیش گویی شده و در آخرالزّمان باید اتّفاق بیفتد تا طرح مسیح برای واپسین دوران تحقّق پذیرد، بدین قرار است:

۱. لزوم بازگشت یهودیان به سـرزمین‌های میانه یا همان «سـرزمین موعود» یا «فلسـطین»، پس از اینکه بر اساس طرح خدا، اینان در تمام جهان پراکنده شده بودند؛

۲. ایجـاد دولت یهودی در فلسـطین، که حتّی داغ تر از یهودیـان صـهیونیست، این گروهنـد که مایل به حفظ و تثبیت حکومت عبری در کنعان هستند؛

۱- منبع پیشین، ص۹۲.

۳. وعظ «انجیل» برای همه ی مردم جهان و بنی‌اسرائیل (البتّه با قرائت های خاصّ عهد عتیقی و تفسیر اسکوفیلدی از انجیل)؛

۴. حصول مرحله ی وجد(۱) و سرخوشـی مؤمنان به مسیحیّت (صهیونیستی) و رفتن به بهشت به همراه مسیح(ع) (در این راستا اکنون ایستگاه فضایی مجهّزی، برای دور شدن از زمین در هنگام نیاز، در حال ساخت و تجهیز است.)؛

۵. دوران رنـج و فلاـکت هفت سـاله ی(۲) مؤمنـان بـاقی مانـده در زمین و یهودیـان، که در پایـان، صالحـان بـا یاران دجّال یا شیطان(۳) به مبارزه برخواهند خاست؛

۶. در واپسین سال دوران فلاکت، جنگ آرمگدون در صحرای «مجیدون/ مگیدو» در «فلسطین» رخ خواهد داد و شمار زیادی از افراد در این نبرد که احتمالاً نبرد هسته‌ای است، کشته خواهند شد؛

۷. بـازگشت مسـیح(ع) و مؤمنـان مسـیحی و شـکست لشـکریان دجّال و اسـتقرار پادشاهی سـرشار از صـلح مسـیح به پایتختی «بیت‌المقـدّس» (اورشـلیم). این پادشـاهی به وسـیله ی مسـیحیان صـهیونیست یا یهودیانی اداره خواهـد شـد که به مسـیح ایمان آورده‌اند یا به او می‌پیوندند (در مورد سـرانجام یهودیان در پایان دوران بین فرقه‌های گوناگون مسـیحیّت صهیونیستی اختلاف وجود دارد؛ برخی می گویند آنها از بین می روند؛

۱- Rapture.

۲- Tribulation.

۳- Antichrist.

برخی می‌گویند به مسیح ایمان می‌آورند و برخی هم بر این باورند که هم پیمان مسیح خواهند شد).

سینمای صهیونیسم مسیحی، پیشروتر از یهودیان در آرمان های صهیونیستی

سینمای صهیونیسم مسیحی، پیشروتر از یهودیان در آرمان های صهیونیستی

آرمان هـای آخرالزّمانی را که زمانی یهودیان با کنایه در فیلم هایشان می آوردنـد؛ ماننـد پادشاهی جهانی یهود در «سـرزمین موعود»، نبرد بزرگ یهود و اسـلام، کشـته شدن افراد زیادی در این نبرد حقّ علیه شـیطان و ... را صهیونیست های مسیحی، در این روزگـار واژگونه، به تصـریح و کنـایه و بـا خرج میلیون هـا دلار پول در سـینما فریاد می زننـد و این توده های مستضـعف فکری مسیحی هستند که هر روز بیش از پیش، در استعمار فرا نُوین یهودی ـ صهیونیستی فرو می روند.

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم بشمار تا آرمگدون(۱)

فیلم امگا کد۲: مگیدو

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم بشمار تا آرمگدون

فیلم بشمار تا آرمگدون(۲)

در فیلم بشـمار تا آرمگدون که تولید اوانجلیست‌ها با کمک هال لیندسـی از کشـیشان صـهیونیست مسیحی است، ابتدا مجری، علایم آنتی کرایس یا ضدّ مسـیح یا دجّال و فتنه ی او را بیان می‌کند. سپس از نشانه‌های(۳) هیولا می‌گوید و متن عبارت یک پیش گویی را که بر

۱-

۲- Count Down to Armageddon: این فیلم بیشتر مصرف داخلی برای صهیونیست های مسیحی آمریکایی دارد.

۳- Beast.

صفحه نقش بسته است، می‌خواند.(۱) سپس آنتی کرایس را نشان می‌دهد که از طریق دمکراسی فریبنده به قدرت رسیده و مردم را گول می‌زند و سپس به دیکتاتوری وحشتناک تبدیل می‌شود. سپس یک یک پیش گویی های مسیح درباره ی آخرالزّمان را برمی‌شمرد: بلایای عظیم(۲) که شامل قحطی و سیل و بیماری‌های عجیب و غریب و جنگ می شود. در این بلاها میلیون ها نفر از نفوس بشر کشته می‌شوند. سپس دوران ۴۲ ماهه ی (۵/۳ ساله، ۱۲۶۰ روزه) دولت دجّال را توصیف می‌کند و شرایط سخت مؤمنان مسیحی را نشان می‌دهد که در مخفی گاه‌ها، دین خود را حفظ و برای بازگشت مسیح(ع) و نابودی آنتی کرایس دعا می‌کنند. سپس پیش گویی دیگری از «انجیل متی» را می‌خواند.(۳) روی فتنه‌های آخرالزّمانی مانور فراوان بصری می‌دهد و سرانجام با دوبار دمیدن در شیپور، قیام دوم مسیح(ع) صورت می‌گیرد.(۴) سپس ارواح شهدای رجعت کرده و با سلحشوران مسیحی زنده، در یک لحظه با آسانسورهایی از نور به آسمان عروج می کنند و در بزمی آسمانی گرد مسیح(ع) می آیند و شراب سرخوشی می نوشند (دوران وجد و سرخوشی) و سپس با مسیح(ع) باز می گردند و نبرد بزرگ آرمگدون(۵) صورت می‌گیرد. یاران مسیح به هیئت صلیبیون و

۱- این پیش گویی را از این آدرس می خواند: Revelation ۱۳:۱۵ .

۲- Great Tribulation.

۳- Matthew ۲۴:۲۹-۳۱.

۴- The Resurrection.

۵- The Battle of Armageddon.

با شمشیر و زره و سلاح‌های جدید، به جنگ پیروان دجّال می روند. سپس نقشه ی «خاورمیانه» و «صحرای مگیدو»(۱) در شمال غرب «بیت المقدّس» و جنوب غرب «دریاچه ی جلیل» نشان داده می شود. پس از شکست آنتی کرایس، بهشت زمینی درست مانند رؤیاهای فیلم های وسترن در زمین شکل می گیرد که درشکه و گاری و خانه های قدیمی وسترنی، مشخّصه ی اصلی آن است.

فیلم امگا کد۲: مگیدو

فیلم امگا کد۲: مگیدو

فیلم مهمّ دیگر صهیونیست‌های مسیحی، فیلم امگا کد ۲: مگیدو(۲) است. این فیلم، محصول شبکه ی T.B.N است که از مهم ترین غول های رسانه ای مسیحیّت صهیونیستی است. وجه تسمیه ی فیلم، به یکی از سخنان مسیح باز می گردد که می گوید:

من از آلفا تا امگا هستم. من همه ی نشانه‌های خدا هستم.

(آلفا اوّلین و امگا آخرین حرف از حروف یونانی است؛ یعنی من اوّل و آخر هستم.) اهمّیت این فیلم به صحنه‌های پرخرجی است که نبرد عظیم آرمگدون را نشان می دهد. سپاه شیطان یا آنتی کرایس شامل ۱۲ لشکر از اعراب مسلمان و چینی‌ها و آسیایی‌هاست و رهبر سپاهیان مسیح(ع)، رئیس جمهور «آمریکا» و برادر آنتی کرایس است.

۱- Megiddo همان تپّه ی «مجیدون» می باشد که در انگلیسی چنین تلفّظ می شود .

۲- .«Omega Code ۲:MEGIDDO» به کارگردانی Brian Trencherd-Smith و نوشته ی John fasano and Stephan Blinn و به تهیّه‌کنندگی Matthew Crouch و Executive Producer:Paul Crouch

سربازان آمریکایی با لباس فعلی ارتش آمریکا و برخی اعراب و یهودیان هم در سپاه مسیح(ع) حضور دارند.

هر کس که بتواند منطقه ی «آرمگدون» را در روز نبرد در دست داشته باشد، پیروز میدان است. در انتهای فیلم که نبرد اوج گرفته، اژدها یا شیطان از پوسته ی دجّال بیرون می‌آید و شیطان به خدا نیشخند می زند و تمام نیروهای شر را به کمک می‌طلبد:

Rise up for ces of devil! I summon the powers of dark ness. Rise up and destroy all who stand against you. Arise!

ای ارتش شیطان! برخیزید و خود را بنمایانید! ای قدرت های تاریکی! من شما را احضار می کنم. جلوه گر شوید و تمام آنان را که بر ضدّ شما ایستاده اند، به هلاکت برسانید. قیام کنید!

سپس شیطان خود را سرور همه ی خدایان(۱) قلمداد می‌کند و به خورشید اشاره می‌کند. خورشید تیره می‌شود و سپس در ناامیدی سیاه، مسیح(ع) از آسمان فرود می‌آید و با معجزه‌ای، تمام سپاهیان تاریکی را در یک آن، نابود می‌کند و دجّال یا شیطان را (که در این فیلم یکی هستند) به زندان می‌فرستد و در زنجیر می‌کند. مانند صحنه ی آخر سه گانه ی ارباب حلقه ها این زندان، دریاچه‌ای از موادّ مذاب درون گودال عمیقی است که در کتاب «مکاشفات یوحنّا» (سفر رؤیا) آمده است:

سپس شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه ی آتش افکنده خواهد شد. دریاچه ی آتش همان جایی است که گوگرد می سوزد

۱- Lord of the lords.

و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین او شبانه روز، تا به ابد در آنجا عذاب می کشند.(۱)

سپس رئیس جمهور «آمریکا»، دیوید الکساندر در هاله‌ای از نور غرق می شود و بهشت زمینی (معاد جسمانی) بر روی زمین، بـا رنـگ هـای آبی آسـمانی و سـفید و سـرسبزی دشت‌هـا و درختـان و ابهّت و زیبـایی سـکرآور آبشارهـا و دریـاچه‌ها برقرار می‌شود. روی تصویر این بهشت، در انتهای این نما، این فقرات کتاب مقدّس مسیحیان به انگلیسی نقش می‌بندد:

The KINGDOMS of this world hare become the kingdoms of our LORD and of HIS CHRIST and HE shall REIGN for ever and ever.

پادشاهی این دنیا آغاز خواهد شد، پادشاهی آقای ما و مسیح او و او باید بر همه و همه سلطنت کند. (۲)

پس از پایان فیلم هال لیندسی (کشیش صهیونیست مسیحی) می گوید:

این فیلم کاملاً مورد تأیید ماست و فیلم را تحلیل و بررسی می کند.

سه گانه ی ارباب حلقه ها

سه گانه ی ارباب حلقه ها

فیلم دیگری که فضـایی کاملاًـ این گونه دارد، سه گانه ی ارباب حلقه ها(۳) است. در این فیلم، سایرون یعنی شـیطان اصلی با سارومان

۱- کتاب مقدّس، عهد جدید، سفر مکاشفات یوحنّا (سفر رؤیا)، باب ۲۰، فقره ی ۱۰.

۲- این فقرات از ۱۷:۱۵ Revelation نقل می شود.

۳- این فیلم سـاخت شـرکت Newline Cinema اسـت و قسـمت سـوم آن ۱۱ جـایزه ی اسـکار برد. کـارگردان فیلم پیتر جکسون است که فیلم را بر اساس رمان جی.آر.آر.تالکین ساخته است.

پیامبر شیطانی، در فکر تجهیز لشکر بزرگ شیطانی است. در این فیلم، نبرد خیر و شر با ادبیّات غالباً انجیلی نشان داده می‌شود. دعوا بر سر حاکمیّت بر «سرزمین‌های میانه» است که هر بیننده‌ای را به یاد «خاورمیانه» و تلاش کابالیست های مسیحی و یهودی برای تصرّف آن، می‌اندازد. در سکانس های جذّاب و پرخرجی که نبرد سنگین برای گرفتن شهر «روحان»(۱) بین اقوام متّحد و لشکریان وحشی‌ها و شیاطین در می گیرد، می بینیم که لشکریان شیطان از هنگ فیل سوران بهره می گیرند. آنان که با نمادهای تصویری هالیوود کمترین آشنایی را دارند، تصدیق می کنند که در فیلم های تاریخی هالیوود مثل اسکندر و ۳۰۰، هنگ فیل سواران نماد لشکرهای آسیایی خصوصاً ایرانی است.

از سوی دیگر، بر سپر جنگجویان شجاع روحان و گندور، علامت صلیب و ستاره دیده می‌شود که یادآور سپاهیان مسیحی و داوودی (یهودی) در نبرد آخرالزّمان است.

گاندولف هم در این فیلم، با هیبت مسیحایی و نجات بخش خود، با لباسی سفید و عصایی در دست و محاسنی بلند، یادآور منجیان الهی در فیلم هایی چون ده فرمان و پرنس مصر است. گاندولف که راهنما و رهبر همه ی اقوام مبارز و ضدّ شیطان است، در اواسط فیلم، به

۱- Rohan.۲.

درون آتش سیاه سقوط می کند و در ظاهر می‌میرد، ولی باز به زمین باز می گردد و قصد دارد قیام دوم را آغاز کند. او سوار بر اسب سپید با لباس سپید و بلند و عصای جادویی‌اش به یاری مبارزان آخرین شهر مقاوم می شتابد و از حاکمیّت لشکریان شیطان بر این شهر زیبا در کناره ی کوه جلوگیری می کند. در این نبرد، کشته‌های فراوانی از دو طرف گرفته می شود و سپس گاندولف همراه با سپاهیان الهی به رهبری آراگورن به سمت «موردور»، مقرّ اصلی یاران شیطان می‌رود تا آنها را در واپسین نبرد سرنوشت ساز یاری کند، ولی موجوداتی کوتاه قد شبیه انسان، با پای بزرگ تر به نام هابیت در این فیلم هستند که بالأخره در انتهای فیلم، یکی از آنها به نام فرودو، حلقه ی قدرت را در کوه نابودی، «کوه موردور» به درون دریاچه ی آتش می‌افکند و بی درنگ مانند یک معجزه ی مسیحایی (مثل انتهای فیلم امگا کد۲: مگیدو)، تمام کاخ های شیطان و یارانش از میان می روند و پادشاه بزرگ آخرالزّمان با تاج گذاری آراگورن در شهر روحان، به سلطنت می‌رسد و بهشت زمینی ایجاد می‌شود.

این فیلم را کمپانی نیولاین سینما به کارگردانی پیتر جکسون نیوزلندی ساخته است و به دلیل فیلم نامه ی خوب، اسطوره‌ای بودن مضمون، ساخت مناسب، کارگردانی قوی و موسیقی جذّاب و تبلیغات فراوان، با فروشی فوق العادّه رو به رو شد و تأثیر بسیاری بر مخاطبان خود گذاشت تا آنان نسبت به نزدیک بودن آخرین نبرد و آمدن ماشیح (مسیحا و منجی) یقین داشته باشند. یکی از اصلی ترین دلایل

ما که این فیلم را اثری در راستای تولیدات مسیحیان صهیونیسم ارزیابی کردیم، این است که از آخرین سفر عهد جدید (مکاشفات یوحنّا یا رؤیا) که به ظاهر از سوی یهودیان پذیرفته شده نیست، در این فیلم، استفاده ی فراوانی شده است. مسیحیان صهیونیست نیز در ادبیّات آخرالزّمانی خود، از این سفر کتاب مقدّس به وفور استفاده می کنند.

«مکاشفات یوحنّا» در کنار کتاب «پیش گوییهای دانیال» و قسمت هایی از «حزقیال» و «اشعیا» از منابع مهمّ ادبیّات مسیحیان صهیونیست است. در این سفر از اسفار کتاب مقدّس، تقابل آخرالزّمانیِ کلمه ی خدا که سوار بر اسب سپید به همراه لشکری آسمانی که لباس های کتان سفید و پاک بر تن داشتند و قومهای بیایمان تصویر شده است(۱) و چنین نوشتهاند که:

او با عصای آهنین بر آنان حکم رانی خواهد کرد و با پاهای خود، شراب خشم خدای توانا را در چرخشت(۲) خواهد فشرد.(۳)

در انتهای مکاشفات یوحنّا در دو باب ۲۱ و ۲۲، شاهد توصیف شهر محبوب «اورشلیم» و زیبایی های آن هستیم که در کناره ی «تپّه ی صهیون» و کوه «موریا» صورت می گیرد (بنا به قولی، «معبد سلیمان» بر روی آن بنا شده بوده است.)(۴) در این فیلم نیز، بر زیبایی

۱- «کتاب مقدّس»، عهد جدید، سفر «مکاشفات یوحنّا»، باب ۱۹، فقرات ۱۳_۱۶.

۲- چرخُشت: چرخی است که با آن آب انگور بگیرند، ظرفی که در آن انگور بریزند و لگد کنند، تا آبش گرفته شود. نک: «فرهنگ عمید».

۳- کتاب مقدّس، عهد جدید، سفر مکاشفات یوحنّا، باب ۱۹، فقره ۱۶.

۴- «قاموس کتاب مقدّس»، پیشین، ص ۸۴۴، ذیل کلمه ی موریا.

فوق‌العادّه ی شهر آخرالزّمانی که سپاهیان شر، سعی در تصرّف آن داشتند، مانور فراوان داده می‌شود. اینکه این شهر، در حمله ی شـریران تخریب شده و دوباره بازسازی می‌شود و باز در فیلم، این شـهر در کناره ی کوهی در «سرزمین میانه» بنا شده است و دعوای فراوانی بین ارتش صلیبی و ارتش آسیایی، بر سر آن رخ می‌دهد و همین شهر است که

پس از آن جنگ نهایی، محلّ پادشاهی بزرگ و آرامش بهشتی

است، تأییدی بر مطابقت این شهر روحان و اورشلیم (بیت المقدّس) است.

اسطوره ی هولوکاست، اتاق های گاز، کشتار شش میلیون یهودی، کوره های یهودی سوزی

اشاره

اسطوره ی هولوکاست، اتاق های گاز، کشتار شش میلیون یهودی، کوره های یهودی سوزی

پیش درآمد

پیش درآمد

شاید هولوکاست مهم ترین اسطوره ای است که صهیونیست های هالیوود و حتّی اروپایی، فیلم های بی شماری در تثبیت آن ساخته‌اند؛ البتّه بیشترین حسّاسیت صهیونیست ها نسبت به نقد نشدن یک اسطوره، نسبت به همین گزینه بوده است، تا حدّی که بسیاری از منتقدان هولوکاست، به تبعید و زندان و جریمه ی مالی محکوم شده اند و قوانین بسیاری در کشورهای مختلف اجازه ی اندیشیدن درباره ی آن را از دانشمندان هم گرفته اند. در واقع هولوکاست، خطّ قرمز و آخرین خاکریز صهیونیست ها بوده است. در سال های اخیر، در کشور ما در فضای آزادانه ای، بحث‌های زیادی از دلایل موافقان و مخالفان این بحث مطرح شده است؛ برخلاف کشورهای «اروپا» و «آمریکا» که الیگارشی آهنین و دیکتاتوری فوق العادّه ی صهیونیستی در آنها حاکمیّت دارد و فقط ادّعای آزادی دارند و مخالفان هولوکاست را به بدترین صورت سرکوب کرده و می کنند.

ما در اینجا درباره ی این اسطوره به کنکاش خواهیم پرداخت و سپس به هولوکاست در سینما که کمتر به آن پرداخته شده، اشاره می کنیم. قبل از شروع بحث، باید به این نکته اشاره کرد که به فرموده ی «قرآن»، کشتن بی‌دلیل حتّی یک نفر بی گناه، مانند کشتن همه ی امّت است و از نظر ما محکوم است، ولی از طرفی هم باید در نظر داشت که تبلیغات یک جانبه و دروغ پردازی و جعل افسانه ها برای رسیدن به پول و قدرت، به اندازه ی قتل همه ی مردم، وقیحانه و جنایت کارانه است؛ زیرا با کشتن یک فرد، اندیشه اش نمی میرد، ولی با جنگ روانی و انحراف اندیشه ها، مطامع شیطان و یارانش تأمین می شود.

معنای هولوکاست

معنای هولوکاست

هولوکاست به معنای سوزاندن با آتش است که کامل از میان برود و از واژه های یونانی holosبه معنی همه و kaustos (یا kalein در برخی متون) به معنای سوزاندن و نابود کردن تشکیل شده است. در اصطلاح به معنای قربانی بزرگ به کار می رود و به جریان ادّعای کشتار شش میلیون یهودی، در اتاق های گاز و سوزاندن اجساد آنها در کوره های آدم سوزی به وسیله ی ارتش «آلمان» نازی در جنگ جهانی دوم اطلاق می شود.

معادل این واژه در عبری کلاسیک، اولم کالیل(۱) و در عبری جدید شوآه(۲) است. در فارسی واژه ی یهودی سوزی بعضاً به عنوان معادل آن

۱- olam kalil.

۲- Shoah.

به کـار می رود. برای تعریفِ عملکرد نازیسم نسـبت به یهودیان، کلمه ی نژادکشـی(۱) هم اسـتفاده می شود، تا این جریان را بزرگ ترین امحای قومی تاریـخ بنمایاند.(۲) نکته ی مهم این است که واژه ی هولوکاست در اصـطلاح مـذهبی، به فـداکاری مـذهبی گفته می شود که یـک یا چنـد قربانی در راه معبود است و در آیین یهود هم هـدیه ای است (یک حیوان پاک) که با سوزاندن کامل آن، به پیشگاه خداوند تقدیم می شود و این مسئله وجه اسطوره ای بودن این مطلب را پررنگ تر می کند.(۳)

بنا به ادّعای صهیونیست ها و تاریخ نگاری غالب فاتحان پس از جنگ دوم جهانی، ارتش هیتلری در دوران پنج ساله ی جنگ جهانی دوم با برنامه ی قبلی (راه حلّ نهایی) تعداد شـش میلیون یهودی را پس از جمع آوری در گتوهایی(۴) به اردوگاه های کـار اجبـاری و سـپس اردوگاه های مرگ منتقل کردنـد و آنها را پس از خفه کردن در اتاق های گاز به وسـیله ی کوره های آدم سوزی نابود و بقیه را به تبعید اجباری و

۱- Genocide.

۲- «اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل (تحلیلی بر هولوکاست)»، پیشین، ص۱۶۱.

۳- سیّد محمّـد تراهی، «جایگاه هولوکاست در پروژه ی صـهیونیسم (اسـطوره یا واقعیّت)»، نشـر مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۸۴، ص۱۹۳.

۴- گتو به معنـای محلّه یـا کوی در یـک شـهر است که اصـطلاحاً معنـای آن به محلّه هـای یهودی نشـین کشورهـای اروپـایی اختصـاص یـافت. شـمار زیادی از محقّقان، تجمّع یهودیان در گتوها را دل خواهانه و از روی اراده ی خودشان می داننـد؛ چرا که یهودیان، زندگی و اقتصاد بسـته ای داشـته اند و مجبور به سـکونت در گتوها نبوده اند. گتوها ضامن منافع و حیات منسجم یهودیان بوده است و وقتی که از هم پاشید، داستان گتوها به پرچم مظلومیّت نمایی یهود تبدیل شد! نک: «زرسالاران»، پیشین، ج۲، ص۵۲؛ پژوهه ی صهیونیت، کتاب دوم، پیشین، مقاله ی «واقعیّت یهودی سوزی»، ص۱۵۶.

زنـدان و اخراج از کشورهـای خود وادار کرده انـد. در شـش دهه ای که از جنـگ دوم می گـذرد، این مضـمون‌ها در هزاران سریال و فیلم و کتاب داسـتانی یا تاریخی آمـده است و باعث شده که حتّی در کتاب‌های درسـی(۱) و منابع رسمی تاریخی و مـوزه هـا و بناهـای یـادبود هم، به این موضـوع توجّه شود و به صورت یـک امر حتمی در ذهن جهانیـان جـا بیفتـد. چنـان این تبلیغـات گسترده بوده است که حتّی در کشور مـا هم جنـگ دوم جهـانی با هیتلر و یهودکشـی و نازیسم و هولوکاست یکسان پنداشـته می شود و از کشته های ۲۰ میلیونی روس ها و ۱۲ میلیونی آلمان ها و مقتولان ۲۰ میلیونی دیگر کشورهای اروپایی، آفریقـایی و آسـیایی بحثی نمی شود. متأسّـفانه در تبلیغات رسـمی هالیوودی، از جنایت ارتش «انگلیس» در کشـتار شـهروندان غیرنظامی آلمانی یا کشـتار وسـیع ژاپنی ها به وسـیله ی «آمریکا» یا مرگ میلیون ها انسان در اثر قحطیِ ناشی از جنگ و دیگر جنـایت هـای صورت گرفته طیّ آن، سـخنی به میـان نمی‌آیـد. بیشتر ادّله ی موافقان هولوکاست، شـهادت شاهـدان به نفع این اسطوره به ویژه شهادت های اجباری و جعلی دادگاه نورنبرگ است.

قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی

قوانین بی رحمانه ی جهانی درباره ی افسانه های صهیونیستی

۱- این منبع نمونه ای از ده ها کتاب درسـی در «اروپا» و «آمریکا»ست: (به نقل از: «پس پرده ی هولوکاست»، محمّد تقی تقی پـور، نشـــر مؤسّـسه ی مطالعـــات و پژوهش هـــای سیاســـی، چـــاپ اوّل، بهـــار ۱۳۸۵، ص۸۵) . Studying the Holocaust(issues.Readings and Doucuments):Ronnie S.Landau, ۱۹۹۸. London and NewYork.

بـا تلاـش لاـبی هـای صـهیونیستی در سازمـان‌های بین المللی و کشورهای گوناگون، قوانینی علیه منتقـدان هولوکاست و سایر اسطوره های صهیونیستی تصویب شده است، بر اساس این قوانین، کسی حقّ اظهارنظر درباره ی این اسطوره ها را ندارد. قانون دادگاه های نورنبرگ و «توکیو» در «ژاپن» و آمریکا و «اروپا»ی مثلًا آزاد، به اندیشـمندان درباره ی محاکمه های دادگاه های سران نازیسم، حقّ اظهارنظر نمی‌دهـد.(۱) در «فرانسه» قـانون فـابیوس ــ گسو نیز به صورتی ظالمـانه، حقّ آزاداندیشـی و تأمّل درباره ی جعل تاریخ توسط صـهیونیست‌ها را از محقّقان و دانشـجویان سلب می کند.(۲) انجمن بین المللی وکلا و حقوق‌دان هـای یهودی، در کنفرانسـی به سال ۱۹۹۸م. در «سالوینـک»، خواسـتار وضع قوانین ضـدّ تجدیـد نظر طلبی در تاریـخ شدنـد و خواسته اند کشورهایی که قوانین مشابهی ندارند، آن را تصویب کنند و این روند، همچنان ادامه دارد.(۳)

هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...

هولوکاست واقعی در ایران، عراق، فلسطین، رواندا، آمریکا، افغانستان، آفریقا و...

به نوشـته ی پژوهشـگر معاصر، عبدالله شهبازی، اخیراً دکتر مجد تحقیقاتی انجام داده است که ثابت می کند بزرگ ترین نسل کشی قرن

۱- در مقـدّمه ی کتـاب «محـاکمه ی آزادی در مهـد آزادی»، پروفسور روژه گـارودی نقـدهای خوبی به قوانین این دادگاه‌ها دارد. نـک: محـاکمه ی آزادی در مهـد آزادی، ج۱، ترجمه: مجیـد خلیل زاده و احمـد نخستین و جعفر یاوه، نشـر مؤسّـسه ی فرهنگی «اندیشه ی معاصر»، چاپ اوّل، پاییز ۱۳۷۷، تهران.

۲- منبع پیشین.

۳- «اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم واقعیّت یا افسانه»، ص۵۴ .

بیستم در «ایران» رخ داده و این کشور، بزرگ ترین قربانی جنگ اوّل جهانی بوده است. بر اساس تحقیق دکتر مجد در طول سال های ۱۹۱۷_۱۹۱۹م، بین هشت تا ده میلیون نفر از مردم ایران در اثر قحطی یا بیماری های ناشی از کمبود عمدی موادّ غذایی، کشته شدند و دولت «بریتانیا» بزرگ ترین عامل این قحطی ساختگی بوده است. «روسیه» و «انگلیس»، با خرید محصولات غذایی ایرانیان برای ارتش خود، به چند برابر قیمت و جلوگیری از ورود موادّ غذایی به ایران، باعث این قحطی بزرگ شدند.(۱)

چند سال پیش (حوالی سال ۱۳۷۴ه .ش. و ۱۹۹۴م.) در کشور فقیر و محروم آفریقایی، «روآندا»، میان دو قبیله ی هوتو و توتزی جنگی رخ داد که طیّ آن، در برابر چشم جهانیان، بیش از ۸۰۰۰۰۰ (هشت صد هزار) نفر از مردم روآندا کشته شدند؛ در حالی که سربازان سازمان ملل هم به رهبری جناب کوفی عنان، نظاره گر بودند و مانع این کشتار نشدند. اخیراً نقش ارتش «فرانسه» و «آمریکا» و کارخانه های اسلحه سازی غرب در این نسل کشی دهشتناک، کاملاً مشخّص شده است.

۱- در این زمینه به سایت www.shahbazi.org/pages/majd۲.htm .مراجعه کنید. اخیراً کتاب دکتر مجد با این مشخّصات به فارسی برگردانده شد: «قحطی بزرگ» (بررسی آثار و تبعات جنگ جهانی اوّل در «ایران»)، محمّدقلی مجد، ترجمه: محمّد کریمی، نشر موسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۸، چ ۱.

در اشـغال چنـد سـاله ی «عراق» به وسـیله ی آمریکـا، بیش از یـک میلیون عراقی که بیشتر شـیعه هسـتند، کشـته و بسـیاری هم مجروح و به موادّ رادیواکتیو آلوده شده اند. در «فلسطین» طیّ ۸۰ سال اخیر، صدهاهزار انسان کشته شده اند و فاجعه در مناطق مختلفی چون «قانا»، «صبرا»، «شتیلا»، «رفـح» و «غزّه»، هنوز هم ادامه دارد. در مـدّت نزدیک به سی صـد سال، تصـرّف قارّه ی ثروتمنـد آمریکـا به وسـیله ی آنگلوساکسون های متمـدّن! ما بین قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی، حدود شـصت میلیون سـرخ پوست کشـته شدند. در همان سال ها حدود ۲۵ میلیون برده ی آفریقایی از شـهرهای خود دزدیـده و برای کار اجباری به آمریکا برده شدند و حدود همین تعداد هم در جریان شکار بَرده کشته شدند و تمدّن پیشرفته ی «آفریقا» که شاهکار اهرام «مصر» را داشت و سرمنشأ علوم بسیاری بود، نابود کردند.(۱) ظاهراً تنها یهودیان و نوکران آنها، انسان هسـتند و بقیه، از حیوانات هم بی ارزش ترند.(۲)

بررسی فیلم

اشاره

بررسی فیلم

زیر فصل ها

فیلم فهرست شیندلر(۳)

فیلم فهرست شیندلر

فیلم فهرست شیندلر(۴)

این فیلم، ساخته ی یکی از مشـهورترین کارگردانان یهودی _ صـهیونیست هالیوود، استیون اسپیلبرگ(۵) است. او این فیلم را در

۱- «زرسالاران»، ج ۱، فصل تجارت ماورای بحار و استعمار غرب، راز شکل گیری تمدّن جدید غرب.

۲- کتـاب «تلمود» و «زُهر» و «کابالا» پر است از این احکام نژادپرسـتانه. برای مطالعه ی بیشتر نک: «نقـد و نگرشـی بر تلمود»، نشـر دفتر تبلیغات اسـلامی حوزه ی علمیّه ی قم، ظفرالاسلام خان، ترجمه: محمّدرضا رحمتی، ۱۳۶۹، چ ۱، قم. همچنین مبانی فراماسونری، پیشین.

۳-

۴- Schindler's list اثر Steven Spielberg.

۵- استیون آلن اسپیلبرگ (Steven Allan Spielberg) متولّد ۱۸ دسامبر ۱۹۴۶ است. اسپیلبرگ در یک خانواده ی یهودی در «سینسیناتی» در «اوهایو» به دنیا آمد و در «هادون، نیوجرسی» و «اسکاتدسدال» رشد کرد. اسپیلبرگ نام شهری در «اتریش» است که اجداد یهودی مجارستانی او در قرن ۱۷ می زیستند. او هم‌دوره ی جرج لوکاس، فرانسیس فوردکاپولا، مارتین اسکورسیزی، جان میلوش و برایان دی پالما است. او با فیلم‌سازی بزرگ شده است. در نوجوانی با دوستانش فیلم‌های ۸ میلی متری می ساخت و اوّلین فیلم کوتاهش را برای نمایش در سینماها در سنّ ۲۱ سالگی و در سال ۱۹۶۸م. ساخت. پس از پایان دوره ی دبیرستان در سال ۱۹۶۴م. او به دانشگاه «کالیفرنیا» به نام «لانگ بیچ» رفت تا ادبیّات انگلیسی بیاموزد، چون این دانشگاه در آن زمان رشته ی سینما نداشت. در سال ۱۹۶۸م. دانشگاه را رها کرد. در سال ۲۰۰۲م. بیست و پنج سال پس از آغاز تحصیلات او تحصیلاتش را با پروژه ای مستقل در CSULB پایان داد. بعضی از منتقدان او را نمونه ی فیلم‌سازان بلک باستر (اهمیّت وجه تجاری بر وجه هنری) می دانند. در سال ۲۰۰۴ از دید مجلّه ی «پریمیر» و دیگر نشریات او قدرتمندترین و پرنفوذترین شخص در صنعت سینما بوده است و در پایان قرن بیستم مجلّه ی «لایف» او را پرنفوذترین شخص در این زمینه شناخت. او ۶ بار نامزد جایزه ی اسکار برای بهترین کارگردان و دو بار برنده ی آن شده است (برای فهرست «شیندلر» و نجات سرباز رایان). هفت فیلم او نامزد بهترین فیلم شده اند و یک فیلم (فهرست شیندلر) برنده ی اسکار بهترین فیلم شده است.

۱۹۹۳م. ساخت و در کنار فیلم مهمّ دیگرش نجات سرباز رایان که در ۱۹۹۸م. تولید کرد، در راستای تقویت اسطوره هولوکاست و اساطیر پیرامونی اش قدم بلندی برداشت.

پس از شکست فیلم ۱۹۴۱(۱) توزیع کننده ی یهودی _ انگلیسی آن فیلم، که استیون را مناسب اهداف خود یافته بود، داستان فهرست شیندلر را به او داد و گفت:

اگر چنین فیلمی بسازی، توجّه تمامی یهودیان جهان به سوی تو جلب می شود و فیلم تو بزرگ ترین سند هنری رنج هایی که ما کشیده ایم، خواهد بود!(۲)

۱- این فیلم را اسپیلبرگ در سال ۱۹۷۹ ساخت. نویسندگان فیلم‌نامه رابرت زمه کیس و باب گیل و جان میلیوس بودند و جان ویلیمز موسیقی آن را نواخت و تهیّه کننده ها باز فیتشان و جان هیلی بودند.

۲- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص۱۳۱.

استیون هم پـذیرفت، امّـا دوازده سـال قول سـاختش را می داد، تا اینکه آغاز فیلم برداری را اعلام کرد. مطبوعات اسـرائیلی ــ صهیونیستی، در سراسـر عالم، این خبر را با آب و تاب منتشـر کردنـد و استیون به اسـرائیل رفت و در فرودگاه بن گورین مورد اسـتقبال رسـمی عـالی ترین مقام رسـمی اسـرائیل یعنی عِزر وایزمن، رئیس جمهور وقت قرار گرفت. او از جانب رژیم غاصـب صهیونیستی، حمایت کامل دولت متبوعش را به اسپیلبرگ اعلام کرد.(۱)

فیلم نـامه ی این اثر را استیون زیلیـان بر اسـاس کتـاب «تـامس کینلی» نوشـته و موسـیقی متن آن را یـار دیرین اسپیلبرگ جـان ویلیـامز سـاخته است. تهیّه کننـدگان فیلم هم، در کنـار خـود اسپیلـبرگ، کـاتلین کنـدی، ایروین کلاـدین، برانکو لوستیـک و جرالدر مولن هسـتند. این اثر را شـرکت یهودی ــ صـهیونیستی یونیورسال ساخته اسـت(۲) و برای اینکه کـار، بـا خیر و برکت صهیونیستی افزون تری پیش رود، دولت اسـرائیل یک حاخام را مأمور کرد که گروه را در طول کار همراهی کند و شنبه ها را تعطیل کننـد و با گروه سازنده ی فیلم به نماز و دعا بپردازند. حاخام همیشه برای عوامل این فیلم یک روایت جعلی را نقل می کرد:

این فیلم آنها را به خدا نزدیک تر می کند.

۱- منبع پیشین.

۲- «تاریخ‌سازی برای صهیونیسم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر،NewsID =۱۴۱۲۴۹

از زمـان شـروع فیلم برداری، تبلیغات فراوانی برای این فیلم در امکانات عظیم رسانه ای صـهیونیسم بین الملل صورت گرفت و باعث شد که فروش بالایی داشته باشد.(۱)

این فیلم، به جریان آزارهای نازی های حاکم بر «آلمان»، نسبت به یهودیان در سال های **۱۹۴۳ _ ۱۹۴۵**م. در «کراکو لهستان» می پردازد. بیشتر سـکانس های این اثر، به شـیوه ی سـیاه و سفید ساخته شده است تا اوّلاً: واقع گرایی و استناد تاریخی بیشتری داشته باشد؛ ثانیاً: خشونت و آزار و اذیّت آلمانی ها را با نورپردازی خاصّ فیلم های سیاه و سفید، بیشتر به مخاطب القا کند.

فیلم با روشن شـدن شـمعی در تاریکی مطلق، شـروع می شود؛ در حالی که با یک ملودی و سـرود عبری و دعای چند یهودی همراه است. این صـحنه به طور نمـادین، گویـای یاد و خاطره ی قربانیان مقـدّس هولوکاست است. سـپس با نوشـته هایی روی تصویر، قطاری پر از مهاجران , محلّ اتّفاق افتادن فیلم، یعنی کراکو لهسـتان را مشـخّص می‌کند و سـپس صـحنه ی ثبت نام از یهودیـان برای جـداسازی آنـان از غیریهودیان، ادامه پیـدا می کنـد. پس از آن، فیلم با نشان دادن صـحنه های خوش گـذرانی افسرانِ بی خیال و عیّاش نازی، ادامه می یابد.

رفته رفته، شخصیّت محوری فیلم اسـکار شـیندلر را می شناسیم. او فردی خوش گذران، شیک پوش و پولدار از اعضای حزب نازیسم یعنی

۱- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص ۱۳۱.

ناسیونال سوسیالیست آلمان است، بی آنکه گرایش عقیدتی _ ایدئولوژیک داشته باشد. او فقط پول و کار کشیدن مجّانی از یهودیان را می فهمد و در تهیّه ی ادوات جنگ، از نظر مالی، به حزب کمک می کند؛ بنابراین، نزد سران ارتش، اعتبار بالایی دارد. او با افسران اِس.اِس «اردوگاه پلاشف» همکاری می کند. در این هنگام با دستیار حسابرس اسکار شیندلر، ایزاک اشترن که یک یهودی است (با لباس و بازوبند و عینک گرد یهودی) آشنا می شویم. او کاملاً ـ به یهودیان وفادار است و با نفوذِ تدریجی خود در شیندلر، باعث می شود که کم کم شیندلر را با خود همراه کند و موجب نجات تعدادی از یهودیان از مرگ شود؛ درست مانند ملکه ی یهودی استر، که در دربار «ایران» نفوذ کرد و باعث نجات یهودیان شد.(۱) میزان موفّقیت اشترن آن چنان بالاست که در پایان فیلم، شیندلر، بیشتر ثروت خود را به سران حزب نازی می دهد تا تعداد یهودی بیشتری را به عنوان کارگر اجباری در اختیار کارگاه های او قرار دهند و به این ترتیب، آنان از مرگ رهانیده شوند.

در طول فیلم، هر آن، بر مصائب یهودیان افزوده می شود. در ابتدا از آنها ثبت نام می‌کنند و مجبور به بستن بازوبند می شوند. سپس آنها را با وحشی گری به گتوها منتقل می کنند. در این صحنه ها که با بدرفتاری سربازانِ وحشی آلمانی و فحش های مردم «لهستان» همراه است،

۱- نک: «کتاب مقدّس»، عهد عقیق، سفر استر.

یهودیان، بسیار مظلوم نشان داده می‌شوند. یهودیانی که خانه و کاشانه و وسایل آنها به وسیله ی هیتلریان جنایت کار، غصب شده و از دنیا، فقط یک کیف یا ساک با وسایل ضروری برایشان باقی مانده است.

درماندگی یهودیان در این فیلم، آن چنان بالا نشان داده می شود که آنها مجبورند اندک طلای خود را لای نان گذاشته و قورت دهند. در مرحله ی بعدی، یهودیان از گتوها با قساوت هرچه بیشتر و فشار له کننده، به اردوگاه های کار اجباری منتقل می شوند.

در این صحنه ها، جان یک یهودی از جان گوسفند هم بی ارزش تر است؛ مثلاً در صحنه ای که تعدادی مرد و زن برای برف روبی به بیرون گتو منتقل شده اند، سربازان آلمانی از میان کارگران یهودی یک پیرمرد را که قرار است جزو کارگران شیندلر شود، فقط به جرم پیر بودن می کشند و مرد روی برف ها می افتد و خون او روی برف های سفید جاری می شود که این نمای هنرمندانه، نماد بی گناهی و پاکی درونی و مظلومیّت بی حدّ یهودیان است.

هنگام انتقال یهودیان از گتو به اردوگاه‌های کار اجباری، کوچک ترین مقاومت یهودیان، به مرگ آنها می‌انجامد و یهودیان مریض و پیر به راحتی با مسلسل از میان می روند و تمام اثاثیه ی بقیه با بی احترامی به دور ریخته می شود. در یک صحنه ی دل خراش، زن جوانی که حالش بسیار وخیم است در کنار دکتر خودش، کشته می شود و قطره‌های خونش، بر لباس سفید و بدن دکترش می ریزد. در صحنه ی ورود به اردوگاه، تمام دارایی های یهودیان، حتّی دندان‌های طلای آنها

ضبط می شود. به جز دندان طلای اشترن که دستیار شیندلر است. همین دندان طلا در پایان فیلم به کار می آید و به عنوان تنها دارایی ارزشمند تمام یهودیانِ باقی مانده، پس از جنگ، توسط یهودیان، با کمترین امکانات، ذوب می شود و به پاس احترام به شیندلر نیز به او داده می شود. شیندلر نیز با افتخار و ولع و شرمندگی، حلقه ی اهدایی یهود را به دست می کند.

در اردوگاه، با وحشی گری و قساوت فراوانی، کودکان را از مادرانشان جدا می کنند تا برای پاکسازی نسلی به اردوگاه‌های مرگ بفرستند. در این صحنه، مخاطب، اوج غم و درماندگی را به همراه موسیقی مؤثّر جان ویلیامز، احساس می‌کند که از صحنه های تأثیرگذار و زیبای فیلم است. در اردوگاه کار اجباری، دختری معصوم و جوان که برای کمک گرفتن از سربازان آلمانی، به سمت آنها می رود، به جرم رها کردنِ کارش، به راحتی آب خوردن کشته می شود. او برای نجات دوستش، که در حال سقوط به درّه بود، از آلمانی ها کمک می خواست.

در پایان، تعداد زیادی از یهودیان سوار بر قطار شده و به سمت اردوگاه مرگ و کوره ی آدم سوزی فرستاده می شوند. با نشان دادن ساختمانِ یک کوره و دودکشی که از آن دود زیادی به هوا می رود، خاطره ی کوره های آدم سوزی به ذهن مخاطبان متبادر می شود. در صحنه ای دیگر، افسرِ خوش گذران آلمانی، آمون گوت تفنگ خود را برداشته و از بالای بالکن خود به شکار یهودیان می پردازد. بعدها، در تحقیقات تاریخی محقّقان از این اردوگاه، مشخّص شد که خانه ی این

افسر، در حالتی قرار داشته که حتّی اگر او قصد چنین جنایتی را هم می کرده، دیدن زندانیان از بالکن خانه اش، ممکن نبوده است، زیرا خانه ی او نسبت به کلّ اردوگاه، در مکان پایین تری قرار داشته است.(۱)

یکی از صحنه های بسیار تکان دهنده ی فیلم که یهودی سوزی را آشکارتر و با خشونت هر چه تمام تر نشان می دهد، صحنه ای است که در آن چیزی شبیه باران سیاه بر ماشین شیندلر می نشیند و وی می فهمد که اینها خاکستر است که هوا را پوشانده است. سپس به محلّ تلّ آتش می رود و می بیند که سربازان آلمانی، جسدهای نیمه جان و مرده ی یهودیان را به وسیله ی یک بالابر، روی هم می ریزند و اجساد در حال سوختن است و زنان و مردان یهودی در حال جمع کردن و انتقال اجساد هم کیشانِ خود برای آتش زدن آنها هستند. در این صحنه، اسپیلبرگ آن چنان غلو کرده است که مخاطبی که کمی از تاریخ بداند، بیش از تنفّر از آلمانی ها، از خود او متنفّر می شود، زیرا ژنرال آلمانی در حالت مستی رو به تلِّ یهودیان در حال سوختن، با اسلحه ی کمریِ بدونِ تیر، شلیک کرده و در مستی و جنون نعره می زند!

تنها سکانس رنگی میانه ی فیلم، صحنه ی مربوط به دخترک یهودی فراری است که لباس قرمز پوشیده و در کوچه هایی که به صورت سیاه و سفید فیلم برداری شده اند، به دنبال محلّی برای پنهان شدن می گردد.

۱- فصل نامه ی «مطالعات تاریخی»، ویژه‌نامه ی «هولوکاست»، شماره ی چهارده، پاییز۱۳۸۵، ص ۳۸۴. در این منبع عکس همان صحنه از فیلم و نقشه ی حالت واقعی اردوگاه و حالت جعلی اردوگاه در فیلم فهرست شیندلر را نشان داده است.

او در میان خرابه ی خانه های یهودیان، هر جا سرک می کشد، کودک یا کودکانی دیگر پناه گرفته اند. کودکانی معصوم که نورپردازی ویژه و محلّ استقرار آنها به مظلومیّت یهودیان آواره تأکید می کند؛ رنگ قرمز روپوشی که دخترک معصوم یهودی پوشیده است، معصومیّت و مظلومیّت یهودیان در بند را فریاد می زند. در سکانسی دیگر که چند کودک از دست آلمانی ها فرار می کنند، یکی از آنها مجبور می شود در کنار چند پسرک بی گناه دیگر در محلّی که پر از گنداب است، پنهان شود.

در آخرین سکانس فیلم، پس از خودکشی هیتلر و تسلیم «آلمان» و اتمام جنگ، یهودیان بی خانمان که از بندِ جنگ رهیده اند، در کنار مرزهای «روسیه» به انتظار نشسته اند و منتظرند که به سمت خانه ای جدید بروند. در همین حال سربازی روسی جلو می آید و خطاب به اشترن که اکنون رهبر یهودیان آواره شده است، می گوید به آن سمت بروید و به سمتی اشاره می کند. سپس، یهودیان با هم، در حال خواندن سرود آزادی، به سمت سرزمینی بدون سکنه حرکت می کنند. انگار نه انگار که جنگ به نفع یهودیان و بر ضدّ نازی ها تمام شده و اینها قبلاً در یک کشور اروپایی، خانه و کاشانه ای داشته اند و باید پس از پایان جنگ به خانه ی خود باز گردند. انگار اینان، از ازل بی خانمان بوده اند و به دنبالِ خانه ی اصلی خود می گشته اند! در این سکانس که پس از سه ساعت فیلم سیاه و سفید، رنگی شده است، یهودیان با خوشحالی و امید و سرور، به سمت سرزمین خود حرکت می کنند. در آخرین

سکانس فیلم که رنگ و نورپردازی امروزی دارد، این صف طویل یهودیانِ قدرشناس هستند که بر سر مزار منجی سابق خود، شیندلر، جمع شده و به یادگار و بزرگداشت، سنگ هایی کوچک را بر قبر او می چینند.

جان ویلیامز در ساخت موسیقی فیلم از سه ملودی عبری هم استفاده کرده است که برجستگی آن را بیشتر می کند. جان ویلیامز که از یاران همیشگی اسپیلبرگ صهیونیست و جورج لوکاس بود، با موسیقی این فیلم و دیگر آثار اسپیلبرگ به شهرت رسید. او برای ساخت موسیقی فیلم های جنگ ستارگان، لوکاس و فهرست شیندلر و آرواره های اسپیلبرگ، اسکار گرفت. در یکی از سکانس های میانی فیلم، زمانی که موسیقی جاز از بلندگوهای اردوگاه پخش می شود و هم‌زمان، یهودیان سالم از غیرسالم ها و پیرها برای کار اجباری و کشتار جدا می شوند، اوج فاجعه ی انسانی را در این فیلم تأثیرگذار بیان می کند.

نتایج فیلم

اشاره

نتایج فیلم

زیر فصل ها

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما(۱) با حضور رهبران مختلف یهود

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

۱. محبوب شدن اسپیلبرگ در پیشگاه اربابان واقعی هالیوود

این فیلم سیاه و سفید و نزدیک به مستند، در کمال تعجّب با فروش بالایی در گیشه رو به رو شد؛(۲) تا حدّی که برای خود اسپیلبرگ هم غیرمنتظره بود. البتّه، تبلیغات فراوان صهیونیسم بین الملل از ابتدای فیلم برداری، در این فروش بالا، تأثیر فراوانی داشت. این فیلم، هفت

۱-

۲- بودجه ی ساخت فیلم حدود ۲۵ میلیون دلار بود و میزان فروش آن در داخل و خارج «آمریکا» ۴۱۷ میلیون دلار رسید.

اسکار از دوازده نامزدی آکادمی آمریکایی ــ صهیونیستی اسکار را دریافت کرد؛ از جمله: جایزه ی بهترین کارگردانی هنری (آلن استارسکی)، جایزه ی بهترین کارگردانی، جایزه ی بهترین تدوین (مایکل کان)، جایزه ی بهترین فیلم نامه و...(۱) اسپیلبرگ نیز، سود حاصل از فروش فیلم را به چند مؤسّسه ی یهودی بخشید.

پس از ساخت و نمایش این فیلم، در بیشتر نقاط عالم، صهیونیست ها به حمایت از کارگردان آن برخاستند؛ برای نمونه، بانک معروف صهیونیستی چیس منهاتان، سه میلیارد دلار برای حمایت از شرکت اسپیلبرگ اختصاص داد. بزرگ ترین مرکز با نفوذ یهودیان صهیونیست در «آمریکا»، ایپاک (کمیته ی امور عمومی یهودیان آمریکا و اسرائیل) نیز، به رسم سپاس از این کارگزار خوب، در اوایل سال ۱۹۹۵م. بیانیه ای صادر و از تمامی شرکت های بزرگ یهودی خواست که اسپیلبرگ را مورد حمایت مادّی و معنوی خود قرار دهند تا وی بتواند رسالت هنری خود را در خدمت به اهداف سامی (صهیونیستی) ادامه دهد. به نوشته ی مجلّه ی «فوربس» برای نخستین بار، یک کارگردان، در صدر گران ترین ستارگان هالیوود در آمد: اسپیلبرگ در سال ۱۹۹۴م. با ۳۳۵ میلیون دلار.(۲)

۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما با حضور رهبران مختلف یهود

۲. تشکیل کمیته ی عالی سینما(۳) با حضور رهبران مختلف یهود

۱- «تاریخ‌سازی برای صهیونیسم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، ۱۴۱۲۴۹ =NewsID.

۲- «سلطه ی پنهانی»، پیشین، ص۱۳۳ .

۳- منبع پیشین، ص۱۲۹.

دولت اسرائیل پس از پخش پروژه ی موفّق فهرست شیندلر، کمیته ی عالی سینما از رهبران مختلف یهود را تشکیل داد. این کمیته وظیفه داشت برای تولید فیلم هایی به نفع نژاد سامی و اسرائیلی و جذب ستارگان بزرگ سینما فعّالیت کند. اعضای آن عبارت بودند از: رئیس جمهور «اسرائیل» (عِزِر وایزمن) به عنوان ریاست کمیته، نخست وزیر اسرائیل، وزیر ارتباطات اسرائیل (شالومیت الونی)، سفیر سابق رژیم غاصب در «مصر» (دیوید سلطان)، نماینده ی موساد، دو نماینده از شرکت کنن و آی.تی.اِف، الیاهو بن الیسار و استیون اسپیلبرگ، کارگردان معجزه گر صهیونیست.

این کمیته، کارهای دیگری نیز انجام داد: مبارزه با خرید شرکت پارامونت پیکچر به وسیله ی چند شرکت ژاپنی، پذیره نویسی و فروش سهام آن شرکت از طریق سیتی بانک که سهام شرکت را با شرایط بسیار ساده ای در اختیار یهودیان قرار داد. در ۱۹۹۵م. این کمیته، در «تلاویو» تشکیل جلسه داد و توصیه کرد از طریق شرکت هلندی ـ صهیونیستی ای.تی.اِف، استودیوهای ایتالیایی را بخرد تا صهیونیست ها بر یکی از مهم ترین بناهای عظیم سینمایی جهان، بیش از پیش مسلّط شوند.(۱)

۱- منبع پیشین، ص ۱۳۰.

مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»

مروری بر سایر آثار استیون اسپیلبرگ، کارگردان «فهرست شیندلر»

مدّتی پس از ساخت انیمیشن شاهزاده ی مصر توسط شرکت دریم ورکز اسپیلبرگ، مادرش گفته بود:

من امروز می توانم بگویم که پیامبری یهودی به دنیا آورده ام که «تورات» را در دست راست خویش و دوربین را در دست چپ خود دارد.(۱)

بی دلیل نیست که اسپیلبرگ این قدر برای صهیونیست ها ارزشمند است. نیم نگاهی به آثار او به ویژه فیلم های: برخورد نزدیک از نوع سوم، مهاجمان صندوق گمشده، ئی.تی، موجود ماورای زمینی، ایندیانا جونز و معبد مرگ، امپراتوری آفتاب، ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی، پارک ژوراسیک، فهرست شیندلر، دنیای گمشده، آمیستاد، نجات سرباز رایان، هوش مصنوعی، مونیخ و... ما را به این باور می رساند که اگر صهیونیست ها سینما را ساحل نجات خود می دانند، اسپیلبرگ توانسته است نقش فرماندار این جزیره ی خوشبختی را بازی کند. اسپیلبرگ، شرکت خود آمبلین(۲) را در سال۱۹۸۲م. پایه گذاری کرد. در سال۱۹۹۴م. نیز شرکت، تولید فیلم

۱- منبع پیشین، ص۱۴۵.

۲- اسپیلبرگ تقدیم می‌کند، کارنامه ی اسپیلبرگ تهیّه کننده، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۱۳۴، شهریور۸۳، ص۱۰۳.

دیگری به نـام دریم ورکز اس.کی.جی(۱) را بنا نهاد. او در این شـرکت، طیف وسـیعی از فیلم های بلند سـینمایی تا انیمیشن و فیلم های تلویزیونی و بازی های رایانه ای را تهیّه کرده است که حدود ۸۰ فیلم را شامل می شود.

یکی از مهم ترین هـدف‌های او از تأسـیس کمپانی جدیـد این بود که در برابر اسـتودیوها، مسـتقل شده و بتواند نظرات خود و حامیان پس پرده اش را تأمین کند و به ویژه حقّ تدوین نهایی(۲) را داشته باشد و ضمن آن بتواند کارگردان‌ها و استعدادهای جدیـد هم‌سوی خود و حامیـانش را حمـایت و مطرح نمایـد. گلادیـاتور (به کـارگردانی ریـدلی اسـکات)، شـاهزاده ی مصـر (زنـدگی حضـرت موسـی(ع))، شـرک و فرار جـوجه ای از نمـونه تولیـدات دریـم ورکز هسـتند کـه اسـطوره هـای یهـودی ـ صهیونیستی در آنها موج می زند. دریم ورکز، بخشی هم به منظور تهیّه و ارائه ی بازی های رایانه ای دارد.(۳)

اسپیلبرگ که تحت تأثیر کارگردان هر دو نسـخه ی فیلم ده فرمان؛ سیسـیل ب. دومیل بود،(۴) تنها در فیلم فهرست شـیندلر، با دقّت، چندین اسطوره ی صهیونیستی را گنجانده است:

۱- منبع پیشین، شرکتDreamworks S.K.G را اسپیلبرگ (S) و کتزنبرگ (K) نـابغه ی انیمیشن که به کمپانی «دیزنی» پشت کرده بود و گفن (G) تهیّه کننده ی فیلم و نوارهای موسیقی پایه گذاری کردند.

۲- Final Cut.

۳- منبع پیشین.

۴- مجتبی حبیبی، «صـهیون در اندیشه ی تسـخیر دنیای کودکان با ابزار سـینما»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، مجموعه مقالات سینما و صهیونیسم، شماره ی (۱۶)،.

هولوکاست، یهودی سوزی، کوره های آدم سوزی، مظلومیّت یهودیان، اجبار به تبعید، سرگردانی یهود و لزوم مهاجرت آنها به «سرزمین موعود»، ضدّ نازی بودن و فاشیسم ستیزی یهودیان، لزوم شرمندگی اروپاییان از جنگ جهانی، لزوم پرداخت غرامت به یهودیان بی چیز و قدرشناس، برتری و بی گناهی تاریخی یهودیان، هم بستگی و قوم محوری یهودیان و عزّتمندی یهودیان در اوج مظلومیّت. به نظر می رسد علّت اصلی استفاده ی جان ویلیامز از ملودی های عبری، حفظ میراث اجدادی یهودیان و تأکید بر سنّت های قومی یهود باشد. افزون بر اینکه به قول نویسنده ای که موسیقی این اثر را تحلیل می کرد:

انسان، در اثر جان ویلیامز، انسانی است که به دنبال حفظ موجودیّت و بقای خود، حتّی حفظ میراث آبا و اجدادی اش است.(۱)

پویانمای فرار جوجه ای

پویانمای فرار جوجه ای(۲)

این پویانما، از تولیدات شرکت دریم ورکز اسپیلبرگ است که با همکاری شرکت انگلیسی آردمن انیمیشن در سال ۲۰۰۰م. و به کارگردانی نیک پارک و پیتر لرد ساخته شد. اسپیلبرگ، خالقان انیمیشن مشهور والاس و گرومیت را در این اثر به کار گرفت و فرار جوجه ای را با سبک زیبایی تهیّه کرد. این انیمیشن، آمیزه ای از فیلم بازداشتگاه شماره ی ۱۷، بیلی وایلر و فرار بزرگ جان استرجس

۱- مهران پورمندان، «آهنگ‌ساز جاودانه ی قرن، راز جاودانگی»، بررسی آثار جان ویلیامز و تحلیل موسیقی فیلم فهرست شیندلر، مجلّه ی «دنیای تصویر»، شماره ی ۷۷، ص۴۴.

۲- Chicken Run.

است. اسپیلبرگ با استفاده از موفّقیت دو فیلمساز انگلیسی، مخاطبان آثار آنها را هدف گرفت.(۱)

سیم خاردارهای بلند و چند لایه که به وسیله ی مأموران هیتلری (سگ های بزرگ و بد هیبت) محافظت می شوند و زندانیانی (مرغ ها) که می کوشند با قاشق، گودالی حفر کرده و از اردوگاه و زندان فرار کنند و پس از موفّق نشدن در کلبه ی شماره ی ۱۷ جلسه می گذارند که نشانه هایی آشکار از این دو فیلم در آن موج می زند.

ناجی آمریکایی، رائول که یک خروس خلبان است، در این شرایط، به داد زندانیان می رسد؛ زندانیانی که اگر تخم نگذارند و تن به کار اجباری ندهند، در این اردوگاه کار اجباری، کشته می شوند. فیلم در این قسمت، اشاره ای هم به مزرعه ی حیوانات اثر جرج اورول دارد که در جنگ سرد رسانه های آمریکایی علیه «شوروی» بسیار از آن یاد می شد.(۲)

جینجر مرغ جوانی که خروس شهوت ران آمریکایی، از او خوشش می آید، رهبر مرغ های قربانی (یهودیان) است. او در نهایت با خروس (مرد آمریکایی) پس از رهایی از دست دشمنان مرغ ها، در چمنزاری زیبا (بهشت زمینی، سرزمین موعود)، عقد ازدواج می بندد و با ازدواج به عاشق خود (خروس آمریکایی) این اجازه را می دهد که تا ابد نفقه و مخارج او را (اسرائیل) بدهد. این دو در کنار هم،

۱- «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، پیشین.

۲- «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، پیشین.

در بهشت زمینی به سعادت می رسند و خروس (آمریکا)، بدون مرغ (اسرائیل) هیچ لذّتی از زندگی نمی برد و داستان فرود خروس در مرغداری و نجات مرغان (جنگ جهانی دوم) است که این دو را به هم پیوند زده است.

اسپیلبرگ، در این اثر ظاهراً، از ارزش‌های آمریکایی انتقاد می کند و خروس خوش گذران و عیّاش را عاملِ آمدن فرهنگ رقص جمعی در میان مرغان پاک و بی آلایش می داند. البتّه خروس محافظه کار و پیر اردوگاه، نماد «انگلیس» است که هنوز هم نفوذ اندکی بر روی مرغ های در بند دارد و دو موش داستان، نماد سمسارهای فرانسوی هستند که تمرین مرغ ها برای آزادی را دیوانگی می خوانند.(۱)

پس از گذشت قسمتی از داستان، ارباب مزرعه که یک زن زورگو و زشت است، ماشین تهیّه ی پیراشکی مرغ را به مرغداری بزرگ خود می آورد و می خواهد این مرغ های ساعی برای فرار را در کوره ی مرغ سرخ کنی بریزد و از این راه، ثروت سرشاری به دست بیاورد و از شرّ نقشه های فرار آنها راحت شود. این صحنه، یادآور راه حلّ نهایی است که صهیونیست ها ادّعا دارند هیتلر می خواسته تمام یهودیان را در کوره های آدم سوزی از میان ببرد و با روغن اجساد آنها صابون تهیّه کند؛ ادّعایی که سال هاست مدّعیان

۱- منبع پیشین.

هولوکاست نیز دروغ بودن آن را پذیرفته اند،(۱) ولی هنوز هم، در دنیای مجازی هنر و سینما، از آن سخن گفته می شود. در پایان، مرغ ها با همکاری خروس، دستگاه را از میان می برند. هواپیمایی می سازند و از آنجا فرار می کنند و به «سرزمین موعود» می رسند. دشتی باصفا و سرسبز که یادآور اسرائیل

بزرگ توراتی مورد ادّعای صهیونیست هاست. داستان فیلم های هولوکاستی و اسطوره های مرتبط با آن و تحلیل آنها بسیار مفصّل

است که در این مختصر، به همین مقدار بسنده می کنیم و شما را به خواندن آثار مفیدتر رهنمون می‌شویم.(۲)

۱- «راز همه ی رازها»، پیشین، ص۳۷ در این منبع می‌خوانیم که یهودا بائر ((Yahuda Bauer رئیس مرکز مطالعات هولوکاست در دانشگاه «تلاویو» در سال ۱۹۹۰م. اعلام کرد: نازی ها هرگز از یهودیان صابون نساختند... به نقل از نسخه ی بین المللی «جورازلم پست»، ۵ می ۱۹۹۰، ص۶..

۲- چندین نقد خوب بر فیلم‌های پیانیست و نجات سرباز رایان و زندگی زیباست و قیام شیطان هیتلر در گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر آمده است که از آقای مجتبی حبیبی هستند. همچنین اخیراً فصل نامه ی «مطالعات تاریخی»، ویژه‌نامه ی هولوکاست منتشر شده است که در صفحه ی ۱۷۷ خود مقاله ی «فیلم شوآه، ترفندی تبلیغاتی» را از این منبع به قلم آقای امید رضایی ارجمند ترجمه کرده است: The Revisionist, ۲۰۰۳, Volume۱, No۲.

ص:۳۵۵

فهرست فیلم ها

فهرست فیلم ها

۱۸.الیزابت

۱۹.آلیس در سرزمین عجایب

۲۰.آلیس، دیگر اینجا زندگی نمی کند

۲۱.امپراتوری آفتاب

۲۲.امگا کد ۲ (مگیدو)

۲۳.آمیستاد

۲۴.انجیل به روایت لوقا

۲۵.انقلابی ۱ و ۲

۲۶.انیماتریکس

۲۷.انیماتریکس (۱): تجدید حیات دوم، اپیزود یک

۲۸.انیماتریکس (۲): تجدید حیات دوم، اپیزود دو

۲۹.انیماتریکس (۳): برنامه

۳۰.انیماتریکس (۴) داستان پسر بچّه

۳۱.انیماتریکس (۵): فراسو

۳۲.آه خدایا! تو شیطانی

۳۳.آواز آلباستور

۳۴.ای کی یو سان

۳۵.ایندیانا جونز

۳۶.ایندیانا جونز و آخرین جنگ صلیبی

۳۷.ایندیانا جونز و معبد مرگ

۳۸.باخانمان

۳۹.بازداشتگاه شماره ی ۱۷

۴۰.ببر خیزان و اژدهای پنهان

۴۱.بر باد رفته

۴۲.برخورد نزدیک از نوع سوم

۴۳.بزرگ ترین داستان عالم

۴۴.بشمار تا آرمگدون

۴۵.بل و سباستیان

۴۶.بلفی و لی لی بیت

۴۷.بنر

۴۸.بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار

۴۹.بودا

۵۰.بودای کوچک

۵۱.بیگانه ای در میان ما

۵۲.بینوایان

۵۳.پارک ژوراسیک

۵۴.پایان دوران

۵۵.پرنس مصر

۵۶.پسر جهنّمی

۵۷.پینوکیو

۵۸.تام و جری

۵۹.تایتانیک

۶۰.ترميناتور

۶۱.تروا

۶۲.تفکّر ذن

۶۳.تکوما

۶۴.تنگه ی وحشت

ص:۳۵۷

۶۵.جن گیر

۶۶.جنگ ستارگان

۶۷.جنگ ستارگان ۳

۶۸.جواهری در قصر (یانگوم بزرگ)

۶۹.جودی ابوت

۷۰.چه آرزوهایی که می آیند

۷۱.چوبین

۷۲.حنا، دختری در مزرعه

۷۳.خانواده ی دکتر ارنست

۷۴.خوشه های خشم

۷۵.دار و دسته ی نیویورکی ها

۷۶.داستان های پریان از سراسر دنیا

۷۷.داستان های کتاب مقدّس

۷۸.دختری به نام نل

۷۹.دروازه ی نهم

۸۰.دنیای آب

۸۱.دنیای گمشده

۸۲.ده فرمان

۸۳.دور دنیا در هشتاد روز

۸۴.دیر وقت

۸۵.راننده ی تاکسی

۸۶.راننده ی سرعت

۸۷.راهب خشمگین

۸۸.راه های بهشت

۸۹.ربات ها

۹۰.رفقای خوب

۹۱.رمز امگا ۱ و ۲

۹۲.روبوتک

۹۳.روشنایی تضمین شده (روشنایی ذهن / روشنایی ضمیر)

۹۴.زندگی و تعالیم بودا

۹۵.ژان دارک

۹۶.ژان: دختر جوان

۹۷.ژیگولوی آمریکایی

۹۸.ساحرگان ایستویک

۹۹.سفر به غرب وحشی

۱۰۰.سفر تک شاخ

۱۰۱.سفرهای سندباد

۱۰۲.سفرهای مارکوپولو

ص:۳۵۸

۱۰۳.سلطان کمدی

۱۰۴.سلیمان و ملکه ی سبا

۱۰۵.سنجاب کوچولو

۱۰۶.سندباد و افسانه ی هفت دریا

۱۰۷.سه تنفنگدار

۱۰۸.سیصد

۱۰۹.سینما، سرزمین موعود یهود

۱۱۰.شش: هدف؛ آتش

۱۱۱.شاهزاده ی مصر

۱۱۲.شرک

۱۱۳.صرّاف زمان

۱۱۴.طالع نحس ۱ و ۲ و ۳ و ۴

۱۱۵.عیسی

۱۱۶.عیسی بن مریم

۱۱۷.فرار جوجه ای

۱۱۸.فرستاده (پیامبر، رسول): داستان ژان دارک

۱۱۹.فصل زنبور (اسرار حروف)

۱۲۰.فلینستن ها

۱۲۱.فهرست شیندلر

۱۲۲.قدرت معجزه

۱۲۳.قلب فرشته

۱۲۴.کارمن قهرمان

۱۲۵.کتاب آفرینش

۱۲۶.کتاب جنگل

۱۲۷.کتیبه ی جادویی (راهب ضدّ گلوله)

۱۲۸.کریستف کلمب

۱۲۹.کماندار جوان (اقتباسی از رابین هود)

۱۳۰.کن لایمل در تل آویو

۱۳۱.کنام شیر

۱۳۲.کنستانتین

۱۳۳.کوندون / کاندون، دالایی لامای چهاردهم

۱۳۴.گالیور

۱۳۵.گاو خشمگین

۱۳۶.گزارشگر

۱۳۷.گلادیاتور

۱۳۸.گنجینه های کریسمس میکا

۱۳۹.گوریل انگوری

۱۴۰.لبه ی تیغ

۱۴۱.لوتر

۱۴۲.لوک خوش شانس

۱۴۳.لوکاس

۱۴۴.ماتریکس

۱۴۵.ماجراهای سندباد

۱۴۶.ماجرای اردوی اسپانکی

۱۴۷.محمّد، خاتم پیامبران

۱۴۸.مخاطرات هاچ زنبور عسل

۱۴۹.مرد عنکبوتی

۱۵۰.مردان آنجلس

۱۵۱.مردی که فردا را دید

۱۵۲.مریخی ها حمله می کنند

۱۵۳.مریم مقدّس

۱۵۴.مزرعه ی حیوانات

۱۵۵.مستند بودیسم و سرمایه ی جهانی

۱۵۶.مسحور شده

۱۵۷.مسیح سوپر استار

۱۵۸.مسیح مونترال

۱۵۹.مسیر سبز

۱۶۰.مصائب مسیح

۱۶۱.مهاجران

۱۶۲.مهاجمان صندوق گمشده

۱۶۳.مهیّای جهنّم

۱۶۴.مورچه ها

۱۶۵.مونیخ

۱۶۶.موهبت الهی

۱۶۷.مویایی

۱۶۸.نابودگر جهنّم

۱۶۹.نجات سرباز رایان

۱۷۰.نخستین کریسمس اسپانکی

۱۷۱.نفرین مجسّمه ی سیاه

۱۷۲.نیک و نیکو

۱۷۳.نینجاهای دانش

۱۷۴.هاچ زنبور عسل

۱۷۵.هری پاتر

ص: ۳۶۰

۱۷۶.هفت سال در تبّت

۱۷۷.هوانورد

۱۷۸.هوش مصنوعی (A.I)

۱۷۹.وایکینگ ها

۱۸۰.وعده ی عید پاک

۱۸۱.وکیل مدافع شیطان

۱۸۲.یوگی و دوستان

لیست منابع

اشاره

کتاب ها:

کتاب ها:

۱.قرآن کریم.

۲.آوینی، سیّد مرتضی، آینه ی جادو، چاپ دوم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹.

۳.ابراهیمی، عبدالحسین، معرّفی اجمالی دجّال در ادیان توحیدی، قم، مؤسّسه ی امام خمینی(ره)، [بی تا].

۴.ابوغنیمه، زیاد، یهود در فرهنگ تبلیغات و رسانه های غرب، ترجمه ی عبدالفتّاح احمدی، تهران، نشر مؤسّسه ی فرهنگی ـ پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۰.

۵.رأفت بهجت، احمد، الشّخصیّه العربیّه فی السینما، قاهره، [بی نا]، [بی تا].

۶.اسلامی، محسن، لابی صهیونیسم در ایالات متّحده ی آمریکا، قم، نشر فقاهت، ۱۳۸۴.

۷.اقبال آشتیانی، عبّاس، تاریخ مغول، چاپ ششم، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۸.اوبرین، لی، سازمان یهودیان آمریکا (بنای بریث، لابی ها، کنگره ی یهودیان)، ترجمه ی ع. ناصری، چاپ دوم، تهران، نشر مؤسّسه ی تحقیقاتی _ انتشاراتی نور، ۱۳۷۵.

۹.براون، دی، فاجعه ی سرخ پوستان آمریکا، ترجمه ی محمّد قاضی، تهران، [بی نا]، ۱۳۵۳.

۱۰.بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه ی علی اصغر حکمت، چاپ سیزدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۱۱.پارسانیا، حمید، نماد و اسطوره، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۳.

۱۲.پژوهه ی صهیونیّت، تهران، نشر مؤسّسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۷۶.

۱۳.تبار انحراف (پژوهشی در دشمن شناسی تاریخی)، چاپ دوم، قم، تدوین و نشر مؤسّسه ی اطّلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، ۱۳۸۵.

۱۴.تراهی، سیّد محمّد، جایگاه هولوکاست در پروژه ی صهیونیسم (اسطوره یا واقعیّت)، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۵.ترجمه ی تفسیری کتاب مقدّس به فارسی، لندن، چاپ انجمن بین المللی کتاب مقدّس انگلستان، ۱۹۹۵ م.

۱۶.تقی پور، محمّدتقی، پس پرده ی هولوکاست، تهران، نشر مؤسّسه ی

مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.

۱۷.توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ پنجم، تهران، نشر سمت و طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۸.حسن زاده آملی، حسن، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، چاپ چهارم، قم، نشر قیام، ۱۳۸۱.

۱۹.حسینی شیرازی، سیّد محمّد ؛ دنیا بازیچه ی یهود، ترجمه ی سیّدهادی مدرسی، قم، نشر سلسله، [بی تا].

۲۰.خرّازی، محسن، محاضرات، جزء اوّل، قم، مؤسّسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.

۲۱.خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیّه، ۱۳۷۹.

۲۲.داوری اردکانی، رضا، اتوپی و عصر تجدّد، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۹.

۲۳.دشی مارو، تایزون، ذاذن، ترجمه ی دل آرا قهرمان، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۷.

۲۴.دعوتی، میرابوالفتح، نفوذ صهیونیسم در مطبوعات، قم، نشر ایّام، ۱۳۷۹.

۲۵.دیوک، دیوید، بیداری من، ناگفته هایی از نفوذ یهود در آمریکا، ترجمه ی مؤسّسه ی اطّلاع رسانی و مطالعاتی لوح و قلم، قم، نشر تسنیم اندیشه، ۱۳۸۴.

۲۶.رحمانی، شمس الدّین، جهان زیر سلطه ی صهیونیسم، تهران، نشر سپاه پاسداران، ۱۳۶۱.

۲۷.الرفاعی، فؤاد بن سیّد عبدالرّحمان، نفوذ صهیونیسم بر رسانه های خبری و سازمان های بین المللی، ترجمه ی حسین سروقامت، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.

۲۸.روهلنج، اوجست، الکنز المرصود فی قواعد التلمود، ترجمه ی یوسف نصرالله، بغداد، [بی نا]، ۱۸۹۹م.

۲۹.زرشناس، شهریار، واژه نامه ی فرهنگی، سیاسی، تهران، نشر کتاب صبح، ۱۳۸۳، ذیل عنوان «اومانیسم».

۳۰.زیبایی نژاد، محمّدرضا، مسیحیّت شناسی مقایسه ای، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۲.

۳۱.السابق، جروان، معجم اللغات، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۴م.

۳۲.ستّاری، جلال، اسطوره در جهان امروز، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۶.

۳۳.سروپالی، رادا کریشان، تاریخ فلسفه ی شرق و غرب، ج ۱، ترجمه ی خسرو جهان داری، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

۳۴.سلیمانی اردستانی، عبدالرّحیم، یهودیّت، تهیّه شده در انجمن معارف اسلامی ایران، قم، نشر آیات عشق، ۱۳۸۲.

۳۵.__________، پسر خدا در عهدین و قرآن، قم، انتشارات مؤسّسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.

۳۶.سومبارت، ورنر، یهودیان و حیات مدرن، ترجمه ی رحیم قاسمیان،

تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۴.

۳۷.شاوکراس، ویلیام، امپراتوری رسانه ای روپرت مورداک، ترجمه ی امیرحسین بابالار، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۵.

۳۸.شاهاک، اسرائیل، تاریخ یهود، مذهب یهود؛ بار سنگین سه هزاره، ترجمه ی مجید شریف، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۶.

۳۹.شهبازی، عبدالله، بنیان های تاریخی اندیشه ی سیاسی یهود، تهران، نشر باشگاه اندیشه، ۱۳۸۴.

۴۰.__________ ، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، تهران، مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۷.

۴۱.صاحب خُلق، نصیر، پروتستانتیزم، پیوریتانیسم و مسیحیّت صهیونیستی، چاپ سوم، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۴.

۴۲.صفاتاج، مجید، سلطه ی پنهانی، سیطره ی نامرئی صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملّت ها، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۳.

۴۳.صلیبا، جمیل، المعجم الفلسفی، بیروت، [بی نا]، ۱۹۷۸م. (ترجمه ی فارسی این کتاب: فرهنگ فلسفی، ترجمه ی منوچهر صانعی درّه بیدی).

۴۴.طباره، عفیف عبدالفتّاح، چهره ی یهود در قرآن، قم، نشر جهان آرا، [بی تا].

۴۵.ظفر الاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، ترجمه ی محمّدرضا رحمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیّه، ۱۳۶۹.

۴۶.عمید، حسن ، فرهنگ فارسی عمید، چاپ پانزدهم، تهران،

امیرکبیر، ۱۳۷۸.

۴۷.فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، ترجمه ی گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

۴۸.دهخدا، علی اکبر، لغت نامه ی دهخدا.

۴۹.فعّال عراقی، حسین، یهود در المیزان، چاپ دوم، تهران، نشر سبحان، ۱۳۸۳.

۵۰.فعّالی، محمّدتقی، آفتاب و سایه ها (نگرشی به جریان های نوظهور معنویّت گرا)، تهران، نشر نجم الهدی، ۱۳۸۶.

۵۱.فندلی، پل، آنها بی پرده سخن می گویند، ترجمه ی حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، نشر قدس، ۱۳۷۲.

۵۲.فوریسون، رابرت، اتاق های گاز در جنگ جهانی دوم، واقعیّت یا افسانه، ترجمه ی سیّد ابوالفرید ضیاءالدّینی، تهران، مؤسّسه ی فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱.

۵۳.فینکلشتاین، نورمن ج، سوداگران فاجعه، درباره ی سوءاستفاده از رنج های یهودیان، (این کتاب با نام صنعت یهودی سوزی نیز منتشر شده است)، ترجمه ی علاءالدّین بروجردی، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۳.

۵۴.کتاب مقدّس (عهد قدیم و عهد جدید).

۵۵.کریمیان، احمد، یهود و صهیونیسم (تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۵۶.کازینز، ال.اس، آیین بودا در جهان امروز، ترجمه ی علی رضا

شجاعی، قم، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.

۵۷.کزازی، میرجلال الدّین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.

۵۸.کنعان، جورجی، میراث اسطوره ها (اصول گرایی مسیحی در نیم کره ی غربی)، ترجمه ی گروه ترجمه ی مؤسّسه ی موعود(ع)، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۶.

۵۹.کوپر، جی سی، فرهنگ مصوّر نمادهای سنّتی، ترجمه ی ملیحه کرباسیان، تهران، نشر فرشاد، ۱۳۷۹.

۶۰.کولمن، جان، کمیته ی ۳۰۰، کانون توطئه ی جهانی، ترجمه ی دکتر یحیی شمس، چاپ نهم، نشر فیروزه، ۱۳۸۱.

۶۱.کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، ترجمه از متن انگلیسی: امیر فریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع نتن الی، به اهتمام امیرحسین صدری پور، زیر نظر یهوداحی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲.

۶۲.گارودی، روژه، اسطوره های بنیانگذار سیاست اسرائیل (تحلیلی بر هولوکاست)، ترجمه ی حمیدرضا آژیر و حمیدرضا شیخی، چاپ پنجم، مشهد، نشر گوهرشاد، ۱۳۸۵.

۶۳.__________، پرونده ی اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه ی دکتر نسرین حکمی، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

۶۴.__________ ، تاریخ یک ارتداد، اسطوره های بنیان گذار سیاست اسرائیل، ترجمه ی مجید شریف، تهران، مؤسّسه ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.

۶۵.__________ و وژرس، ژاک، محاکمه ی آزادی در مهد آزادی، ترجمه ی مجید خلیل زاده و همکاران، تهران، نشر مؤسّسه ی فرهنگی اندیشه ی معاصر، ۱۳۷۷.

۶۶.__________ ، محاکمه ی صهیونیسم اسرائیل (جلد دوم کتاب محاکمه ی آزادی)، ترجمه ی جعفر یاوه و همکاران، چاپ دوم، تهران، نشر کیهان، ۱۳۸۰.

۶۷. گروه تحقیقات علمی (ترکیه)، مبانی فراماسونری، ترجمه ی جعفر سعیدی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

۶۸.گروه نویسندگان، فرهنگ واژه ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه های معاصر، قم، نشر مؤسّسه ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.

۶۹.گواین، شاکتی، تجسّم خلّاق، ترجمه ی گیتی خوشدل، چاپ دوم، [بی جا]، نشر روشن فکران، ۱۳۷۱.

۷۰.گواین، شاکتی، زندگی در روشنایی، ترجمه ی مژگان بانو مؤمنی، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۷۳.

۷۱.لاروک، پی یر، طبقات اجتماعی، ترجمه ی ایرج علی آبادی، تهران، نشر خوارزمی، [بی تا].

۷۲.لاما، دالایی، مهربانی، شفافیّت، بینش (مجموعه سخنرانی های

«دالایی لاما» در مجامع مختلف دانشگاهی و معنوی آمریکا)، ترجمه و ویرایش انگلیسی: جفری هاپکینز، ویرایش مجدّد: الیزابت ناپر، ترجمه ی فارسی: لادن جهانسوز، تهران، نشر کتابسرای تندیس، ۱۳۸۰.

۷۳.مارشالکو، لوئیس، فاتحین جهان، جنایتکاران حقیقی جنگ دوم، ترجمه ی عبدالرّحیم گواهی، قم، نشر مؤسّسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷.

۷۴.ماندل، ارنست، علم اقتصاد، ترجمه ی هوشنگ وزیری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳۵۹.

۷۵.مجد، محمّدقلی، قحطی بزرگ (بررسی آثار و تبعات جنگ جهانی اوّل در ایران)، ترجمه ی محمّد کریمی، تهران، نشر مؤسّسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۸.

۷۶.مصباح یزدی، محمّدتقی، راه و راهنماشناسی معارف قرآن ۴ و ۵، چاپ دوم، قم، نشر مؤسّسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۷۹.

۷۷.مصطفی، ابراهیم و همکاران، المعجم الوسیط، چاپ دوم، استانبول، المکتبه الاسلامیّه، ۱۹۷۲ م.

۷۸.مقدّم، محمّد، جستار درباره ی مهر و ناهید، [بی جا]، نشر مرکز ایرانی مطالعه ی فرهنگ ها، [بی تا].

۷۹.میرلوحی، سیّد هاشم، آمریکا بدون نقاب، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.

۸۰.میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه ی حسین توفیقی، تهران، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، [بی تا].

۸۱.واتس، آلن، طریقت ذن، ترجمه ی دکتر هوشمند ویژه، [بی جا]، [بی نا]، ۱۳۵۶.

۸۲.وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، مترجم انگلیسی: تالکوت ارسنز، مترجم فارسی: عبدالمعبود انصاری، چاپ دوم، تهران، نشر سمت، تهران، ۱۳۷۴.

۸۳.ولفگانگ شومان، هانس، آیین بودا (طرح تعلیمات و مکتب های بودایی)، ترجمه ی ع. پاشایی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

۸۴.وهبه، د.مراد، المعجم الفلسفی، چاپ سوم، قاهره، [بی نا]، ۱۹۷۹م.

۸۵.هاکس، مستر، قاموس کتاب مقدّس، ترجمه و تألیف: نشر اساطیر، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷۷.

۸۶. هاکنیز، برادلی، دین بودا، ترجمه ی حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۲.

۸۷.هال، جیمز، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه ی دکتر رقیّه بهزادی، تهران، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.

۸۸.هالسل، گریس، یدالله: چرا ایالات متّحده برای اسرائیل از منافع خود می گذرد؟، ترجمه ی عربی: محمّد السماک، ترجمه ی فارسی قبس زعفرانی، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۳.

۸۹.هلال، رضا، مسیحیّت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا، ترجمه ی علی جنّتی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳.

۹۰.الیاده، میرچا ، اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه ی رؤیا منجّم، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۴.

۹۱.یحیی، هارون، تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، ترجمه و تدوین: نصیر صاحب خلق، چاپ دوم، تهران، نشر هلال، ۱۳۸۵.

۹۲.Izzat Begovic , Ali , Dogu Ve Bati Arasinda Islam , Nehir yayin lari, Istanbul, ۱۹۹۲.

مقالات

۱.«احترام به ادیان و رسالت دالایی لاما در سالی که گذشت»، مجلّه ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۷، ۱۳۸۴.

۲.«اسپیلبرگ تقدیم می کند»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۳۴، ۱۳۸۳.

۳.«اهریمن صهیونیسم در بازار مکّاره ی کَن»، روزنامه ی کیهان، ۲۲/۲/۱۳۸۰.

۴.«پنتاگون و نظارت بر فیلم های هالیوود»، روزنامه ی کیهان، شماره ی ۱۷۷۵۳، ۱۳۸۳.

۵.«پینوکیو از کجا آمد؟»، ویژه نامه ی سفر به سرزمین آرزوها، یک پرونده ی مفصّل و خواندنی درباره ی محبوب ترین کارتون های دوران کودکی ما، مجلّه ی همشهری جوان، شماره ی ۹۷.

۶.«تاریخ سازی برای صهیونیسم در فهرست شیندلر»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۲۴۹.

۷.«تنوّع قومی، نژادی، مذهبی در سینمای آمریکا»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۵۶، ۱۳۸۵.

۸.«جنجال هایی که به نفع فیلم (مصائب مسیح) تمام شد»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۳۰، ۱۳۸۳.

۹.«دالایی لاما (تنزین گیاتسو) رهبر معنوی بودائیان تبّت (متولّد ۱۹۳۵ م.)»، ترجمه ی غلام رضا اکرمی، مجلّه ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۴، ۱۳۸۴.

۱۰.«دزد دریایی کتاب صلح را می دزدد»، روزنامه ی جام جم،

شماره ی ۱۰۰۹، ۱۳۸۲.

۱۱.«رایلیان، کیش بی خدا»، ترجمه ی رسول انبارداران، مجلّه ی اخبار ادیان، شماره ی ۱۰.

۱۲.«روایت قیّم مآبانه»، روزنامه ی ایران، شماره ی ۲۲۳۴، ۱۳۸۱.

۱۳.«ستاره ی اسکار، صنعت یهودی»، روزنامه ی کیهان، ۱۳/۵/۱۳۸۰.

۱۴.«سخنرانی دکتر رضا داوری اردکانی در سالگرد شهید سیّد مرتضی آوینی»، مجلّه ی سوره، شماره ی ۸، ۱۳۸۳.

۱۵.«سینما و فلسفه، پرسش های اساسی در باب معنای زندگی در صفحه ی نقره ای»، خبرگزاری مهر، newsid-۵۴۲۸۱۷.

۱۶.«سینما و ماورا با بودای کوچک»، خبرگزاری مهر، ۲۰/۱۲/۱۳۸۵.

۱۷.«طالع نحس، فیلمی که شیطان را به جهان سیاست راه داد»، از نرم افزار نمایه ی مطبوعات (تهیّه شده توسط هیئت امنای کتاب خانه های کشور).

ص:۳۷۴

۱۸.«عصر نوین در ادب و هنر»، روزنامه ی ایران، شماره ی ۲۰۴۷، ۱۳۸۰.

۱۹.«علّت نفوذ بودیسم بر یهودیان آمریکا»، در سایت:

www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

۲۰.«کارگردانی که می خواست دیوید لین باشد (به بهانه ی اکران فیلم هفت سال در تبّت)»، خبرگزاری ایسنا، کد خبر ۸۴۱۰_۱۲۵۵۴. آدرس:

.www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳

۲۱.«مارتین لوتر، بنیان گذار مسیحیّت صهیونیستی»، ترجمه ی رفعت سعید، از سایت www.albasra.net؛ ترجمه شده در مجلّه ی سیاحت غرب، شماره ی ۲۹.

۲۲.«مافیای یهودی تجارت زنان و دختران روسپی»، مجلّه ی سیاحت غرب، شماره ی ۳۳.

۲۳.«پروتستانتیزم یهودی، ناگفته های فرآیند صهیونیستی شدن تمدّن غرب»، مجموعه مقالات، صفحه ی پاورقی روزنامه ی کیهان، از ۲۳/۵/۱۳۸۲ الی ۱۲/۶/۱۳۸۲.

۲۴.Cia Sauter, Blessed are you for Creating Harry Jewish Affinity for Harry potter در آدرس:

www.harry potter forseekers.com/articles/jewish.Affinity.php

۲۵.«مدرسه ی شائولین، تربیت کننده ی افراد مقاوم و جنگجو» در سایت:

ص:۳۷۵

.www.iranianuk.com/article.php?id=۷۰۸۴

۲۶.«هالیوود، شهر بی دفاع»، دایرهالمعارف ویکی پدیا.

۲۷.ابوالحسنی منذر، علی، «سفر صهیونیسم به هند»، مجلّه ی زمانه، شماره ی ۳۹، ۱۳۸۴.

۲۸.احمدی، مصطفی، «مسئله ی توزیع در نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۱۱، ۱۳۸۷.

۲۹.اسماعیلی، معصومه، «چرا هالیوود پیامبران را مسخره می کند؟»، مجلّه ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۳۰.بیورک، باش، «انجیل به روایت بندگی»، ترجمه ی مهدی فروتن، مجلّه ی نقد سینما، شماره ی ۸.

۳۱.بدری پور، محمّد حسین، مصاحبه با نادر طالب زاده با عنوان «اگر آوینی زنده بود، شمشیر می کشید»؛ مجلّه ی سوره در آدرس:

.www.iricap.com/magentry.asp?ID=۴۳۹۴

۳۲.بنی سلیم، محمّد، «شیطان پرستی یا ثنویّت گرایی؟»، مجلّه ی مشکوه، شماره ی ۶۷، ۱۳۷۵.

۳۳.پورمندان، مهران، «آهنگ ساز جاودانه ی قرن، راز جاودانگی: بررسی آثار جان ویلیامز و تحلیل موسیقی فیلم فهرست شیندلر»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۷۷.

۳۴.رامنی، جاناتان، «ماتریکسولوژی پارانویایی»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۱۸، ۱۳۸۲.

۳۵.وایمن، کلی جیی، «همان شیطان خودمان، تمثال های قرون وسطایی از شیطان، ناتوان در سینمای نوین آمریکا»، ترجمه ی ناصر رفیع، مجلّه ی عصر آدینه، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۳۶.حافظ، صلاح (مصری) «چالش با تبلیغات صهیونیسم از کانون آن در آمریکا»، روزنامه ی سیاست روز، شماره ی ۶۹۶ و ۷۰۰، ۱۳۸۲.

۳۷.حبیبی، مجتبی، «صهیون در اندیشه ی تسخیر دنیای کودکان با ابزار سینما»، گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری مهر، مجموعه مقالات سینما و صهیونیسم، شماره ی ۱۶.

۳۸.ـ ، «بزرگ ترین داستان عالم، فیلمی برای تبرئه ی یهودا»، خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۸۱۶۰.

۳۹.ـ ، «خرقه، روایتی غریب از مصائب مسیح»، خبرگزاری مهر، newsID=۱۴۱۹۷۵.

۴۰.حمیدیّه، بهزاد، «ایران و رشد دین نماهای جدید»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۴۱.دهقانی نیا، امیررضا، «هویّت واحد یهود از شعار تا واقعیّت»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۴۲.رضایی راد، محمّد، «کوندون»، روزنامه ی شرق، شماره ی ۲۲۴، ۱۳۸۳.

۴۳.رودگر، محمّدرضا، «نگاهی تطبیقی به عرفان شیعی و هندو»، فصل نامه ی کتاب زنان، شماره ی ۱۶.

۴۴.زیزک، سالوج، (salvoj zizek) «جنگ ستارگان ۳، انتقام سرمایه ی

مالی و جهانی»، ترجمه ی لقمان تدیّن نژاد، در آدرس:

www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html

۴۵.سامری، سحر، «بررسی نفوذ صهیونیسم در سینما»، در سایت:

.www.yahood.net

۴۶.سخایی، مژگان، «نگرشی نقّادانه به ذن بودایی از دیدگاه توحیدی»، ویژه نامه ی عرفان های منهای شریعت، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۴۷.سری راهولمه، والبوله، «دین داری در غیاب متافیزیک»، ترجمه ی مسعود فریامنش، روزنامه ی ایران، ۳۰/۶/۱۳۸۴.

۴۸.سلطان شاهی، علی رضا، «امپراتوری رسانه ای روپرت موررداک صهیونیست، از روپرت مرداک چه می دانید؟»، روزنامه ی کیهان، ۸/۵/۱۳۸۵.

۴۹.________ ، «واقعیّت یهودستیزی»، از کتاب پژوهه ی صهیونیّت.

۵۰.شریف زاه، رامین، «سینما جلوه گاهی برای عرفان سکولار»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۵۱.________ ، «هالیوود و فرهنگ سازان شیطانی»، ویژه نامه ی صهیونیسم، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۲.شهبازی، عبدالله، «آزمون هولوکاست و تراژدی دمکراسی در جهان امروز، مکتب تاریخ واقعی و افسانه ی هولوکاست».

۵۳.________ ، «پژوهه ی صهیونیست»، در سایت

.www.shahbazi.org

۵۴.________ ، «راز استیلای جهانی غرب»، در وب سایت:

www.shahbazi.org

۵۵.شیرودی، مرتضی، «مبانی سیاسی _ اجتماعی صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۶.صدرا، مریم، «آخرین فرستاده بر سر پرده ی نقره ای»، مجلّه ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۵۷.صفایی، مهشید، «زبان، راهی برای نفوذ صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۵۸.طائب، مهدی، «جزوه های دشمن شناسی»، مؤسّسه ی مطالعات فرهنگی و اطّلاع رسانی لوح و قلم، ۱۶/۱۰/۱۳۸۲.

۵۹.العجلانی، شمس الدّین، «سینمای صهیونیستی و تحریف تاریخ»، نشریه ی ندای قدس، شماره ی ۷۸.

۶۰.عزیزی، سیّد مجتبی، «راز همه رازه: نگاهی اجمالی به ادّعاهای یهودیان در مورد هولوکاست و سودهایی که از آن می برند»، ویژه نامه ی هولوکاست، فصل نامه ی مطالعات تاریخی، شماره ی ۱۴، ۱۳۸۵.

۶۱.علیخانی، مهدی، «مرزهای ناپیدای امپریالیسم رسانه ای (۶ خواهران امپریالیستی)»، سایت روزنامه ی جام جم.

۶۲.علی نظری، مزدک، «از کوه خواشان تا معبد شائولین»، در آدرس:

.www.jour.۴peace.com/main۱.asp?aid=۲

۶۳.فرج نژاد، محمّدحسین، «سینما و فلسفه، شک گرایی و صهیون (نقد محتوایی فیلم ماتریکس)»، مجلّه ی معرفت، شماره ی ۸۵، ۱۳۸۳.

۶۴.ــ ، «وحی و پیامبری با طعم هالیوودی»، مجلّه ی فرهنگ پویا، شماره ی ۱، ۱۳۸۵.

۶۵.فیلند.اد، «پشت پرده ی هالیوود»، ترجمه ی مهران شباهنگ، روزنامه ی رسالت، شماره ی ۵۳۲۶، ۱۳۸۳.

۶۶.قنبری آلانق، محسن، «اسطوره ی صهیونیسم مسیحی و انگاره ی منجی گرایی»، مجلّه ی موعود شرق، شماره ی ۱، ۱۳۸۶.

۶۷.کُریلی، حمید، «کابوس هفت لایه ی پرومته (کیش و مات در بیست حرکت به روش انیماتریکس)»، مجلّه ی دنیای تصویر، شماره ی ۱۲۵، ۱۳۸۱.

۶۸.کریمی، مرتضی، «آشنایی با مکتب دئیسم»، مجلّه ی معرفت، شماره ی ۷۴، ۱۳۸۲، ص ۷۰.

۶۹. کریمی نیا، محمّدمهدی، «ماهیّت اعتقادی و دینی صهیونیسم»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۲، ۱۳۸۳.

۷۰.گوبلر، نیل، «چگونه یهودیان هالیوود را اختراع کردند؟»، نشر جهاد دانشگاهی واحد الزّهراء.

۷۱.مظاهری سیف، حمیدرضا، «نقد عرفان پست مدرن»، ویژه نامه ی عرفان های منهای شریعت، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۳۵، ۱۳۸۴.

۷۲.میرزاآقایی، محمّدحسین، «کلیسای شیطان و موسیقی راک»، فصل نامه ی فرهنگ و دیپلماسی، شماره ی ۱.

۷۳.نقوی عبدالعزیز، علی، «سینمای اسرائیل و دگرگون سازی مفاهیم»، ترجمه ی سمیّه منفرد، روزنامه ی رسالت، ۲۲/۱۰/۱۳۸۳.

۷۴.هادوی، علی اصغر، «دئیسم و اصول نظام سرمایه داری»، فصل نامه ی کتاب نقد، شماره ی ۱۱.

۷۵.وبر، مارک «نگاهی به لابی صهیونیستی در آمریکا»، روزنامه ی رسالت، شماره ی ۵۳۰۲، ۱۳۸۳.

۷۶.وو، جرج، «طیف گسترده ی احساسات»، ترجمه ی سیّد عبدالرّسول نبوی، مجلّه ی نقد سینما، شماره ی ۱۳، در سایت:

www.iricap.com/magentry.asp?id=۲۵۸۰.

۷۷.یحیی، هارون، «داستان حقیقی کابالا»، ترجمه ی باران خردمند، مجلّه ی موعود، شماره ی ۶۲.

۷۸.Des O.R.F Nachleze Das Magazin، Namber ۱۰،۲۰۰۰

۷۹.Is Harry Potter Jewish? در سایت :

www.Ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/cl-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm

لوح فشرده و مجلّات:

۱.مجلّه ی کتاب نقد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، شماره ی ۳۲. ویژه نامه ی صهیونیسم.

۲.شاه حسینی، مجید، لوح فشرده غرب و آخرالزّمان در سینمای

هالیوود.

۳.مجلّه ی اسپات لایت، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶، چاپ آمریکا.

۴.متن فیلم مستند «هالیوودیسم سینما و رؤیای آمریکایی»، نویسنده و کارگردان: سینکلر جاکوبویچ، محصول ۱۹۹۷م. آمریکا، بر اساس کتاب امپراتوری خودشان.

۵.متن فیلم مستند «سینما، سرزمین موعود صهیونیسم»، دکتر مجید شا ه حسینی.

۶.مجلّه ی سوره، شماره ی ۳.

۷.مجلّه ی همشهری جوان، شماره ی ۹۷.

۸.ویژه نامه ی هولوکاست، فصل نامه ی مطالعات تاریخی، موسّسه ی مطالعات و پژوه های سیاسی،، شماره ی ۱۴.

۹.لوح فشرده ی کتاب خانه ی دیجیتالی صهیونیسم، نشر مؤسّسه ی اطّلاع رسانی و مطالعات فرهنگی لوح و قلم، قم، ۱۳۸۵.

۱۰.المجلّه، چاپ انگلیس، نهم مارس ۱۹۸۴.

منابع اینترنتی:

۱.www.wiki pedia.org /wiki/news corporation.

۲. famous jews interactive) www.yahood.com famous).

۳. www.Jewwatch.com jew-entertainment-folder.html.

۴. www.answers.com topic/list-of-jewish-american-entertainers.

۵.www. ۳abn. org

۶.www. faith.com

۷.www. god. Tv

۸.www. Harry potter forseekers. Com

۹.www.accio.org.uk/amymiller۳.shtml

۱۰.www.answers.com/topic/list-of-Jewish-.americam-entertainers

۱۱.www.answers.com/topic/list-of-Jewish-.american-entertainers

۱۲.www.banoo.blogfa.com/cat-۴.aspx.

۱۳.www.baztab.com/news/۳۸۴۹۹.php

۱۴.www.cinematik.blogfa.com/۸۵۰۹.aspx

۱۵.www.darinoos.net/postx۶۶۲۲۰-۴۵.html

۱۶.www.dl۴u۲۰۱۰.blogfa.com/post-۶۵.aspx

۱۷.www.en.wikipedia.org/wiki/jewel_in_the_palace

۱۸.www.en.wikipedia.org/wiki/kundun

۱۹.www.film-review.blogtfa.com/cat-۳۸۰ aspx

۲۰.www.foxen.com/moviein.php?mid=۱۱۹۲

۲۱.www.hamburg۲۰۰۴.blogspot.com

۲۲.www.harry potter forseekers.com/articles/jewish affinity.php

۲۳.www.Harrypottertorah.com.

۲۴.www.honar.ac.ir/news/shone.asp?id=۱۶۰۸kind۲=۱۱۰۰months=۸۶۰۲

۲۵.www.ihr.org

۲۶.www.imdb.com

www.iptra.ir/vdcc۲be۴qq۴.html.۲۷

www.ir.mondediplo.com/article۶۲۲.html.۲۸

۲۹.www.iranactor.com/foreigner/films/۲۰۰۳/bulletroofmonk.htm

۳۰.www.iranianuk.com/article.php?id=۷۰۸۴

۳۱.www.iricap.com/magentry.asp?id=۲۵۸۰

۳۲.www.iricap.com/magentry.asp?id=۴۳۹۴

۳۳.www.ir-psri.com

۳۴.www.isna.ir/main/newsview.aspx?id=news-۶۴۸۹۷۳

۳۵.www.isna.ir/main/newsxml.aspx?id=۸۹۱۵۷۰

۳۶.www.jamjamonline.ir

۳۷.www.jour.۴peace.com/main۱.asp?aid=۲

۳۸.www.ksabz.net

۳۹.www.ksabz.net/article.asp?aid=۱۱۳۰۱

۴۰.www.mehrnews.com/fa/newsdetail.aspx?newsid=۴۴۵۹۵۸۳

۴۱.www.mouood.org.

۴۲.www.ou.org./ncsy/projects/۵۷-۶۴/c۱-۶۴/Harry-potter-is-jewish.htm

۴۳.www.ou.org/ncsy/projects/۵۷۶۴/c۱-۶۴/harry-potter-is-jewish.htm

۴۴.www.pafa.blogfa.com/post-۳۷۸.aspx

۴۵.www.pergola.blogfa.com/post-۱۱.aspx

۴۶.www.persianbook.net/structure/criticism.php?bid=۱۹۷

۴۷.www.poorsattarkhodam.persianblog.com

۴۹.www.rasad.ir

۵۰.www.revisionists.com

۵۱.www.scrapbookpages.com/bergenbelsen/bergenbelsen۰۳.html

۵۲.www.shahbazi.org/pages/majd۲.htm

۵۳.www.sobhesadegh.ir

۵۴.www.tbn.org

۵۵.www.thefreedictionary.com

۵۶.www.vho.org

۵۷.www.wikipedia.org

۵۸.www.wikipedia.org/wiki/bulletroof-monk

۵۹.www.wikipedia.org/wiki/lucifer

۶۰.www.yahood.net

۶۱.www.yahoodi.com/famous

۶۲.www.zundelsite.org

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹